



© AMNESTY INTERNATIONAL

«به من وحشیانه تجاوز کردند»

خشونت جنسی، سلاحی در دست جمهوری اسلامی ایران
برای سرکوب خیزش «زن زندگی آزادی»

AMNESTY
INTERNATIONAL



عفو بین‌الملل جنبشی است متشکل از ۱۰ میلیون انسان که تلاش می‌کند حس انسانیت تمام انسان‌ها را برانگیزد و برای تغییراتی کارزار برپا کند که موجب بهره‌مندی همه انسان‌ها از حقوق انسانی‌شان شود. چشم‌انداز ما تحقق جهانی است که در آن سیاستمداران به تعهدات خود عمل کنند، قوانین بین‌المللی را محترم بشمارند و برای اعمال خود پاسخگو نگه داشته شوند.

ما بدون وابستگی به هر دولت یا هرگونه ایدئولوژی سیاسی و فارغ از هرگونه منافع اقتصادی یا گرایش‌های مذهبی عمل می‌کنیم و هزینه‌های ما عمدتاً از طریق کمک‌های مالی اعضا و سایر اشخاص و نهادها تأمین می‌شود.

ما باور داریم که با شفقت و فعالیت در همبستگی با مردم در هر نقطه جهان می‌توان وضعیت جوامع انسانی را در مسیر بهتر شدن، تغییر داد.

عکس روی جلد: بازنمایی هنری از آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، از جمله زنان، مردان و کودکان. این اثر هنری انتزاعی از شهادت آسیب‌دیدگانی الهام گرفته است که فجایع هولناک تحمیل شده از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» از سر گذرانده‌اند و با این وجود شجاعت و تاب‌آوری بسیاری در به اشتراک گذاشتن روایت‌های خود و صحبت کردن برای روشن شدن حقیقت و اجرای عدالت از خود نشان دادند. © عفو بین‌الملل

به استثنای مواردی که به طور مشخص ذکر شده باشند، متن این گزارش تحت قوانین «Creative Commons» (ارجاع، مقصد غیرتجاری، بدون اشتقاق، بین‌المللی، نسخه ۴.۰) قرار دارد. برای اطلاعات بیشتر لطفاً به صفحه مجوزها در وبسایت ما رجوع کنید: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/legalcode> اگر بخشی اعم از متن یا عکس به یک صاحب حقوق متفاوت از سازمان عفو بین‌الملل نسبت داده شده باشد، آن بخش دیگر تحت قوانین «Creative Commons» قرار نمی‌گیرد. این گزارش در سال ۲۰۲۳ (۱۴۰۲) توسط عفو بین‌الملل منتشر شده است. شماره شناسه: MDE 13/7480/2023

زبان متن اصلی: انگلیسی

فهرست

۱۱	۱. خلاصه و نمای کلی
۲۳	۲. روش‌شناسی
۲۸	۳. سابقه و زمینه موضوع
۲۹	۳.۱ قتل‌ها و مجروحیت‌های گسترده
۳۰	۳.۲ بازداشت‌های خودسرانه دسته‌جمعی و سرکوب جامعه مدنی
۳۲	۳.۳ ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز
۳۳	۳.۴ مجازات اعدام به عنوان ابزار سرکوب
۳۴	۳.۵ آزار و اذیت خانواده‌های قربانیان
۳۶	۳.۶ واکنش بین‌المللی به بحران حقوق بشر
۳۸	۴. سلب غیرقانونی آزادی آسیب‌دیدگان از خشونت جنسی
۳۹	۴.۱ شرایط دستگیری، آدم‌ربایی و ناپدیدسازی قهری
۴۲	۴.۲ مکان‌های بازداشت مورد استفاده برای ارتکاب خشونت جنسی
۴۴	۵. تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضان
۴۶	۵.۱ الگوهای تجاوز جنسی به دست یک مامور یا گروهی از ماموران
۴۸	۵.۲ آسیب‌دیدگان تجاوز گروهی
۴۸	۵.۲.۱ مریم
۵۰	۵.۲.۲ سیمین
۵۱	۵.۲.۳ فرزاد و شاهد
۵۳	۵.۲.۴ شیرین
۵۵	۵.۲.۵ فاطمه
۵۶	۵.۳ آسیب‌دیدگان تجاوز به دست یک مامور
۵۶	۵.۳.۱ کمال
۵۸	۵.۳.۲ پرینا
۵۹	۵.۳.۳ زهرا
۶۰	۵.۳.۴ زینب
۶۱	۵.۳.۵ کیان، فرشاد و احمد
۶۲	۵.۳.۶ مهدی محمدی‌فرد
۶۳	۵.۳.۷ سهیل
۶۳	۳.۸.۵ علی
۶۳	۵.۴ سایر اشکال خشونت جنسی علیه زنان و کودکان دختر

۶۸	۵.۵ سایر اشکال خشونت جنسی علیه مردان و کودکان پسر
۷۳	۶. زمینه گسترده‌تر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز
۷۳	۶.۱ شکنجه فیزیکی
۷۴	۶.۲ شکنجه روانی
۷۶	۶.۳ تجویز اجباری مواد شیمیایی
۷۹	۶.۴ محرومیت از مراقبت‌های درمانی
۸۰	۶.۵ شرایط بی‌رحمانه و غیرانسانی بازداشت
۸۴	۷. اهداف شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله خشونت جنسی
۸۴	۷.۱ مجازات، ارباب و تحقیر
۹۰	۷.۲ تبعیض
۹۲	۷.۳ گرفتن «اعترافات» اجباری زیر فشار
۹۸	۸. محکوم به مرگ و اجرای حکم اعدام پس از خشونت جنسی و سایر شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها
۱۰۴	۹. تاثیر بلندمدت خشونت جنسی بر آسیب‌دیدگان
۱۰۴	۹.۱ آسیب‌های جسمی بلندمدت
۱۰۶	۹.۲ آسیب‌های روحی و روانی بلندمدت
۱۱۰	۱۰. بحران مصونیت از مجازات
۱۱۱	۱۰.۱ همدستی دادستانی در خشونت جنسی و سایر اعمال شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز
۱۱۱	۱۰.۱.۱ رد شکایات بازداشت‌شدگان
۱۱۴	۱۰.۱.۲ سرپوش گذاشتن بر شکایت‌ها از تجاوز جنسی
۱۱۷	۱۰.۱.۳ همدستی در اقدامات تلافی‌جویانه و پس گرفتن اجباری شکایت‌ها
۱۲۳	۱۰.۲ کارزار انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن
۱۳۰	۱۰.۳ موانع ساختاری برای پاسخگویی
۱۳۰	۱۰.۳.۱ درهم‌تنیدگی قوه قضائیه و نیروهای امنیتی
۱۳۲	۱۰.۳.۲ خصومت نهادینه‌شده با مخالفان
۱۳۳	۱۰.۳.۳ قدردانی قوه قضائیه از نیروهای امنیتی و تاکید بر ماموریت مشترک
۱۳۴	۱۰.۳.۴ انتصاب مقامات عالی قضایی بدون ارزیابی حقوق بشری
۱۳۶	۱۱. قوانین و استانداردهای بین‌المللی
۱۳۶	۱۱.۱ آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز
۱۳۷	۱۱.۲ ناپدیدسازی قهری
۱۳۸	۱۱.۳ شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز
۱۳۹	۱۱.۴ تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در مقام شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز
۱۴۰	۱۱.۵ تحقیقات موثر، تعقیب قضایی و جبران خسارت برای قربانیان تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی
۱۴۳	۱۲. نتیجه‌گیری و توصیه‌ها
۱۴۶	۱۲.۱ توصیه‌هایی به مقامات جمهوری اسلامی ایران
۱۴۶	۱۲.۱.۱ آزادی بیان، تشکل‌یابی و اجتماعات مسالمت‌آمیز

۱۴۶	ناپدیدسازی قهری
۱۴۷	بازداشتگاه‌ها
۱۴۸	شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز
۱۴۹	محاكمه‌ی عادلانه
۱۵۰	زنان و کودکان دختر
۱۵۰	حق دانستن حقیقت
۱۵۱	حق اجرای عدالت
۱۵۳	حق جبران خسارت
۱۵۳	همکاری با سازوکارهای حقوق بشر سازمان ملل متحد
۱۵۴	توصیه‌ها به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد
۱۵۴	توصیه‌ها به دفاتر دادستانی کشورهای جهان
۱۵۵	توصیه‌ها به دولت‌های کشورهای جهان

واژه‌نامه

کلمه	توضیحات
۱. آگاهی	اداره تحقیقات جنایی پلیس ایران که دارای بازداشتگاه‌های خاص خود است. آگاهی یکی از زیرمجموعه‌های نیروی پلیس ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) است (ردیف ۵ جدول را ببینید).
۲. بازداشتگاه‌های امنیتی	«بازداشتگاه‌های امنیتی» برای نگهداری افرادی که در ارتباط با اتهامات امنیت ملی بازداشت شده‌اند. برابر با قوانین جمهوری اسلامی ایران، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی می‌توانند با تایید سازمان زندان‌ها چنین تاسیساتی ایجاد کنند (ردیف ۱۵ جدول را ببینید). مقامات دادسرا موظفند دست‌کم هر ۱۵ روز یک بار این تاسیسات را مورد بازرسی قرار داده و یافته‌های خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش کنند، که رهبر جمهوری اسلامی وی را منصوب می‌کند (ردیف ۲۱ جدول را ببینید).
۳. دیه	«دیه»، غرامت مالی است که در صورت وقوع قتل یا وارد شدن صدمه بدنی، به آسیب‌دیده یا نزدیکان قربانی پرداخت می‌شود. دیه عموماً در ازای صرف‌نظر کردن آسیب‌دیده یا نزدیکان قربانی از قصاص پرداخت می‌شود.
۴. افساد فی الارض	«اشاعه فساد روی زمین»، اتهامی است که برابر با ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مجازات اعدام دارد. این ماده مقرر می‌کند: «هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاق در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اخلاق شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب می‌شود.» این اتهام، الزامات شفافیت و دقت مورد نیاز در حقوق کیفری را برآورده نمی‌کند و به قضاوت اختیارات تفسیری گسترده‌ای می‌دهد که اصل قانونی بودن و اطمینان حقوقی را نقض می‌کند.
۵. فراجا	مخفف فارسی نیروی انتظامی ایران، فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران. رئیس فراجا را رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌کند (ردیف ۲۱ جدول را ببینید).
۶. بازداشت‌شدگان سابق	اصطلاحی است که در این گزارش برای اشاره به بازداشت‌شدگانی استفاده می‌شود که خود مورد تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی قرار نگرفته‌اند، اما شاهد تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی علیه سایر بازداشت‌شدگان بوده‌اند یا به شکل دیگری از وقوع آن مطلع شده‌اند.

توضیحات	کلمه
<p>مخفف فارسی واحد عملیاتی تهران بزرگ سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است. مخفف فارسی نیروی انتظامی ایران فراجا (ردیف ۵ جدول را ببینید) است و مخفف فارسی سازمان حفاظت اطلاعات وابسته به آن در سطح ملی، ساحفا فراجا (ردیف ۱۷ جدول را ببینید) است.</p>	<p>۷. حفا فاتب</p>
<p>یک نهاد بزرگ امنیتی و اطلاعاتی در ایران که در کنار وزارت اطلاعات فعالیت می‌کند. رئیس این سازمان را فرمانده کل سپاه، با تایید رهبر جمهوری اسلامی (ردیف ۲۱ جدول را ببینید) منصوب می‌کند. فرمانده کل سپاه را هم رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌کند، این سازمان به شکل فعلی، در پی اعتراضات سراسری سال ۱۳۸۸ تاسیس شد.</p>	<p>۸. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p>
<p>بازداشتگاه‌های مخفی غیررسمی مانند خانه‌ها یا آپارتمان‌هایی که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی برای سلب غیرقانونی آزادی افراد تغییر کاربری داده‌اند و از آن به عنوان بازداشتگاه استفاده می‌کنند. مقامات امنیتی و اطلاعاتی در ادبیات سیاسی ایران، و زبان محاوره از این بازداشتگاه‌های غیررسمی به عنوان خانه‌های امن یاد می‌کنند. «خانه‌های امن» نزد سازمان زندان‌ها ثبت نشده‌اند (ردیف ۱۵ جدول را ببینید) و خارج از دایره نظارت قانون هستند.</p>	<p>۹. خانه‌های امن</p>
<p>«دشمنی با خدا»، اتهامی است که مجازات آن اعدام است و در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ایران به این صورت تعریف شده است: «محرابه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»</p>	<p>۱۰. محاربه</p>
<p>عنوانی تحقیرآمیز که مقامات جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ خورشیدی برای اشاره به اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به کار می‌برند. (ردیف ۱۳ جدول را ببینید).</p>	<p>۱۱. منافق</p>
<p>اصطلاحی است مختصر برای اشاره به سایر اشکال رفتار و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، چرا که این رفتارها لزوماً واجد یک یا چند عنصر کلیدی از تعریف شکنجه در حقوق بین‌الملل در رابطه با قصد، هدف مورد نیاز و شدت درد و رنج نیستند (ردیف ۲۳ جدول را ببینید). با این اوصاف، درست مانند شکنجه، سایر اشکال بدرفتاری، طبق قوانین بین‌المللی مطلقاً ممنوع است. ممنوعیت سایر اشکال بدرفتاری به صورت گسترده تفسیر می‌شود و هدف آن تضمین احترام به تمامیت جسمی و روانی همه افراد در همه زمان‌ها است. بر خلاف شکنجه که در اکثر معاهدات بین‌المللی، تعریفی از آن داده شده است، در این معاهدات، عمدتاً تعریفی از سایر اشکال بدرفتاری ارائه نشده است. با این حال،</p>	<p>۱۲. سایر بدرفتاری‌ها</p>

کلمه	توضیحات
	احکام دادگاه‌ها و نهادهای کارشناسی ملی و بین‌المللی برخی ویژگی‌های عمومی و نمونه‌های خاص سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را نشان می‌دهند.
۱۳. سازمان مجاهدین خلق ایران	سازمان مجاهدین خلق ایران که با نام مجاهدین خلق نیز شناخته می‌شود، یک گروه اپوزیسیون خارج از ایران است که از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی حمایت می‌کند.
۱۴. پلیس امنیت عمومی	پلیس امنیت عمومی، یکی از یگان‌های زیرمجموعه نیروی انتظامی ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) است (ردیف ۵ جدول را ببینید).
۱۵. سازمان زندان‌ها	نام اختصاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور، نهادی حکومتی است که زیر نظر مستقیم رئیس قوه قضائیه بوده و اداره امور کلیه زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و ارگان‌های وابسته به آن‌ها در کشور را بر عهده دارد.
۱۶. تجاوز جنسی	تجاوز جنسی، همان‌طور که در قوانین بین‌المللی تعریف شده است، شامل تمام انواع دخول غیر توافقی واژینال، مقعدی یا دهانی (با ماهیت و انگیزه‌های جنسی) با هر عضوی از بدن یا هر وسیله‌ای در بدن شخص دیگری است. بر اساس قوانین بین‌المللی، تجاوز جنسی زمانی که به دست، یا به تحریک، یا با رضایت یا با موافقت مقامات حکومتی انجام شود، حتی زمانی که در خارج از تاسیسات و فضاهای حکومتی صورت می‌گیرد، نوعی از اعمال شکنجه است (ردیف ۲۳ جدول را ببینید). تجاوز جنسی نوعی خشونت جنسی است (ردیف ۱۹ جدول را ببینید).
۱۷. ساحافا فراجا	مخفف فارسی سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) (ردیف ۵ جدول را ببینید) است که در شهرها و استان‌های سراسر کشور، واحد عملیاتی دارد. برای هر نهاد امنیتی و اطلاعاتی، معمولاً یک سازمان ضد جاسوسی وابسته به آن وجود دارد که تحت فرماندهی دفتر رهبر جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند (ردیف ۲۱ جدول را ببینید). این سازمان وظیفه نظارت و کنترل اطلاعات، ارتباطات و اسناد مربوط به فعالیت‌های دستگاه امنیتی و اطلاعاتی مربوطه و همچنین جلوگیری از جاسوسی و خرابکاری در حین جمع‌آوری اطلاعات در آن دستگاه را بر عهده دارد.
۱۸. ماموران امنیتی و اطلاعاتی	عواملی که برای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و نیروی شبه نظامی بسیج کار می‌کنند. آن‌ها همچنین مامورانی هستند که در شاخه‌های مختلف نیروی انتظامی ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا)، از جمله پلیس امنیت عمومی (ردیف ۱۴ جدول را ببینید) و یگان ویژه (ردیف ۲۵ جدول را ببینید)، مشغول به کار هستند. این ماموران یا یونیفورم‌های

توضیحات	کلمه
<p>دارای نشان ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی فوق‌الذکر را می‌پوشند یا با لباس شخصی فعالیت کنند.</p>	
<p>خشونت جنسی، شامل تجاوز جنسی است که در صورت ارتکاب از سوی مقامات حکومتی به منزله شکنجه است (ردیف ۱۶ جدول را ببینید). سایر اشکال خشونت جنسی به غیر از تجاوز جنسی هم اگر به دست مقامات حکومتی انجام شود، بر اساس قوانین بین‌المللی معادل شکنجه (ردیف ۲۳ جدول را ببینید) یا سایر اشکال بدرفتاری‌ها (ردیف ۱۲ جدول را ببینید) محسوب می‌شوند. انواع خشونت جنسی به غیر از تجاوز جنسی، این موارد را شامل می‌شود: تهدید و تمسخر جنسی کلامی؛ نوازش کردن؛ دست زدن به اندام‌های جنسی؛ ضرب‌وشتم اندام‌های جنسی و تفتیش بدنی غیر قابل توجیه. اعمال تحقیر جنسی مانند محروم کردن افراد از لباس؛ رژه رفتن افراد برهنه در مقابل دیگران، اجبار افراد به انجام اعمال جنسی، اجبار افراد به ژست گرفتن در موقعیت‌های صریح جنسی و استفاده از زبان صریح جنسی برای تحقیر یک فرد و ایجاد احساس شرم و ترس، همچنین شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها بر اساس قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود.</p>	<p>۱۹. خشونت جنسی</p>
<p>ازدواج موقت</p>	<p>۲۰. صیغه</p>
<p>عالی‌ترین مقام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که یک سمت غیرانتخابی است و بر هر سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه نظارت دارد. رهبر، رئیس قوه قضائیه و دادستان کل کشور را هم منصوب می‌کند. او همچنین فرمانده کل نیروهای امنیتی کشور است. علی خامنه‌ای از سال ۱۳۶۸ تاکنون مقام رهبری را برعهده دارد.</p>	<p>۲۱. رهبر جمهوری اسلامی</p>
<p>افرادی که حقوق آن‌ها نقض شده است، اغلب به عنوان «قربانیان» نقض حقوق بشر توصیف می‌شوند، اما در زبان انگلیسی، بسیاری از کسانی که حقوق آن‌ها نقض شده است و مدافعان حقوق بشر ترجیح می‌دهند از عبارت SURVIVOR به جای «قربانی» به عنوان راهی برای انعکاس عاملیت و مقاومت کسانی که حقوق‌شان پایمال شده است استفاده کنند. در سراسر نسخه انگلیسی این گزارش، عفو بین‌الملل از کلمه SURVIVOR برای اشاره به کسانی استفاده کرده که مورد تجاوز جنسی (ردیف ۱۶ جدول را ببینید) و/یا دیگر اشکال خشونت جنسی (ردیف ۱۹ جدول را ببینید) قرار گرفته‌اند. به دلیل عدم پیدا کردن معادل فارسی مناسب، در نسخه فارسی گزارش از واژه آسیب دیده استفاده شده است.</p> <p>ناظر به اهداف این گزارش، این سازمان از اصطلاح «آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی» در رابطه با افرادی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند استفاده می‌کند، اما خاطر نشان می‌کند که آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی، علاوه بر تجاوز، اغلب در معرض دیگر اشکال خشونت جنسی نیز قرار می‌گرفتند. هر چند که تجاوز جنسی نوعی خشونت جنسی است، برای اهداف این</p>	<p>۲۲. آسیب‌دیده</p>

توضیحات	کلمه
<p>گزارش، این سازمان از اصطلاح «آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی» در رابطه با افرادی استفاده می‌کند که در معرض انواع خشونت جنسی غیر از تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند.</p>	
<p>شکنجه به معنای هر عملی است که به وسیله آن درد یا رنج شدید، اعم از فیزیکی یا روانی، عمداً به دست، یا به تحریک، یا با رضایت یا موافقت یک مقام حکومتی یا شخص دیگری که به عنوان یک مقام رسمی در یک جایگاه رسمی عمل می‌کند، به کسی تحمیل می‌شود، برای اهدافی مانند کسب اطلاعات یا اعتراف گرفتن از آن‌ها یا شخص ثالث، مجازات آن‌ها برای عملی که خود یا شخص ثالثی مرتکب شده یا مشکوک به انجام آن است، یا ارباب یا اجبار آن‌ها یا شخص ثالث، یا برای هر دلیل مبتنی بر تبعیض از هر نوع.</p>	<p>۲۳. شکنجه</p>
<p>هیات حقیقت‌یاب بین‌المللی مستقل در مورد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در پی قطعنامه‌ای که در آبان ۱۴۰۱ به تصویب رسید، تاسیس کرد. این هیات مأموریت دارد حقایق و شرایط پیرامون نقض حقوق بشر در جریان سرکوب اعتراضاتی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در ایران آغاز شد را مشخص سازد و شواهد مربوط به این موارد نقض را با نگاه به همکاری در هر گونه روند قانونی، مورد گردآوری، جمع‌آوری، انسجام‌بخشی، تجزیه و تحلیل و نگهداری قرار دهد.</p>	<p>۲۴. هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران</p>
<p>نیروهای ویژه پلیس ایران، زیرمجموعه نیروی انتظامی ایران، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) (ردیف ۵ جدول را ببینید).</p>	<p>۲۵. یگان ویژه</p>

۱. خلاصه و نمای کلی

«ماموران همه ما را با مشت و لگد و باتوم و شلنگ کتک زدند. خیلی از ما مجروح شدیم. بینی و دندان یک زن شکسته بود... ماموران، ما بازداشت‌گان مرد را تهدید می‌کردند که به زنان خانواده‌های ما تجاوز می‌کنند... همه بازداشت‌شدگان زن را هم آزار جنسی دادند... سینه‌ها و اندام جنسی زنان را در مشت گرفتند و دقیقاً جلوی چشمان ما، پیراهن‌های بر تن زنان و دختران را کاملاً پاره کردند، به طوری که نیمه بالایی بدن آن‌ها برهنه شد. ماموران حتی تهدید می‌کردند سینه‌های زنان را با چاقو می‌برند.»

روایت بهروز، یکی از معترضان، از آن‌چه در یک بازداشتگاه متعلق به پلیس امنیت عمومی تجربه کرده و شاهد آن بوده است.^۱

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات هولناکی از تجاوز جنسی فردی و گروهی و سایر اشکال خشونت جنسی را علیه زنان، مردان و کودکانی که در ارتباط با خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شدند، انجام دادند. همه این افراد، که در میان آنان کودکان ۱۲ ساله هم دیده می‌شوند از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱، در جریان اعتراضات سراسری که پس از جان‌باختن مهسا/ژینا امینی در بازداشت، ایران را در بر گرفت، به صورت خودسرانه بازداشت شدند. ماموران حکومتی ضمن برخورداری از مصونیت مطلق از مجازات، از خشونت جنسی به عنوان سلاحی برای شکنجه استفاده کردند تا روحیه، اعتماد به نفس و احساس کرامت معترضان را در هم شکنند، از اعتراضات بیشتر جلوگیری کنند و همچنین معترضان را به دلیل به چالش کشیدن تشکیلات سیاسی و امنیتی حکومت و اعتراض به تبعیض‌های جنسیتی نهادینه شده، که از طریق قوانین سختگیرانه از جمله قوانین توهین‌آمیز حجاب اجباری اعمال می‌شود، مجازات کنند.

آسیب‌دیدگان از خشونت جنسی، طیف متنوعی از زنان و کودکان دختری که روسری خود را برداشتند و سایر معترضان از جمله مردان و کودکان پسر، دانش‌آموزان، معلمان، دانشجویان، مدافعان حقوق زنان، فعالان محیط‌زیستی و سایر فعالان جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران و اعضای اقلیت‌های ستم‌دیده بلوچ و کرد را شامل می‌شود.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، شامل سپاه پاسداران و نیروی شبه نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و همچنین ارگان‌های مختلف فرماندهی انتظامی ایران از جمله پلیس امنیت عمومی، پلیس آگاهی و یگان‌های ویژه نیروی انتظامی، مسئول انجام دستگیری‌های خودسرانه و متعاقب آن شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی هستند.

^۱ در این مورد، و در سرتاسر این گزارش، عفو بین‌الملل برای اشاره به افراد از نام مستعار استفاده کرده و اطلاعات هویتی افرادی را که با آنان مصاحبه کرده، منتشر نمی‌کند. برای جزئیات بیشتر درباره این ملاحظات، به فصل ۲ «روش‌شناسی»، مراجعه کنید. عفو بین‌الملل برای ملاحظات ادیتوریالی، شهادت‌های ارائه شده را ویراستاری کرده است.

عفو بین‌الملل شهادت‌های ۴۵ نفر را در مورد ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضانی که در سراسر ایران، از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱ در ارتباط با خیزش به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند، جمع‌آوری کرده است. این سازمان، همچنین در حد امکان اسناد مرتبط، از جمله شواهد تصویری و مدارک پزشکی جراحاتی که بازداشت‌شدگان آسیب‌دیده متحمل شدند و شکایات کتبی ثبت شده از سوی آسیب‌دیدگان و خانواده‌یشان را به دست آورده و بررسی کرده است.

بر اساس این ۴۵ شهادت، عفو بین‌الملل توانست پرونده‌ی ۴۵ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی شامل ۱۲ زن، ۲۶ مرد، یک کودک دختر و شش کودک پسر را با جزئیات مستندسازی کند.

این ۴۵ آسیب‌دیده از ساکنان ۱۷ استان از مجموع ۳۱ استان ایران هستند: البرز، اصفهان، ایلام، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، تهران، زنجان، خراسان رضوی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، گردستان، کرمانشاه، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی و هرمزگان.

تابوهای پیرامون آسیب دیدن از خشونت جنسی و ترس موجه آسیب‌دیدگان از انتقام‌جویی حکومت در صورت اطلاع‌رسانی، منجر به گزارش‌دهی کمتر از خشونت‌های جنسی می‌شود و همین، ارائه برآوردی از میزان ارتکاب خشونت جنسی در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» را دشوار می‌سازد. علی‌رغم این، مستندسازی دقیق ۴۵ پرونده از بیش از نیمی از استان‌های ایران در سراسر کشور، به همراه گزارش‌های ۱۴ مصاحبه‌شونده - از جمله ۱۰ معترض آسیب‌دیده از تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی و چهار بازداشتی سابق دیگر - درباره موارد دیگری از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی علیه ده‌ها تن از معترضان بازداشت شده، نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده، نه استثنا و مجزا که بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

از ۴۵ معترض آسیب‌دیده‌ای که پرونده‌ی آن‌ها با جزئیات به دست عفو بین‌الملل مستندسازی شده است، ۱۶ نفر مورد تجاوز جنسی و ۲۹ نفر مورد سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفتند. آسیب‌دیدگان از تجاوز شامل ۶ زن، ۷ مرد، یک دختر ۱۴ ساله و دو پسر ۱۶ ساله و ۱۷ ساله بودند. ۶ تن از این ۱۶ نفر - چهار زن و دو مرد - مورد تجاوز گروهی از ماموران حکومتی مرد قرار گرفتند.

ماموران حکومتی به زنان و کودکان دختر تجاوز جنسی واژینال، مقعدی و دهانی کرده‌اند، در حالی که به مردان و کودکان پسر به صورت مقعدی تجاوز شده است. بازماندگان با باتوم‌های چوبی و فلزی، بطری‌های شیشه‌ای، شلنگ و/یا اندام‌های جنسی یا انگشتان دست ماموران مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. ۸ نفر از آسیب‌دیدگان در بازداشتگاه‌های متعلق به سپاه پاسداران، ۴ نفر در خودروهای ون متعلق به نیروهای امنیتی که در سه مورد ون‌های یگان ویژه نیروی انتظامی بودند، یک نفر در مکانی که از نظر وی شبیه به یک مدرسه ابتدایی یا پیش‌دبستانی بود و به صورت غیررسمی و غیرقانونی به بازداشتگاه موقت بدل شده بود، یک نفر در یک ساختمان مسکونی نزدیک پایگاه بسیج و دو نفر در ساختمان‌های ناشناس مورد تجاوز قرار گرفتند.

ماموران امنیتی و اطلاعاتی، ۲۹ آسیب‌دیده دیگر را مورد سایر اشکال خشونت جنسی، به جز تجاوز، قرار داده‌اند. در مورد زنان و کودکان دختر، دیگر اشکال خشونت جنسی اعمال شده به دست ماموران امنیتی و اطلاعاتی مرد معمولاً این موارد را شامل می‌شد: دست بردن به زیر لباس و داخل لباس‌های زیر آنان؛ ضرب‌وشتم کردن، مشت زدن و لگد زدن به سینه، اندام تناسلی و باسن آنان

و در دست گرفتن و دست زدن به آن‌ها؛ برهنه کردن زنان از جمله در برابر چشمان مردان بازداشت شده؛ بازرسی‌های بدنی بی‌مورد زنان؛ برهنه نگه داشتن آن‌ها در زمان بازداشت برای ساعت‌ها یا روزها از جمله در مقابل دوربین‌های فیلمبرداری و در دمای سرد؛ کوتاه کردن اجباری موهایشان و آن‌ها را با خشونت از موهایشان کشیدن؛ و تهدید به تجاوز به آن‌ها و بستگان زن‌شان. در مورد مردان و کودکان پسر، اشکال مستندسازی شده خشونت جنسی شامل این موارد می‌شد: تهدید آن‌ها به تجاوز جنسی از سوی ماموران؛ مجبور کردن آن‌ها به درآوردن لباس‌هایشان؛ قرار دادن آن‌ها به صورت برهنه در معرض دمای سرد؛ زدن شوک الکتریکی به اندام تناسلی آنان؛ سوزن فروکردن به اندام تناسلی آن‌ها؛ لمس کردن، فشار دادن، لگد زدن و ضربه زدن به بیضه‌ها و باسن آن‌ها؛ و قرار دادن یخ روی بیضه‌های آن‌ها برای مدت طولانی.

تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی اغلب با اشکال دیگر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله ضرب‌وشتم و وحشتناک منجر به شکستگی و سایر جراحات شدید، همراه بوده است. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول از ارائه مراقبت‌های پزشکی به شکنجه‌شدگان، از جمله برای جراحات ناشی از تجاوز جنسی مانند عفونت‌ها و خونریزی واژینال و مقعد، حتی زمانی که شکنجه‌شدگان به طور مکرر درخواست کمک می‌کردند، خودداری کرده‌اند.

سرکوب بی‌رحمانه معترضان

جمعه ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، جان‌باختن مهسا/ژینا امینی، ۲۲ ساله، در بازداشت، چند روز پس از دستگیری خودسرانه او به دست پلیس گشت ارشاد به بهانه رعایت نکردن قوانین آزاردهنده، تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز حجاب اجباری برای زنان و کودکان دختر، جرقه‌ی یک خیزش مردمی بی‌سابقه در کشور را زد. صدها هزار معترض، از جمله دانش‌آموزان دختر و پسر، در شهرها و استان‌های سراسر ایران در اعتراضات عمده‌تاً مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها ریختند. زنان و کودکان دختر در خط مقدم خیزش بودند و دهه‌ها تبعیض و خشونت مبتنی بر جنسیت را به چالش کشیدند و شعار «زن، زندگی، آزادی» (ژن، ژیان، آزادی به گُردی) در سراسر کشور از سوی معترضان بی‌شماری سر داده شد و روی دیوارها نوشته شد. برابر با الگوهای اعتراضات سراسری که ایران را از دی‌ماه ۱۳۹۶ به لرزه درآورده است، کانون خشم عمومی دربرگیرنده نارضایتی‌های گسترده‌تری علیه نظام سیاسی بود و معترضان خواستار پایان نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک نظام سکولار دموکراتیک با احترام به حقوق بشر بودند.

مقامات برای درهم شکستن روحیه مقاومت، بازداشتن معترضان از تجمعات بیشتر و مجازات آن‌ها به دلیل ایستادگی در برابر نظام جمهوری اسلامی و به چالش کشیدن ظلم و تبعیض مبتنی بر جنسیت، با توسل به سرکوب وحشیانه نظامی به اعتراضات سراسری پاسخ دادند. نیروهای امنیتی برای متفرق کردن اعتراضات عمده‌تاً مسالمت‌آمیز، به صورت گسترده و غیرقانونی گلوله‌های جنگی، ساچمه‌ای و گاز اشک‌آور شلیک کردند و به ضرب‌وشتم شدید متوسل شدند که منجر به قتل صدها معترض و رهگذر از جمله ده‌ها کودک شد. هزاران نفر دیگر نیز دچار جراحات جدی از جمله از دست دادن دست و پا یا بینایی خود شدند.

مقامات همچنین دستگیری‌های گسترده‌ای را در سراسر کشور انجام دادند و ده‌ها هزار معترض، دانشجو، دانش‌آموز، زنان و کودکان دختر را که روسری‌های خود را در ملامع برداشته بودند، روزنامه‌نگاران، وکلا، مخالفان سیاسی، اعضای اقلیت‌های اتمیکی تحت ستم، افراد همجنسگرا، دوجنسگرا و فراجنسیتی، مدافعان حقوق بشر و دیگر فعالان جامعه مدنی را بازداشت کردند. مقامات

بازداشت‌شدگان را در معرض ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دادند و در پی محاکمات ساختگی به شدت ناعادلانه، به حبس‌های طولانی مدت محکوم کردند.

در جریان خیزش و پس از آن، مقامات همچنین استفاده از مجازات اعدام را به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی علیه معترضان، مخالفان سیاسی یا کسانی که چنین تصور می‌شوند، اعضای اقلیت‌های اثنیکی، و ایجاد وحشت در عموم مردم و جلوگیری از اعتراضات بیشتر، تشدید کردند.

۲۷ آبان ۱۴۰۱، در واکنش به بحران حقوق بشر در ایران، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد با اکثریت قاطع به ایجاد ماموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل برای ایران به منظور تحقیق در مورد نقض حقوق بشر مرتبط با اعتراضات سراسری رای داد. ماموریت حقیقت‌یاب قرار است گزارش جامعی از یافته‌های خود را اسفند ۱۴۰۲، در پنجاه و پنجمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل به این شورا ارائه کند.

الگوهای دستگیری و ناپدیدسازی قهری آسیب‌دیدگان از خشونت جنسی

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی با لباس فرم یا لباس شخصی، معترضان را به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات در خیابان‌ها یا پس از آن، در خانه یا محل کارشان، دستگیر کردند. آن‌ها دستگیرشدگان را به زور سوار اتومبیل‌های خود کرده و به بازداشتگاه‌های رسمی یا غیررسمی انتقال می‌دادند، جایی که آن‌ها را مورد شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله تجاوز جنسی به آن‌ها و/یا سایر اشکال خشونت جنسی قرار دادند.

در برخی موارد، مقامات به جای بازداشت‌های رسمی، با ربودن معترضان به‌طور غیرقانونی آزادی آن‌ها را سلب کردند و برای همین هیچ سابقه دستگیری رسمی وجود نداشت و ماموران، معترضان آسیب‌دیده را ساعت‌ها یا روزها پس از ربودن، در خیابان‌ها رها می‌کردند. در موارد دیگر، آسیب‌دیدگان در نهایت پس از چند روز یا چند هفته در بازداشتگاهی که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اداره می‌کنند یا پس از انتقال به زندان، ثبت‌نام می‌شدند.

عفو بین‌الملل دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، در زمان دستگیری، در وسایل نقلیه و در حین انتقال به بازداشتگاه و در داخل بازداشتگاه‌ها، مرتکب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه بازداشت‌شدگان شدند.

بازداشت‌شدگان با هدف تحقیر شدن و یا مجازات حداکثری، اغلب با ساعت‌ها شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی مواجه می‌شدند. بازداشت‌شدگان پس از دیدن آسیب روحی و پریشانی ناشی از آن، به صورت مکرر بازجویی شده و مجبور به دادن «اعترافات» دروغین، از جمله ارتباط با نهادهای خارجی و دریافت پول برای شرکت در اعتراضات شدند.

مکان‌های بازداشت که در آن تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی انجام شده است شامل این محل‌ها می‌شود: بازداشتگاه‌های رسمی یا مجتمع‌های امنیتی متعلق به نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و نیروی شبه نظامی بسیج، بازداشتگاه‌های

غیررسمی مانند خانه‌ها یا آپارتمان‌هایی که در ادبیات سیاسی ایران به «خانه‌های امن» معروف هستند و همچنین بازداشتگاه‌های موقتی مانند انبارها، پارکینگ‌ها و مدارس.

کودکان اغلب در کنار بزرگسالان نگهداری می‌شدند و در معرض همان الگوهای شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار می‌گرفتند. زنان و کودکان دختر اغلب در بازداشتگاه‌هایی نگهداری می‌شدند که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مرد، آن‌جا را بدون توجه به نیازهای جنسیتی زنان، اداره می‌کردند، امری که آن‌ها را بیشتر در معرض خطر تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار می‌داد.

تجاوز به دست یک مامور یا گروهی از ماموران

عفو بین‌الملل تجاوز به ۱۶ معترض را که به صورت خودسرانه در فاصله بین شهریور ماه و دی ماه ۱۴۰۱ در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شده‌اند، به تفصیل مستندسازی کرده است. در ۱۰ مورد، تجاوز به دست یک مامور بوده است. این موارد مربوط به این افراد است: کیان، پسرپچه دانش‌آموزی، که یک مامور با استفاده از شلیک به او تجاوز کرد؛ دوست دانش‌آموز کیان، فرشاد و یکی از بستگان کیان، احمد، که همزمان با کیان به صورت خودسرانه دستگیر شدند و بعدتر مورد تجاوز قرار گرفتند؛ کمال که با باتوم یا چوب و علی که با باتوم و بطری شیشه‌ای مورد تجاوز قرار گرفتند؛ و دو آسیب‌دیده دیگر، مهدی محمدی فرد و سهیل که دچار صدمات جدی از جمله خونریزی مقعدی شدند و نیاز به بستری شدن پیدا کردند. مهدی محمدی فرد بر اساس «اعترافات» مبتنی بر شکنجه به اعدام محکوم شد.

زهرآ به عفو بین‌الملل گفت در حالی که در یک ون متعلق به نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی بود، یک مامور امنیتی در حضور دیگر زنان بازداشتی، شلوار او را پائین کشید و به او تجاوز کرد. او همچنین افزود که شاهد بوده مامور دیگری به دو زن دیگر بازداشتی در ون، که دستبندزده شده بودند، دستور می‌دهد برای او رابطه جنسی دهانی انجام دهند و هنگامی که یکی از زنان امتناع کرد، او را از موهایش گرفت و از ون بیرون کشید.

یک مامور امنیتی به یک دختر دانش‌آموز، زینب، که پس از دستگیری خودسرانه به دست نیروی انتظامی در بازداشتگاهی ناشناخته نگهداری شد، تجاوز کرد. یک متخصص بهداشت روان، که این دختر را معالجه کرده به عفو بین‌الملل گفت که تجاوز جنسی در آخرین روز بازداشت یک ماهه زینب اتفاق افتاده و این مامور به دختر گفته است که اگر می‌خواهد آزاد شود، باید به او تجاوز جنسی کند. این مامور همچنین زینب را تهدید کرده که اگر به کسی در مورد تجاوز جنسی بگوید، خانواده‌اش آسیب خواهند دید.

۶ تن از ۱۶ آسیب‌دیده از تجاوز جنسی - چهار زن و دو مرد - که پرونده آن‌ها را عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، مورد تجاوزهای گروهی قرار گرفته‌اند.

چند مامور سپاه در بازداشتگاه سپاه پاسداران، با اندام جنسی خود و یک بطری شیشه‌ای، به مریم از طریق واژن و مقعد تجاوز کردند. او به یاد آورد آن‌چه را ماموران به او گفتند:

«شما همه معتاد آلت مرد هستید. ما هم به شما حال دادیم. مگر هدفتان از آزادی همین نیست.»

نیروهای امنیتی، سیمین، یک دانشجوی، را داخل یک ون انداختند و او را در حالی که چشمانش را بسته بودند به ساختمانی ناشناس بردند و در آنجا دو مامور مرد با همدستی یک مامور زن، او را مورد تجاوز قرار دادند. او به عفو بین الملل گفت:

«زنی به من دستور داد که که نخت شوم ... همین طور که که داشتیم لباس‌هایم را در می آوردم، دو مرد وارد اتاق شدند. زن و یکی از مردها با خشونت من را روی زمین نگه داشتند در حالی که مرد دیگر به من تجاوز کرد... بعد از آن، بی‌جان روی زمین دراز کشیده بودم که مرد دوم، کسی که در اولین تجاوز من را نگه داشته بود، دوباره به من تجاوز کرد.»

به گفته یک متخصص بهداشت روان که شیرین را معالجه کرده است، چندین مامور امنیتی در زمانی که او را به مدت ۹ ساعت در یک ساختمان مسکونی خالی نزدیک پایگاه بسیج نگه داشته بودند، با اندام‌های جنسی خود و با باتوم به صورت مقعدی و واژینال به او تجاوز کردند.

به گفته یک متخصص بهداشت روان، چند تن از نیروهای امنیتی لباس شخصی، به مدت دو هفته به صورت دسته‌جمعی و به صورت مقعدی و واژینال به فاطمه، یک معترض تحت بازداشت، تجاوز کردند. فاطمه در این مدت در جایی بازداشت بود که به گفته او به نظر می‌رسید یک کلاس درس در یک مدرسه است که به صورت غیرقانونی به بازداشتگاه موقت بدل شده بود.

به عفو بین‌الملل گفت که ماموران لباس شخصی در یک ون متعلق به نیروهای یگان ویژه، به صورت گروهی به او و شاهد، یکی دیگر از معترضان، تجاوز کردند، پس از این‌که آن‌ها از دستور برهنه‌شدن بازداشت‌شدگان حاضر در ون اطاعت نکردند. او به یاد آورد:

« ما را مجبور کردند رو به دیوارهای داخلی خودرو بایستیم و به پاهایمان شوکر برقی زدند ... ماموران من را با ضرب‌وشتم با باتوم و مشت‌ولگد، شکنجه کردند که منجر به شکستن بینی و [بیشتر] دندان‌هایم شد ... آن‌ها شلوارم را پائین کشیدند و به من تجاوز کردند ... واقعا داشتیم پاره می‌شدم ... خیلی زیاد بالا می‌آوردم و از مقعد خونریزی داشتم.»

زمینه گسترده‌تر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و

تحقیر آمیز

عفو بین‌الملل دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، به منظور ارباب، مجازات و تحقیر، به دلایل مبتنی بر تبعیض و برای گرفتن «اعترافات» اجباری، معترضان را در معرض شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار داده‌اند. در مواردی که بازداشت‌شدگان بعدتر مورد محاکمه قرار گرفته‌اند، «اعترافات» اخذ شده مبنای کیفرخواست و محکومیت قرار گرفته است.

فرا تر از تجاوز و سایر خشونت‌های جنسی، روش‌های رایج شکنجه فیزیکی و سایر رفتارهای فیزیکی بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز شامل این موارد می‌شود: ضرب و شتم با باتوم و زنجیر، سیلی زدن، لگد زدن و مشت زدن؛ شلاق زدن؛ سلول انفرادی طولانی مدت؛ وارد کردن شوک الکتریکی به قسمت‌های مختلف بدن؛ قرار گرفتن در معرض دمای شدید؛ اجبار زندانیان به انجام اعمال تحقیرآمیز؛ کشیدن موی زنان و مردان؛ تجویز اجباری مواد شیمیایی از جمله قرص و تزریق؛ مجبور کردن بازداشت‌شدگان به ایستادن یا نشستن در یک حالت استرس‌زا برای مدت طولانی، اغلب در حالی که چشم‌بند دارند یا کیسه و گونی بر سرشان کشیده‌اند؛ و محرومیت بازداشتی‌ها از مراقبت‌های درمانی و پزشکی. سایر روش‌های گزارش شده شکنجه؛ غوطه‌ور کردن بازداشت‌شدگان زیر آب؛ فرو کردن سوزن به قسمت‌های حساس بدن؛ کشیدن اجباری ناخن؛ زدن اسپری فلفل از جمله به چشم؛ انجام اعدام‌های ساختگی؛ و آویزان کردن بازداشتی‌ها از گردن و مچ دست را شامل می‌شود.

اشکال رایج شکنجه روانی هم؛ تهدید به شکنجه فیزیکی بیشتر، کشتن یا حبس ابد آسیب‌دیدگان؛ تهدید به دستگیری، کشتن، تجاوز جنسی یا شکنجه، آسیب فیزیکی و/ یا ناپدیدسازی قهری اعضای خانواده آسیب‌دیدگان؛ بمباران نور یا صدا به مدت طولانی از جمله در طول شب؛ استفاده مداوم از توهین‌های کلامی تحقیرآمیز و فحاشی علیه فرد و اعضای خانواده‌اش؛ و قرار دادن فرد در معرض فریادهای دیگر بازداشت‌شدگان تحت شکنجه را شامل می‌شود.

برخی از بازماندگان به عفو بین‌الملل گفتند که ماموران حکومتی در طول بازجویی‌ها، اغلب آن‌ها را به متهم شدن و حکم محکومیت گرفتن با اتهامات منجر به اعدام مانند «افساد فی الارض» و/ یا «محاربه» تهدید می‌کردند.

بازماندگان به این سازمان گفتند که ماموران به طور معمول بازداشت‌شدگان را از غذا و آب آشامیدنی کافی محروم می‌کردند. فاطمه، یکی از معترضان آسیب‌دیده از تجاوز گروهی، به یک متخصص بهداشت روان که عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرد گفت که وقتی بازداشت‌شدگان غذا و آب می‌خواستند، ماموران به آنها می‌گفتند «از مدفوع‌تان بخورید». یکی دیگر از بازماندگان تجاوز گروهی به نام فرزاد می‌گوید زمانی که او آب خواست، ماموری با مشت به صورتش کوبید و گفت:

«این جا هتل نیست. اگر یک بار دیگر آب بخواهی، آن قدر بد می‌زنمت که بمیری.»

مادر کیان، یک کودک دانش‌آموز، به عفو بین‌الملل گفت که پسرش به مدت سه هفته در سلول انفرادی تاریک و سرد با دست و پای زنجیر شده، نگهداری می‌شد و هر شب ماموران سپاه پاسداران فقط یک تکه نان خشک از زیر در برای او پرتاب می‌کردند.

آسیب‌دیدگان همچنین گزارش دادند که در معرض شرایط ظالمانه و غیرانسانی بازداشتگاه، مانند ازدحام بیش از حد، شرایط کثیف و غیربهداشتی، آلودگی به سوسک و موش، کمبود تخت و فضای خواب، دسترسی ضعیف یا عدم دسترسی به امکان شستشو و توالت که در برخی موارد منجر به ادرار کردن زندانیان روی خودشان می‌شد و عدم دسترسی به امکانات و محصولات بهداشتی مورد نیاز زنان و کودکان دختر، قرار گرفته‌اند.

محکوم به اعدام پس از خشونت جنسی و سایر شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها

عفو بین‌الملل پرونده‌های پنج معترض را - منصور دهمرده، مهدی محمدی‌فرد، ابراهیم نارویی، جواد روحی و مجید کاظمی - که بر مبنای «اعترافات» اجباری آلوده به شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و/یا سایر اشکال خشونت جنسی، به اعدام محکوم شدند، مستندسازی کرده است. در ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲، مقامات مجید کاظمی را به صورت خودسرانه اعدام کردند. در ۹ شهریور ۱۴۰۲، جواد روحی در شرایط مشکوک در زندان جان باخت.

هر پنج مرد پس از محاکمه‌های به شدت ناعادلانه‌ی ساختگی، به اعدام محکوم شدند و حقوق آن‌ها برای محاکمه‌ی عادلانه آشکارا نقض شد. این شامل نقض این حقوق می‌شود: حق دسترسی آن‌ها به وکیل منتخب از زمان بازداشت و در طی مرحله تحقیقات؛ حق بهره‌مندی از اصل برائت؛ حق سکوت کردن؛ حق به چالش کشیدن قانونی بودن بازداشت به صورت موثر؛ حق محاکمه‌شدن در دادگاه مستقل، صالح و بی‌طرف؛ و حق درخواست تجدیدنظر و بررسی معنادار مجازات‌ها و احکام صادرشده برای آن‌ها در یک دادگاه بالاتر.

در هر پنج مورد، اتهاماتی که مجازات اعدام به دنبال داشت یا ناشی از اعمالی بوده است که مطابق با قوانین بین‌المللی حقوق بشر جایز و محافظت‌شده هستند یا ناظر به اعمالی ادعایی مانند خرابکاری، ایجاد حریق، پرتاب سنگ، برهم زدن نظم عمومی و یا حمل سلاح هستند که آستانه «جدی‌ترین جنایات» را شامل نمی‌شود؛ مطابق قوانین بین‌المللی حقوق بشر، «جدی‌ترین جنایات» متضمن قتل عمد است. برابر با قوانین بین‌المللی، مجازات چنین جرائمی هرگز نباید حکم اعدام باشد و صدور حکم اعدام برای این جرایم به منزله نقض خودسرانه حق حیات است. حق حیات در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران هم آن را پذیرفته، تضمین شده است.

مطابق یافته‌های عفو بین‌الملل، هیچ‌کدام از شکایات شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، که بازداشت‌شدگان یا متهمان در نزد مقامات دادسرا یا در دادگاه مطرح کرده‌اند هرگز به طور موثر، مستقل و کامل از سوی مقامات دادستانی و قضایی بررسی نشده است.

اثرات بلندمدت فیزیکی و روانی خشونت جنسی بر آسیب‌دیدگان

پژوهش‌های عفو بین‌الملل نشان داد که ماه‌ها پس از تجربه‌ی خشونت‌های هولناک، همه زنان، مردان و کودکان آسیب‌دیده همچنان با آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به آن‌ها تحمیل کرده‌اند، دست و پنجه نرم می‌کنند.

بازماندگان به این سازمان گفتند که تاثیر فیزیکی این خشونت‌ها در زمان بازداشت و وقتی آغاز شد که ماموران به طور معمول، مراقبت‌های پزشکی و درمانی، از جمله مسکن و دارو، برای جراحات و سایر آسیب‌های فیزیکی ناشی از تجاوز جنسی و/یا سایر

اشکال خشونت جنسی، از جمله برای پارگی‌های پوستی نواحی تناسلی، خونریزی واژینال و مقعدی و عفونت را از آن‌ها دریغ کردند. این باعث درد شدید و در برخی موارد مزمن جسمی در آسیب‌دیدگان شده و منجر به مشکلات جسمی طولانی مدتی شده که نیاز به مراقبت پزشکی دارد.

برخی از آسیب‌دیدگان، به دلیل هراس از انگ خوردن و اعمال خشونت از سوی دیگران، از جمله اعضای مرد خانواده‌شان یا انتقام‌گیری مقامات از آنان در صورت آشکار شدن این موضوع، به هیچ‌وجه به دنبال مراقبت‌های پزشکی نرفتند، در حالی که برخی دیگر به دنبال درمان پزشکی دور از محل زندگی خود و در استان‌های دیگر رفتند، یا از دوستان خانوادگی پزشک خود مراقبت‌های درمانی غیررسمی دریافت کردند.

در همه موارد، بازماندگان به عفو بین‌الملل گفتند که این نوع شکنجه‌ها تاثیر روانی ژرفی بر روی آن‌ها گذاشته است. آسیب‌دیدگان دچار اختلال اضطراب پس از سانحه شده‌اند و/یا ترس، استرس و افسردگی شدید را تجربه کرده‌اند. آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که همچنان از کابوس‌های شبانه، به یاد آوردن تصاویر آن لحظات (فلاش بک) و حملات هراس (پنیک اتک) رنج می‌برند و برخی، به‌ویژه آن‌هایی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، گزارش داده‌اند که آن‌قدر از امکان دستگیری مجدد و خشونت جنسی بیشتر ترسیده‌اند که نمی‌توانند از خانه‌های خود بیرون بروند. کودکان و دانش‌آموزان آسیب‌دیده از این آسیب‌ها هم نتوانسته‌اند روی درس و تحصیلات خود تمرکز کنند.

عفو بین‌الملل همچنین دریافته که آسیب‌دیدگان خشونت جنسی با افکار خودکشی دست و پنجه نرم کرده‌اند و آن‌ها همچنین افراد دیگری را هم که خشونت جنسی دیده‌اند می‌شناسند، از جمله دوستان‌شان که بازداشت شده‌اند یا معترضانی که در بازداشت ملاقات کرده‌اند، که آن‌ها هم افکار خودکشی داشته‌اند، اقدام به خودآزاری کرده‌اند یا اقدام به خودکشی کرده‌اند. مادر کیان، پسر دانش‌آموزی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، به عفو بین‌الملل گفت که پسرش در زمان بازداشت دو بار اقدام به خودکشی کرده است.

سحر، زن بلوچی، که نیروهای امنیتی با درآوردن لباس‌هایش، به جز لباس‌های زیر، و دست زدن به سینه‌ها و اندام تناسلی‌اش در حالی که بدن و رنگ پوست او را مسخره می‌کردند و با تهدید کردنش به تجاوز جنسی، او را مورد خشونت جنسی قرار دادند، به عفو بین‌الملل گفت:

«من قبلا در زندگی‌ام مبارز بودم. حتی زمانی که جمهوری اسلامی تلاش کرد من را در هم بگوید، ادامه دادم. با این حال، اخیرا خیلی زیاد به خودکشی فکر می‌کنم ... استقامت و مقاومتی که قبلا داشتم را ندارم. مثل کسی هستم که تمام روز منتظر شب هستم تا بتوانم بخوابم.»

بحران مصونیت سیستماتیک از مجازات

بحران مصونیت نظام‌مند عاملان و آمران از مجازات برای ارتکاب جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض شدید حقوق بشر، مدت‌هاست

که در ایران حاکم است. در نتیجه، حتی یک مقام حکومتی با تحقیقات کیفری، مطابق با استانداردهای بین‌المللی، مواجه نشده است، چه برسد به محاکمه و مجازات ماموران و مقامات برای اعمال خشونت جنسی و سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری علیه کسانی که در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند، حتی زمانی که آسیب‌دیدگان این جنایات، شکایت‌شان را طرح کرده‌اند.

در واقع، مقامات دادستانی، برابر با سوابق هولناک دیرینه خود، فعالانه و به روش‌های مختلف در سازوکار دستگاه شکنجه مشارکت داشته‌اند. در اوج سرکوب، هنگامی که مقامات دادستانی از بازداشتگاه‌ها بازدید می‌کردند یا زمانی که بازداشت‌شدگان را از بازداشتگاه‌ها بیرون برده و به دفتر دادسرا منتقل می‌کردند، آن‌ها چشمان خود را بر آثار مشهود شکنجه می‌بستند، شکایات زندانیان از شکنجه را نادیده می‌گرفتند و از صدور دستور برای تحقیقات در این باره خودداری کرده و در نتیجه امکان ادامه شکنجه گسترده را فراهم می‌کردند. در ماه‌های بعد، دادستان‌ها بیشتر هم در چرخه سرکوب سیستم شریک شدند زیرا آن‌ها و قضات از «اعترافاتی» به عنوان مدرکی برای احراز مجرمیت‌ها و صدور احکام ناعادلانه استفاده کردند که به گفته آسیب‌دیدگان از طریق شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها گرفته شده بود.

عفو بین‌الملل یک سند رسمی فاش شده را بررسی کرده که از سوی یک مقام دادستانی در مهر ۱۴۰۱ نوشته شده و یک رسانه فارسی‌زبان مستقر در خارج از ایران منتشر کرده است. این سند همچنین نشان می‌دهد که چگونه مقامات بر شکایات دو زن جوان از دو پاسدار، به خاطر تجاوز جنسی در جریان سرکوب اعتراضات، سرپوش گذاشتند. معاون دادستان تهران در این سند توصیه کرده که این پرونده به عنوان «به کلی سری» طبقه‌بندی شود و «بدون ذکر نام ارگان‌های انتظامی درگیر، [پرونده] به مرور زمان مختومه گردد.»

اکثر آسیب‌دیدگانی که عفو بین‌الملل برای تهیه این گزارش با آن‌ها مصاحبه کرده، پس از آزادی از شکایت خودداری کردند، چون از آسیب بیشتر از سوی مقامات می‌ترسیدند زیرا معتقد هستند قوه قضاییه نه جایی برای جبران خسارت که ابزاری برای سرکوب است. از ۴۵ نفر آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی که پرونده آن‌ها را عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، تنها سه نفر - دو کودک و یک مرد - از آسیب‌دیدگان پس از آزادی، به صورت رسمی شکایت خود را طرح کردند. مرد آسیب‌دیده پس از تهدید نیروهای امنیتی به ربودن و/یا کشتن خودش و اعضای خانواده‌اش، مجبور به پس گرفتن شکایتش شد. دو کودک آسیب‌دیده و خانواده‌هایشان هم پس از ماه‌ها بی‌عملی از سوی دادستان، پیگیری شکایات خود را متوقف کردند. یک مامور بلندپایه به یکی از این دو کودک گفته بود که او بازرسی بدنی را با خشونت جنسی «اشتباه گرفته است».

مقامات جمهوری اسلامی ایران کارزاری برای انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن بر جنایات بین‌المللی خود و دیگر موارد نقض جدی حقوق بشر به دست آن‌ها برپا کرده‌اند و از دادن اجازه دسترسی به داخل کشور یا همکاری با هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل که درباره نقض حقوق بشر در چارچوب اعتراضات در ایران تحقیق می‌کند، خودداری کرده‌اند. در مقابل، آن‌ها تشکیل «کمیته‌های

حقیقت‌یاب» داخلی غیرقضایی مختلفی را اعلام کرده‌اند که روش‌های کار، مأموریت‌ها و یافته‌های آن‌ها محرمانه باقی مانده است و ترکیب‌شان شامل اعضای است که نقض حقوق بشر را آشکارا توجیه کرده یا وقوع آن را از اساس انکار کرده‌اند.

توصیه‌ها

برای شکستن چرخه جنایات بین‌المللی و پایان دادن به بحران مصونیت از مجازات، مقامات جمهوری اسلامی باید انجام تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را آشکارا محکوم کنند و روشن سازند که هر مقام حکومتی که در دست‌ور دادن، ارتکاب، تحریک کردن یا رضایت دادن به چنین نقض حقوق بشری مشارکت داشته با محاکماتی عادلانه به دست عدالت سپرده خواهد شد. تحقق این امر مستلزم آن است که فوراً، به هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل اجازه ورود به ایران داده شود تا تحقیقات سریع، مستقل و موثر را مطابق با «کتابچه راهنمای تحقیقات موثر و مستندسازی شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» (پروتکل استانبول) در مورد کلیه ادعاهای شکنجه و بدرفتاری، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی انجام دهد.

مقامات باید حق آسیب‌دیدگان برای محافظت در برابر انتقام‌جویی و دسترسی به حق دریافت غرامت و جبران خسارت، که شامل جبران، غرامت، توانبخشی، جلب رضایت و اطمینان از عدم تکرار است را تضمین کنند. آن‌ها همچنین باید فوراً و بدون قید و شرط همه آسیب‌دیدگان خشونت جنسی و سایر افرادی را که به دلیل استفاده از حقوق خود برای آزادی بیان، تشکل‌یابی و برپایی اجتماعات مسالمت‌آمیز در رابطه با خیزش «زن، زندگی، آزادی» به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند، آزاد کرده و همه کیفرخواست‌ها، مجازات‌ها و احکام، از جمله احکام اعدام، که پس از رسیدگی‌های ناعادلانه صادر شده، را لغو کنند.

موانع ساختاری جدی وجود دارد که موجب می‌شود سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران نتواند و تمایلی نداشته باشد در مورد جنایات بین‌المللی یا سایر موارد نقض حقوق بشر که مأموران حکومتی مرتکب شده‌اند، تحقیقاتی انجام دهد. از جمله این موانع می‌توان به فقدان استقلال قوه قضائیه، در هم تنیدگی قوه قضائیه و نیروهای امنیتی، و انتصاب افرادی در سمت‌های ارشد دادگاه‌ها و دادسراها اشاره کرد که خود باید به دلیل جنایات بین‌المللی مورد تحقیق قرار گیرند. مقابله با این موانع، برای ایجاد یک سیستم قضایی معتبر، موثر و عادلانه نیازمند اراده سیاسی و اصلاحات بنیادی در قانون اساسی، نهاد قانون‌گذاری و نهاد اجرایی است که عفو بین‌الملل و نهادهای مختلف سازمان ملل از جمله گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، بارها خواستار آن شده‌اند و مقامات جمهوری اسلامی اراده‌ای برای اجرای آن نشان نداده‌اند.

در این بستر، عفو بین‌الملل از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که از راه‌های زیر به بحران مصونیت نظام‌مند از مجازات در ایران واکنش قاطعانه نشان دهد و جویای عدالت و جبران برای آسیب‌دیدگان از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، که به مثابه شکنجه و سایر بدرفتاری‌هاست، باشد:

- حمایت از تمدید مأموریت هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل به منظور اطمینان از ادامه یافتن یک مکانیسم مستقل بین‌المللی برای جمع‌آوری، انسجام‌بخشی، حفظ و تجزیه و تحلیل شواهد مربوط به وقوع جنایات بین‌المللی در ایران، با در نظر گرفتن همکاری در هرگونه فرایند قانونی؛ و
- اعمال اصل صلاحیت قضایی جهانی و سایر صلاحیت‌های فراسرزمینی در رابطه با جنایات بین‌المللی و نقض جدی حقوق بشر از سوی مقامات جمهوری اسلامی، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی که مصداق شکنجه و سایر بدرفتاری‌هاست، صرف‌نظر از عدم حضور یا حضور متهم در قلمرو آن‌ها. این شامل آغاز تحقیقات جنایی با منابع کافی، شناسایی افراد مظنون به مسئولیت در ارتکاب جنایت، از جمله فرماندهان و دیگر مقامات مافوق، و صدور حکم‌های بازداشت بین‌المللی در صورت وجود شواهد قابل قبول و کافی است.

۲. روش‌شناسی^۲

در چارچوب تحقیقات ادامه‌دار عفو بین‌الملل در مورد جنایات بین‌المللی و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر که مقامات جمهوری اسلامی در جریان و پس از خیزش «زن، زندگی، آزادی» از اواخر شهریور تا اوائل دی ماه ۱۴۰۱ مرتکب شده‌اند، این سازمان درباره ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی به دست نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی علیه معترضانی که در پیوند با خیزش بازداشت شده بودند تحقیق کرده است.

بین دی ماه ۱۴۰۱ تا مرداد ۱۴۰۲، این سازمان شهادت ۴۵ نفر را در مورد ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضانی که به صورت خودسرانه بین اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱ در پیوند با خیزش بازداشت شده بودند، جمع‌آوری کرد. این افراد بر اساس تمایل آن‌ها برای اشتراک‌گذاری روایت‌هایشان انتخاب شده‌اند و شامل افرادی می‌شود که در پاسخ به اعلام عمومی ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ عفو بین‌الملل در حساب‌های متمرکز بر ایران این سازمان در شبکه‌های اجتماعی، برای دعوت به دادن اطلاعات درباره شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در بازداشت در چارچوب خیزش، با عفو بین‌الملل تماس گرفته‌اند.

۴۵ نفری که شهادت آن‌ها اخذ شده است، شامل این افراد می‌شود: ۵ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی؛ ۲۲ فرد آسیب‌دیده از اشکال خشونت جنسی به غیر از تجاوز جنسی؛ ۵ عضو خانواده آسیب‌دیدگان از تجاوز جنسی؛ ۵ عضو خانواده آسیب‌دیدگان از سایر اشکال خشونت جنسی؛ دوست نزدیک یک فرد آسیب‌دیده از سایر اشکال خشونت جنسی؛ و ۳ متخصص بهداشت روان - یک روانشناس بالینی و دو روان‌درمانگر - که افراد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی را درمان می‌کنند. سایر مصاحبه‌شونده‌ها، چهار بازداشتی سابق بودند که خودشان در بازداشت مورد خشونت جنسی قرار نگرفتند، اما در حین بازداشت، شاهد یا مطلع از ارتکاب تجاوز جنسی و/یا سایر اشکال خشونت جنسی علیه افراد بازداشت شده دیگری در کنار خودشان بودند.

از ۴۵ نفری که در بالا ذکر شد، این سازمان با ۴۲ نفر مصاحبه عمیق انجام داد و اظهارات مکتوب سه نفر دیگر را بررسی کرد. ۴۲ فرد مورد مصاحبه، شامل ۱۲ زن، ۲۸ مرد و دو کودک پسر بودند که با رضایت و در حضور والدین‌شان با آن‌ها گفتگو شد. از ۴۲ فرد مورد مصاحبه، ۳۵ نفر داخل ایران و ۷ نفر خارج از ایران بودند. تمامی مصاحبه‌ها به زبان فارسی و از راه دور و از طریق ابزارهای ارتباطی امن انجام شده است. سه روایت کتبی بررسی شده هم مربوط به یک زن آسیب‌دیده از تجاوز جنسی، یک زن آسیب‌دیده از خشونت جنسی و یک دوست مرد نزدیک به یک مرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی بود. به دلیل هراس از انتقام‌گیری حکومت، این سه نفر ترجیح دادند روایت‌های خود را فقط به صورت مکتوب به اشتراک بگذارند. اظهارات مکتوب آن‌ها را وکلا و فعالان حقوق بشر مستقر در خارج از ایران با کسب رضایت روایان برای به اشتراک‌گذاری آن با عفو بین‌الملل، در اختیار این سازمان قرار دادند.

بر اساس روایت‌های این ۴۵ نفر، عفو بین‌الملل، پرونده ۴۵ معترض آسیب‌دیده از تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی - ۱۲ زن، ۲۶ مرد، یک کودک دختر و ۶ کودک پسر - که سن آن‌ها بین ۱۲ تا ۴۸ سال است را به تفصیل مستندسازی کرده است. این ۴۵ آسیب‌دیده از ساکنان ۱۷ استان از مجموع ۳۱ استان ایران هستند: البرز، اصفهان، ایلام، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی،

^۲ ترجمه پانویس‌های این گزارش از نسخه انگلیسی، در حال انجام است و به زودی این‌جا، به ترجمه فارسی گزارش اضافه می‌شود.

تهران، زنجان، خراسان رضوی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی و هرمزگان. از این ۴۵ آسیب‌دیده، ۱۶ نفر مورد تجاوز قرار گرفتند - ۶ زن، ۷ مرد، یک کودک دختر ۱۴ ساله، و دو کودک پسر ۱۶ و ۱۷ ساله - و ۲۹ نفر هم مورد سایر اشکال خشونت جنسی، به غیر از تجاوز جنسی، قرار گرفتند. ۶ نفر از ۱۶ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی - ۴ زن و ۲ مرد - مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند.

مستندات پرونده‌ی ۱۶ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی، شامل شهادت مستقیم آسیب‌دیدگان در ۵ مورد، شهادت اعضای خانواده آسیب‌دیدگان در ۶ مورد دیگر، و شهادت متخصصین بهداشت روان در ۴ مورد بودند. یکی از ۵ آسیب‌دیده‌ای که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرد نیز اظهار داشت که در همان واقعه به مرد دیگری نیز در کنار او تجاوز شده است.

مستندات پرونده‌های ۲۹ فرد آسیب‌دیده از سایر اشکال خشونت جنسی به غیر از تجاوز، شامل شهادت مستقیم آسیب‌دیدگان در ۲۲ مورد، شهادت اعضای خانواده آسیب‌دیدگان در ۴ مورد، شهادت متخصصان بهداشت روان در ۲ مورد، و در یک مورد هم شهادت دوست نزدیک یک آسیب‌دیده است.

از ۴۵ فرد آسیب‌دیده از تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، ۷ نفر از اقلیت ستم‌دیده بلوچ و ۸ نفر از اقلیت ستم‌دیده کرد بودند. ۳ نفر از آسیب‌دیدگان در زمان انتشار این گزارش در بازداشت به سر می‌پرند؛ یک کودک، یک فرد محکوم به اعدام و فرد دیگری که حکم اعدامش لغو شده و در انتظار محاکمه مجدد است.

علاوه بر مستندات دقیق پرونده‌های ۴۵ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی، گزارش‌های ۱۴ مصاحبه‌شونده - از جمله ۱۰ فرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی و چهار بازداشتی سابق دیگر - درباره موارد دیگری از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه ده‌ها تن از معترضان بازداشت شده، نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده، نه استثنا و مجزا که بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

۱۰ نفر از این ۱۴ مصاحبه‌شونده به عفو بین‌الملل گفتند که درباره دست‌کم ۶ آسیب‌دیده‌ی دیگر از تجاوز جنسی و ۹ آسیب‌دیده‌ی دیگر از خشونت جنسی، به جز یک مورد که پس از آزادی، اطلاعاتی درباره آن کسب کردند، در زمانی که خودشان هنوز در بازداشت بودند شاهد عینی رویداد بودند یا از آن مطلع شدند.

سه تن از این ۱۴ مصاحبه‌شونده که از سه استان مختلف بودند، به عفو بین‌الملل گفتند که شاهدان عینی رویدادهایی بودند که شامل ارتکاب خشونت جنسی علیه گروه‌هایی از بازداشت‌شدگان متشکل از ۵۰ نفر بود. دو تن از ۱۴ مصاحبه‌شونده که از دو استان مختلف بودند، به این سازمان گفتند صدای فریاد و التماس کردن چندین زن بازداشتی از نیروهای امنیتی را شنیدند که به نظر آن‌ها بسیار ناراحت‌کننده بود و آن‌ها را به این باور رساند که این زنان یا کودکان دختر مورد خشونت جنسی قرار می‌گرفتند.

با توجه به این‌که شهادت‌های ۱۰ مصاحبه‌شونده که درباره دست‌کم ۶ آسیب‌دیده‌ی دیگر از تجاوز جنسی و ۹ آسیب‌دیده‌ی دیگر از سایر اشکال خشونت جنسی گزارش می‌دادند، حاوی جزئیات کاملی از بیوگرافی، شرایط دستگیری، شیوه برخورد با آن‌ها در بازداشت، ماهیت بازجویی‌ها، وضعیت فعلی حقوقی و محل نگهداری آن‌ها نبود، عفو بین‌الملل آمار این ۱۵ آسیب‌دیده‌ی از تجاوز و خشونت جنسی را جدای از ۴۵ آسیب‌دیده‌ای ثبت و ضبط کرد که پرونده‌هایشان به‌طور مفصل مستندسازی و ثبت شده است. با این وجود، اطلاعات گزارش شده به این سازمان در مورد این ۱۵ آسیب‌دیده‌ی دیگر هم در گزارش بازتاب یافته است، از جمله در شهادت‌های مفصل ۱۰ مصاحبه‌شونده‌ی فوق‌الذکر که به عنوان نمونه در گزارش بازتاب یافته‌اند.

در رابطه با این ۱۵ آسیب‌دیده دیگر گزارش شده، اطلاعات مربوط به ۶ نفری که مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند را این افراد گزارش داده‌اند: یک مرد آسیب‌دیده از خشونت جنسی که تجاوز به یکی از دوستان خود را گزارش کرده است؛ یک مرد دیگر آسیب‌دیده از خشونت جنسی که گزارش داد به مدتی طولانی فریادهای زنی را در بازداشتگاه می‌شنید که فریاد می‌زد که چند مامور به او تجاوز جنسی کرده‌اند و وسایل پیشگیری از بارداری می‌خواست؛ یک مرد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی که گزارش داد در زمان بازداشت با مردی که گفته بود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، صحبت کرده است؛ یکی از زنان آسیب‌دیده از تجاوز جنسی هم گزارش داده دو زنی که در بازداشتگاه کنار او نگهداری می‌شدند، فاش کرده‌اند که ماموران به آن‌ها تجاوز کرده‌اند؛ و یک زن آسیب‌دیده از خشونت جنسی هم به طور مشابه گزارش داد که در زمان بازداشت، زنی با او صحبت کرده و فاش کرده مورد تجاوز گروهی قرار گرفته است.

اطلاعات مربوط به ۹ نفری دیگری که مورد سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفتند را هم این افراد گزارش داده‌اند: یک مرد آسیب‌دیده از خشونت جنسی که شهادت داد ارتکاب خشونت جنسی علیه یک مرد دیگر را دیده است؛ یک مرد دیگر آسیب‌دیده از خشونت جنسی که به طور مشابه شاهد ارتکاب خشونت جنسی علیه یک زن ترنس بوده است؛ یک زن آسیب‌دیده از تجاوز جنسی که گزارش داده شاهد ارتکاب خشونت جنسی علیه دو زن بوده است؛ یک زن بازداشتی سابق که گزارش داد دو زن که در بازداشتگاه با او بوده‌اند، فاش کرده‌اند که مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند؛ یک مرد آسیب‌دیده از خشونت جنسی که به طور مشابه گزارش داد با یک مرد در بازداشتگاه صحبت کرده که فاش کرده مورد خشونت جنسی قرار گرفته است و یک مرد بازداشت‌شده که گزارش داد با دو مرد در بازداشتگاه صحبت کرده که فاش کرده‌اند مورد خشونت جنسی قرار گرفته است.

عفو بین‌الملل به عنوان بخشی از تحقیقات خود برای تهیه این گزارش، توانست شواهد مستندی برای ۹ نفر از افراد آسیب‌دیده از تجاوز جنسی و یا سایر اشکال خشونت جنسی که پرونده‌هایشان در این گزارش مفصلاً مستندسازی شده است به دست بیاورد و آن‌ها را بررسی کند. این‌ها شامل شواهدی تصویری بود که آثار کیبودی و شلاق را بر روی بدن این ۹ بازمانده از جمله بر روی سینه‌ها، ران‌ها، پشت، صورت و گردن ۲ زن؛ پاها، ران‌ها، پشت و سر ۶ مرد؛ و آسیب‌های دست یک کودک نشان می‌داد. این عکس‌ها ظرف چند ساعت یا چند روز پس از آزادی آسیب‌دیدگان از بازداشت، گرفته شده‌اند. این سازمان همچنین سوابق پزشکی پنج آسیب‌دیده را مورد بررسی قرار داد که گزارش‌های آن‌ها را تایید می‌کرد. این سازمان همچنین اسناد رسمی مربوط به شکایات خانواده دو کودک آسیب‌دیده، از جمله شکایت‌نامه‌های آنان به مقامات، و اسکرین‌شات‌هایی از پیامک‌های پلیس مبنی بر تایید ثبت شکایات، را بررسی کرده است. عفو بین‌الملل، همچنین اسناد حقوقی مربوط به پرونده‌های کیفری که علیه شش بازمانده باز شده بود را تجزیه و تحلیل کرد.

از طریق مصاحبه‌های انجام‌شده و سایر اطلاعات به‌دست‌آمده در رابطه با ۴۵ مورد تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی که به تفصیل در این گزارش مستندسازی شده است، عفو بین‌الملل همچنین توانست موارد دیگری از نقض حقوق بشر از جمله بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی قهری و سایر اشکال شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز علیه ۴۵ فرد آسیب‌دیده و دیگرانی را که در موج دستگیری‌های دسته‌جمعی از سوی مقامات جمهوری اسلامی برای سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شدند و همچنین نقض حقوق آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز را مستندسازی کند.

عفو بین‌الملل در جریان تحقیقات گسترده‌تر خود در مورد جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که مقامات جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات سراسری از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱ مرتکب شدند، ۳۹ شهادت دیگر از

بازداشت‌شدگان سابق و بستگان بازداشت‌شدگان مرتبط با خیزش را در رابطه با شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در بازداشتگاه‌ها، بدون ادعای تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی، را گردآوری کرده است. در حالی که پرونده این ۳۹ نفر خارج از محدوده خاص این تحقیقات است و در این گزارش به تفصیل مستندسازی نشده است، اما اطلاعات ارزشمندی در این موارد به عفو بین‌الملل می‌دهد: مشخصات افرادی که در جریان خیزش به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند و شرایط دستگیری آن‌ها؛ استفاده گسترده از شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها علیه مردان، زنان و کودکان بازداشت شده از جمله رایج‌ترین روش‌های شکنجه؛ وضعیت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در استان‌های مختلف کشور؛ و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی درگیر در بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها با معترضان و سایر افراد دستگیر شده در پیوند با خیزش سراسری.

در بیشتر موارد، عفو بین‌الملل به منظور محافظت از حریم خصوصی، ایمنی و امنیت آسیب‌دیدگان و سایر منابع، از نام‌های مستعار در این گزارش استفاده کرده، از اشاره به تاریخ و مکان مصاحبه‌ها خودداری کرده و هرگونه جزئیات هویتی، از جمله نام، سن، قومیت، و موقعیت جغرافیایی که افراد در آن بازداشت شده‌اند را حذف کرده است. عفو بین‌الملل همچنین با در نظر گرفتن ملاحظات ویراستاری، شهادت‌های ارائه شده را به لحاظ زبانی ویرایش کرده است. در برخی موارد، این سازمان از اصطلاح «منبع دست‌اول» برای افرادی استفاده می‌کند که اطلاعات دست اولی درباره بازداشت‌شدگان ارائه داده‌اند.

عفو بین‌الملل بیانیه‌های رسمی منتشر شده از سوی مقامات در رسانه‌های حکومتی یا وابسته به حکومت در ایران را بررسی کرده و فیلم‌هایی را هم که از صداوسیما پخش شده و روایت مقامات از رویدادها را ارائه می‌داد و آن‌چه را که به عنوان «اعتراف» بازداشت‌شدگان معرفی می‌شد نشان می‌داد، بررسی و تجزیه و تحلیل کرده است.

این سازمان همچنین یک سند رسمی افشا شده را که یکی از مقامات دادستانی استان تهران در ۲۱ مهر ۱۴۰۱، درباره شکایت دو زن مبنی بر تجاوز جنسی و/یا سایر اشکال خشونت‌های جنسی به دست دو مامور سپاه پاسداران نوشته است، بررسی کرد. این سند را اولین بار، ایران اینترنشنال، رسانه فارسی زبان مستقر خارج از ایران در ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ منتشر کرد.

در طی فرآیند تحقیقات، عفو بین‌الملل با مدافعان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران مورد اعتماد مستقر در خارج از ایران که بر روی وضعیت بازداشت‌گان تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی کار می‌کردند و کانال‌های ارتباطی خود را با بازماندگان، بستگان آن‌ها و سایر شاهدان عینی داشتند، تماس نزدیک داشت.

تابوهای پیرامون خشونت جنسی و ترس موجه آسیب‌دیدگان از انتقام‌جویی حکومت در صورت اطلاع‌رسانی، منجر به گزارش‌دهی کمتر موارد رخ داده‌ی خشونت‌های جنسی می‌شود و همین، ارائه برآوردی از میزان کاربرد خشونت جنسی در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، را دشوار می‌سازد. یکی از زنان متخصص بهداشت روانی که عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرد، به این سازمان گفت که او معتقد است تعداد بازماندگان زن و مرد از خشونت جنسی بسیار بیشتر از موارد گزارش شده است و دلیل عدم گزارش‌دهی آنان ترس از خشونت اجتماعی و طرد شدن و همچنین دستگیری توسط مقامات است.

عفو بین‌الملل مفصلاً استفاده نظام‌مند و گسترده از شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها علیه بازداشت‌گان در ایران، از جمله علیه افرادی که در چارچوب سرکوب مکرر اعتراضات سراسری از دی‌ماه ۱۳۹۶ دستگیر و بازداشت شده‌اند را مستندسازی کرده است. در طی تحقیقات گسترده پیشین، شاهدان و شکنجه‌شدگان، استفاده گسترده از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در بازداشت را گزارش نکردند. از سوی دیگر، بیش از نیمی از شهادت‌های جمع‌آوری شده از سوی این سازمان در رابطه با رفتار با معترضان

بازداشت شده در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، -۴۵ مورد از ۸۴ مورد- شامل اظهارات مبنی بر ارتکاب تجاوز جنسی و/یا سایر اشکال خشونت جنسی از سوی ماموران حکومتی است که حاکی از افزایش نگران‌کننده نسبت به موج‌های قبلی اعتراضات است.

۳ آذر ۱۴۰۲، عفو بین‌الملل در نامه‌ای به ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور؛ احمد وحیدی، وزیر کشور؛ غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه؛ کاظم غریب‌آبادی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه؛ و حسین مظفر، رئیس کمیته‌ی ویژه بررسی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱، یافته‌ها و توصیه‌های خود در رابطه با توسل ماموران به تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی علیه کسانی که در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، بازداشت شده‌اند را نوشته و از آن‌ها خواستار اظهارنظر و شفاف‌سازی شده است. تا زمان انتشار این گزارش، هیچ پاسخی دریافت نشده بود.

عفو بین‌الملل به تحقیقات خود در مورد جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض حقوق بشر از سوی مقامات جمهوری اسلامی در زمینه سرکوب خیزش ادامه می‌دهد و یافته‌ها و تحلیل‌های خود را در گزارش‌های آتی منتشر خواهد کرد.

عفو بین‌الملل از همه آسیب‌دیدگان، اعضای خانواده آن‌ها، بازداشت‌شدگان سابق و متخصصان بهداشت روان به خاطر شجاعت آن‌ها در صحبت با سازمان در مورد خشونت‌های هولناکی که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با همدستی مقامات دادستانی و قضایی به معترضان تحمیل کردند، عمیقاً سپاسگزار است. عفو بین‌الملل همچنین از مدافعان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران در خارج از ایران که با این سازمان همکاری و تبادل اطلاعات کردند، قدردانی می‌کند.

ما در تعهد خود برای دفاع از حقوق بشر همه آسیب‌دیدگان از خشونت، سرکوب و آزار در ایران، از جمله حق کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت، استوار می‌مانیم.

۳. سابقه و زمینه موضوع

«ماموران از همان لحظه‌ای که به آن‌جا رسیدیم، لباس‌هایم را در آوردند و به سینه‌ها و اندام جنسی‌ام دست زدند ... موهایم خیلی بلند بود، آن‌ها به زور موهایم را تا روی گوشم کوتاه کردند. ماموران من را مسخره کردند، موهایم را انداختند تو بغلم و گفتند مگر نمی‌خواستی موهایت را نشان بدهی؟ ... برو به همه نشان بده.»

سحر، یک معترض متعلق به اقلیت ستم‌دیده بلوچ که به دنبال ناپدید شدن قهری و نگهداری غیرقانونی در یک بازداشتگاه غیررسمی مورد خشونت جنسی قرار گرفت

۲۵ شهریور ۱۴۰۱، جان‌باختن مهسا/ژینا امینی، ۲۲ ساله، چند روز پس از دستگیری خودسرانه‌اش به دست پلیس گشت ارشاد، به دلیل رعایت نکردن قوانین آزاردهنده، تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز حجاب اجباری، جرقه خیزش مردمی بی‌سابقه‌ای را زد که از زمان استقرار جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران دیده نشده بود.

صدها هزار زن، مرد و کودک پسر و دختر در سراسر کشور در جریان اعتراضات عمدتاً مسالمت‌آمیز از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱، به خیابان‌ها ریختند. زنان و کودکان دختر در خط مقدم خیزش مردمی قرار داشتند؛ آن‌ها دهه‌ها تبعیض و خشونت مبتنی بر جنسیت را به چالش کشیدند و از رعایت قوانین تبعیض‌آمیز حجاب اجباری که آن‌ها را برای دهه‌ها در معرض آزار و خشونت روزانه به دست عوامل حکومتی و غیرحکومتی، بازداشت خودسرانه، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، محرومیت از دسترسی به آموزش، اشتغال و فضاهای عمومی قرار داده، سرپیچی کردند. تصاویر زنانی که شجاعانه روسری‌های خود را سوزانده و در تظاهرات بدون حجاب اجباری ظاهر می‌شدند، در سطح ملی و جهانی طنین‌انداز شد.

شعار «زن، زندگی، آزادی» (ژن، ژیان، آزادی به گُردی) به سرعت به نماد و پیام خیزش تبدیل شد، از سوی معترضان بی‌شماری از جمله دختران دبستانی سر داده شد و بر دیوارهای سراسر کشور نوشته شد. همانند موج‌های پیشین اعتراضات که از دی‌ماه ۱۳۹۶ سراسر ایران را فراگرفت، خیزش «زن، زندگی، آزادی» از همان ابتدا نارضایتی‌های گسترده‌تری علیه نظام سیاسی را شامل می‌شد. معترضان خواستار انحلال نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک نظام سکولار دموکراتیک پایبند به رعایت حقوق بشر بودند.

وجه بارز این اعتراضات، افزایش مشهود مشارکت دانش‌آموزان و دانشجویان بود که عزمی جسورانه برای سرپیچی از تشکیلات تفوکراتیک غیر محبوب و غرق در مصونیت، تبعیض و ظلم، و مبارزه برای گذار ایران به نظامی که برابری و حقوق بشر را رعایت می‌کند، از خود نشان دادند.

مقامات برای درهم شکستن روحیه مقاومت، بازداشتن معترضان از تجمعات بیشتر و مجازات آن‌ها به دلیل ایستادگی در برابر نظام جمهوری اسلامی و به چالش کشیدن ظلم و تبعیض مبتنی بر جنسیت، با توسل به سرکوب وحشیانه نظامی به اعتراضات سراسری پاسخ دادند.

۳.۱ قتل‌ها و مجروحیت‌های گسترده

کارزار مقامات جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات شامل استقرار گسترده نیروهای سپاه پاسداران، نیروی شبه نظامی بسیج، ماموران وزارت اطلاعات، ماموران فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و ارگان‌های مختلف آن از جمله ماموران یگان ویژه و همچنین ماموران امنیتی لباس شخصی بود.

نیروهای امنیتی به صورت گسترده و غیرقانونی برای متفرق کردن تظاهرات عمدتاً مسالمت‌آمیز، گلوله‌های جنگی، گلوله‌های ساچمه‌ای و گاز اشک‌آور شلیک کردند که منجر به کشته‌شدن صدها معترض و رهگذر از جمله حداقل ده‌ها کودک شد.

بار اصلی سرکوب به اقلیت‌های اثنیکی تحمیل شد، به طوری که بیش از نیمی از کشته‌شدگان در اعتراضات متعلق به اقلیت ستم‌دیده بلوچ در استان سیستان و بلوچستان و اقلیت ستم‌دیده کُرد در استان‌های کُردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی بودند.

استفاده غیرقانونی نیروهای امنیتی از قوای قهریه، از جمله از طریق کاربرد گلوله‌های جنگی، گلوله‌های ساچمه‌ای و گاز اشک‌آور و ضرب‌وشتم با باتوم، موجب جراحات وحشتناک و آسیب‌های مادام‌العمر شد و زندگی هزاران معترض و رهگذر را با نابینا کردن، از دادن دست و پا و اختلالات حرکتی برای همیشه تغییر داد. تحمیل این جراحات مصداق شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز است. بسیاری از معترضان و رهگذران مجروح به دلیل هراس از بازداشت، برای جراحاتی که جان‌شان را تهدید می‌کرد و معلولیت مادام‌العمر به دنبال داشت، برای درمان پزشکی به بیمارستان‌ها نرفتند.

شواهد جمع‌آوری شده به دست عفو بین‌الملل، نشان می‌دهد که در تعداد زیادی از موارد در طول سه ماه اعتراضات، استفاده نیروهای امنیتی از هر نوع قوای قهریه کاملاً غیرقانونی بوده زیرا اعتراضات ماهیتی مسالمت‌آمیز داشتند و نیروهای امنیتی صرفاً با هدف متفرق کردن، ارعاب و مجازات معترضان و سوگواران از قوای قهریه استفاده کرده‌اند که هیچکدام از آن‌ها اهداف مشروعی برای توسل قانونی به قوای قهریه نیستند. در موارد دیگر، در حالی که شماری از معترضان اقدام به سنگ پراکنی، تخریق، خرابکاری و در موارد بسیار نادری حمله فیزیکی کردند، نیروهای امنیتی بدون توجه به اصول قانون‌مداری، ضرورت و تناسب از قوای قهریه و سلاح گرم استفاده کردند و نگذاشتند اکثریت قریب به اتفاق معترضان که مسالمت‌جو باقی ماندند، از حق خود برای آزادی

بیان و برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز استفاده کنند. نیروهای امنیتی به صورت مداوم از قوای قهریه مرگبار غیرقانونی علیه معترضان و رهگذران استفاده کرده‌اند، در حالی که آن‌ها تهدید فوری مرگ یا آسیب جدی متوجه نیروهای امنیتی یا دیگران نکرده بودند، مساله‌ای که بر اساس قوانین بین‌المللی، آستانه استفاده از سلاح گرم است.

تقریباً به محض این که مقامات دستگاه‌های بسیار مجهز خود را برای سرکوب بی‌رحمانه اعتراضات سراسری بسیج کردند، مسئولان بلندپایه دستور دادند که اعتراضات را با خشونت و به هر قیمتی سرکوب کنند.

بر اساس یک سند رسمی فاش شده به تاریخ ۳۰ شهریور ۱۴۰۱، که عفو بین‌الملل به دست آورده و بررسی کرده است، ستاد کل نیروهای مسلح با صدور فرمانی به فرماندهان نیروهای مسلح در تمامی استان‌ها دستور داده به منظور «برخورد قاطع و جدی» با معترضان، طرحی برای سرکوب سیستماتیک اعتراضات به هر قیمتی داشته باشند. ستاد کل نیروهای مسلح، نهادی است که هماهنگی و نظارت بر عملکرد نیروهای مسلح و شبه نظامی و همچنین سازمان‌های انتظامی از جمله پلیس را در ایران بر عهده دارد. عفو بین‌الملل افزایش قابل توجهی در استفاده از گلوله جنگی علیه معترضان در سراسر کشور را بلافاصله پس از صدور این دستور ثبت کرده است.

عفو بین‌الملل همچنین به سند فاش شده دیگری مربوط به ۱ مهر ۱۴۰۱ دست یافته است که نشان می‌دهد فرمانده نیروهای انتظامی استان مازندران به نیروهای امنیتی مستقر در تمام شهرها و شهرستان‌های استان دستور داده است که «با هرگونه اغتشاش توسط اغتشاشگران ... ضدانقلاب، بدون رحم و در حد مرگ برخورد نمایند».

۳.۲ بازداشت‌های خودسرانه دسته‌جمعی و سرکوب جامعه مدنی

به موازات سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات که منجر به قتل صدها نفر و مجروح شدن هزاران نفر دیگر شد، مقامات کارزار دستگیری‌های دسته‌جمعی را در نقاط مختلف کشور به راه انداختند و ده‌ها هزار مرد، زن و کودک ۱۰ ساله را گرفتار کردند.

مقامات همواره از افزایش تعداد دقیق افراد دستگیر شده و تحت پیگرد قضایی در پیوند با این خیزش خودداری کرده‌اند، اما اظهارات مقامات و اطلاعات درز کرده نشان می‌دهد که ده‌ها هزار نفر در موج دستگیری‌های خودسرانه گرفتار شده‌اند. در یک فایل صوتی فاش شده که بی‌بی‌سی فارسی به دست آورده و ۲۳ آبان ۱۴۰۱ منتشر کرده، صدای یکی از مقامات در یک جلسه غیرعلنی شنیده می‌شود که می‌گوید مقامات پس از شروع اعتراضات بین ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر را در موج اول دستگیری‌ها بازداشت کرده‌اند. غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، پیش از عید نوروز در ۱۵ اسفند ۱۴۰۱، اعلام کرد که ۲۲ هزار نفر از بازداشت‌شدگان مرتبط با خیزش سراسری، عفو شده‌اند. بر اساس اظهارات او، این ۲۲ هزار نفر یا محکوم شده بودند و یا تحقیقات در مورد آنان ادامه داشت، او گفت که اکثر آن‌ها در زمان اعلام این خبر آزاد شده بودند.

معترضان، دانشجویان، دانش‌آموزان و همچنین زنان و کودکان دختری که روسری‌های خود را در فضای عمومی برداشته بودند، از جمله کسانی بودند که هدف بازداشت قرار گرفتند. مقامات همچنین به صورت فرصت‌طلبانه‌ای از خیزش سراسری برای سرکوب بیشتر جامعه مدنی ایران، دستگیری صدها روزنامه‌نگار و دیگر کارکنان رسانه‌ها، مخالفان سیاسی، اعضای اقلیت‌های ستم‌دیده، افراد همجنسگرا، دوجنسگرا و فراجنسیتی، و مدافعان حقوق بشر از جمله وکلا، فعالان حقوق زنان، فعالان حقوق کارگری و فعالان جامعه مدنی استفاده کردند.

مقامات، مردم را یا در جریان اعتراضات دستگیر کردند یا بلافاصله پس از آن در جریان حملات به منازل یا محل کار افرادی که از طریق تصاویر گرفته شده به دست مأموران امنیتی و اطلاعاتی یا دوربین‌های نظارتی در جریان اعتراضات، شناسایی شده بودند. نیروهای امنیتی همچنین معترضان و رهگذران مجروح را در بیمارستان‌ها دستگیر کردند و روند درمان آن‌ها را برخلاف توصیه‌های پزشکی متوقف کردند.

اعضای خانواده‌هایی هم که در مورد عزیزان بازداشت شده خود پرس‌وجو می‌کردند یا به دنبال کشف حقیقت و اجرای عدالت برای عزیزان جان‌باخته‌شان بودند که در جریان اعتراضات کشته شدند هم هدف دستگیری و بازداشت خودسرانه قرار گرفتند.

بر اساس شهادت‌هایی که عفو بین‌الملل جمع‌آوری کرده، گزارش‌های رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشری و همچنین ویدئوهای به اشتراک گذاشته شده در شبکه‌های اجتماعی، لباس شخصی‌های نیروهای امنیتی اغلب در میان جمعیت معترضان نفوذ کرده و متعاقباً با حمایت دیگر نیروهای امنیتی با لباس فرم یا لباس شخصی که در همان نزدیکی مستقر بودند یا به طور ناگهانی در صحنه اعتراضات ظاهر می‌شدند، دستگیری‌های خشونت‌آمیز انجام می‌دادند.

بازداشت‌شدگان سابق و افراد دیگر دارای اطلاعات مستقیم به عفو بین‌الملل گفتند تلفن‌های همراه افرادی که در موج دستگیری‌ها بازداشت شده بودند، بازرسی شده و مقامات دادستانی متعاقباً بر اساس پیام‌های متنی مربوط به اعتراضات یا محتوای «متهم‌کننده» دیگری که در تلفن‌های همراه آنان یافتند، محتوایی مانند انتقاد از مقامات یا در مورد زنان، عکس‌های بدون روسری آن‌ها در مکان‌های عمومی و یا پست کردن این عکس‌ها در شبکه‌های اجتماعی، تحقیقات کیفری علیه آن‌ها را آغاز کردند.

عفو بین‌الملل، این را که مقامات چگونه دستگیرشدگان را در معرض ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و همچنین پیگردهای ناعادلانه و محاکمه‌های غیرمنصفانه به اتهامات جعلی امنیت ملی از جمله «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت ملی» و «اخلال در نظم عمومی»، «محرابه» و «افساد فی‌الأرض» قرار دادند، مستندسازی کرده است. بسیاری از این دستگیرشدگان احکام حبس و شلاق گرفتند و برخی به اعدام محکوم شدند.

۳.۳ ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه،

غیر انسانی و تحقیر آمیز

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول با خودداری از ارائه هرگونه اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا محل نگهداری بازداشت‌شدگان به خانواده‌هایشان، آن‌ها را برای روزها یا هفته‌ها در معرض ناپدیدسازی قهری قرار می‌دادند. شماری از بازداشت‌شدگان را در بازداشتگاه‌های رسمی یا مجتمع‌های امنیتی متعلق به نیروهای اطلاعاتی و امنیتی نگه می‌داشتند، در حالی که برخی دیگر را به بازداشتگاه‌های غیررسمی از جمله انبارها، مدارس، و ساختمان‌های مسکونی که در ادبیات سیاسی ایران به آن‌ها «خانه‌های امن» گفته می‌شود، برده می‌شدند.

بستگان پریشان بازداشت‌شدگان به کلانتری‌ها، دادسراها، دادگاه‌های انقلاب، زندان‌ها و دیگر بازداشتگاه‌های شناخته شده سر زدند تا در مورد عزیزان خود خبر بگیرند. در برخی موارد، مقامات عامدانه اطلاعاتی را که در مورد سرنوشت و محل نگهداری افراد ناپدیدشده قهری داشتند، حتی با وجود این که در بازداشت خودشان بودند، از بستگان‌شان پنهان می‌کردند. در موارد دیگر، مقامات نزد بستگان بازداشت‌شدگان به این اذعان می‌کردند که عزیزان آن‌ها در بازداشت هستند، اما از دادن اطلاعات در مورد محل بازداشت یا اتهاماتی که با آن مواجه بودند، خودداری می‌کردند.

قطع ارتباط بازداشت‌شدگان با جهان بیرون و ناپدیدسازی قهری، بسیاری از خانواده‌ها را در حالت اضطراب عمیق و بلا تکلیفی قرار داد. خانواده‌ها، به ویژه در بحبوحه گزارش‌های فزاینده درباره کشته‌های ناشی از استفاده نیروهای امنیتی از سلاح‌های مرگبار در جریان سرکوب اعتراضات و همچنین گزارش‌ها از مرگ‌های در بازداشت و خودداری مقامات از تحویل پیکر کشته‌شدگان به خانواده‌هایشان، در هراس مرده یا زنده عزیزان‌شان مانده بودند.

افرادی که در معرض ناپدیدسازی قهری قرار می‌گیرند، به خاطر این که کاملاً از حیطة حمایت قانون بیرون می‌افتند، بیشتر در معرض خطر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز هستند. عفو بین‌الملل، استفاده گسترده و سیستماتیک نیروهای اطلاعاتی و امنیتی از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز علیه بازداشت‌شدگان را مدت‌هاست مستندسازی می‌کند. برابر با الگوهای دیرپا، بزرگسالان و کودکانی که از اواخر شهریور تا اوائل دی ماه ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات بازداشت شدند و پرونده‌شان مورد بررسی و مستندسازی عفو بین‌الملل قرار گرفته، به صورت سیستماتیک مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها قرار گرفتند و زندگی‌شان تحت تاثیر پیامدها و آسیب‌های جسمی و روانی طولانی مدت این خشونت‌ها قرار گرفته است.

با وجود الگوهای دیرینه‌ی مصونیت سیستماتیک ناقضان حقوق بشر از مجازات، مقامات جمهوری اسلامی از انجام هرگونه تحقیقات کامل، مستقل و بی‌طرفانه در مورد شواهد معتبر مبنی بر ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز علیه بازداشت‌شدگان و اتخاذ هر گونه اقدامی برای پاسخگو کردن مسئولان این اعمال خودداری کرده‌اند. در واقع، دادستان‌ها و قضات مرتباً اظهارات قربانیان را در دوران بازداشت یا در جریان محاکمه در دادگاه که از شکنجه خود خبر می‌دادند،

رد کرده و برای صدور کیفرخواست و حکم محکومیت به «اعترافاتی» استناد کردند که از طریق شکنجه و یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به دست آمده بود. در همین حال، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی به تهدید قربانیان و خانواده‌یشان به آسیب‌های بیشتر ادامه دادند تا آن‌ها را وادار کنند شکایت خود را پس بگیرند یا آن‌ها را از طرح شکایت و پیگیری حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارات منع کنند.

۳.۴ مجازات اعدام به عنوان ابزار سرکوب

در جریان خیزش و پس از آن، مقامات از مجازات اعدام به عنوان ابزار سرکوب سیاسی علیه معترضان، مخالفان و اعضای اقلیت‌های اتمیکی استفاده کردند تا عموم مردم را زجر داده و به وحشت بیاندازند و آن‌ها را از اعتراضات بیشتر منصرف کنند.

مقامات حکومتی از همان ابتدا به دنبال اهریمن‌سازی از معترضان و غیرانسان جلوه دادن آنان بودند و آن‌ها را «اغتشاش‌گر» و «اراذل و اوباش» خطاب کردند، این مقامات از قوه قضائیه خواستند تا پیگرد کیفری افراد بازداشت شده در ارتباط با اعتراضات را تسریع کنند و خواهان اجرای سریع مجازات اعدام شدند. برخی از نمایندگان مجلس، هنگام اشاره به معترضان با زدن برچسب «محارب» به آن‌ها و تشبیه کردن‌شان به داعش، از قوه قضائیه خواستند نرمش نشان ندهد و برای آن‌ها حکم اعدام صادر کند تا دیگران عبرت بگیرند.

مقامات قضایی با متهم کردن برخی از بازداشتی‌ها به انجام جدی‌ترین جرایم که مجازات اعدام را به دنبال دارد و نقض حقوق محاکمه عادلانه آن‌ها به شیوه‌ای فاحش، به دنبال این بودند که با مجازات آن‌ها، به دیگران هشدار بدهند. ده‌ها نفر از افرادی که در ارتباط با اعتراضات دستگیر شدند، با اتهامات بسیار کثدار و مبهم از جمله محاربه و افساد فی الارض که ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، تحت پیگرد قضایی قرار گرفتند یا در موردشان تحقیقات انجام شد. حقوق بین‌الملل اعمال مجازات اعدام را، در صورتی که هنوز در قانون حفظ شده باشد، به «جدی‌ترین جنایات» متضمن قتل عمد، محدود می‌کند.

بین آذرماه ۱۴۰۱ تا آذر ۱۴۰۲، مقامات به صورت خودسرانه هشت مرد زندانی - مجید کاظمی، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی، میلاد زهره‌وند، محسن شکاری، سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و سید محمد حسینی - را در رابطه با خیزش سراسری پس از برگزاری محاکمه‌های ساختگی به شدت ناعادلانه در استان‌های البرز، اصفهان، خراسان رضوی، تهران و همدان اعدام کردند. این هشت زندانی پس از دستگیری، در جریان رسیدگی به پرونده‌هایشان از دسترسی به وکیل محروم بودند. در رابطه با هفت نفر از این اعدام‌شدگان - مجید کاظمی، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی، محسن شکاری، سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و سید محمد حسینی - عفو بین‌الملل اطلاعاتی به دست آورده که نشان می‌دهد نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها را در زمان بازداشت تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دادند تا از آن‌ها «اعترافات» اجباری بگیرند که مبنای محکومیت آن‌ها در دادگاه بود. روش‌های مستندسازی شده شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز با این

اعدام‌شدگان، شامل ضرب‌و‌شتم شدید، دادن شوک الکتریکی، وارونه آویزان کردن، اعدام‌های ساختگی و تهدید به کشتن اعضای خانواده آن‌ها بود.

«اعترافات» اجباری چند نفر از این افراد پیش از محاکمه در دادگاه، و در مواردی تنها چند روز پس از دستگیری، در صداوسیما پخش شد که ناقض اصل برائت، حق سکوت کردن و عدم اجبار به اعتراف علیه خود شد. به عنوان مثال، ۲۹ آبان ۱۴۰۱، تنها یک روز پس از بازداشت مجیدرضا رهنورد در ۲۸ آبان همان سال، ویدیوی تبلیغاتی «اعترافات» اجباری او با یک دست به شدت باندپیچی شده از صداوسیما پخش شد که به نگرانی‌های جدی درباره شکنجه او دامن زد. این بازداشت‌شده خیزش سراسری، ۲۱ آذر ۱۴۰۱، تنها سه هفته پس از بازداشتش و در پی یک محاکمه ساختگی به شدت ناعادلانه و سریع، به صورت خودسرانه اعدام شد. با توجه به الگوی طولانی‌مدت مقامات جمهوری اسلامی در گرفتن «اعترافات» ضبط شده زیر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، عفو بین‌الملل این نگرانی جدی را دارد که تمام «اعترافات» تلویزیونی تحت شرایط اجباری به دست آمده است.

علی‌رغم اتهامات جدی شکنجه، نقض روند دادرسی و سایر اشکالات ماهوری و رویه‌ای از جمله فقدان شواهد، مقامات رسیدگی به پرونده‌های همه این افراد به استثنای میلاد زهره‌وند را تسریع کردند و دیوان عالی ایران تنها ظرف چند هفته یا چند ماه پس از دستگیری‌ها، محکومیت‌ها و احکام ناعادلانه دادگاه‌های انقلاب را تأیید کرد.

برخی از این افراد به اتهام مشارکت در اعمالی مانند مسدود کردن خیابان‌ها، تحریق و خرابکاری، در تضاد با قوانین بین‌المللی که استفاده از مجازات اعدام را به «جدی‌ترین جنایات» متضمن قتل عمد محدود می‌کند، به صورت خودسرانه اعدام شدند. برخی دیگر از آن‌ها هم در رابطه با کشته شدن نیروهای امنیتی در جریان اعتراضات اعدام شدند، اتهامی که آن‌ها منکر داشتن هرگونه مسئولیتی در آن شدند. دست‌کم ۶ نفر از این افراد مخفیانه و بدون اطلاع قبلی به وکلا و خانواده‌هایشان اعدام شدند.

مقامات، کارزار بی‌رحمانه آزار و اذیت و ارباب خانواده‌های اعدام‌شدگان را به خاطر تلاش آن‌ها برای یافتن حقیقت و اجرای عدالت راه انداخته‌اند و بر خلاف ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز بر رنج و عذاب اندوه آن‌ها افزوده‌اند. اعضای خانواده‌ها به طور خودسرانه دستگیر و بازداشت شده‌اند و همچنین از جمله از طریق سلب حق برگزاری مراسم مسالمت‌آمیز بر سر مزار عزیزان‌شان و تخریب مزار آن‌ها، مورد آزار و اذیت و ارباب مداوم قرار گرفته‌اند.

دست‌کم دو نفر دیگر زیر حکم اعدام هستند که آن‌ها را در معرض خطر اجرای اعدام قرار می‌دهد. ده‌ها نفر دیگر هم در ارتباط با خیزش سراسری در خطر محکوم شدن به اعدام هستند.

۳.۵ آزار و اذیت خانواده‌های قربانیان

برابر با الگوهای مستندسازی شده انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن بر جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر، مقامات جمهوری اسلامی از افشای آمار واقعی کشته‌شدگان در جریان خیزش سراسری خودداری کرده‌اند و همواره مسئولیت داشتن

در این قتل‌ها را رد کرده‌اند. علاوه بر این، مقامات برای سلب مسئولیت از خود، مسئولیت بسیاری از قتل‌ها را به «اغتشاش‌گران» یا «تروریست‌ها» نسبت می‌دهند یا تصادفات و خودکشی‌ها را عامل این مرگ‌ها معرفی می‌کنند.

در نتیجه، تا به امروز هیچ یک از مقامات، به خاطر قتل معترضان و رهگذران یا سایر جرایم بین‌المللی از جمله ناپدیدسازی قهری و شکنجه در جریان خیزش و پس از آن مورد بازخواست قرار نگرفته‌اند. مقامات از انجام هرگونه تحقیقات کامل، مستقل، بی‌طرفانه و شفاف در مورد جنایات بین‌المللی صورت‌گرفته و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر که در پیوند با خیزش سراسری رخ داده است، خودداری کرده‌اند و هیچ گام معناداری برای بازخواست و پاسخگو کردن مظنونان به مسئولیت کیفری برنداشته‌اند.

در عوض، مقامات در تلاش برای پنهان کردن حقیقت و فرار از مسئولیت، بستگان کشته‌شدگان را تحت فشار قرار داده‌اند تا در فیلم‌های تبلیغاتی حکومتی ظاهر شوند یا بیانیه‌های مکتوبی را امضا کنند که روایت‌های رسمی را تبلیغ کرده و به صورت علنی از مسئولان در قتل عزیزانشان سلب مسئولیت می‌کند. مقامات قضایی نیز بدون انجام تحقیقات موثر، شکایات خانواده قربانیان را رد کرده‌اند.

به موازات آن، مقامات خانواده‌های قربانیان را در معرض آزار و اذیت و ارباب فزاینده‌ای قرار داده‌اند تا با القای ترس و ایجاد وحشت، به درخواست‌های آن‌ها برای کشف حقیقت و اجرای عدالت پایان دهند. به ویژه، خانواده‌های قربانیان، به دلیل محکومیت علنی قتل عزیزانشان به دست نیروهای امنیتی، به چالش کشیدن روایت‌های رسمی حکومتی در مورد جان‌باختن آن‌ها، درخواست پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، برگزاری مراسم یادبود و دیگر گردهمایی‌هایی که خانواده‌های داغ‌دیده را گرد هم می‌آورند، نوشتن پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی که انتقاد از مقامات به نظر می‌رسد و ارائه شکایت رسمی در مورد قتل عزیزانشان، مورد آزار و اذیت و ارباب قرار گرفته‌اند.

نقض حقوق بشر علیه خانواده‌های کشته‌شدگان این موارد را شامل می‌شود: دستگیری و بازداشت خودسرانه؛ پیگرد قانونی به اتهامات مبهم امنیت ملی که در برخی موارد منجر به بازداشت، زندان و شلاق شده است؛ احضار آن‌ها برای بازجویی‌های قهرآمیز از سوی مسئولان دادستانی یا نهادهای اطلاعاتی و امنیتی؛ تحت نظارت قراردادن آن‌ها به صورت غیرقانونی؛ تهدید به کشتن یا آسیب رساندن به آن‌ها و سایر اعضای بازمانده خانواده آن‌ها؛ محروم کردن آن‌ها از حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز؛ تخریب یا آسیب رساندن به مزار عزیزانشان؛ و تهدید به نبش قبر قربانیان و دفن مجدد آن‌ها در مکان‌های ناشناس.

مقامات همچنین بسیاری از خانواده‌هایی را که به دنبال تحقیقات جنایی در مورد قتل عزیزانشان بودند تحت فشار قرار داده‌اند تا بر اساس قوانینی که پرداخت دیه از صندوق دولت را در مواردی که قاتل شناسایی و دستگیر نمی‌شود تضمین می‌کند، دیه دریافت کنند. بر اساس اطلاعات به دست آمده از سوی عفو بین‌الملل، علی‌رغم تهدید به انتقام‌جویی، بسیاری از خانواده‌ها از پذیرفتن دیه امتناع کرده و شجاعانه بر حق خود برای کشف حقیقت و اجرای عدالت پافشاری کرده‌اند.

مقامات همچنین سعی کرده‌اند به شکل بی‌رحمانه‌ای خانواده‌های قربانیان را از برگزاری مراسم بزرگداشت بر سر مزار عزیزانشان، از جمله به مناسبت تولدشان، منع کنند و اعضای خانواده را پیش از رویدادهای برنامه‌ریزی‌شده، به صورت غیرقانونی زیر نظر گرفته، آن‌ها را تهدید و احضار کرده و یا تحت بازداشت خودسرانه قرار دهند. آن دسته از خانواده‌هایی که با جسارت، تجمعات را برگزار کردند، از حضور سنگین نیروهای امنیتی برای سرکوب مراسم، تحت نظر گرفتن مردم از طریق مشاهده و عکس‌برداری، استفاده از گاز اشک‌آور یا سلاح گرم برای متفرق کردن جمعیت، ضرب و شتم خشونت‌آمیز و یا دستگیری اعضای خانواده و همراهان آن‌ها خبر دادند.

۳.۶ واکنش بین‌المللی به بحران حقوق بشر

۳ آذرماه ۱۴۰۱، ولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، در بیانیه‌ای که در جلسه ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای وخامت وضعیت حقوق بشر در ایران خواند، گفت که این کشور «در بحران تمام عیار حقوق بشری» قرار دارد. او از مقامات جمهوری اسلامی خواست تا به استفاده از خشونت و آزار و اذیت علیه معترضان مسالمت‌جو پایان دهند و همه کسانی را که به دلیل اعتراضات مسالمت‌آمیز دستگیر شده‌اند آزاد کنند و مجازات اعدام را تعلیق کنند. در همان جلسه ویژه برای رسیدگی به بحران حقوق بشر در ایران، جامعه بین‌المللی از طریق رای شورای حقوق بشر سازمان ملل برای ایجاد هیات حقیقت‌یاب این سازمان برای ایران به منظور بررسی کامل و مستقل موارد نقض حقوق بشر مرتبط با اعتراضات سراسری که ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، اقدام جمعی انجام داد. این هیات ماموریت دارد حقایق و شرایط پیرامون این موارد نقض حقوق بشر را مشخص سازد و شواهد مربوط به این موارد نقض را با نگاه به همکاری در هر گونه روند قانونی، مورد گردآوری، انسجام‌بخشی، تجزیه و تحلیل و نگهداری قرار دهد.

بهمن ۱۴۰۱، جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، در گزارش خود به شورای حقوق بشر سازمان ملل، نگرانی‌های جدی در مورد وقوع جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر به دست مقامات جمهوری اسلامی در جریان سرکوب خیزش سراسری را مطرح کرد. او در گزارش خود گفت: «نقض شدید حقوق حیات، آزادی و امنیت شخصی، حق عدم شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، حق قرارنگرفتن در معرض تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی و حق عدم دستگیری یا بازداشت خودسرانه، از زمان شروع اعتراضات در ایران ظاهراً به عنوان بخشی از سیاستی که در بالاترین سطح حکومت برای سرکوب اعتراضات به هر قیمتی اتخاذ شده، مستند و ثبت شده است. وسعت و شدت این موارد نقض [حقوق بشر] از احتمال ارتکاب جنایات بین‌المللی، به ویژه جنایات علیه بشریت دربرگیرنده قتل، حبس، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، تجاوز جنسی و خشونت جنسی و آزار و اذیت خبر می‌دهد.»

۲۳ شهریور ۱۴۰۲، در آستانه سالگرد خیزش سراسری، هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران، با انتشار بیانیه‌ای هشدار داد که مقامات جمهوری اسلامی در حال تشدید اقدامات تنبیهی علیه افرادی هستند که از حقوق بشر خود از جمله آزادی مذهب، آزادی بیان و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند. هیات حقیقت‌یاب خاطر نشان کرد که مقامات جمهوری

اسلامی به درخواست‌های مکرر این هیات برای دریافت اطلاعات پاسخ نداده‌اند و گفت که بر اساس تحقیقات نهاد حقوق بشر سازمان ملل، «حکومت جمهوری اسلامی ایران به جای حمایت از حقوق بشر، ظرفیت و فعالیت‌های خود را برای سرکوب مخالفان، از جمله با استفاده از فن‌آوری نظارتی، اصلاح و تقویت کرده است.»

قرار است هیات حقیقت‌یاب، گزارش جامعی از یافته‌های خود را طی گفت‌وگوی تعاملی در جریان پنجاه و پنجمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل در اسفند ۱۴۰۲ ارائه کند.

۴. سلب غیرقانونی آزادی آسیب‌دیدگان از

خشونت جنسی

«دخترم را نیروهای امنیتی لباس شخصی در خیابان دستگیر کردند. او را از پشت سر گرفتند ... و به زمین انداختند ... یکی از ماموران پایش را وسط سینه دخترم گذاشت و محکم فشار داد. او تا یک ماه پس از این واقعه هم درد قفسه سینه داشت. ماموران او و دیگر افراد دستگیر شده را به یک خانه امن منتقل کردند ... در داخل ون حین انتقال به بازداشتگاه، در حالی که به دست‌هایش دست‌بند زده بودند یک مامور انگشتش را داخل اندام جنسی زنانه او فرو کرد.»

مادر پریسا، زن معترضی که پس از بازداشت خودسرانه به دلیل دیوان‌نویسی شعارهای اعتراضی، مورد تجاوز جنسی قرار گرفت.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی با لباس فرم یا لباس شخصی و به صورت خودسرانه، آسیب‌دیدگان را در خیابان‌ها در جریان اعتراضات یا پس از آن، در خانه‌ها یا محل کارشان دستگیر کردند. آن‌ها دستگیرشدگان را به زور در اتومبیل‌های خود انداختند و به بازداشتگاه‌های رسمی یا غیررسمی منتقل کردند، جایی که آن‌ها را مورد شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله با تجاوز به آن‌ها و/یا اعمال سایر اشکال خشونت جنسی، قرار دادند.

در برخی موارد، مقامات به جای انجام دستگیری‌های رسمی، با ربودن افراد آزادی آن‌ها را به‌طور غیرقانونی سلب می‌کردند و در فقدان هیچ سابقه‌ای از بازداشت رسمی و ثبت‌شده، ماموران امنیتی، آسیب‌دیدگان از تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی را ساعت‌ها یا روزها پس از دستگیری در خیابان‌ها رها می‌کردند. در مواردی دیگر، بازداشت‌شدگان در نهایت یا در بازداشتگاهی که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اداره می‌کنند یا پس از انتقال به زندان، پس از چند روز یا چند هفته ثبت‌نام می‌شدند.

شواهد جمع‌آوری شده از سوی عفو بین‌الملل نشان می‌دهد نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که دست به دستگیری‌های خودسرانه و متعاقب آن شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها می‌زدند، از سپاه پاسداران، نیروی شبه نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و ارگان‌های مختلف فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی، از جمله پلیس امنیت عمومی، واحد پلیس آگاهی و یگان ویژه نیروی انتظامی، بودند.

آسیب‌دیدگانی که عفو بین‌الملل پرونده‌هایشان را با جزئیات در این گزارش مستندسازی کرده است شامل زنان و کودکان دختر معترضی است که در جریان اعتراضات روسری خود را برداشتند و دیگر معترضانی که از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱ به خیابان‌ها آمدند و/یا حمایت خود را از اعتراضات از طریق دیوان‌نویسی شعارهای اعتراضی یا انتشار مطلب در شبکه‌های اجتماعی

ابراز کردند. این معترضان از اقشار مختلف بودند و دانش‌آموزان، معلمان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، اعضای اقلیت‌های ستم‌دیده بلوچ و کرد و فعالان حقوق زنان، فعالان محیط زیست و سایر مدافعان حقوق بشر را شامل می‌شود.

۴.۱ شرایط دستگیری، آدم‌ربایی و ناپدیدسازی قهری

مواردی از تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، اغلب مربوط به آسیب‌دیدگانی است که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات در خیابان‌ها و/یا هنگام دیوارنویسی شعارهای اعتراضی دستگیر کرده‌اند. سایر آسیب‌دیدگان، از جمله فعالان حقوق زنان، روزنامه‌نگاران و افرادی که در مورد اعتراضات در رسانه‌های اجتماعی پست نوشته‌اند، اغلب به صورت خودسرانه از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در خانه‌ها، محله‌ها یا محل‌های کار خود دستگیر شده‌اند. ماموران دستگیری، عموماً حکم بازداشت ارائه ندادند.

آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که ماموران حکومتی که در دستگیری و متعاقباً بازداشت آن‌ها و تجاوز جنسی و اعمال سایر اشکال خشونت جنسی به آن‌ها دخیل بودند، گاهی اوقات لباس فرم به تن داشتند اما اغلب لباس شخصی بودند. آن‌ها تقریباً همیشه مرد بودند، هرگز خود را به نام معرفی نکرده یا وابستگی سازمانی خود را فاش نکرده‌اند و معمولاً برای جلوگیری از شناخته شدن، ماسک می‌زدند یا صورت خود را به روش‌های دیگری می‌پوشاندند.

اکثر آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفتند که ماموران امنیتی و اطلاعاتی، بلافاصله پس از دستگیری به آن‌ها چشم‌بند زده یا پوششی روی سرشان می‌کشیدند تا نتوانند ببینند به کجا منتقل شده‌اند و در جریان بیشتر خشونت‌هایی که علیه‌شان اعمال شده اند، چشم‌بند داشته‌اند.

پژوهش‌های عفو بین‌الملل روشن ساخته شرایط محرومیت غیرقانونی از آزادی در مورد آسیب‌دیدگانی که در جریان خیزش سراسری بازداشت شده‌اند، دارای الگوهای مختلفی است.

در برخی موارد، در فقدان هیچ سابقه ثبت شده‌ی رسمی از افرادی که دستگیر شده‌اند، محرومیت از آزادی نه همچون دستگیری‌های رسمی، که شبیه آدم‌دزدی یا آدم‌ربایی بود. در چنین مواردی، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی معترضان را بدون هیچ گونه روند قانونی دستگیر کردند، آن‌ها را برای انتقال به بازداشتگاه‌های رسمی یا غیررسمی، داخل وسایل نقلیه بدون نشان و آرم انداختند، آن‌ها را از جمله از طریق تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، برای ساعت‌ها یا روزها مورد شکنجه و بدرفتاری قرار دادند، و اغلب، آن‌ها را بعداً در مناطق دورافتاده یا در نزدیکی محل ربوده شدن‌شان، رها کردند. آسیب‌دیدگانی که در این شرایط بازداشت شده بودند، به عفو بین‌الملل گفتند که پس از آزادی، از آن‌چه بر سرشان آمده بود، شوکه و گیج شده بودند. حتی ماه‌ها پس از آزادی، آن‌ها در ترس و سردرگمی این‌که آیا رسماً به چیزی متهم شده‌اند و تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت یا نه، باقی مانده بودند.

در موارد دیگر، محرومیت از آزادی با موارد مشابهی از نقض حقوق بشر، مانند گذاشتن اجباری افراد داخل خودرو، زدن چشم‌بند به چشم‌ها و انتقال به مکان‌های ناشناس آغاز می‌شد که دستگیری را شبیه آدم‌ربایی می‌کرد. با این حال، بازداشت شدگان در نهایت یا در بازداشتگاهی که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اداره می‌کنند یا پس از چند روز یا چند هفته و پس از انتقال به زندان، ثبت‌نام می‌شدند. در این موارد، یافته‌های عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که پس از ورود به بازداشتگاه‌ها، مأموران امنیتی و اطلاعاتی، به صورت معمول معترضان بازداشت شده را بدون هیچ بازجویی اولیه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات، ساعت‌ها تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار می‌دادند.

متعاقباً، بازداشت‌شدگان آسیب‌دیده و سرگشته از این که نمی‌دانستند چه بر سرشان آمده است معمولاً مورد بازجویی قرار می‌گرفتند و مجبور می‌شدند «اعترافاتی» دروغین برای متهم کردن خود بنویسند. این بازجویی‌ها بر ادعاهای بی‌اساس وابستگی به دولت‌های غربی، گروه‌های ممنوعه اپوزیسیون از جمله سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق، و رسانه‌های فارسی‌زبان مستقر در خارج از ایران متمرکز بود. بازجوها، معترضان را با سوالات مبهم و هدف‌دار تحت فشار قرار می‌دادند تا آن‌ها را با این پرسش که «به کجاها وابسته هستید؟ برای کدام گروه‌ها کار می‌کنید؟ از چه کسی دستور می‌گیرید؟ و برای اعتراض از کجا پول می‌گیرید؟» وادار به افشای ارتباطاتی کنند که وجود نداشتند.

این بازجویی‌ها یا به صورت انفرادی در اتاق‌های بازجویی و یا به صورت دسته‌جمعی و در راهروها یا حیاط بازداشتگاه‌ها انجام می‌شد. در هر دو مورد، بازجویی‌ها غالباً با شکنجه بیشتر و سایر بدرفتاری‌ها یا تهدید انجام آن همراه بود. پس از این مرحله، بازداشتی‌ها معمولاً به زندان اصلی شهر محل سکونت‌شان یا به زندان مرکزی در مرکز استان یا یکی دیگر از شهرهای بزرگ‌تر مجاور منتقل می‌شدند و برای دوره‌های زمانی مختلفی آن‌جا نگهداری می‌شدند. گاهی اوقات، بازداشت‌شدگان را مستقیماً از بازداشت‌گاه و بدون انتقال به زندان آزاد می‌کردند. در این وضعیت، اغلب بازداشتی را چشم‌بند زده و بعد از سوار کردن به اتومبیل، در یک خیابان شهر یا منطقه نزدیک آن رها می‌کردند. در زمان انتشار این گزارش، دو نفر از آسیب‌دیدگانی که پرونده‌شان از سوی عفو بین‌الملل مستندسازی شده است، از جمله یک کودک، همچنان تحت بازداشت هستند.

زمان اولین تماس و دیدار بازداشت‌شدگان با مقامات دادستانی نیز متفاوت بود. غالباً پس از ساعت‌ها یا روزها شکنجه و قبل از انتقال به زندان، بازداشت‌شدگان را برای یک بازپرسی کوتاه از سوی یک مقام دادستانی به داسرا می‌بردند. در برخی موارد، یکی از مقامات دادستانی از بازداشتگاه بازدید کرده و یا اجازه ادامه بازداشت فرد را صادر کرده یا به بازداشت‌شدگان، قول آزادی یا انتقال به زندان را می‌داد. در تمامی موارد، علی‌رغم مواجهه رودرو با بازداشت‌شدگان و جراحات مشهود آن‌ها که حاکی از شکنجه بود و شنیدن شکایات آن‌ها، مقامات دادستانی شواهد معتبر شکنجه را نادیده گرفتند. آن‌ها نه تحقیقاتی را آغاز کردند و نه هیچ اقدامی برای محافظت از بازداشت‌شدگان در برابر شکنجه بیشتر و سایر بدرفتاری‌ها انجام دادند. در برخی موارد، آن‌ها به بازداشت‌شدگان توصیه می‌کردند ساکت و مطیع باقی بمانند. در سایر موارد، آن‌ها بازداشتی‌ها را به شکنجه بیشتر تهدید کردند، اتهامات تندوتیز نیروهای امنیتی علیه معترضان را تکرار کردند و نسبت به مجازات‌های شدید علیه آنان از جمله احکام حبس طولانی‌مدت یا مجازات اعدام هشدار دادند.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به صورت معمول افرادی را که به صورت خودسرانه دستگیر می‌شدند، با خودداری از ارائه هرگونه اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا محل نگهداری آن‌ها به خانواده‌هایشان، گاهی برای روزها یا هفته‌ها، در معرض ناپدیدسازی قهری قرار دادند. در اغلب موارد، بازداشت‌شدگان پس از انتقال به زندان برای اولین بار اجازه پیدا می‌کردند با خانواده خود تماس بگیرند. بستگانی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده به این سازمان گفته‌اند که ناپدیدسازی قهری عزیزان‌شان باعث پریشانی عمیق آن‌ها شده است، به‌ویژه از آنجایی که خانواده از این‌که آن‌ها زنده بودند یا مرده و ممکن است تحت شکنجه از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفته‌اند، عذاب می‌کشیدند.

«من و دوستم فقط همدیگر را در آغوش گرفتیم و گریه کردیم.»

لباس شخصی‌های نیروی شبه‌نظامی بسیج، یک کودک پسر دانش‌آموز، افشین، و دوستش را به دلیل دیوانه‌نویسی شعار اعتراضی «زن، زندگی، آزادی»، بدون هیچ‌گونه رعایت تشریفات قانونی از خیابان ربودند. پدر افشین به عفو بین‌الملل گفت که ماموران بسیجی لباس شخصی پسرش و دوست هم‌مدرسه‌ای او را به مکانی غیررسمی برده و از جمله با دست زدن به اندام جنسی و تهدید به تجاوز، آن‌ها را شکنجه کردند. او گفت ماموران همچنین با چوب و باتوم، این بچه‌ها را با مشت و لگد، شوکر برقی و شلنگ مورد ضرب‌وشتم قرار دادند. چند ساعت بعد، ماموران این پسر بچه‌ها را نیمه‌هوشیار در منطقه‌ای دورافتاده انداختند و آنجا رها کردند. به گفته پدر افشین، ماموران پسران وحشت‌زده را تهدید کردند که اگر زمانی در مورد بازداشت و شکنجه خود به کسی بگویند با خانواده‌هایشان از جمله خواهر و برادر کوچک‌ترشان نیز همین کار را خواهند کرد. افشین که در حضور پدرش با عفو بین‌الملل صحبت کرد، این‌ها را به یاد آورد:

«آن‌ها به ما چشم‌بند زدند و در زمان دستگیری مدام توی سرمان می‌زدند. ما را به یک انباری بردند، گوشی‌های موبایل‌مان را گرفتند و ما را بازجویی کردند. بعد ضرب‌وشتم ما شروع شد. با پشت اسلحه، به صورت‌م زدند که خیلی دردناک بود، با شوکر برقی به گمرم زدند و با باتوم به کف پا و دست‌هایم زدند. آن‌ها دوستم را حتی بدتر از من کتک زدند.»

آن‌ها از ما خواستند نام مدرسه و آدرس خانه‌هایمان را بگوئیم. تهدید کردند که اگر به کسی بگوئیم با ما چه کردند، دوباره ما را بازداشت می‌کنند، بدتر از آن را سر ما درمی‌آورند و جنازه‌های ما را به خانواده‌هایمان تحویل می‌دهند.

بعد ما را سوار اتومبیل کردند، من تا این‌جا نیمه‌هوشیار بودم. گیج و بی‌حال شده بودم و بعد کاملاً بیهوش شدم. ما را جایی دورافتاده از ماشین انداختند پائین. وقتی به هوش آمدم، چند دقیقه طول کشید تا بفهمم کجا هستیم. من و دوستم فقط همدیگر را بغل کردیم و گریه کردیم.»

پدر افشین به عفو بین‌الملل گفت که وقتی پسر ۱۲ ساله‌اش را دید، صورتش کبود شده بود و نه او و نه دوستش نمی‌توانستند راه بروند، زیرا ماموران بسیج با باتوم به کف پاهایشان کوبیده بودند. او گفت که پسرش به کسی نیاز دارد او را از زمین بلند کند و به او کمک کند راه برود.

۴.۲ مکان‌های بازداشت مورد استفاده برای ارتکاب خشونت جنسی

عفو بین‌الملل دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در زمان دستگیری، در وسایل نقلیه، در حین انتقال از محل دستگیری به بازداشتگاه‌های رسمی یا غیررسمی و داخل بازداشتگاه‌ها، علیه بازداشت‌شدگان مرتکب تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی شده‌اند.

برخی از آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که آن‌ها را به بازداشتگاه‌های رسمی یا مجتمع‌های امنیتی متعلق به نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، نیروی شبه نظامی بسیج یا وزارت اطلاعات یا برده‌اند. برخی دیگر گفتند که ماموران آن‌ها را به بازداشتگاه‌های مخفی غیررسمی، مانند خانه‌ها یا آپارتمان‌هایی برده‌اند که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی به صورت غیرقانونی تغییر کاربری داده‌اند تا از آن‌جا به عنوان بازداشتگاه استفاده کنند. مقامات امنیتی و اطلاعاتی در زبان محاوره از این بازداشتگاه‌های غیررسمی با عنوان «خانه‌های امن» یاد می‌کنند. این اماکن، در سازمان زندان‌ها ثبت نشده است و از این رو، بازداشتی‌ها و بستگان آن‌ها هرگز محل دقیق نگهداری آن‌ها را نمی‌دانند. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی همچنین از انبارها، پارکینگ‌ها و مدارس به عنوان بازداشتگاه موقت استفاده کردند.

بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی می‌توانند با تأیید سازمان زندان‌ها، بازداشتگاه‌هایی موسوم به «بازداشتگاه‌های امنیتی» برای نگهداری متهمان به جرایم مرتبط با امنیت ملی ایجاد کنند. قانون مقرر کرده این بازداشتگاه‌ها زیر نظر سازمان زندان‌ها فعالیت کنند. مقامات دادسرا موظفند حداقل هر ۱۵ روز یک بار، این بازداشتگاه‌ها را مورد بازرسی قرار داده و یافته‌های خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش کنند. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، رئیس قوه قضائیه را مکلف کرده است کمیته‌ای برای اجرای مقررات قانونی مربوط به اداره بازداشتگاه‌ها، از جمله ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، تشکیل دهد و کسانی را که مرتکب تخلف می‌شوند، مورد بازخواست قرار دهد.

با این حال، مدت‌هاست مقامات زندان و مقامات دادستانی و قضایی، این حمایت‌های قانونی را نادیده گرفته و به نهادهای اطلاعاتی و امنیتی اجازه داده‌اند تا در الگوهای گسترده ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در بازداشتگاه‌هایی که آن‌ها به صورت رسمی اداره می‌کنند، بدون هیچ‌گونه پاسخگویی، مشارکت کنند. علاوه بر این، توجه به این نکته مهم است که هرچند این بازداشتگاه‌ها به صورت رسمی تاسیس شده‌اند، اما مکان آن‌ها ممکن است برای بازداشت‌شدگان یا مردم ناشناخته مانده باشد، زیرا اغلب فاقد هر نوع تابلو یا نشانه‌ای هستند.

بازداشتگاه‌های مخفی غیررسمی، کاملاً خارج از حمایت قانون است. این در حالی است که طبق قوانین ایران، از جمله قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مقامات مجری قانون و بازجویان باید از انتقال بازداشت‌شدگان به مکان‌های ناشناس خودداری کنند.

مطابق با یافته‌های عفو بین‌الملل، گاهی اوقات، بازداشت‌شدگان قبل از این که روزها یا هفته‌ها پس از دستگیری، آزاد شده یا به زندان منتقل شوند، به چندین بازداشتگاه مختلف، اعم از رسمی و غیر رسمی، منتقل شده‌اند. به طور معمول، بازداشت‌شدگان در هر کدام از این بازداشتگاه‌ها با شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها مواجه می‌شدند و برخی از آن‌ها در یک یا چند مرتبه‌مکان، مورد تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفته‌اند.

عفو بین‌الملل، گزارشی از یک معترض آسیب‌دیده از خشونت جنسی، امید، دریافت کرده که شاهد سواستفاده مقامات از آمبولانس‌ها برای جابه‌جایی نیروهای امنیتی بین مکان‌های مختلف و برداشتن معترض بازداشت‌شده بود. برخی از آن‌ها، متعاقباً به بازداشتگاهی منتقل شدند که در آن بازداشت‌شدگان از جمله از طریق تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی، مورد شکنجه یا بدرفتاری قرار گرفتند.

در بسیاری از موارد، آسیب‌دیدگان در ابتدا نمی‌دانستند کدام نهاد اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها را بازداشت کرده و کجا نگهداری شده‌اند و تنها از طریق افراد دیگری که در کنار آن‌ها بازداشت شده بودند یا پس از آزادی، محل بازداشت و نام نهاد امنیتی مربوطه را کشف کرده‌اند. تنها راهی که برخی دیگر از بازماندگان متوجه شدند کدام نهاد امنیتی آن‌ها را بازداشت کرده است، سرپرگ برگه‌های «اعترافات» بود که در بازجویی‌ها و تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، مجبور به امضای آن‌ها شدند. دیگران هرگز کشف نکردند که کجا در بازداشت بوده‌اند یا کدام نهاد حکومتی آن‌ها را بازداشت کرده است.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، اغلب کودکان را، که در میان آن‌ها کودکان ۱۲ ساله بودند، بر خلاف استانداردهای بین‌المللی در کنار بزرگسالان نگه می‌داشتند و آن‌ها را در معرض همان الگوهای شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار می‌دادند.

زنان و کودکان دختر که در میان آن‌ها کودکان دختر ۱۴ ساله هم بودند، اغلب در بازداشتگاه‌هایی که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی صرفاً مرد اداره می‌کردند، بدون توجه به نیازهای خاص جنسیتی زنان و کودکان دختر نگهداری می‌شدند و بدین ترتیب بیشتر در معرض خطر تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار می‌گرفتند. زنان و کودکان دختر به محض ورود به بازداشتگاه‌هایی که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی اداره می‌کردند، مجبور به برهنه شدن می‌شدند و تحت بازرسی‌های تهاجمی، گاه به دست ماموران مرد، قرار می‌گرفتند. ماموران این اعمال را با این ادعا که آن‌ها باید مطمئن شوند که بازداشت‌شدگان اسلحه، تلفن همراه یا سایر اقلام ممنوعه همراه ندارند، توجیه می‌کردند.

آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، صرف نظر از این که در کجا رخ داده است، معمولاً با سایر اشکال فیزیکی و روانی شکنجه و سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز همراه شده است.

۵. تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضان

«آن‌ها شروع به پاره کردن لباس‌هایم کردند، وقتی به آن‌ها التماس کردم که این کار را نکنند، مشت محکمی به دهانم زدند... تجاوز دو مامور را به یاد دارم. بعد از آن از هوش رفتم. وقتی به هوش آمدم که روی سرم آب ریختند و خطاب به کسانی دیگر فریاد می‌زدند که «بیا این فاحشه کثیف را ببر». نگهبانان... من را انکار تکه آشغالی باشم، در سلول انداختند. آن‌ها گفتند: «همه شما به آلت تناسلی مردانه معتاد هستید، برای همین ما لحظات خوبی برای تو ساختیم، این همان چیزی نیست که شما در آزادی دنبال آن هستید؟»

مریم، معترضی که به دنبال بازداشت خودسرانه به دلیل روسری از سر برداشتن و شعار دادن در اعتراضات، از سوی چند مامور سپاه مورد تجاوز قرار گرفت

مطابق یافته‌های عفو بین‌الملل، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی، اقدامات هولناکی از تجاوز جنسی، تجاوز گروهی و سایر اشکال خشونت جنسی که به منزله شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است، علیه زنان، مردان و کودکانی انجام دادند که در جریان سرکوب خیزش از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱، به صورت خودسرانه دستگیر و بازداشت کردند.

ماموران حکومتی با برخورداری از مصونیت کامل از مجازات، از خشونت جنسی به مثابه سلاحی برای شکنجه، به منظور درهم شکستن روحیه مقاومت در میان معترضان، بازداشتن آن‌ها از مشارکت در اعتراضات بیشتر، مجازات آن‌ها به دلیل به چالش کشیدن نهادهای سیاسی و امنیتی و تبعیض جنسیتی ریشه‌دار، از جمله قوانین حجاب اجباری، و/یا گرفتن «اعترافات» اجباری، استفاده کردند.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، شامل سپاه پاسداران و نیروی شبه نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و همچنین ارگان‌های مختلف فرماندهی انتظامی ایران از جمله پلیس امنیت عمومی، پلیس آگاهی و یگان‌های ویژه نیروی انتظامی، مسئول انجام تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی هستند. افرادی که مرتکب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی شده‌اند، هم ماموران رده پائین و هم، در دست کم دو مورد، ماموران رده بالا را شامل می‌شد، کسانی که به گفته آسیب‌دیدگان، به نظر می‌رسید که مسئولیت فرماندهی در بازداشتگاه‌ها را بر عهده دارند.

بر اساس شهادت‌هایی که عفو بین‌الملل برای این گزارش، از آسیب‌دیدگان، بستگان آسیب‌دیدگان، دوست نزدیک یک آسیب‌دیده

علاوه بر مستندسازی دقیق پرونده‌های ۴۵ نفر از آسیب‌دیدگان، عفو بین‌الملل از طریق مصاحبه با آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی و دیگر اشکال خشونت جنسی و سایر بازداشتی‌ها که در حین بازداشت شاهد این موارد نقض حقوق بشر بوده یا از آن‌ها مطلع شده‌اند، اطلاعاتی در مورد ۶ آسیب‌دیده‌ی دیگر تجاوز جنسی و ۹ آسیب‌دیده‌ی دیگر اشکال خشونت جنسی، به جز تجاوز جنسی، دریافت کرد.

علاوه بر این، سه آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی از سه استان مختلف به عفو بین‌الملل گفتند که شاهدان عینی رویدادهایی بودند که شامل ارتکاب خشونت جنسی علیه گروه‌هایی تا ۵۰ نفره از بازداشتی‌ها بود. دو بازداشتی سابق دیگر، از دو استان مختلف هم به این سازمان گفتند که صدای فریاد زدن و التماس کردن چندین زن بازداشتی از نیروهای امنیتی را شنیده‌اند که به نظر آن‌ها بسیار ناراحت کننده بود و آن‌ها را به این باور رساند که این نیروها در حال ارتکاب خشونت جنسی علیه آن زنان یا کودکان دختر بودند.

مستندات دقیق عفو بین‌الملل از ۴۵ پرونده در بیش از نیمی از استان‌های ایران، همراه با گزارش‌های آسیب‌دیدگان و سایر بازداشت‌شدگان سابق در مورد رویدادهای تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه تعداد زیادی از معترضان بازداشت‌شده، نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده نه مواردی مجزا و استثنایی، که بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

تجاوز و سایر اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت، ریشه در نابرابری جنسیتی، عدم موازنه قدرت و هنجارهای مضر دارد و خود به این‌ها دامن می‌زند. در سراسر جهان، خشونت مبتنی بر جنسیت معمولاً زنان و کودکان دختر را بیشتر مورد تأثیر قرار می‌دهد، اما به مردان و کودکان پسر نیز آسیب می‌رساند، به‌ویژه زمانی که آن‌ها هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی را به چالش بکشند. در این گزارش، بیش از نیمی از آسیب‌دیدگان تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، مردان و کودکان پسر هستند. سازمان عفو بین‌الملل از این واقعیت آگاه است که نمونه‌برداری این سازمان ممکن است بازتاب‌دهنده‌ی نمایی دقیق از کل تعداد و ترکیب معترضان که در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» در ایران مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفته‌اند، نباشد و بنابراین نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که آیا تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی تأثیر ویژه‌ای بر معترضان بر اساس جنسیت، بیان جنسیتی و هویت جنسیتی آن‌ها یا سایر ویژگی‌های مورد حمایت در قوانین بین‌المللی، داشته است یا خیر. با این حال، عفو بین‌الملل این را که چگونه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران از تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی برای مجازات زنان و کودکان دختر و همچنین مردان و کودکان پسر استفاده کرده‌اند که در اعتراضات علیه نهاد سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی شرکت کرده‌اند و دهه‌ها سرکوب و تبعیض جنسیتی ریشه‌دار علیه زنان و کودکان دختر در کشور را به چالش کشیده‌اند، مستندسازی کرده است.

۵.۱ الگوهای تجاوز جنسی به دست یک مامور یا گروهی از ماموران

عفو بین‌الملل تجاوز جنسی ماموران حکومتی به ۱۶ معترض - شامل ۶ زن، ۷ مرد، یک دختر ۱۴ ساله و دو پسر ۱۶ و ۱۷ ساله - را زمانی که آن‌ها در بازداشت نهادهای اطلاعاتی و امنیتی از جمله سپاه پاسداران، نیروهای شبه نظامی بسیج، نیروی انتظامی و یگان ویژه آن بودند، مستندسازی کرده است. سن معترضان آسیب‌دیده از تجاوز، بین ۱۴ تا ۳۹ سال است.

ماموران به زنان و کودکان دختر به صورت واژینال، مقعدی و دهانی تجاوز کردند و آن‌ها را مجبور به انجام اعمال جنسی دهانی می‌کردند، در حالی که مردان و کودکان پسر به صورت مقعدی مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. ماموران با باتوم‌های چوبی و فلزی، بطری‌های شیشه‌ای، شلنگ و/یا اندام‌های جنسی و انگشتان خود به قربانیان تجاوز کردند.

تجاوز جنسی به مثابه سلاحی برای شکنجه به منظور تنبیه و تحقیر معترضان و/یا برای ارباب آن‌ها و وادار کردن آن‌ها به دادن «اعترافات» دروغین استفاده شد.

موارد تجاوز جنسی که سازمان عفو بین‌الملل ثبت کرده است در استان‌های آذربایجان شرقی، تهران، سیستان و بلوچستان، کردستان و مازندران رخ داده است.

۶ نفر از ۱۶ معترض آسیب‌دیده از تجاوز جنسی مورد تجاوزهای گروهی ماموران قرار گرفتند و در مورد باقی ۱۰ نفر، تجاوز به دست یک مامور صورت گرفته است.

۴ نفر از معترضان آسیب‌دیده از تجاوز گروهی، زن و ۲ نفر مرد بودند. دو تن از زنان آسیب‌دیده - شیرین و فاطمه - مورد تجاوز گروهی چندین مامور مرد قرار گرفتند. دو زن دیگر - مریم و سیمین - و دو مرد - فرزاد و شاهد - مورد تجاوز جنسی چندین مامور مرد قرار گرفتند. علاوه بر این، یکی از آسیب‌دیدگان، سیمین، گفت که دو مامور مرد با آگاهی کامل دست‌کم دو مامور زن، که یکی از آن‌ها به صورت فعال در تجاوز جنسی همدستی داشت، او را مورد تجاوز گروهی قرار دادند.

مریم در بازداشتگاه سپاه پاسداران مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. سیمین در یک ساختمان ناشناس مورد تجاوز گروهی قرار گرفت که به صوت غیرقانونی و غیررسمی برای در بازداشت نگه داشتن معترضان تغییر کاربری داده شده بود. شیرین در یک ساختمان مسکونی خالی در نزدیکی پایگاه بسیج مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. فاطمه در مکانی که از نظر وی شبیه به یک مدرسه ابتدایی یا پیش‌دبستانی بود و به صورت غیررسمی و غیرقانونی به بازداشتگاه موقت بدل شده بود مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. فرزاد و شاهد در یک ون متعلق به نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی، مورد تجاوز جنسی گروهی قرار گرفتند.

در پرونده ۱۰ آسیب‌دیده‌ی دیگر تجاوز، که به دست یک مامور صورت گرفته است، دو کودک پسر - کیان و فرشاد - و پنج مرد - کمال، سهیل، علی، احمد و مهدی محمدی فرد در بازداشتگاه‌های سپاه پاسداران مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. زهرا در یک ون متعلق به یگان ویژه، مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. پریسا هم در یک ون مورد تجاوز قرار گرفت اما از وابستگی سازمانی متجاوز اطلاعی نداشت. زینب، یکی دیگر از آسیب‌دیدگان، در یک بازداشتگاه ناشناس مورد تجاوز جنسی قرار گرفت.

علاوه بر مستندات دقیق پرونده‌های این ۱۶ معترض آسیب‌دیده از تجاوز جنسی، ۵ آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی - امید، کامبیز، فرزاد، مریم و مهتاب - به عفو بین‌الملل گفتند که شاهد عینی یا مطلع از دست‌کم ۶ آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی دیگر بوده‌اند. امید از تجاوز به یکی از دوستانش خبر داد. کامبیز از شنیدن فریادهای طولانی زنی در بازداشت گزارش داد که فریاد می‌زد که چندین مامور به او تجاوز کرده‌اند و خواستار وسایل پیشگیری از بارداری بود. فرزاد گزارش داد در زمان بازداشت با مردی که گفته بود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، صحبت کرده است. به همین ترتیب، مریم گزارش داد که در بازداشتگاه با دو زن دیگر بازداشتی صحبت کرده که فاش کردند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. مهتاب هم به طور مشابه گزارش داد که در زمان بازداشت، با زنی صحبت کرد که فاش کرد که مورد تجاوز گروهی قرار گرفته است.

با توجه به این‌که شهادت‌های امید، کامبیز، فرزاد، مریم و مهتاب، حاوی جزئیات کاملی از بیوگرافی، شرایط دستگیری، شیوه

برخورد با آن‌ها در بازداشت، ماهیت بازجویی‌ها، وضعیت فعلی حقوقی و محل نگهداری آن‌ها نبود، عفو بین‌الملل آمار این ۶ آسیب‌دیده‌ی تجاوز را جدای از ۱۶ آسیب‌دیده‌ی ثبت و ضبط کرد که پرونده‌هایشان به‌طور مفصل مستندسازی و ثبت شده است. با این وجود، اطلاعات گزارش شده به این سازمان در مورد این ۵ آسیب‌دیده‌ی دیگر هم در شهادت‌های مفصل ۵ آسیب‌دیده‌ی فوق‌الذکر - امید، کامبیز، فرزاد، مریم و مهتاب - بازتاب یافته است.

شواهد جمع‌آوری‌شده از سوی عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که تجاوز جنسی غالباً با سایر اشکال فیزیکی و روانی شکنجه و بدرفتاری همراه بوده است. این موارد شامل ضرب‌وشتم، شلاق و شوک الکتریکی بوده که منجر به وارد کردن صدمات شدید به آسیب‌دیدگان از جمله کبودی، شکستگی دندان‌ها و جراحی، شکستگی یا جراحات دیگر به سایر قسمت‌های بدن آن‌ها مانند سر، گردن، بازوها، پاها، کف پاها و پشت شده است. اشکال رایج شکنجه روانی شامل تهدید به دستگیری، کشتن، تجاوز جنسی یا آسیب رساندن به اعضای خانواده بازداشت‌شدگان بود. در مورد یکی از آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی که عفو بین‌الملل پرونده‌اش را مستندسازی کرده است، ماموران لباس شخصی او را مجبور کردند با توهین‌های جنسی به مادرش اشاره کند. ماموران همچنین به او دستور دادند به یاد و خاطره نیکا شاکرمی معترض ۱۶ ساله که ماموران امنیتی در جریان سرکوب خیزش در ۲۹ یا ۳۰ شهریور ۱۴۰۱، دچار ناپدیدسازی قهری کردند و پیکرش ۹ روز بعد یافته شد، با بیان این‌که «نیکا شاکرمی دختری منحرف و همجنس‌گرا بود و به همین دلیل مستحق تجاوز جنسی بود»، توهین کند.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی همچنین به طور معمول از ارائه مراقبت‌های پزشکی به بازداشتی‌ها برای درمان صدمات ناشی از تجاوز جنسی، ضرب‌وشتم و سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری، حتی زمانی که بازماندگان مکرراً درخواست کمک کردند، خودداری می‌کردند.

عفو بین‌الملل همچنین پرونده‌های هشت آسیب‌دیده را که گزارش داده‌اند نیروهای امنیتی آن‌ها و سایر بازداشت‌شدگان را مجبور به مصرف قرص‌های ناشناس و یک آسیب‌دیده را که ماده ناشناس به بازوی او تزریق شده است، مستندسازی کرده است. آسیب‌دیدگان گفتند در صورت مقاومت، تحت شکنجه بیشتر یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار می‌گرفتند.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی اغلب معترضان آسیب‌دیده از تجاوز را تهدید می‌کردند که باید در مورد شکنجه خود سکوت کنند و گرنه با اقدامات تلافی‌جویانه از جمله شکنجه بیشتر و سایر بدرفتاری‌ها و همچنین دستگیری و آسیب جسمی به عزیزان‌شان مواجه خواهند شد. در یکی از مواردی که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، یک مامور پلیس که به یک دختر دانش‌آموز نوجوان تجاوز کرده، دختر را تهدید کرده که برای جلوگیری از بازداشت طولانی‌مدت و آسیب رساندن به خانواده‌اش، در برابر تجاوز مقاومت نکند.

۵.۲ آسیب‌دیدگان تجاوز گروهی

۵.۲.۱ مریم

ماموران سپاه پاسداران، مریم، معترضی را که همراه با دوستانش در ملاعام روسری خود را برداشته بود، در جریان اعتراضات خودسرانه دستگیر کردند. او نزدیک به دو ماه در سلول انفرادی یک بازداشتگاه سپاه پاسداران در بازداشت بود. او روایت می‌کند در این مدت، چند تن از ماموران سپاه پاسداران او را مورد تجاوز گروهی قرار دادند و او را از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی برای جراحات ناشی از تجاوز محروم کردند. او به عفو بین‌الملل گفت:

«من و دوستانم با هم بیرون رفتیم و به قولی کشف حجاب کردیم و شعاری دادیم. اصلا به فکرمان نمی‌رسید که ما را بازداشت کنند. بیش از ۳۰ نفر از ماموران سیاه‌پوش اطلاعات سپاه آمدند و باحالت وحشتناکی ما را داخل یک ون انداختند.»

ماموران در ون، چشم‌ها و دست‌های ما را بستند. مدام به ما فحش‌های رکیک می‌دادند و ما را «دختران هرزه» خطاب می‌کردند. ما را با الفاظ رکیک خطاب می‌کردند، ما را مسخره و تحقیر می‌کردند، سیلی می‌زدند و با مشت و لگد به جاهای حساس ما، سینه و اندام تناسلی، می‌زدند. از لحظه بازداشت، کتک‌مان می‌زدند. نمی‌دانم به کجای بدن دوستم ضربه زدند که در نتیجه آن، بیهوش شد. چند نفر دیگر هم دستگیر شده و داخل ون بودند، همه ما را کتک زدند.

آن‌ها می‌گفتند «اینجا خدا نیست، ما خدای شما هستیم. چال‌تان می‌کنیم و هیچ کس هم خبردار نمی‌شود.»

موقع بازجویی، به خواهر و خانواده‌ام توهین‌های زیادی کردند. آن‌ها من را تهدید کردند و گفتند «خواهرت را می‌آوریم و جلوی تو پاره‌اش می‌کنیم» [به این معنی که به او تجاوز خواهند کرد]. وقتی می‌گفتم غلط کردم و به آن‌ها التماس کردم که به خاطر خدا، من را رها کنند، حکومت اسلامی [و نیروهای امنیتی‌اش] حتی به خدا توهین می‌کردند. یکی از ماموران می‌گفت: «خدای تو منم. آن خدا این‌جا آتن نمی‌دهد.»

اول با بچه‌ها با هم بودیم اما بعد ما را جدا کردند. دست دوستم را محکم گرفتم چون خیلی ترسیده بودم، ولی به زور و لگد هر کسی را در سلولی انداختند. من در سلولم تنها بودم ولی صدای فریاد بقیه بازداشتی‌ها را می‌شنیدم.

بلافاصله بازجویی من شروع شد و تا نیمه‌های شب ادامه پیدا کرد. در بازجویی‌ها چشم‌بند نداشتم. من را رو به دیوار نشانده بودند و یک تکه کاغذ جلوی من بود. نمی‌دانم در چه بازداشتگاهی بودم. تنها از راه دیدن آرم روی پرکه‌های بازجویی و آرم روی ماشین ون متوجه شدم که سپاه پاسداران من را بازداشت کرده است.

در هنگام شکنجه چشمانم باز بود. همه آن کابوسی وحشتناک هنوز جلوی چشمم است.

ابتدا یک بازجو آن‌جا بود و به من گفت: «فکر می‌کردم عاقلی، ولی تو دلت چیز دیگری می‌خواهد.» او دو نفر دیگر را صدا کرد تا وارد شوند و به آن‌ها گفت: «وقتش است.»

آن‌ها شروع به پاره کردن لباس‌هایم کردند، فریاد می‌زدم و التماس می‌کردم که دست بردارند، در جواب، مشت محکمی به دهانم زدند و دهانم پر خون شد... سه نفر بودند با بازجو... به من به صورت وحشیانه تجاوز کردند... هم در ناحیه واژن با اندام جنسی و هم مقعدی با شیشه نوشابه. حیوان چنین کاری انجام نمی‌دهد. تجاوز دو مامور به خودم را یادم است، قد بلند بودند و من جلوی آن‌ها خیلی ریز بودم. بعد از آن بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم که روی سرم آب ریختند و صدا زدند که «بیاید این هرزه کثیف را ببرید.»

وقتی نگهبانان من را می‌بردند، پاهایم کنترل و توان نداشتم. نگهبانان هم با فحش و سیلی زدن من را تا سلول بردند و مثل آشغال در سلول انداختند. آن‌ها من را مسخره می‌کردند و چون نمی‌توانستم درست راه بروم، می‌گفتند فیلم بازی نکن و می‌گفتند «جنده، هرزه، تو هر شب فلان می‌کردی و الان برای ما خودت را پاک جلوه می‌دهی.» می‌گفتند: «شما همه معتاد آلت مرد هستید. ما هم به شما حال

دادیم. مگر هدف‌تان از آزادی همین نیست؟»

آن‌ها من را هفته‌ها در سلول انفرادی نگه داشتند و هیچ درمانی به من ندادند. هیچ پزشکی هم برایم نیاوردند. اصلاً وسیله بهداشتی حتی تکه‌ای دستمال کاغذی ندادند. من خونریزی و عفونت داشتم و مجبور شدم از تکه‌های لباس‌های پاره شده‌ام برای توقف خونریزی استفاده کنم.

هرچه می‌گفتم جواب‌شان مسخره کردن بود. فکر نمی‌کردم زنده بمانم. تنها باری که چیزی به من دادند وقتی بود که زیاد درد داشتم و جیغ می‌زدم. یک قرص بدون جلد که نمی‌دانم چه بود با یک لیوان آب دادند که جلوی خود آن‌ها باید می‌خوردم. هنوز نمی‌دانم چه قرصی بود.

هدف‌شان این بود از ما مرده‌ی متحرک بسازند.

با دو زن دیگر هم آشنا شدم که برای مدتی به سلول من آورده بودند. آن‌ها هم مورد تجاوز و اذیت و مقعدی قرار گرفته بودند و دچار جراحاتی شده بودند. وقتی برای هم از ظلمی که بر ما رفته می‌گفتم، گریه امان‌مان نمی‌داد. بر خلاف من، آن‌ها در زمان تجاوز بی‌هوش نشده بودند و می‌گفتند که چه قدر تحت فشار قرار داشتند. یکی از آن‌ها، پس از آزادی قصد خودکشی داشته است. چیزی که باعث بدبختی بیشتر ما می‌شد، این بود که باکره بودیم و نامزد داشتیم و ترس ما جدایی و لکه ننگ داغ بود.»

۵.۲.۲ سیمین

نیروهای امنیتی، سیمین را که جز معترضان و دانشجوی بود، به صورت خودسرانه دستگیر کردند. بنا به شهادت سیمین، ماموران امنیتی ابتدا از او کارت دانشجویی خواسته‌اند و پس از گرفتن کارت‌ش، او را داخل یک ون انداخته و با خود بردند و در حالی که چشم‌بند به چشم داشته به یک بازداشتگاه که او تا پیش از آزادی نمی‌دانست کجاست، برده و آن‌جا دو مامور مرد با همدستی یک مامور زن، به او تجاوز کردند. او را بدون هیچ‌گونه تشریفات و روند قانونی یک شب آن‌جا نگه داشتند، روز بعد، یک بار دیگر چشمان او را بستند، داخل یک ون گذاشتند و متعاقباً در خیابان، نزدیک جایی که روز قبل دستگیر شده بود، پائین انداختند. او در یک حالت گیجی و سردرگمی درباره آن‌چه در ۲۴ ساعت گذشته بر سر او آورده بودند، رها شده بود. سیمین به عفو بین‌الملل گفت:

«به همراه چند تن از دوستانم در حال بازگشت به دانشگاه بودم که چند مامور امنیتی ما و دانشجویان دیگر را در ایست بازرسی نزدیک دانشگاه متوقف کردند و خواستند کارت شناسایی دانشگاه ما را ببینند. ماموران اکثراً مرد بودند، اما یک زن هم در میان آن‌ها بود. بعد از این‌که کارتم را به آن‌ها نشان دادم، من را دستگیر کردند و سوار ون کردند. دانشجویان دیگری هم داخل ون بودند. بعد از حدود ۵ تا ۱۰ دقیقه ماندن داخل ون، به من چشم‌بند زدند. آن زمان نمی‌دانستم ما را به کجا بردند، اما بعد از آزادی فهمیدم که آن‌جا یک بازداشتگاه سپاه پاسداران بود.

در بازداشتگاه، نیروهای امنیتی من را به اتاقی بردند و دو مامور مرد پس از حدود ۵ تا ۱۰ دقیقه چشم‌بند من را برداشتند و حدود یک ساعت از من بازجویی کردند. آن‌ها از من پرسش‌هایی مانند «به کجا وابسته‌ای؟ چرا اعتراض کردی و دانشگاه را به هم ریختی؟ از جایی پول می‌گیری؟» پرسیدند و من را تهدید می‌کردند. یکی از آن‌ها تهدید کرد که ناخن‌هایم را خواهد کشید.

بعد از این بازجویی، دو زن آمدند و من را به اتاق دیگری بردند. آنجا یکی از زنان رفت و زن دیگر به من دستور داد که لخت شوم گفت «لباس‌هایت را در بیاور، می‌خواهیم بازرسی بدنی انجام دهیم و بعدش شما را به بند عمومی بفرستیم.» همین‌طور که داشتم لباس‌هایم را در می‌آوردم، دو مرد که با کسانی که از من بازجویی می‌کردند متفاوت بودند، وارد اتاق شدند. زن و یکی از مردها با خشونت من را روی زمین انداخته و نگه داشتند در حالی که مرد دیگر به من تجاوز کرد، این اولین بار بود. بعد از آن بی‌جان روی زمین دراز کشیده بودم که مرد دوم، کسی که در اولین تجاوز من را نگه داشته بود، دوباره به من تجاوز کرد. نمی‌دانم آن زن کجا رفته بود یا اولین مردی که به من تجاوز کرد هنوز در اتاق بود یا نه. من در آن مرحله بی‌جان و بی‌رمق بودم، بنابراین آن‌ها نیازی به گرفتن من نداشتند.

بعد، وقتی به خودم آمدم، اتاق خالی بود. تنها بودم وقتی زن دیگری با دستمال کاغذی وارد اتاق شد و به من گفت «خودت را پاک کن»، به اسپرمی که روی بدنم ریخته بود اشاره کرد. سپس لباسم را به من پوشاند و به اتاقی برد که تخت‌خواب داشت.

روز بعد، به من چشم‌بند زدند، سوار ون کردند و در خیابانی نزدیک دانشگاه، من را از ون پائین انداختند.

من نزد پزشک نرفتم، تا این که حدود سه ماه بعد به ذهنم رسید که آزمایش اچ‌آی‌وی بدهم، نتیجه منفی بود.

من نمی‌دانم آن‌ها چه کسانی بودند و چرا این کار را با من کردند. من شکایت نکرده‌ام و هیچ سندی ندارم که ثابت کند چنین اتفاقی برای من افتاده است.»

۵.۲.۳ فرزند و شاهد

ماموران لباس شخصی، فرزند، یک معترض را در جریان اعتراضات در حالی که تلاش می‌کرد به چند دختر معترض که نیروهای امنیتی گرفته بودند و با خشونت روی زمین می‌کشیدند کمک کند، به صورت خودسرانه دستگیر کردند. فرزند به عفو بین‌الملل گفت ماموران لباس شخصی به او و یک مرد معترض دیگر به نام شاهد در حالی که در داخل یک وسیله نقلیه بودند، تجاوز کردند. او فجایعی را که بر سرش آمده، برای عفو بین‌الملل بازگو کرد:

«روزی در دوران خیزش، در اعتراضات شرکت کرده بودم که دیدم نیروهای امنیتی لباس شخصی چند دختر را با شوکر برقی می‌زدند و آن‌ها را روی خیابان می‌کشیدند تا با خود ببرند و بازداشت کنند. من همراه با چند معترض دیگر برای کمک به آن‌ها رفتم. وقتی نیروهای امنیتی با شوکر برقی به من زدند و اسپری فلفل به چشمانم پاشیدند، دخترها موفق شدند بلند شده و فرار کردند. نیروهای امنیتی من را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، فحش دادند و تهدید کردند. من و چند نفر دیگر را دستگیر کردند، چشم‌بند و دست‌بند زدند و ما را سوار ون یگان ویژه کردند. به صورت، دست‌ها، کمرم با شوکر برقی می‌زدند و تهدید به تجاوز می‌کردند.

ما را به حیاط یک مرکز منتقل کردند. آنجا نیروهای امنیتی لباس شخصی را دیدم که به زنان بازداشتی آزار جنسی می‌رساندند. یکی از دخترها فریاد می‌زد «لباسم را در نمی‌آورم.» مشخص بود که ماموران تلاش می‌کردند به بهانه تفتیش بدنی، آن‌ها را برهنه کرده و آزار جنسی بدهند.

آنجا، نیروهای امنیتی اسپری فلفل به داخل خودرویی که من هم در آن بودم پاشیدند و در را بستند که باعث خفگی ما می‌شد. داشتیم از اسپری فلفل می‌مردیم، خیلی دردناک بود. سپس ما را بازرسی بدنی کردند و سوار یک ون دیگر کردند. صدا زدم که دارم از

تشنگی می‌میرم و آب می‌خواهم. در پاسخ، یکی از ماموران با مشت به صورتم زد و احساس کردم چیزی توی گلویم پرید - یکی از دندان‌هایم بود - چندین دندان دیگر هم شکستند. بعد از مشت زدن به من گفت: «این جا هتل نیست. اگر یک بار دیگر آب بخواهی، آن قدر بد می‌زنت که بمیری.»

سپس به من و سایر دستگیرشدگان داخل خودرو گفتند که لباس‌هایمان را در بیاوریم. یک مرد مسن‌تر آن‌جا بود و یک پسر ۱۶ ساله و حتی آن‌ها را هم مجبور کردند که لباس‌هایشان، حتی لباس‌های زیرشان را در بیاورند. من و یک زندانی جوان دیگر [شاهد] نپذیرفتیم و به آن‌ها گفتیم که اگر ما را مجبور به در آوردن لباس‌هایمان کنند، پس از آزادی به عفو بین‌الملل، سایر سازمان‌های حقوق بشری و هر جای دیگری که دستمان برسد خواهیم گفت و اطلاع‌رسانی می‌کنیم.

آن‌ها، من و مرد جوان دیگر را با کلمات زشت خطاب کردند، ما را از آن خودرو خارج کردند و هر دو را به زور سوار ون سوم کردند. ما را مجبور کردند رو به دیوارهای داخلی خودرو بایستیم و به پاهایمان شوکر برقی زدند، طوری که پاهایمان کاملاً سست شد.

آن‌ها شلوارم را پایین کشیدند و به من تجاوز کردند. نمی‌توانستم فریاد بزنم، واقعا داشتم پاره می‌شدم. همه آن‌ها به من و بازداشتی دیگر [شاهد] تجاوز کردند. بعد از این که به من تجاوز کردند، دوباره داخل ون من را به شدت کتک زدند. آن‌ها من را با ضرب و شتم با باتوم و مشت ولگد، شکنجه کردند که منجر به شکستن بینی و [بیشتر] دندان‌هایم شد. مقدمه درد می‌کرد، دندان‌هایم شکسته بود و کتکم می‌زدند. نمی‌توانستم حرف بزنم، سرگیجه داشتم و خیلی زیاد بالا می‌آوردم و وقتی به توالت می‌رفتم از مقدمه خونریزی داشتم. من و بازداشتی دیگر [شاهد] وقتی کارشان با ما تمام شد، هر دو گریه می‌کردیم.

سپس ما را به بازداشتگاه آگاهی منتقل کردند و ما در حیاط نگه داشتند. معترضان زیادی آن‌جا بودند، حدود ۶۰ مرد و ۲۰ زن. ماموران به کسی اجازه نمی‌دادند سرش را بالا بیاورد تا ما چهره‌شان را نبینیم.

بعد از چند ساعت ماندن در بازداشتگاه آگاهی، من و بقیه را مستقیم به زندان بردند. همه ما از تماس با خانواده‌هایمان منع شده بودیم. خانواده‌ام با همه نهادها تماس گرفته بودند، اما آن‌ها هیچ اطلاعاتی در مورد من ندادند. خانواده‌ام حتی به زندان رفته بودند، اما مسئولان زندان هم به آن‌ها گفته بودند من آن‌جا نیستم. چند کودک را در بازداشتگاه دیدم. یکی از آن‌ها حتی ۱۳ سال داشت.

بسیاری از دیگر از بازداشت‌شدگانی که به زندان آورده شده بودند، قبل از ورود به آن‌جا، تحت شکنجه‌های وحشتناکی قرار گرفته بودند. بازداشت‌شدگانی که از سازمان اطلاعات سپاه به زندان منتقل شده بودند، وضعیت جسمی و روحی بسیار بدی داشتند. آن‌ها گفتند که یک ماه تمام در بازداشتگاه اطلاعات سپاه پاسداران از جمله از طریق شوک الکتریکی شکنجه شده بودند. چند نفر آن‌جا بودند که تمام بدن‌شان با سوختگی ناشی از شوک الکتریکی پوشیده شده بود. یک مرد آن‌جا بود که در بازداشتگاهی متعلق به سازمان اطلاعات سپاه پاسداران به طرز وحشتناکی شکنجه شده بود. او گفت که با باتوم مورد تجاوز قرار گرفته و خونریزی شدیدی داشت. نمی‌توانست درست راه برود.

در زندان تا یک هفته نمی‌توانستم به توالت بروم، از خودم متنفر بودم و به خاطر پارگی [در ناحیه مقعد] خیلی درد داشتم. پولی برای خرید گرم نداشتیم، بنابراین از وازلینی که یک زندانی دیگر به من داده بود استفاده می‌کردم تا در صورت استفاده از توالت، مقدمه خشک نشود و دوباره آسیب نبینم.

بعد از چند روز در زندان، به من اجازه دادند با خانواده‌ام تماس بگیرم. خانواده‌ام با همه نهادها تماس گرفته بودند، اما آن‌ها منگر هرگونه اطلاعاتی درباره من شده بودند و به خانواده‌ام چیزی نگفته بودند. حتی به زندان هم رفته بودند، اما مسئولان زندان هم به خانواده‌ام گفته بودند، من آن‌جا نیستم.

بعد از چند روز بدون وارد کردن هیچ اتهامی، از زندان آزاد شدم. مقامات سعی کرده بودند چیزی برای متهم کردن من پیدا کنند، اما چیزی پیدا نکرده بودند. پس از آزادی، یکی از دوستانم که او هم بازداشت شده و مدتی بعد از انتقال به زندان آزاد شده بود، برای دیدن من، تماس گرفت. روز بعد از دیدارمان، او خودکشی کرد. نمی‌دانم به او نیز تجاوز شده بود یا نه. او به من گفت که شکنجه شده است اما نگفت که به او تجاوز شده است. او ممکن است از این‌که به من بگوید به او تجاوز شده خجالت کشیده باشد، درست مثل من که از گفتن این‌که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌ام، خجالت کشیدم.»

۵.۲.۴ شیرین

نیروهای امنیتی لباس شخصی، شیرین را در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه دستگیر کردند. یک متخصص بهداشت روان، که شیرین و سه معترض دیگر که در جریان سرکوب خیزش مورد تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفته‌اند را درمان کرده است، به عفو بین‌الملل گفت که ماموران لباس شخصی، شیرین را بدون رعایت روندهای قانونی دستگیر کرده و به یک بازداشتگاه غیررسمی برده‌اند، جایی که به نظر یک ساختمان خالی در منطقه شلوغ شهرش بود. او به عفو بین‌الملل گفت که چندین مامور به صورت گروهی به شیرین ۹ یا ۱۰ بار تجاوز کرده‌اند و روز بعد، او در نزدیکی محلی که در آن‌جا نگهداری شده بود رها کرده‌اند. این متخصص بهداشت روان به عفو بین‌الملل گفت:

«ماموران بسیجی لباس شخصی، شیرین را در جریان اعتراضات به طرز خشونت‌آمیزی دستگیر کردند و مورد ضرب و شتم با باتوم قرار دادند. او گفت ماموران لباس شخصی در میان معترضان بودند، آن‌ها در تظاهرات نفوذ کرده بودند و مردم را شناسایی می‌کردند. ماموران به او و دیگر معترضان چشم‌بند و دست‌بند زدند و سپس آن‌ها را با موتور بردند. آن‌ها را به جایی بردند که به نظر می‌رسید یک ساختمان مسکونی خالی در نزدیکی یک مسجد باشد که پایگاه بسیج دارد. ماموران ابتدا زنان و مردان بازداشتی را با چشم‌بند و دست‌بند در یک حیاط کوچک نگه داشتند و سپس زنان را به طبقه دوم ساختمانی منتقل کردند. او و تعدادی از زنان دیگر را جدا کردند و به سالی در طبقه دیگر بردند و آن‌ها را به اتاق‌های متعددی بردند تا به آن‌ها تجاوز کنند.

او حدود ۹ ساعت در آن ساختمان بازداشت بود و در این مدت چندین مامور به او حدود ۹ یا ۱۰ بار تجاوز کردند. شیرین گفت که ماموران بارها او و زنان دیگر را به مدت ۱۵ تا ۳۰ دقیقه هر بار به اتاق‌های مختلف می‌بردند تا به آن‌ها تجاوز کنند و پس از پایان کارشان، آن‌ها را به شکلی تحقیرآمیز به داخل سالن پرتاب می‌کردند. بعد از مدتی، دوباره او را به اتاقی می‌بردند و دوباره به او تجاوز می‌کردند. ماموران با اندام‌های جنسی خود و با باتوم به او تجاوز کردند. متجاوزان به او گفتند: «شما آمدید خودتان را عرضه کنید. ما هم داریم چیزی که می‌خواهید را به شما می‌دهیم». آن‌ها همچنین به او گفتند هیچ چیز «غیر شرعی» اینجا اتفاق نمی‌افتد. ماموران به او همینطور گفتند، «برای همین [اشاره به تجاوز] به خیابان آمده‌اید و ما هر کاری بخواهیم با شما می‌کنیم». شیرین گفت تجاوز جنسی نظام‌مند بود، که کاملاً واضح بود که آن‌ها می‌دانستند چه می‌کنند، گویی برای این کار برنامه‌ریزی کرده بودند.

شیرین به این هم اشاره کرد که نوع باتوم‌هایی که آن‌ها استفاده می‌کردند با انواع معمولی که یگان ویژه استفاده می‌کنند، متفاوت بود. باتوم‌های معمولی معمولاً مشکی هستند و قطر آن‌ها در قسمت بالایی پهن‌تر است. با این حال، باتوم‌هایی که این عوامل لباس شخصی استفاده می‌کردند، یک دسته پلاستیکی و یک میله فلزی نازک داشتند. آن‌ها از این باتوم‌ها برای تجاوز استفاده می‌کردند. او حدود ۹

یا ۱۰ بار از سوی ماموران مختلف مورد تجاوز قرار گرفت.

ماموران همچنین او را مورد آزار و اذیت کلامی و تحقیر قرار دادند که به گفته او حتی از تجاوز نیز دردناک‌تر بود زیرا زبان تحقیرآمیز او را در بلندمدت عذاب داده و بر زندگی‌اش تاثیر گذاشته است. او نیمه‌شب در نزدیکی محل بازداشتش آزاد شد. روز بعد از آزادی، او به دنبال دریافت مراقبت‌های درمانی رفت و یک قرص اورژانسی [پیشگیری از بارداری] دریافت کرد.

ماموران به هر دو بیمارم که مورد تجاوز گروهی قرار گرفته بودند گفته بودند «فکر نکنید ما شما را به بازداشتگاه رسمی می‌بریم تا علیه شما پرونده تشکیل دهند و معروف شوید. ما شما را به جایی می‌بریم و کارهایی با شما می‌کنیم که هیچکس حرف شما را باور نکند. ما هر کاری بخواهیم با شما انجام می‌دهیم و شما هیچ مدرکی برای اثبات آن ندارید.»



تصویری از نوعی باتوم فلزی که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی لباس شخصی، در جریان خیزش برای سرکوب معترضان از آن استفاده می‌کردند. این روگرفت (اسکرین‌شات) را شیرین، زن قربانی تجاوز جنسی، از ویدیویی گرفته که در بخش خبری یک سازمان رسانهای مستقر در خارج از ایران پخش شده است. او این تصویر را برای متخصص سلامت روانی که او را معالجه می‌کرد فرستاد و گفت ماموران با این نوع باتوم به او تجاوز کردند. این کارشناس سلامت روان، در مصاحبه عفو بین‌الملل با او، این تصویر را در اختیار این سازمان قرار داد. اولین نسخه از این ویدیو در اینترنت را می‌توانید این‌جا ببینید: <https://t.me/AzadIranTelegram/14043>

۵.۲.۵ فاطمه

به گفته همان کارشناس سلامت روان که عفو بین‌الملل را از مورد تجاوز گروهی به شیرین مطلع کرده بود، نیروهای امنیتی لباس شخصی یک معترض دیگر فاطمه را در جریان اعتراضات دستگیر کردند و نزدیک به دو هفته به صورت دسته‌جمعی و به صورت مقعدی و واژینال به او تجاوز کردند. فاطمه در این مدت در جایی بازداشت بود که به گفته او به نظر می‌رسید یک کلاس درس در یک مدرسه است که به صورت غیرقانونی به بازداشتگاه موقت بدل شده بود. در مدت بازداشت، ماموران او و سایر بازداشتی‌ها را مجبور به مصرف مواد شیمیایی می‌کردند و اگر کسی مقاومت می‌کرد، مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت. فاطمه به کارشناس بهداشت روان گزارش داده که مواد شیمیایی به او حس سردرگمی و گمگستگی می‌داد و باعث می‌شد درد جسمی کمتری را در بازداشت تجربه کند. فاطمه پس از آن آزاد شد که ماموران او و دیگران را با خشونت داخل یک ون انداختند و آن‌ها را در مکانی دورافتاده رها کردند. او گزارش داد که پس از رها شدن از دست آن‌ها، درد زیادی داشت و مجبور شد برای چند روز در بیمارستان بستری شود. کارشناس بهداشت روان به عفو بین‌الملل گفت:

«ماموران لباس شخصی، فاطمه و دوستانش را در جریان اعتراضات دستگیر کردند. در جریان اعتراض، ناکهان تعداد زیادی از ماموران لباس شخصی سوار بر موتورسیکلت در محل حاضر شدند و افراد زیادی را دستگیر کرده و با خود بردند. ماموران فاطمه را با خشونت دستگیر کردند و پس از زدن چشم‌بند و دستبند، او را سوار موتورسیکلت کرده و از آن‌جا دور کردند.»

او گفت که ماموران او و دیگران را به جایی که شبیه یک دبستان یا پیش دبستانی بود بردند. تعداد زیادی از بازداشت‌شدگان آن‌جا بودند. او در جایی که به گفته او به نظر می‌رسید یک کلاس درس در یک مدرسه است کنار زنان دیگر نگهداری می‌شد و اکثر اوقات چشمان همه آن‌ها بسته بود، به جز هنگام ارتکاب برخی خشونت‌های جنسی، یا زمانی که ماموران برای گرفتن عکس از صورت آن‌ها آمده بودند. بازداشت‌شدگان می‌توانستند صدای یکدیگر را بشنوند.

شرایط بهداشتی بد بود و مردم مجبور بودند همان‌جا قضای حاجت کنند یا خودشان را کثیف کنند. وقتی مردم تقاضای غذا و آب می‌کردند، ماموران به آن‌ها می‌گفتند از مدفوع خود بخورید. فاطمه گفت وقتی ماموران به آن‌ها آب دادند، طعم غیرعادی داشت، که باعث شد فکر کند چیزی در آب می‌ریزند. این فشار روانی زیادی بر او وارد کرد.

در دوران بازداشت چندین بار به او تجاوز گروهی کردند. او گفت که شش نفر می‌آمدند و دو به دو به او تجاوز می‌کردند و سپس می‌رفتند. به او در همان مکانی که نگهداری می‌شد و او را بسته بودند تجاوز می‌کردند. او به من گفت که چهار نفر از ماموران می‌ایستادند و دو نفر به او تجاوز می‌کردند. پس از آن، دو نفر بعدی به او تجاوز می‌کردند. یعنی این شش نفر به نوبت و دو به دو به او تجاوز می‌کردند. او به این اشاره کرد که یکی از ماموران او را پائین نکه می‌داشت، در حالی که مامور دوم به او تجاوز می‌کرد و سپس آن‌ها جایشان را با دو نفر بعدی عوض می‌کردند. وقتی دو نفر به او تجاوز می‌کردند، انگار چهار نفر دیگر او را محاصره کرده یا احاطه می‌کردند. آن‌ها هم از راه واژینال و هم مقعدی به او تجاوز کردند. ماموران معمولاً هنگام تجاوز چشم‌بند او را نکه می‌داشتند، اما برخی مواقع چشم‌بندش را برمی‌داشتند که به گفته او فشار روانی را بر او دوچندان می‌کرد. ماموران در همان کلاسی که سایر بازداشتی‌ها را نیز در آن نگهداری می‌کردند به او تجاوز کردند. زمانی که به او تجاوز می‌کردند، صدای سایر زنان بازداشتی را نیز می‌شنید.

اگر کسی صدایی می‌زد یا شکایت می‌کرد، ماموران او را می‌زدند و به همین دلیل کسی اعتراضی نمی‌کرد. او نمی‌دانست که آیا زنان دیگر نیز مورد تجاوز قرار گرفته‌اند یا خیر، اما گاهی اوقات صداهایی می‌شنید که باعث می‌شد فکر کند ممکن است به آن‌ها تجاوز شده

باشد.

در طول بازداشت، ماموران به طور مداوم او و دیگران را مجبور می‌کردند که هر روز قرص‌های ناشناس مصرف کنند و اگر کسی مقاومت می‌کرد، کتک می‌خورد. این قرص‌ها به او احساس سردرگمی و گمگشتگی می‌داد و می‌گوید به خاطر آن‌ها درد جسمی کمتری در بازداشت تجربه کرده است. پس از آزادی، او درد شدید، عرق کردن و دردهای بدنی را تجربه کرد که به گفته او مانند یک فرآیند سم‌زدایی بود. در زمان آزادی، یک روز، ماموران با خشونت او و بسیاری از بازداشتی‌ها را در یک ون که بیش از حد شلوغ بود سوار کردند. ماموران افراد را در مکان‌های مختلف رها کردند و او را جایی دورانداخته، رها کردند.

او به خاطر تجاوزهای گروهی، متحمل جراحات زیادی از جمله پارگی در واژن و مقعدش شد. در نتیجه، او به درمان پزشکی و بستری شدن در بیمارستان نیاز پیدا کرد، از جمله جراحی ترمیم مقعد برای او انجام شد.

ماه‌ها پس از آزادی، او همچنان می‌ترسید که از خانه بیرون برود زیرا نگران بود که نیروهای امنیتی او را تعقیب کنند. سلامت روانی او خوب نبود.»

۵.۳ آسیب‌دیدگان تجاوز به دست یک مامور

۵.۳.۱ کمال

ماموران سپاه پاسداران، کمال را به دلیل شرکت در اعتراضات، دو بار به صورت خودسرانه بازداشت کردند. او این دو بار، در چندین بازداشتگاه متعلق به سپاه پاسداران و یک زندان نگهداری می‌شد. در اولین نوبت بازداشت، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و یا تحقیرآمیزی که ماموران سپاه پاسداران در حق کمال روا داشتند، شامل تجاوز جنسی هم بود. او در زمان بازداشت، شاهد جراحات و آثار شکنجه بر روی سایر بازداشتی‌ها از جمله کودکان بود. او فجایعی را که بر سرش آمده بود برای عفو بین‌الملل بازگو کرد:

«ماموران سازمان اطلاعات سپاه، من را به همراه جمعی دیگر از معترضان، دستگیر کردند، آن‌ها از کلاه‌هایی به سر داشتند که همه جای صورت جز چشمان را می‌پوشاند تا ما نتوانیم آن‌ها را شناسایی کنیم. آن‌ها مسلح بودند و علاوه بر کلت کمری که روی کمر بند بسته بودند، اسلحه کلاشینکف و تیزر شوک الکتریکی هم حمل می‌کردند. ماموران دست‌و‌پای ما را بستند و ما را سوار خودروهای شخصی فاقد نشان و آرم کردند. در ماشین من را تهدید به تجاوز کردند و گفتند: «ما ۱۰ بطری برای تجاوز به تو آماده کرده‌ایم». ما را در مسیر و داخل ماشین مدام کتک می‌زدند تا این‌که به بازداشتگاه سپاه پاسداران رسیدیم و ما در سلول‌های مختلف انداختند. در ماشین سرم را زیر صندلی بردند و مدام به پشتم می‌زدند.

در بازداشتگاه سپاه، مدام من را شکنجه می‌کردند تا از من «اعتراف» اجباری بگیرند. آن‌ها از من می‌پرسیدند که آیا با گروه‌های مخالف تماس دارم یا نه. اگر برگره‌های «اعتراف» را امضا نمی‌کردم، به من توهین می‌کردند، کتکم می‌زدند، شکنجه‌ام می‌کردند و از من می‌خواستند «عجله کنم و امضا کنم.»

آن شب ما را بردند دادستانی ... از آن‌جا من را برای یک روز به زندان بردند. آن‌ها یک بخش از زندان را برای معترضان خالی کرده بودند که دادستان وجود اقلام ضروری را در آن ممنوع کرده بود. فقط چهار یا پنج لیوان پلاستیکی نوشیدنی وجود داشت که همه ۲۳ یا

۲۴ زندانی به صورت مشترک از آن استفاده می‌کردند ... مجبور بودیم لیوان‌های پلاستیکی را مرتب بشوریم و از آن‌ها مجدداً استفاده کنیم. هیچ وسیله‌ای برای بهداشت شخصی وجود نداشت. باید با دست یا با لیوان‌های مشترک، از شیر روشویی سلول آب می‌خوردیم. اکثر افراد زیر ۲۵ سال و تعدادی کودک بودند. همه دست‌ها یا پاهای شکسته، دنده شکسته و بدن کبود شده داشتند. من نمی‌دانستم چگونه بخوابم، به پشت، به پهلو چپ یا راست؟ من را خیلی با کابل کتک زده بودند. آن‌ها هیچ مراقبت پزشکی برای کسی فراهم نکردند.

بعد از یک روز زندان، من را به بازداشتگاه دیگری متعلق به سازمان اطلاعات سپاه بردند. همیشه چشم‌بند به چشم داشتم. آن‌ها هرگز اجازه ندادند با خانواده‌ام تماس بگیرم.

هیچ ساعتی وجود نداشت و راهی برای اطلاع از زمان و ساعت نداشتیم. آن‌ها، خیلی دیر وقت شب تا ساعات اولیه صبح من را برای بازجویی می‌بردند. دو جلسه بازجویی در زیرزمین برگزار شد. جلسات دیگر بازجویی در اتاق‌های مختلف انجام شد. در اولین جلسه بازجویی مدام از من در مورد فعالیت‌هایم و این‌که با چه گروه‌هایی کار می‌کردم سوال می‌کردند.

در جلسه دوم بازجویی در شب دوم، همه لباس‌های من، جز لباس زیرم را در آوردند و با صورت روی تخت خواباندند و دست‌ها و پاهایم را به تخت بستند. آن‌ها همسرم را تهدید به آزار کردند، به همسرم توهین کردند، با توهین‌های جنسی به او اشاره کردند و گفتند که با چند مرد رابطه جنسی دارد. این برای آن‌ها، یک جنگ روانی بود. آن‌ها به من فشار روانی می‌آوردند تا از من «اعتراف» اجباری بگیرند و هر چه می‌خواهند بگویم. نیم ساعت از من بازجویی می‌کردند و تهدید می‌کردند که باید «اعتراف» کنم. از من می‌پرسیدند کجا بودم، چه کار کرده‌ام، با چه نهادهای رسانه‌ای ارتباط دارم. من به آن‌ها گفتم که با کسی ارتباطی نداشته‌ام. آن‌ها به من گفتند من اعتراض کرده‌ام و از گروهک‌ها برای تخریب شهر دستور گرفته‌ام. اگر در اعتراضی شرکت کرده‌ام حق من بود. هر شهروندی حق اعتراض دارد.

آن‌ها لباس زیرم را پایین کشیدند و یک مامور به من تجاوز کرد ... با باتوم یا چوب. احساس می‌کردم دارم از هم پاره می‌شوم. چهار ساعت به اشکال مختلف شکنجه شدم. وقتی بعد از تجاوز من را به سلولم بازگرداندند، از نظر روحی خرد شده بودم. چرا با یک انسان این کار را می‌کنند؟

از شدت درد حتی نمی‌توانستم روی توالت بنشینم. نمی‌توانستم غذا بخورم چون مشکل معده داشتم. هیچ دارویی برای درد به من ندادند و من بیش از آن ترسیده بودم که داروی مسکن بخوام. مدام می‌ترسیدم در سلولم باز شود و دوباره مرا ببرند.

پنج بار بازجویی شدم. بعد از آن بار پنجم، هیچ کس به دنبال من نیامد. از نگهبانان خواستم که به من اجازه دهند با خانواده‌ام تماس بگیرم اما آن‌ها درخواست من را رد کردند. آن‌ها گفتند که باید منتظر بازجو بمانم که مسئول همه تصمیمات است.

یک دوربین بالای سرم بود و چراغ‌ها همیشه روشن و خیلی پر نور بودند، بنابراین نمی‌دانستید چه ساعتی از روز یا شب است. از نور شدید خوابم نمی‌برد. نمی‌توانستم از شر نور روشن خلاص شوم مگر این‌که سرم را زیر پتوی کثیف می‌گذاشتم.

به تنهایی در سلول بودم به جز چند روز آخرم در آن‌جا، که بازداشت‌شدگان دیگری را به دلیل ازدحام بیش از حد بازداشتگاه به سلول من آوردند. سلول به قدری کوچک بود که وقتی هر کدام از توالت استفاده می‌کردیم، مجبور بودیم پشت خود را برگردانیم. حتی مجبور بودیم درست کنار توالت غذا بخوریم. افرادی را که به سلول من آورده بودند، همگی کتک خورده بودند و روی بدن و پاهایشان کبود شده بودند. هر کس را به آن بازداشتگاه می‌آوردند ابتدا کتک می‌زدند و سپس به سلول می‌انداختند.

از آن‌جا من را به زندان بردند، زندان بهتر بود. حداقل آب و فنجان آن‌جا بود. در نهایت من را آزاد کردند، اما چند هفته بعد دوباره ماموران سپاه من را دستگیر کردند. چند ساعتی من را به یک بازداشتگاه سپاه بردند. پس از آن من را به نقطه‌ای دورافتاده خارج از شهر

بردند، لباس‌هایم را در آوردند و شکنجه‌ام کردند. فکر می‌کردم دارم می‌میرم به شکم زدند و گفتند: «مثل یک سگ، هفت جان دارد». آن‌ها من را کتک زدند و به من حمله کردند. من را نزد قاضی نبردند. یک آدم‌ربایی بود، چند ساعت من را نگه داشتند. بدون هیچ انرژی خودم را به خانه رساندم. خیلی درد داشتم وقتی به خانه رسیدم، خانواده‌ام از ظاهر من وحشت کردند. وقتی من را دیدند، جیغ می‌کشیدند و گریه می‌کردند. از نظر روحی کاملاً از بین رفته بودم و به خاطر این همه شکنجه فقط می‌خواستم بمیرم.

با گذشت چندین ماه از شکنجه، هنوز کبودی کف پایم خوب نشده است. به دلیل درد از پهلو تا زانو، نمی‌توانم روی پهلو چیم بخوابم. اگر آن ناحیه را لمس کنم، در سمت چپ تنه و دنده‌هایم درد دردناکی احساس می‌کنم. ماه‌های زیادی از آن واقعه می‌گذرد، اما من هنوز از مشکلات سلامتی رنج می‌برم. به دکتر مراجعه کردم و به من گفتند که باید کولونوسکوپی کنم، اما به دلیل ترس برنگشتم.»

۵.۳.۲ پریسا

مادر پریسا، یک زن جوان، برای عفو بین‌الملل شرح داد که چگونه مقامات حکومتی دختر او و سایر معترضان را که در کنار او بازداشت شده بودند، پس از دستگیری آن‌ها به دلیل دیوانه‌نویسی شعارهای اعتراضی، در مقابل یکدیگر تحت شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر قرار دادند. او گفت که ماموران پریسا را به مدت چند روز در معرض ناپدیدسازی قهری قرار دادند و در یک اتومبیل ون به او تجاوز کردند. او شرح داد که چگونه دخترش را در کنار دیگر بازداشت‌شدگان در یک «خانه امن» با استخری پر از آب نگه داشته و شکنجه کردند. بر اساس گزارش این مادر، عفو بین‌الملل بر این باور است که پریسا در یک بلوک آپارتمانی در یک مجموعه مسکونی نگهداری می‌شده است. او به عفو بین‌الملل گزارش داد:

«دخترم ساعت ۱۰:۳۰ شب با من تماس گرفت و از من پرسید که آیا در راه آمدنش به خانه، چیزی لازم دارم بخرد. بعد از آن تماس، چند روز از او خبری نداشتم. دخترم را نیروهای امنیتی لباس شخصی در خیابان دستگیر کردند و او را ضرب‌و شتم کردند. او را از پشت سر، از گردنش گرفتند و روی زمین انداختند و سرش را محکم به زمین کوبیدند. یکی از ماموران پای خود را در وسط سینه دخترم گذاشت و محکم فشار داد. او تا یک ماه پس از این واقعه، درد قفسه سینه داشت.

آن‌ها سپس دخترم و سایر افراد دستگیر شده را با یک ون به یک «خانه امن» منتقل کردند. بازداشت‌شدگان دیگری نیز در ون بودند که بسیاری از آن‌ها کودکان زیر ۱۶ تا ۱۷ ساله بودند. پسری ۱۰ تا ۱۲ ساله هم داخل ون بود. ماموران داخل ون در حال تسمخر روانی دستگیرشدگان بودند. آن‌ها دخترم را به «لیدر» بودن و عضویت در [سازمان مجاهدین خلق ایران] متهم کردند. نیروهای امنیتی که همگی مرد بودند او را در داخل ون حین انتقال به بازداشتگاه، در حالی که به دست‌هایش دست‌بند زده بودند مورد تجاوز قرار دادند. وقتی او گفته بود که تلفن همراه با خود ندارد، یک مامور به بهانه جستجوی تلفن، دست‌اش را داخل شلوار و لباس زیرش کرده و انگشتی را داخل اندام جنسی او فرو کرد.

بازداشت‌شدگان را نزد مقام قضایی نبردند. او را به یک «خانه امن» بردند. ما نمی‌دانیم کدام نهاد امنیتی او را بازداشت کرده بود. ماموران او و دیگران را در اتاقی در بازداشتگاه گذاشته بودند و در آن جا به آن‌ها اجازه داده شده بود چشم‌بند خود را بردارند. حدود دو نفر بالای ۳۰ سال بودند، بقیه همه بچه و افراد زیر ۲۵ سال بودند.

ماموران به دخترم و بقیه دستبند زدند و آن‌ها را تک تک داخل گونی‌های بزرگ گذاشتند. ماموران سر گونی‌ها را بالای سر آن‌ها گره زده و سپس دخترم و بقیه را در حالی که داخل گونی بودند در آسانسور گذاشتند و به زیر زمین بردند. ماموران سپس دخترم و بقیه را در حالی که هنوز داخل گونی‌های سر بسته بودند در استخری پر از آب انداختند و تا مرز خفگی در آب نگه داشتند. آب به خاطر فصل سرما در آن زمان، خیلی سرد بود. ماموران سپس آن‌ها را بیرون می‌آوردند و با چوب دستی می‌زدند و دوباره داخل استخر

می‌انداختند. آن‌ها این کار را چندین بار تکرار کردند.

ماموران در نهایت دخترم و بقیه را از استخر بیرون آوردند. دخترم را در حالی که هنوز داخل گونی بود، در اتاقی که مثل سلول انفرادی بود انداختند و ساعت‌ها آن‌جا نگه داشتند. در آن اتاق چیزی نبود، نه تخت و نه سرویس بهداشتی. او مجبور بود داخل گونی بماند و خود را خیس کرد.

روز بعد، ماموران او را از گونی بیرون آورده و برای بازجویی بردند و او را کتک زدند. بازجویا به او گفتند که اگر می‌خواهد آزاد شود یا عفو شود، باید اعترافات اجباری بدهد و به صورت مکتوب بنویسد و امضا کند که برای سازمان مجاهدین خلق ایران کار می‌کرده و از آن‌ها پول دریافت کرده تا شعار بدهد، و بنویسد که توبه کرده است. وقتی او حاضر به پذیرفتن خواسته‌های آنان نشد، به او سیلی زدند و از جمله با کوبیدن زانوهایشان به پشت او، ضرب‌وشتمش کردند. وقتی روی زمین می‌افتاد، موهایش را گرفته و با کشیدن آن، او را بالا می‌آوردند.

در یک مقطع از بازجویی‌ها، دخترم از هوش رفت و یک مقام مسئول برای معاینه او آمد. آن فرد او را مجبور به مصرف قرصی کرد که به گفته خودش مسکن است. وقتی دخترم مقاومت کرد، همان مسئول، موهایش را کشید و قرص را به زور در دهانش گذاشت.

در اثر شکنجه، بینی دخترم شکست. او مجبور شده ده‌ها جلسه فیزیوتراپی داشته باشد تا جراحاتش بهبود یابد.»

۵.۳.۳ زهرا

در جریان اعتراضات، ماموران یگان ویژه نیروی انتظامی، به صورت خودسرانه زهرا، یک زن معترض را به همراه یکی از دوستانش و چند زن دیگر دستگیر کردند. ماموران، زهرا و سایر زنان را در یک ون نشاندند و به منطقه‌ای دورافتاده بردند. زهرا در شهادت کتبی ارائه شده به عفو بین‌الملل گفت که یکی از ماموران در حضور سایر زنان بازداشت شده داخل ون به او تجاوز کرده است. او افزود که شاهد بوده است که مامور دیگری به دو زن دیگر در ون دستور می‌دهد تا با او رابطه جنسی دهانی انجام دهند. عفو بین‌الملل در مورد مدت زمان بازداشت زهرا یا شرایط آزادی او اطلاعاتی در دست ندارد. زهرا در شهادت کتبی ارائه شده به عفو بین‌الملل نوشت:

«ماموران همه مشکی پوشیده بودند، لباس‌هایی که نیروهای یگان ویژه می‌پوشند. یکی از ترس‌های من این بود که این‌ها نیروهای ویژه بودند و بنابراین می‌توانستند به راحتی من را سربه‌نیست کنند زیرا آن‌ها قدرت زیادی دارند. آن‌ها من را روی زمین کشیدند و باعث پاره شدن لباسم شدند.

پنج یا شش زن بازداشتی و سه چهار مامور در ون بودند. رفتار وحشتناکی با ما داشتند و آن موقع بود که متوجه شدم قصد ندارند ما را به پایگاهشان ببرند. دست راست من را به دست چپ دوستم بستند.

ما را به منطقه‌ای دورافتاده بردند. یکی از ماموران از ون بیرون رفت و کنار در ون، مقابل دو زن دیگر بازداشتی داخل ون ایستاد. آن زنان را جدا از یکدیگر دستبند زده بودند. او به زنان دستور داد که برای او رابطه جنسی دهانی انجام دهند. یکی از زن‌ها گریه می‌کرد و به شدت وحشت کرده بود. حالت وحشتناکی داشت. وقتی آن زن، دستور او را انجام نداد، مامور موهای زن را گرفت و او را از ون کشید بیرون.

یکی از ماموران درون به من تجاوز کرد. این مامور با خشونت شلوارم را پایین کشید. نمی‌توانستم از خودم دفاع کنم و مانع پائین کشیدن شلوارم به دست او شوم. او شلوار من را نه به طور کامل که تا نیمه پایین آورد. من بارها التماس و خواهش کردم اما انکار او اصلا متوجه صحبت‌های من نمی‌شد. او رفتاری داشت که نشان می‌داد نمی‌خواهد یک کلمه حرف بزند و با حرکات سرش به من نشان داد که می‌خواهد من چه کار کنم. یکی دیگر از ماموران به من گفت ماموری که داشت به من تجاوز می‌کرد به من دستور داده که برگردم. وقتی من برگشتم، مامور دیگری که آن‌جا بود و این را تماشا می‌کرد، به خاطر نافرمانی، لگدی به پشتم زد و به من فحش داد. در آن لحظه خیلی حالم بد شد. بعد که کارش تمام شد، شلوارم را با خشونت بالا کشیدند.

نمی‌دانم هدف مسئولان چیست و در این کشور به دنبال چه هستند... چرا این افراد را دنبال من و زنان دیگر می‌فرستند؟ آن‌ها به من رحم نکردند. به زنان کشورشان رحم نکردند. صدای مرا در گوشش نشنید؟ آن مرد چگونه شب‌ها می‌خوابد؟ من با صدای بلند به آن‌ها فحش می‌دادم... آن‌ها در پاسخ به من می‌گفتند «ما آبرو نداریم، ما از همه بی‌شرف‌تر هستیم». خدا نکند این اتفاق برای کسی دیگر بیفتد. ترجیح می‌دهم هزار بار بمیرم تا این‌که دوباره تجربه‌اش کنم.

چند روز بعد از آزادی من، کسی با شماره ناشناسی به من زنگ زد و من را تهدید کرد. آن شخص من را تهدید کرد و هشدار داد که اگر نمی‌خواهی دنبالت بیایم، باید پیش ما بیایی. در ابتدا فکر کردم که این تماس تلفنی، شوخی است تا این‌که آن‌ها با دوست من نیز با همان پیام تهدید آمیز تماس گرفتند.

من محال است که دوباره خودم بشوم چون هیچ چیزی را شما نمی‌توانید پیدا کنید که من را به خودم برگرداند، روحم را دوباره به من بچسباند. ببینید یادآوری این ۱۰ تا ۲۰ سال داغون ترم کرد ولی امیدوارم که این گفته‌ها نتیجه‌ای داشته باشد نه فقط برای من. چه بهتر که ما این روایت‌ها را بگوییم تا شاید بتوانیم جلوی این وقایع تلخ مشابه را بگیریم و یا در آینده بتوانیم کاری کنیم. به امید اینکه بقیه خانم‌ها نجات پیدا کنند و این اتفاقات تلخ برای زنان بیشتری رخ ندهند. من اطمینان دارم که برای زنان بسیار زیادی این اتفاق افتاده است. من مطمئنم که نه تنها با دختران و زنان بلکه با پسران هم این رفتار صورت گرفته است. من از هر کسی که صدای مرا می‌شنود به عنوان یک انسان عاجزانه می‌خواهم که دست هر کسی، هر زن و یا مردی، که این فاجعه را تحمل کرده بگیرد و به آنها کمک کند. در این سرزمین که این‌گونه داریم آزار و اذیت می‌شویم. ما سزاوار این وضعیت نیستیم. هر انسانی لایق این است که خوب زندگی کند.»

۵.۳.۴ زینب

پلیس با لباس فرم، زینب، دختر مدرسه‌ای نوجوان را در حالی که با دوستانش در تظاهرات بعد از مدرسه شرکت می‌کرد، دستگیر کرد. یک متخصص بهداشت روان که عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرد و زینب را معالجه کرده، گفت که زینب بیش از یک ماه در بازداشتگاهی ناشناخته در بازداشت پلیس بود و طی آن مورد تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفت. کارشناس بهداشت روان به این سازمان گفت:

«نیروهای امنیتی، زینب و دوستانش را سوار یک ون کردند و به یک بازداشتگاه بردند. آن‌ها در اتاقی در کنار بیش از ۱۲ دختر هم‌سن و سال خودشان نگهداری می‌شدند. آن‌جا، هیچ امکانات بهداشتی وجود نداشت و این برای آن‌ها غیرقابل تحمل بود. وقتی هر یک از دختران پررود می‌شدند، به آن‌ها نوار بهداشتی داده نمی‌شد و خون آن‌ها همه‌جا می‌ریخت.

روز اول، ماموران از او بازجویی کردند. در روزهای بعد، ماموران به او و دوستانش گفتند باید لباس‌های خود را در بیاورند تا آن‌ها

بتوانند بازرسی بدنی انجام دهند. ماموران زن این بچه‌ها را مجبور کردند که کاملاً برهنه شوند زیرا گفتند بازداشتی‌ها ممکن است وسایلی مانند تلفن را در داخل لباس خود پنهان کرده باشند. ماموران آن‌ها را به صورت مکرر و به صورت گروهی مجبور به انجام این کار می‌کردند و تهدید می‌کردند که در صورت امتناع، خانواده‌هایشان را خواهند کشت. وقتی دخترهای بزرگ‌تر شکایت کردند، آنها را کتک زدند. آن‌ها همچنین با توهین‌های جنسی، دختران را آزار می‌دادند. ماموران زن، در حالی که ماموران مرد حضور داشتند و نظاره‌گر بودند، دختران را به صورت برهنه بازرسی بدنی می‌کردند.

روز آخر، قبل از تکمیل مدارک برای آزادی زینب، یک مامور حاضر در اتاق به او گفت که اگر می‌خواهد آزاد شود و خانواده‌اش آسیب نبیند، باید به او تجاوز جنسی کند. مامور به او گفت که او باید در نه سالگی رابطه جنسی برقرار می‌کرد. این مامور همچنین زینب را تهدید کرده که اگر به کسی در مورد تجاوز جنسی بگوید، خانواده‌اش آسیب خواهند دید. مامور امنیتی، او را به صورت واژینال مورد تجاوز قرار داد به نحوی که منجر به پارگی اندام جنسی و خونریزی شد که پس از آزادی او هم ادامه داشت.

با وجود گذشت چندین ماه از تجاوز جنسی، این دختر هنوز نتوانسته به مدرسه برگردد و به تحصیل ادامه دهد. او از افسردگی رنج می‌برد و از همه می‌ترسد. او احساس می‌کند لحظه‌ای که پایش را از خانه‌اش بیرون بگذارد، دوباره همان اتفاق برای او رخ دهد. این غم همیشه با اوست. تا همین اواخر در خواب، از ترس رختخواب خود را خیس می‌کرد. پدرش از این‌که به او تجاوز شده، بسیار عصبانی بود و زینب را به کشتن تهدید کرد. او حتی از پدرش می‌ترسد، از تنها ماندن با پدرش، در صورتی که بخواهد به او آسیب برساند.»

۵.۳.۵ کیان، فرشاد و احمد

ماموران سپاه پاسداران به صورت خودسرانه، کیان، دانش‌آموز و معترض کودک را در جریان اعتراضات دستگیر کرده، به او چشم‌بند زدند و به بازداشتگاه سپاه پاسداران بردند، جایی که چند هفته در آن‌جا نگهداری می‌شد. در این مدت او مورد ناپدیدسازی قهری قرار گرفت و بارها شکنجه شد تا علیه خودش به دروغ «اعتراف» کند. مادرش به عفو بین‌الملل گفت که ماموران حکومتی با شلنگ به کیان تجاوز کردند و به اندام تناسلی او با شوکر برقی، شوک الکتریکی دادند. مادر کیان خشونت جنسی و دیگر اشکال شکنجه‌ای را که کیان متحمل شده بود، برای عفو بین‌الملل بازگو کرد:

«در جریان دستگیری پسر، تعداد زیادی از نیروهای امنیتی حضور داشتند، افراد بسیار دیگری از جمله دیگر مردان جوان از بستگان و دوستان ما هم همان زمان دستگیر شدند. همه آن‌ها در زمان دستگیری مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. نیروهای امنیتی به آن‌ها چشم‌بند و دستبند زدند و سپس آن‌ها را با یک خودروی فاقد آرم و نشان با خود بردند. همه این‌ها را از شاهدان عینی که آن‌جا حضور داشتند، شنیدم.

تا ۲۳ روز بعد با پسر و بقیه بازداشتی‌ها هیچ ارتباطی نداشتیم. ما نمی‌دانستیم او کجاست. نیروهای امنیتی او را به بازداشتگاه سپاه برده بودند و در سلول انفرادی قرار داده بودند که آن‌قدر کوچک بود که او حتی نمی‌توانست در آن دراز بکشد و پاهایش را دراز کند. هوا خیلی تاریک و سرد بود. هر شب یک لقمه نان خشک برایش از زیر در می‌انداختند. چیز دیگری برای خوردن به او نداده بودند. او حدود سه هفته در سلول انفرادی بود و آن‌جا شکنجه شد ...

دست و پایش با زنجیر بسته شده بود. کیان گفت که او را مجبور به خوردن قرص‌های ناشناس کرده‌اند، به او نگفته‌اند چه قرصی است، فقط گفته‌اند «قرص را بخور تا درد شکنجه‌ات کم شود». او گفت وقتی آن قرص‌ها را خورد، دچار احساس سردرگمی و گیجی شد،

بنابراین دیگر آن‌ها را قورت نمی‌داد و تنها زیر زبانش می‌گذاشت و بعد آن‌ها را بیرون می‌انداخت.

پسرم گفت: «ماموران مرا آویزان می‌کردند و کف پایم را شلاق می‌زدند. آن‌ها من را به حدی آویزان نگه داشتند که احساس کردم دستانم در حال کنده شدن هستند. به آن‌ها گفتم من را پایین بیاورند و هر چه می‌خواهند می‌گویم ... نمی‌دانستم از چه چیزی استفاده می‌کنند، هر بار که به کف پاهایم می‌زدند، احساس می‌کردم که رعد و برق به من زده شده است. به اندام تناسلی‌ام با شوکر برقی شوک الکتریکی دادند. آن‌ها یک شلنگ را در مقعد من فرو کردند.» او به این که چند بار به او تجاوز شده، اشاره نکرد. او در مورد جزئیات مصدومیتش هم صحبتی نکرد.

یک بار، روسری دور گردنش پیچیده بودند و او را به حالت خفگی انداخته بودند، سپس با همان روسری او را حلق آویز کرده بودند. هر روز او را برای بازجویی می‌بردند و مجبورش می‌کردند که اعتراف کند ... او را شکنجه می‌کردند تا به جرائمی که مرتکب نشده اعتراف کند. گفت مدام کلمات را در دهانش می‌گذاشتند. پسرم به من گفت: «من مجبور شدم آن‌چه را که آنها می‌خواهند بگویم، زیرا آن‌ها با شلنگ به من تجاوز کردند. دستم را می‌گرفتند و به زور اثر انگشت من را پای ورقه‌ها می‌زدند.» ... پسرم گریه می‌کرد. من دیگر نمی‌خواستم از او چیزی بپرسم زیرا فکر کردم آن آزارها را دوباره به یاد او می‌آورد.

پسرم در زمان بازداشت دوبار اقدام به خودکشی کرد. یک بار قرص‌هایی را که جمع کرده بود با هم بلعیده بود و یک بار هم مایع پاک‌کننده خورد.

وقتی می‌خواستیم برای پسرم وکیل بگیریم، مسئولان اجازه ندادند پسرم وکیل داشته باشد و به همین دلیل او از پرونده انصراف داد.

چند هفته بعد از بازداشت او، وقتی او را به کانون اصلاح و تربیت منتقل کردند، توانستم با او ملاقات کوتاهی داشته باشم. نزدیک به یک ماه بود که او را ندیده بودم. در حین ملاقات، تمام آثار شکنجه، ورم کف پا و ورم روی پیشانی او را دیدم. گفت موهایش را گرفتند و سرش را به دیوار کوبیدند. او در ملاقات اول ما در مورد تجاوز به من چیزی نگفت، در ملاقات دوم به من گفت.»

مادر و پدر کیان به عفو بین‌الملل گفتند که سپاه پاسداران به همراه کیان، دوست دانش‌آموز او، فرشاد، و یکی از بستگان آن‌ها، احمد، را هم به صورت خودسرانه بازداشت کردند و آن‌ها را هم تحت شکنجه، از جمله تجاوز جنسی قرار داده‌اند. آن‌ها گفتند که ماموران، این آسیب‌دیدگان را تهدید کرده‌اند که حق ندارند در مورد شکنجه خود به صورت عمومی و علنی صحبت کنند.

کیان در زمان انتشار این گزارش، همچنان بدون محاکمه، در بازداشت به سر می‌برد.

۵.۳.۶ مهدی محمدی فرد

مهدی محمدی فرد، معترض ۱۹ ساله در ارتباط با شرکت در اعتراضات در نوشهر، استان مازندران بازداشت شد. به گفته منابع دست‌اول، او یک روز پیش از بازداشت، پس از احضار از سوی سپاه پاسداران برای بازجویی از او درباره حضورش در اعتراضات، مخفی شده بود. مهدی محمدی فرد پس از دستگیری، در حالی که برای یک هفته در سلول انفرادی نگهداری می‌شد، مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی قرار گرفت تا او را مجبور به اظهاراتی کنند که بازجویان می‌خواستند.

در اثر تجاوز جنسی، این معترض جوان دچار جراحات مقعدی و خونریزی مقعدی شد و به صورت اورژانسی به بیمارستانی خارج از زندان اعزام شد. او یک روز بعد و پیش از بهبودی به بازداشتگاه بازگردانده شد. دادگاه انقلاب در استان مازندران، مهدی محمدی فرد را بر اساس «اعترافات» زیر شکنجه به دو بار به اعدام محکوم کرد. حکم محکومیت و اعدام او بعداً در دیوان عالی کشور لغو شده و پرونده او برای محاکمه مجدد به دادگاه بدوی بازگردانده شد. او همچنان در زندان است.

۵.۳.۷ سهیل

ماموران سپاه پاسداران، سهیل را چند ساعت پس از شرکت او در اعتراضات، به صورت خودسرانه دستگیر کردند. برادرش به عفو بین‌الملل گفت که او برای مدت طولانی در یک بازداشتگاه سپاه پاسداران در شرایطی نزدیک به ناپدیدسازی قهری نگهداری شد. در این مدت، ماموران به او تجاوز جنسی کرده و او را مورد سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری از جمله محرومیت از مراقبت پزشکی برای جراحات ناشی از شکنجه قرار داده‌اند. سهیل یک بار هم در بازداشتگاه اقدام به خودکشی کرده است. به گفته برادرش که سازمان عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرده است در دادگاه سهیل، از «اعترافات» اجباری گرفته شده زیر شکنجه، به عنوان مدرکی برای محکومیت او استفاده شده است.

۵.۳.۸ علی

ماموران لباس شخصی سپاه پاسداران، علی را در جریان اعتراضات سراسری به صورت خودسرانه دستگیر کردند و مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و ضرب‌وشتم شدید با زنجیر قرار دادند که باعث جراحت در پاها و استخوان کتف او شد.

یک متخصص بهداشت روان که آسیب‌دیدگان خشونت جنسی را درمان کرده است، به عفو بین‌الملل گفت که ماموران سپاه پاسداران به علی با باتوم و بطری‌های شیشه‌ای تجاوز کردند و او را مجبور کردند در حالی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفت با توهین همجنس‌گراستیزانه‌ی تحقیرآمیز به خود اشاره کند. ماموران در حین بازجویی، همچنین او را مجبور کردند که به زنان و دختران خانواده و بستگانش، فحاشی و توهین‌های جنسیتی بکند، امری که باعث رنج شدید او شده است.

۵.۴ سایر اشکال خشونت جنسی علیه زنان و کودکان دختر

عفو بین‌الملل علاوه بر مستندسازی پرونده‌های شش زن و یک کودک دختر آسیب‌دیده از تجاوز جنسی، دریافته که ماموران امنیتی و اطلاعاتی به طور معمول زنان و کودکان دختری را که در پیوند با اعتراضات دستگیر شده بودند، در معرض اشکال دیگر خشونت جنسی قرار داده‌اند. از جمله این خشونت‌ها که مرتکب شده‌اند: دست بردن ماموران امنیتی و اطلاعاتی مرد زیر لباس زنان و کودکان دختر و داخل لباس‌های زیر آن‌ها؛ و در مشت گرفتن سینه، اندام تناسلی و باسن زنان و کودکان دختر و دست زدن، مشت زدن، ضرب‌وشتم و لگد زدن به این اعضا بدن آن‌ها؛ درآوردن لباس زنان و کودکان دختر و انجام بازرسی‌های بدنی بی‌مورد از جمله مقابل چشم بازداشت‌شدگان مرد؛ برهنه نگه داشتن زنان و کودکان دختر برای ساعت‌ها یا روزها در بازداشت، از جمله در مقابل دوربین‌های فیلمبرداری و در دمای سرد؛ کوتاه کردن اجباری موهای آن‌ها؛ آن‌ها را با خشونت از موهایشان کشیدن؛ و تهدید

به تجاوز به آن‌ها و سایر بستگان مونث آن‌ها.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی این خشونت‌های جنسی را که معادل شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها است، برای ارباب و مجازات زنان و کودکان دختر به دلیل سرپیچی آن‌ها از هنجارهای ساخته‌شده اجتماعی درباره رفتارهای مورد انتظار از زنان، از جمله از طریق برداشتن روسری به منظور سرپیچی از قوانین حجاب اجباری و شرکت در خیزش «زن، زندگی، آزادی»، مرتکب شده‌اند.

دست‌کم در یک مورد که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، مقامات حکومتی ظاهراً به منظور انتقام‌گیری از سرپیچی یک معترض بازداشت‌شده، فریبا از دستور ضرب‌وشتم یک زندانی دیگر زن، مرتکب خشونت جنسی علیه وی شدند.

«آن‌ها با انگشتان‌شان از روی لباس، باسن و اندام تناسلی من را لمس کردند و آن‌ها را فشار دادند. حس آنزجار به من دست داد.»

ماموران لباس شخصی، آزاده را در حالی که با دوستانش در تظاهرات شرکت می‌کرد به صورت خودسرانه دستگیر کردند و به مدت دو هفته در مکانی نامعلوم دچار ناپدیدسازی قهری کردند. در این مدت، چندین مامور امنیتی، از جمله از طریق دست زدن به سینه، باسن و اندام تناسلی آزاده، او را مورد خشونت جنسی قرار دادند. یکی از اعضای خانواده آزاده که عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرده است، به این سازمان گفت:

«او از روز اول در اعتراضات شرکت کرد. ماموران لباس شخصی او و دوستان دانشگاهی‌اش را در یکی از تجمعات اعتراضی در حالی که شعار می‌دادند دستگیر کردند. نیروهای امنیتی در زمان دستگیری آزاده، موهای او را با خشونت کشیدند و با باتوم او را ضرب‌وشتم کردند. ماموران همچنین او را با چیزی که شبیه کمر بند بود کتک زدند. آثار کمر بند هنوز روی پاها، پشت و سینه‌های او باقی مانده است. یک بار، دماغ و دهان او خونریزی کرد. او به مدت دو هفته در مکانی نامعلوم بازداشت شد. پدرش دنبال خبری از او بود و در تلاش برای یافتن او نزد مقامات، بارها به پلیس و دادسرا مراجعه کرد. مدام به او می‌گفتند یک فیش حقوقی برای ضمانت آزادی دخترش ارائه کند. وضعیت روحی و روانی آزاده اصلاً خوب نیست. او برای من عکس‌هایی فرستاد و من کبودی زیر بغلش را دیدم. او دچار استرس شده و تپش قلب دارد.»

او روایت دستگیری و بازداشت خود را برای من بازگو کرد:

«آن‌ها به دنبال من دویدند، من را گرفتند و دست‌هایشان را روی دهانم گذاشتند تا نگذارند فریاد بزنم. مدام من را می‌زدند. ماموران به من چشم‌بند زدند، نمی‌توانستم چیزی ببینم. من را سوار یک ماشین کردند و بعد به یک ماشین دیگر منتقل کردند. به اندام تناسلی من با انگشتان‌شان فشار می‌آوردند. سینه‌هایم را گرفتند و محکم فشار دادند.»

در مکانی نامعلوم، برای دو سه ساعت اول، کسی من را اذیت نکرد. بعد هر نیم ساعت تا یک ساعت یک بار، ماموری به دنبال من می‌آمد و حرف‌های بی‌ادبانه‌ای به من می‌زد. مردی می‌آمد و مثل یک سادیست به سینه‌های من دست

می‌زد. نفس آن‌ها را روی خودم حس می‌کردم، آن‌ها من را دست‌مالی می‌کردند. آن‌ها با انگشتان‌شان از روی لباس، باسن و اندام تناسلی من را لمس کردند و آن‌ها را فشار دادند. حس انزجار به من دست داد، دو مامور این کار را با من کردند.

در بازجویی‌ها، لب‌هایم را می‌کشیدند و می‌گفتند اعتراف کنم. گفتند «کدام فاحشه به تو پول می‌دهد؟» آن‌ها تهدید کردند می‌خواهی مادرت را هم این‌جا بیاوریم؟ برادر نوجوانت را بیاوریم این‌جا؟ ما خانواده تو را این‌جا می‌آوریم.

در این مکان نامعلوم، آن‌ها من را کتک هم زدند. آن‌ها گوشه‌های دهانم را گرفتند و انگشتان‌شان را داخل دهانم گذاشتند و به زور یک قرص در دهانم گذاشتند که باعث خواب‌آلودگی‌ام شد. وقتی خوابم می‌برد، سیلی‌ام می‌زدند و من را به جایی می‌بردند و می‌زدند. دو سه بار با من این کار را کردند. احساس سردرگمی و استرسی می‌کردم. مغزم نمی‌توانست بفهمد چه اتفاقی در حال افتادن است. دوباره کتکم می‌زدند، بعد حرف‌های بی‌ادبانه به من می‌زدند.

بعد از مدتی با قید ضمانت آزاد شدم. بعد از دو هفته وقتی می‌خواستند من را آزاد کنند، من را با چشم‌بند به مکان دیگری آوردند و چشم‌بندم را برداشتند. وقتی توانستم ببینم کجا هستم، به نظر می‌رسید که من را به کلانتری آورده‌اند و اسنادی را که از قبل آماده شده بود، به آن‌ها دادند.»

عفو بین‌الملل دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول از توهین‌های جنسیتی و الفاظ رکیک علیه زنان و کودکان دختر بازداشت شده استفاده می‌کنند و آن‌ها را صرفاً به خاطر سرپیچی از تن‌دان به حجاب اجباری، «دختران هرزه» و «فاحشه‌هایی» می‌خواندند که «می‌خواستند برهنه شوند». ماموران حکومتی، زنان و کودکان دختر را به دلیل اعتراض به حجاب اجباری مورد تمسخر قرار دادند، موهایشان را با خشونت بریدند و به آن‌ها گفتند مستحق مجازات تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی به دلیل برداشتن روسری و اعتراض هستند.

عفو بین‌الملل همچنین استفاده از توهین‌های نژادپرستانه تحقیرآمیز علیه زنان اقلیت ستم‌دیده بلوچ در مورد بدن و رنگ پوست آن‌ها را مستندسازی کرده است.

«آن‌ها سه روز من را تنها با لباس‌های زیرم نگه داشتند.»

سحر، یک زن از اقلیت ستم‌دیده بلوچ، به عفو بین‌الملل گفت ماموران امنیتی او را در زمان اعتراضات ربودند و چند روز، بدون رعایت هیچ روند قانونی در یک بازداشتگاه غیررسمی نگهداری کردند و در شرایط ناپدیدسازی قهری، او را مورد خشونت جنسی قرار داده‌اند. او نتوانست ربایندگان یا محل بازداشتش را شناسایی کند، زیرا در طول این دوران، چشم‌بند داشته و نتوانسته کسی یا جایی را ببیند. به گفته سحر، بازجویی‌های او در جایی که او به عنوان یک پارکینگ آن را توصیف کرد انجام شد. سحر به عفو بین‌الملل گفت:

در منطقه محل زندگی‌ام داشتم پیاده می‌رفتم که نیروهای امنیتی ناگهان از پشت سرم آمدند. اسلحه را روی سرم

گذاشتند، جلوی دهانم را با دستانشان گرفتند تا فریاد نزنم، یک گونی روی سرم کشیدند، به من دستبند زدند و داخل ماشین انداختند. آن‌ها من را سه روز در جایی نگه داشتند که مانند یک پارکینگ [زیرزمینی] بود. گاهی اوقات صدای باز و بسته شدن درهای ماشین و صدای بچه‌ها را می‌شنیدم.

حدود چهار تا پنج مامور مرد من را بازداشت کردند. همه لباس‌هایم، جز لباس زیرم را درآوردند و به سینه‌ها و اندام جنسی‌ام دست زدند. آن‌ها من را کتک زدند. آن‌ها به بدن و رنگ پوست من توهین کرده و مسخره‌ام کردند و با جملاتی مانند «رنگش را نگاه کن، پوستش پر از نشانه و جوش است. با این که خیلی زشت است، خیلی به خودش اعتماد دارد. شما بلوچ‌ها خیال می‌کنید شایسته احترام هستید.» آن‌ها من را به تجاوز تهدید کردند و به من چیزهایی گفتند مثل: «شما آدم‌ها، با رابطه جنسی مشکلی ندارید، شما و دوستان‌تان دور هم جمع می‌شوید تا رابطه جنسی داشته باشید. بیا و با ما سکس کن.» من می‌توانستم آن‌ها را بشنوم اما آن‌ها را نمی‌دیدم چون چشم‌بند داشتم. وقتی این جور حرف‌ها را می‌زدند، می‌آمدند و به گوش‌هایم دست می‌زدند یا موهایم یا پوستم را لمس می‌کردند. خیلی احساس ناامنی کردم.

به بازویم آمپول زدند. بدنم ناکهان داغ شد و طعم عجیبی به دهانم آمد. در نتیجه بقیه مدت گیج و سردرگم بودم. بعد از این که آنها به من آمپول زدند، نمی‌دانم آیا مجبور شدم چیزی را امضا کنم و «اعتراف» اجباری بدهم یا نه. تا دو روز بعد، نمی‌توانستم درست راه بروم و دهانم خشک شده بود. تا امروز هنوز نمی‌دانم چه چیزی به من تزریق کردند.

موهایم خیلی بلند بود، آن‌ها موهایم را به زور تا روی گوشم کوتاه‌ش کردند تا تحقیرم کنند. آن‌ها من را مسخره کردند و گفتند مگر نمی‌خواستی موهایت را نشان بدهی؟ موهایم را انداختند تو بغلم و گفتند برو به همه نشان بده.

بعد از سه روز من را نزدیک جایی که دستگیر کرده بودند بردند. آن‌ها به من گفتند که صدایی در نیاورم و گفتند فقط بعد از رفتن آن‌ها می‌توانم چشمانم را باز کنم.

بازداشت من، تأثیر زیادی روی روحیه‌ام گذاشت. من قبلاً در زندگی‌ام یک آدم مبارز بودم. حتی زمانی که جمهوری اسلامی تلاش کرد من را در هم بکوبد، ادامه دادم. با این حال، اخیراً زیاد به خودکشی فکر می‌کنم. من همچنین گاهی اوقات در صحبت کردن مشکل دارم و استقامت و مقاومتی که قبلاً داشتم را ندارم. مثل کسی هستم که تمام روز منتظر شب هستم تا بتوانم بخوابم.»

یکی از بازداشت‌شدگان سابق، نسترن به عفو بین‌الملل گفت که اگرچه خودش در بازداشت مورد خشونت جنسی قرار نگرفته بود، در حالی که در بند عمومی یک زندان نگهداری می‌شد، با دو زن جوان که آن‌ها هم در پیوند با اعتراضات دستگیر شده بودند، ملاقات کرد که به او درباره خشونت جنسی که نیروهای امنیتی علیه آن‌ها انجام داده‌اند صحبت کردند، او روایت کرد:

«دو دختر آن‌جا بودند که ماموران آن‌ها را روی زمین کشیده بودند. کمرشان همگی زخمی و خون‌آلود بود. یکی از آن‌ها به من گفت زمانی که ماموران من را روی زمین می‌کشیدند، لباس‌هایم بالا کشیده شد و [ماموران حکومتی] حاضر در صحنه، سینه‌ها و بدنم را کاملاً

دو مرد معترض، محمود و آراین، از دو استان مختلف به عفو بین‌الملل گفتند که در حین بازداشت، آن‌ها صدای فریادهای و التماس‌های چند بازداشتی زن از نیروهای امنیتی را شنیده‌اند به گونه‌ای که از نظر آن‌ها بسیار ناراحت‌کننده بود، و آن‌ها را به این باور رساند که این نیروها در حال ارتکاب خشونت جنسی علیه آن زنان یا کودکان دختر بودند. محمود، فردی که به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات دستگیر شد و در بازداشتگاهی متعلق به سپاه پاسداران نگهداری می‌شد، به عفو بین‌الملل گفت که فریادهای زنانی را شنیده است که فریاد می‌زدند و التماس می‌کردند: « نکن».

یک مرد معترض دیگر، کامبیز، که او هم به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات دستگیر شد و در بازداشتگاهی تحت کنترل سپاه پاسداران نگهداری می‌شد، به عفو بین‌الملل گفت که شنیده است یک زن معترض بازداشت شده، از طبقه بالای او فریاد می‌کشد که به او تجاوز شده است و قرص ضد بارداری می‌خواهد. او روایت کرد:

«زمانی که ما آن‌جا بودیم، زنان بازداشتی در طبقه بالای ما نگهداری می‌شدند. شب دومی که آن‌جا بودم، از بازداشت‌گاه زنان، صدای فریاد زیادی می‌آمد. ما صدای فریادهای مداوم زنی را می‌شنیدیم که فریاد می‌زد که چندین مامور به او تجاوز کرده‌اند و داروی ضدبارداری می‌خواست. بعد از فریادهای او، ما صدای ناله‌هایی شنیدیم که انکار ماموران او را زده باشند. وقتی که من و سایر بازداشتی‌ها مرد در آن‌جا از ناراحتی بابت این مساله و به حمایت از او شروع به کوبیدن درهای سلول‌ها کردیم، ماموران آمدند و ما را کتک زدند. اتاقی که زنان در آن قرار داشتند درست بالای سر ما بود و وقتی فریاد می‌زدند، ما به راحتی صدای آن‌ها را می‌شنیدیم.»

چهارمین مرد معترض، بهروز، که او هم به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات دستگیر شده بود، به عفو بین‌الملل گفت که او و ۹ مرد دیگر که در یک پاسگاه متعلق به پلیس امنیت عمومی نگهداری می‌شدند شاهد این بودند که چگونه نیروهای امنیتی، پیراهن‌ها و بالابوش‌های پنج زن بازداشت شده را از تن آن‌ها درآوردند و سینه‌های آن‌ها بیرون افتاد و دیده می‌شد. او بازگو کرد:

«ماموران هر ۱۵ نفر ما - ۱۰ مرد و ۵ زن - را در یک اتاق بزرگ نگه داشتند. حدود شش مامور بودند که همه ما را دستبند زده بودند. دو سه نفر از ما خیلی جوان به نظر می‌رسیدند و شبیه بچه‌ها بودند. یک دختر بود که خیلی گریه می‌کرد. در صحبت‌هایمان متوجه شدم که او یک دختر مدرسه‌ای کلاس هشتم است، بنابراین احتمالاً ۱۳ یا ۱۴ ساله بود. خیلی او را کتک زدند. دو پسر هم بودند که ۱۶ یا ۱۷ ساله بودند.»

ماموران همه ما را با مشت و لگد و با باتوم و شلنگ کتک زدند. خیلی از ما مجروح شدیم. بینی و دندان یک زن شکسته بود و از بینی‌اش خون می‌آمد. از دست و پا و صورت و سر من هم خون می‌آمد. ماموران، ما بازداشت‌گان مرد را تهدید می‌کردند که به زنان خانواده‌های ما تجاوز می‌کنند.

در دو سه ساعتی که ما در آن بازداشتگاه بودیم، ماموران مقابل چشمان ما، همه بازداشت‌شدگان زن را هم آزار جنسی دادند. دو نفر از ماموران سینه‌ها و اندام جنسی زنان را در مشت گرفتند. آن‌ها حتی سینه‌های زنان را از زیر لباس بیرون آورده و در مشت گرفتند... دقیقاً جلوی چشمان ما، پیراهن‌های بر تن زنان و دختران را کاملاً پاره کردند، به طوری که نیمه بالایی بدن آن‌ها برهنه شد. ماموران حتی تهدید می‌کردند سینه‌های زنان را با چاقو می‌برند. حدود یک ساعت و نیم آزار جنسی زنان با همین رفتارها ادامه داشت همزمان با مردهای بازداشتی را هم کتک می‌زدند، به ما دستبند زده بودند و نمی‌توانستیم کاری برای کمک به زنان انجام دهیم.

وقتی ما را از آنجا بیرون آوردند و به بازداشتگاه‌های دیگر منتقل می‌کردند، زنان را با همان لباس‌های پاره داخل ون نشانند. تنها چیزی که در ون می‌شنیدیم صدای گریه زنان بود.»

این الگوهای اجبار زندانیان به شاهد خشونت جنسی بودن، قصد و نیت مقامات برای استفاده از خشونت جنسی به منظور القای ترس در میان تعداد زیادی از معترضان در بازداشتگاه و ارسال پیامی به آن‌ها مبنی بر اینکه اعتراض و مخالفت عمومی منجر به نقض جدی حقوق بشرشان و زیر پا گذاشتن کرامت و شان انسانی آن‌ها می‌شود را آشکار می‌سازد. ارتکاب خشونت جنسی در حضور شاهدان، همچنین بر رنج آسیب‌دیدگان و شاهدان این جنایات افزوده و بیشتر نشان می‌دهد که چگونه چنین اعمالی با هدف تحقیر و مجازات معترضان و منصرف کردن آن‌ها از اقدامات مقاومتی بیشتر انجام شده است.

۵.۵ سایر اشکال خشونت جنسی علیه مردان و کودکان پسر

عفو بین‌الملل علاوه بر مستندسازی پرونده‌های هفت مرد و دو کودک پسر که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول مردان و کودکان پسری را که در اعتراضات شرکت کرده و به دهه‌ها ستم، نابرابری و فقر اعتراض می‌کردند و تبعیض مبتنی بر جنسیت و هنجارهای جنسیتی را به چالش می‌کشیدند، مورد دیگر اشکال خشونت جنسی قرار داده‌اند. این اشکال خشونت جنسی از جمله این موارد را شامل می‌شود: تهدید مردان و کودکان پسر به تجاوز جنسی از سوی ماموران امنیتی؛ مجبور کردن آن‌ها به درآوردن لباس‌ها و برهنه شدن؛ قرار دادن آن‌ها در معرض دمای سرد در حالی که برهنه هستند؛ وارد کردن شوک الکتریکی به اندام تناسلی آن‌ها؛ سوزن زدن به اندام تناسلی آن‌ها؛ لمس کردن، فشار دادن، لگد زدن و ضربه زدن به بیضه‌ها و باسن آن‌ها؛ و قرار دادن یخ روی بیضه‌های آنان برای مدت طولانی.

بازداشت‌شدگان سابق مرد، همچنین به عفو بین‌الملل گفتند که بازجویان با استفاده از زبان جنسی و تحقیرآمیز به بستگان زن آن‌ها از جمله مادران و خواهران‌شان اشاره می‌کردند و آن‌ها را با الفاظ رکیک مانند «فاحشه» و «جنده» خطاب می‌کردند و به یاد و خاطره‌ی مهسا/ژینا امینی و قربانیان زن که در جریان اعتراضات کشته شده‌اند، توهین می‌کردند. در برخی موارد، بازجویان حتی بازداشت‌شدگان را مجبور کردند که این توهین‌های رکیک را تکرار کنند. آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که این موجب تحمیل رنج روحی عظیمی بر آن‌ها شده و از بدترین اشکال شکنجه روانی بوده که آن‌ها متحمل شده‌اند.

حامد که در جریان اعتراضات بازداشت شده بود، به عفو بین‌الملل گفت که دو مرد معترض که در کنار او در بازداشتگاه وزارت اطلاعات نگهداری می‌شدند به او درباره خشونت جنسی گفته‌اند بر سر آنان آمده است.

«من را به بازداشتگاه وزارت اطلاعات بردند و آنجا، بازداشت‌شدگان بسیاری را دیدم. آنجا شاهد بودم که چند نفر روی بدن‌شان آثار شکنجه داشتند. یک گروه از معترضان که پلیس آگاهی دستگیر کرده بود و آن‌قدر آن‌ها را زده بودند که تمام پشت آن‌ها غرق در خون شده بود. آن‌ها مجبور شده بودند ساعت‌های زیادی - تا ۱۶ ساعت - در بازداشتگاه آگاهی سر پا بایستند. یکی از معترضان به من گفت که ماموران بسیج او را به دلیل نوشتن شعارهای اعتراضی در فضاهای عمومی، دستگیر کرده و در مکان نامعلومی نگه‌داشته‌اند. او گفت در حالی که چشمانش بسته بود، ماموران شلوارش را پایین کشیده و او را به تجاوز جنسی تهدید کردند. یکی دیگر از معترضان که پلیس او را دستگیر کرده بود به من گفت که ماموران او را مورد ضرب و شتم قرار داده و نزدیک به نیم ساعت لباس‌هایش را به طور کامل در آوردند و او را به تجاوز تهدید کردند.»

«آن‌ها به اندام تناسلی ما شوک الکتریکی دادند. نمی‌توانم توضیح دهم که دردش چقدر طاقت‌فرسا بود.»

امید، یکی از معترضان، به عفو بین‌الملل گفت که او و بیش از ۵۰ بازداشتی دیگر که در ارتباط با اعتراضات دستگیر شده بودند، در حالی که در یک پایگاه امنیتی متعلق به نیروی شبه‌نظامی بسیج نگهداری می‌شدند، به صورت دسته‌جمعی مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار گرفتند. به گفته امید، ماموران لباس شخصی بسیج ابتدا خود را داخل معترضان جا زده بودند و بعد به شکل وحشتناکی از میان جمعیت بیرون آمدند و با ضرب‌وشتم شدید معترضان هویت خود را آشکار کردند و او و ده‌ها تن دیگر را بازداشت کرده و به بازداشتگاه منتقل کردند. امید، شکنجه خود در پایگاه بسیج را برای عفو بین‌الملل روایت کرد:

«زمانی که ما دستگیر شدیم، نیروهای امنیتی زیادی حضور داشتند. حتی داخل آمبولانس‌هایی که برای تحویل گرفتن معترضان دستگیر شده در جریان اعتراضات آمده بودند، نیروهای امنیتی بودند. نیروهای امنیتی که ما را دستگیر کردند لباس شخصی پوشیده بودند. آن‌ها از میان ما معترضان بیرون آمدند. اگر ۶۰ نفر بودیم، ۲۰ نفرمان در واقع از آن بسیجی‌های لباس شخصی بودند. همه بسیجی‌ها باتوم و تفنگ تیزر داشتند. آن‌ها ظاهر خاصی داشتند، یکی از آن‌ها ناگردنش را خالکوبی کرده بود و لباس‌هایش باره و لث بود. باورمان نمی‌شد این‌ها بسیجی باشند. ما نمی‌توانستیم آن‌ها را از معترضان واقعی، تشخیص دهیم.»

حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر دستگیر شدیم و در زمان دستگیری با سیلی، مشت، لگد، شوکر برقی، و قنذاق تفنگ به شدت مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتیم. برخی از ما، از جمله من را سوار ون و برخی دیگر را سوار آمبولانس‌های بدون پلاک کردند. سه چهار بچه که با ما دستگیر شده بودند، کنار ما در ون بودند. حدوداً ۱۶ تا ۱۷ ساله بودند. خیلی گریه می‌کردند. خیلی ترسیده بودند و مدام داد می‌زدند مامان مامان. من و دیگران سعی کردیم آن‌ها را قوت قلب دهیم و به آن‌ها می‌گفتیم نترسید، هر کاری‌تان هم بکنند ترسید.

وقتی به پایگاه بسیج رسیدیم ... ماموران بسیجی همه ما را به خط کردند و و سرهایمان را طوری به دیوار کوبیدند که از پیشانی‌هایمان خون می‌آمد. با باتوم به کمر، پهلو و پاهایمان می‌زدند.

پاهایمان را با لگد باز کردند و با شوکر به زیر بیضه می‌زدند. آن نقطه بسیار حساس است. اصلاً نمی‌توانم بگویم که درد چقدر وحشتناکی بود. نمی‌توانستی روی پاهایت بایستی. اگر بعد از وارد کردن شوک الکتریکی روی زمین می‌افتادیم، با لگد به صورت و شکم‌مان می‌زدند و دوباره مجبور به ایستادن می‌شدیم و تهدید می‌کردند که اگر دوباره زمین بخوریم، دفعه بعد بدتر خواهد شد. رحم نداشتند. هر بار که یک نفر روی زمین می‌افتاد، ۱۰ نفر از

ماموران با لگد روی سرش می‌ریختند و همه لگدش می‌کردند. همه ما محکم دیوار را چسبیده بودیم که زمین نیفتیم. در تمام مدتی که آن‌جا بودم مدام کتک می‌خوردم.

آن‌ها به اعضای زن خانواده ما توهین‌های جنسی می‌کردند و ما نمی‌توانستیم در پاسخ به آن‌ها چیزی بگوییم زیرا آن‌ها با قنداق اسلحه کلاشینکف خود ما را می‌زدند.

مرتب به ما دستور می‌دادند که توبه کنیم و جملاتی از قبیل «جانم فدای رهبرم» بگوییم و به رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان فحاشی کنیم. هیچ کدام از ما این کار را نکردیم و سر همین خیلی کتک خوردیم.

هیچ یک از ۴۰ تا ۵۰ نفری که آن‌جا بازداشت شدیم، مسلح نبودیم با این حال آن‌ها ما را «تروریست» خطاب می‌کردند و می‌گفتند «شما آمدید امنیت جامعه را برهم بزنید».

خوشبختانه آزاد شدم. در لحظه‌ای که داشتیم از پایگاه بسیج آزاد می‌شدم، شنیدم که فرمانده دستور داد بقیه بازداشتی‌ها شلوارهایشان را پایین بیاورند. این جمله را به وضوح شنیدم.

ما در ایران زندگی نمی‌کنیم. فقط نفس می‌کشیم ... ما در ایران واقعا چیزی به نام حقوق بشر نداریم ... با حمایت شما دلگرم می‌شویم ... خیلی از آن‌هایی که حرف‌مان را می‌زنند، واقعا به همین‌ها دلگرمیم. اگر این افراد نبودند ... من خودم نمی‌رفتم بیرون. اگر شما [عفو بین‌الملل] نمی‌آمدید مستندسازی کنید، اگر شما نمی‌خواستید حق ما را از این‌ها بگیرید، چرا به خیابان‌ها می‌آمدیم. ما می‌بینیم که شما دارید تلاش می‌کنید. از طرف من و کل رفیق‌هایم می‌توانم بگویم که خیابان‌ها را ول نمی‌کنیم. تا آخرش هستیم.»

«مامور امنیتی از روی لباسم، انگشتش را به [داخل] مقعد من فشار داد.»

نادر، یک دانش‌آموز نوجوان، به عفو بین‌الملل گفت که پس از دستگیری خودسرانه‌اش در اعتراضات، مورد خشونت جنسی و سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری قرار گرفت. این موارد نقض حقوق بشر در یکی از بازداشتگاه‌های پلیس امنیت عمومی، رُخ داده است. نادر جزئیات خشونت‌هایی را که بر او رفته است این‌گونه بازگو کرد:

«وقتی داخل اعتراضات شدم، متوجه شدم نیروهای امنیتی زیادی آن‌جا هستند. ناگهان ۱۰ مامور دورم را گرفتند و من را دستگیر کرده و سوار ماشین کردند و به بازداشتگاهی متعلق به نیروی انتظامی بردند. رفتار آن‌ها با من تحقیرآمیز بود. به من دستور دادند با الفاظ رکیک به خودم و به خانواده‌ام توهین کنم. من در جاهای مختلفی شکنجه شدم. ابتدا در راهرو شکنجه شدم، سپس در یک اتاق بسیار کوچک، سپس در اتاقی که گروهی از ما را شکنجه کردند. به محض ورود به بازداشتگاه، ابتدا ماموران با یک چشم‌بند کثیف، چشمانم را بستند و به من دستبند زدند. وقتی از

پله‌ها بالا رفتم، چشم‌بندم را برداشتم و گفتند بند کفشم را باز کنم. سپس حدود ۱۰ مامور، لباس‌هایم را به تنم پاره کردند و تنها لباس زیر تنم مانده بود. من را هل دادند و سرم به دیوار خورد. با مشت، لگد و شلاق آن قدر من را زدند تا به حال مرگ افتادم.

سپس دو مامور من را به اتاق شکنجه بردند و آن‌جا انداختند و سه ساعت آن‌جا تنها ماندم. یکی از ماموران پاهایم را به صندلی بست و فکر کنم رفت و من را با مامور دیگری تنها گذاشت که من را کتک زد و از جمله به پاهایم شلاق می‌زد. ده‌ها بار شلاق زد. این مامور من را آزار جنسی داد. مامور از روی لباسم انگشتش را به [داخل] مقدم فشار داد.^۳ آزار جنسی در همان اتاقی رخ داد که در آن شلاق خوردم. او در حالی که دست و پایم بسته بود من را می‌زد. او می‌خواست بداند من از چه گروهی هستم و چرا اعتراض می‌کنم. مجبور شدم اعتراف کنم و حدود ۱۰ برگه را امضا کنم. نمی‌دانم در آن برگه‌ها چه چیزهایی نوشته شده بود، چون چشم‌بند داشتم. فقط یک لحظه چشم‌بندم را باز کردند تا برگه‌ها را امضا کنم. از من می‌خواستند بنویسم که دیگران برای شرکت در اعتراضات، فرییم داده‌اند. من به میل خودم چیزی ننوشتیم، هر چه نوشتم گفتند بنویس.

سپس من را به اتاق دیگری که در زیرزمین بود و زندانیان دیگری را هم آن‌جا بودند، بردند، ۱۵ نفر بودیم. آن‌ها ما را به شیوه‌های مختلف شکنجه می‌کردند، چه جسمی و چه روانی. غرور ما را شکستند. آن‌ها با الفاظ رکیک به من توهین کردند. دستور دادند ده بار به خودم توهین کنم و با الفاظ رکیک به مادر و پدرم توهین کنم. آن‌جا هم مجبورم کردند اثر انگشتم را روی چند برگه بزنم.

آن‌ها به ما دستور دادند ۳۰ دقیقه صدای مرغ در بیاوریم. گفتند: آن قدر باید صدای مرغ در بیاورید که تخم بگذارید. به ما دستور دادند یک ساعت حرکات کششی انجام دهیم که بعد از شکنجه که بدن‌مان درد می‌کرد، انجام آن بسیار سخت بود. ما رو به دیوار بودیم و آن‌ها از یک شی فلزی استفاده کردند و مانند شلاق، با آن ما را شلاق زدند. مثل طناب هسته سربی بود که رویش را با نوعی از پلی‌استر می‌پوشانند. دقیقاً نمی‌دانم چه بود. بعد دستور دادند نماز بخوانیم ... خیلی به سرم مشت زدند. آن‌ها اندام تناسلی من را با لگد و شلاق زدند که بسیار دردناک بود. ماموران حدود ۱۵ نفر – به تعداد بازداشتی‌ها – بودند که ما را شکنجه می‌کردند.

آن‌ها با من بسیار خشن رفتار کردند. به بینی‌ام لگد زدند. نمی‌دانم چرا آن‌ها با من این قدر بد رفتار کردند. من هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بودم.

همان روز عصر همه ما را سوارون کردند و به بازداشتگاه دیگری بردند و ۱۵ نفر دیگر را هم پیش ما آوردند و ۳۰ نفر شدیم. به جز من، بچه دیگری آن‌جا نبود. بقیه افراد همه بالای ۲۵ سال سن داشتند. به محض ورود، ماموری با لگد زدن به ما حمله کرد. آن‌جا هر ۳۰ نفر ما را برای چند ساعت در یک قفس کوچک در حیاط گذاشتند. آن‌جا ما

^۳ عفو بین‌الملل قادر به تشخیص اینکه آیا تجاوز به معنای تعریف شده در قوانین بین‌المللی صورت گرفته یا خیر نبود و بنابراین وقوع این خشونت جنسی را به عنوان تجاوز ثبت نکرده است. مطابق استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، به طور خاص، تجاوز جنسی وارد کردن غیرتوافقی هر قسمتی از بدن یا هر چیزی به دهان شخص دیگری با انگیزه‌ها یا تظاهرات جنسی یا وارد کردن غیرتوافقی هر قسمتی از بدن یا هر چیزی به اندام جنسی زنانه یا مقعد شخص دیگری، تعریف می‌شود.

را در معرض دمای سرد قرار دادند. به همه ما دستبند زده بودند. چند ساعت در قفس بودیم تا این که اجازه دادند قفس را ترک کنیم و ما را برای بازرسی بدنی به اتاقی بردند. همچنین ما را مجبور کردند که نام خود را جلوی دوربین فیلمبرداری در حال ضبط کردن بگوییم. آن‌ها این کار را انجام دادند تا در صورت دستگیری مجدد افراد، سابقه بازداشت قبلی خود را داشته باشند. وقتی از قفس خارج شدیم ما را به اتاقی بردند و دو روز آن‌جا نگه داشتند. به ما غذا و آب ندادند. مجبور بودیم از شیر آب در توالت آن‌جا یا از شلنگ توالت آب بنوشیم. اتاق کوچک بود و فضای کافی برای دراز کشیدن ۳۰ نفر وجود نداشت و ما به هم فشرده شده بودیم. آن‌ها می‌دانستند که سن من کمتر از ۱۸ سال است، اما گفتند تا زمانی که به زندان منتقل نشدم اجازه ندارم با والدینم تماس بگیرم.

دیگر بازداشتی‌ها در آن‌جا هم مجروح شده بودند. آن‌ها دست‌های شکسته، سرهای شکسته و لباس‌های آغشته به خون داشتند. یک بازداشتی بود که لباس‌هایش کاملاً پاره و خون‌آلود بود. سر و دستش شکسته بود و پای راستش حرکت نمی‌کرد. نیروهای یگان ویژه او را در زمان دستگیری شکنجه کرده بودند.

صبح روز بعد ما را نزد دادستانی بردند که به بازداشتگاه آمده بود. گفت برو درس بخوان، دیگه به این چیزها فکر نکن.

بعد از آن، به مدت یک ماه کابوس می‌دیدم اما اکنون تمام ترسم از بین رفته است و همچنان در اعتراضات شرکت خواهم کرد.

برخی از دوستانم که جداگانه بازداشت شده بودند، به من گفتند که در حین شکنجه، ماموران سرشان را زیر آب فرو می‌کردند.»

۶. زمینه گسترده‌تر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز

«بیشتر شکنجه آن‌ها بر نیمه پائینی بدن متمرکز بود. به پشت، مچ پاها و بیضه‌هایم می‌زدند. آن‌قدر پاهایم را زدند که ورم کردند. بدترین شکنجه‌ای که آن‌ها انجام دادند این بود که یک سوزن به شست پایم فرو کردند ... درد این کار، وحشتناک و غیر قابل تحمل بود. بعد از این که این کار را کردند، من را مجبور کردند بلند شوم و با پای زخمی‌ام راه بروم.»

داریوش به دلیل اشتراک‌گذاری مطالبی در شبکه‌های اجتماعی درباره اعتراضات به دست سازمان اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر و بازداشت شد.

مطابق یافته‌های عفو بین‌الملل، ماموران امنیتی و اطلاعاتی که مرتکب تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی شده‌اند، افرادی را که در جریان اعتراضات بازداشت شده بودند، به صورت سیستماتیک مورد سایر روش‌های فیزیکی و روانی شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار داده‌اند.

بازداشت‌شدگان همچنین در شرایطی نگهداری می‌شدند که اصل منع مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را نقض می‌کند، مواردی همچون: ازدحام بیش از حد بازداشتگاه‌ها؛ شرایط کثیف و غیربهداشتی آن‌جا از جمله آلودگی به سوسک و حشرات؛ محرومیت بازداشت‌شدگان از غذای کافی و آب آشامیدنی؛ و دسترسی نامناسب و یا عدم دسترسی به امکانات شستشو و توالت که در برخی موارد منجر به ادرار کردن زندانیان روی خودشان می‌شد و عدم دسترسی به امکانات و محصولات بهداشتی و قاعدگی مورد نیاز زنان و کودکان دختر.

۶.۱ شکنجه فیزیکی

متداول‌ترین روش‌های گزارش‌شده‌ی شکنجه فیزیکی این موارد را شامل می‌شود: ضرب‌وشتم با باتوم و زنجیر؛ شلاق زدن؛ سیلی زدن، لگد زدن و مشت زدن؛ آویزان کردن از گردن و مچ دست؛ مجبور کردن بازداشت‌شدگان به ایستادن یا نشستن در یک حالت استرس‌زا برای مدت طولانی آن‌هم اغلب در حالی که چشم‌بند دارند یا کیسه یا گونی بر سر و گردن‌شان کشیده‌اند؛ نگاه داشتن آن‌ها در سلول انفرادی برای مدت‌های طولانی؛ و وارد کردن شوک الکتریکی به قسمت‌های مختلف بدن.

سایر روش‌های شکنجه که مستندسازی شده است شامل این موارد می‌شود: فروکردن سوزن به قسمت‌های حساس بدن؛ قرار دادن بازداشتی در معرض دمای شدید؛ کشیدن اجباری ناخن‌ها و یا فروکردن سوزن به زیر ناخن‌ها؛ زدن اسپری فلفل از جمله به چشم بازداشتی‌ها؛ اعدام‌های ساختگی؛ مجبور کردن بازداشتی‌ها به انجام اعمال تحقیرآمیز؛ کشیدن موی زنان و مردان؛ و تجویز اجباری مواد شیمیایی از جمله قرص‌ها و تزریق.

چند تن از شکنجه‌شدگان به عفو بین‌الملل گفتند که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، به‌ویژه معترضان جوان بازداشتی، از جمله کودکان، را به شدت تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار می‌دادند تا به آن‌ها درسی داده باشند و از اعتراض دوباره منصرف‌شان کنند.

کمال، یکی از معترضان که در بازداشتگاه‌های متعلق به سپاه پاسداران تحت تجاوز جنسی و سایر اشکال شکنجه قرار گرفته، از صحنه‌های دلخراشی که در بازداشت دیده بود، از جمله دیدن آثار شکنجه بر روی بدن کودکان، به عفو بین‌الملل گفت:

«من را یک روز از بازداشتگاه سپاه پاسداران به زندان بردند. مقامات، یک بخش از زندان را برای جا دادن معترضان خالی کرده بودند. چند زندانی بودند که آن‌قدر شدید شکنجه شده بودند که با دیدن‌شان، درد خودم را فراموش کردم.»

همه دست یا پاهای شکسته، دنده‌های شکسته و یا بدن‌ها کبود شده داشتند. نمی‌توانستم شدت شکنجه شماری از این جوانان – کودکان از سن ۱۴ تا ۱۷ سال و بقیه کسانی که از ۱۸ سال تا ۲۵ ساله بودند – را باور کنم. حال ما بزرگ‌ترها دست‌کم بهتر از کوچک‌ترها بود. باسن یکی از بچه‌ها را اگر می‌دید، شب و روز برایش گریه می‌کردی. باسنش تاول‌های بزرگی به اندازه کف دو دست داشت چون به شدت باسنش را ضرب‌وشتم کرده بودند. من حتی نمی‌توانم توضیح دهم که چه شکلی شده بود. آن‌ها دنده‌ها، دست‌ها و سرش را هم شکسته بودند. آن کودکان و جوانان در نتیجه شکنجه‌ها، مثل یک لشکر شکست خورده به نظر می‌رسیدند. چون اولین بار بود که دستگیر می‌شدند، نیروهای امنیتی آن‌ها را به شدت شکنجه کرده بودند تا این بچه‌ها را از اعتراضات مجدد منصرف کنند.»

۶.۲ شکنجه روانی

در تمام مواردی که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، بازداشت‌شدگان همچنین گزارش داده‌اند که ماموران امنیتی و اطلاعاتی با هدف مجازات و تحقیر بیشتر و یا گرفتن «اعترافات» اجباری، آن‌ها را مورد انواع مختلف شکنجه‌های روانی نیز قرار داده‌اند که در نتیجه آن به درد و رنج آنان افزوده شده است.

شکنجه‌های روانی معمولاً شامل این موارد بوده است: تهدید به شکنجه بیشتر بازداشت‌شدگان از جمله تجاوز جنسی؛ تهدید به قتل یا حبس ابد؛ تهدید به دستگیری، قتل، تجاوز جنسی یا در غیر این صورت شکنجه، آسیب جسمی و/یا ناپدیدسازی قهری اعضای خانواده بازداشت‌شدگان از جمله فرزندان، والدین، همسران و خواهران و برادرانشان؛ و استفاده دائمی از توهین‌ها و فحاشی‌های تحقیرآمیز علیه فرد و اعضای خانواده‌اش به‌ویژه اعضای زن خانواده؛ و مجبور کردن بازداشت‌شدگان به بیان کلمات توهین‌آمیز علیه خودشان؛ و بمباران نور یا صدا به مدت طولانی از جمله در طول شب.

برخی از آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفتند که در طول بازجویی‌ها، ماموران حکومتی برای ترساندن و وادار کردن‌شان به «اعترافات» اجباری، اغلب آن‌ها را به اتهامات و جرائم منجر به حکم اعدام مانند افساد فی الارض و/یا محاربه و اعدام کردن تهدید می‌کردند.

بسیاری از بازداشت‌شدگان سابق به عفو بین‌الملل گفتند که مقامات برای شکنجه‌های روانی بیشتر، آن‌ها را در اتاق‌هایی نگه می‌داشتند که اغلب صدای شکنجه، فریاد و گریه زندانیان را از درد می‌شنیدند و این باعث تشدید ناراحتی و پریشانی روحی آن‌ها از جمله شوک و درد بیشتر می‌شد. به گفته بازداشت‌شدگان سابق، برخی از صداها از جایی که آن‌ها از آن به‌عنوان «اتاق‌های شکنجه» یاد می‌کردند شنیده می‌شد، و نیروهای امنیتی افراد را به منظور انجام شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی به این اتاق‌ها می‌بردند.

«آن‌ها به شدت خشن بودند»

نیروهای شبه‌نظامی لباس شخصی بسیج، الناز، یک زن معترض را به دلیل دیوارنویسی شعارهای اعتراضی، خودسرانه دستگیر کردند. او در زمان دستگیری، در حین انتقال به بازداشتگاه اداره آگاهی پلیس و در خود بازداشتگاه مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار گرفت. الناز به عفو بین‌الملل در مورد خشونت‌های وحشتناکی که متحمل شده، گفت:

«رفتم روی دیوارها شعار بنویسم. نیروهای امنیتی لباس شخصی به من حمله کردند. با باتوم من را می‌زدند و با چیزی چرمی شلاق می‌زدند. آن‌ها پاهایم را می‌زدند و ضربات زیادی هم به باسنم زدند، آن‌چنان که پس از آن چندین هفته نتوانستم بنشینم، بخوابم یا بایستم. آن‌ها خیلی خشن بودند، انکار داشتند کسی را ضرب‌و‌شتم می‌کردند که مادرشان را به قتل رسانده است. جیغ می‌زدم و کمک می‌خواستم، مردی به کمک من آمد، اما او را هم ضرب‌و‌شتم کردند.»

سعی کردم فرار کنم اما آن‌ها به شدت من را زدند. یکی از آن‌ها، موهایم را که خیلی بلند است گرفت و من را به سمت ماشین‌شان کشید. به خاطر این‌که من را از موهایم می‌کشید، مقدار زیادی از موهایم کنده شد. در حالی که او قصد داشت مرا به داخل ماشین بگشود، سعی کردم فرار کنم، اما او اسلحه‌ای بیرون آورد و مقابل صورتم گرفت و گفت: به خدا قسم اگر سوار ماشین نشوی، بهت شلیک می‌کنم. به زور من را در صندلی عقب ماشین نشاندند و دستبند زدند و چیزی روی سرم کشیدند تا چیزی نبینم.»

در ماشین مدام من را تهدید می‌کردند و جملاتی از این قبیل می‌گفتند که «شما با سربازان خامنه‌ای می‌جنگید، صبر کن بین با تو چه خواهیم کرد.» آن‌ها مدام به من می‌گفتند که دوست پسر دارم، نوشیدنی الکلی نوشیده‌ام و مواد مخدر مصرف کرده‌ام. یکی از آن‌ها تقریباً روی من نشسته بود، چون در حال خفگی بودم و نمی‌توانستم نفس بکشم، به او التماس کردم از روی من کنار برود. او از روی من کنار رفت و بعد کیسه را از روی سرم برداشت. در

آن لحظه، یکی از آن ماموران که جلو نشسته بود، شروع به فیلمبرداری از من کرد. او به من دستور داد که به خودم توهین کنم و بگویم... خوردم و اشتباه کردم واز کاری که کردم پشیمانم. او این‌ها را می‌گفت و با تمسخر به من می‌خندید. در حین فیلمبرداری از من، حدود ۴۰-۳۰ بار این صحبت‌ها و رفتارها را تکرار کرد.

آن‌ها سپس من را به ماشین دیگری منتقل کردند که دو بسیجی و یک مامور زن در ردیف جلوی آن نشسته بودند. من را به مرکز پلیس آگاهی بردند. در داخل این مرکز، چندین مامور من را بازجویی کردند. یکی از بازجوها مدام از من می‌پرسید که چه شعاری نوشته‌ام، از چه کسی پول گرفته‌ام، با چه کسی ارتباط دارم و لیدرم کیست. او مدام می‌خواست من را به [نهادهای رسانه‌ای] مرتبط کند و در اسناد بازجویی‌ام بی‌بی‌سی و منوتو را نوشت. مجبور شدم همه مدارک را امضا کنم و انگشت بزنم، چون فکر می‌کردم به آخر خط رسیده‌ام و باید هر کاری که به من می‌گفتند انجام دهم. آن‌ها یک شب من را نگه داشتند و فردای آن روز مسئولی که به شدت بی‌ادب بود و به من توهین می‌کرد و طوری به من نگاه می‌کرد انگار یک آشغال هستم، از من بازجویی کرد... او گفت: «با این سن و سال، از خودت خجالت نمی‌گشی اعتراض می‌کنی؟» من خوش‌شانس بودم که آن روز آزاد شدم.

از نظر جسمی، یک ماه طول کشید تا اثر ضرب‌وشتم‌ها از بین برود و خوب شوم. من البته شب‌های زیادی هم کابوس می‌دیدم، اما این تجربه مرا نترساند. در واقع، انگیزه بیشتری به من داد که در مسیر درستی هستیم.»

۶.۳ تجویز اجباری مواد شیمیایی

۹ نفر از آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفتند که نیروهای امنیتی، آن‌ها و سایر بازداشت‌شدگان را مجبور به مصرف قرص‌ها یا تزریق آمپول‌هایی ناشناخته می‌کردند که باعث سرگردانی، بروز هذیان یا ایجاد کابوس یا احساس «آرام‌شدن» آن‌ها می‌شد. به گفته آسیب‌دیدگان، اگر آن‌ها مقاومت می‌کردند، نیروهای امنیتی آن‌ها را بیشتر مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله ضرب‌وشتم و کشیدن شدید موهایشان قرار می‌دادند.

به عنوان مثال، فاطمه که آسیب‌دیده‌ی تجاوز گروهی است، به کارشناس بهداشت روانی که او را معالجه می‌کرد، گزارش داده که ماموران او و سایر بازداشتی‌ها را مجبور می‌کردند هر روز قرص‌های ناشناخته‌ای مصرف کنند که به او احساس سردرگمی و گمگشتگی می‌داد و اگر کسی مقاومت می‌کرد، کتک می‌خورد. بر اساس اطلاعات رسیده به عفو بین‌الملل، فاطمه پس از آزادی، درد شدید، عرق کردن و دردهای بدنی را تجربه کرد که به گفته او مانند یک فرآیند سم‌زدایی بود. یکی از بستگان آزاده، یکی دیگر از معترضان آسیب‌دیده از خشونت جنسی، در روایتی مشابه به عفو بین‌الملل گفت که در یک جلسه بازجویی، ماموری او را مجبور به خوردن قرص کرد و زمانی که او مقاومت کرد، موهای او را کشید و قرص را به زور در دهانش گذاشت.

سحر، یکی دیگر از معترضان آسیب‌دیده از خشونت جنسی، به عفو بین‌الملل گفت نیروهای امنیتی در زمانی که دچار ناپدیدسازی قهری شده بود و در یک مکان ناشناس نگهداری می‌شد، به بازوی او آمپول تزریق کردند. او گفت:

«بدنم ناکهان داغ شد و طعم عجیبی در دهانم احساس کردم. در نتیجه این وضعیت، بقیه مدت گیج و سرگردان بودم. بعد از این که آن‌ها به من آمپول زدند، نمی‌دانم آیا مجبور شدم چیزی را امضا کنم و «اعتراف» اجباری بدهم یا نه. تا دو روز بعد، نمی‌توانستم درست راه بروم و دهانم خشک شده بود. تا امروز، هنوز نمی‌دانم چه چیزی به من تزریق کردند.»

نمونه‌ای دیگر از این رفتار بی‌رحمانه، کیان است، کودکی که ماموران اطلاعات سپاه زمانی به او تجاوز کردند که در وضعیت ناپدیدسازی قهری قرارش داده بودند. مادر کیان به عفو بین‌الملل گفت که شکنجه‌گران پسرش را مجبور کردند قرص‌های ناشناخته‌ای بخورد که باعث سرگیجه و گیجی او می‌شده است.

«آن‌ها من را روی زمین انداختند، پاهایم را بالا نگه داشتند و با کابل، باتوم و میله‌های فلزی، پاهایم را زدند و شلاق زدند.»

ماموران لباس شخصی سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، داریوش را پس از به اشتراک گذاشتن پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی مبنی بر حمایت از اعتراضات، خودسرانه دستگیر کردند. او به عفو بین‌الملل گفت که ماموران به شیوه‌ای خشونت‌آمیز به خانه پدر و مادرش یورش بردند و سپس او را به بازداشتگاه‌های مختلفی منتقل کردند، جایی که ماموران اطلاعات سپاه او را تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله خشونت جنسی قرار دادند. او همچنین از شنیدن فریادهای دیگر بازداشت‌شدگان و روایت یک زندانی دیگر مبنی بر اینکه در همان بازداشت‌گاه مورد خشونت جنسی قرار گرفته است، خبر داد. روایت داریوش:

«ماموران من را سوار ماشین کردند، چشمانم را بستند و به یک بازداشتگاه بردند و در آن جا به سلول انفرادی کثیفی انداختند. از داخل سلول می‌شنیدم که دیگر زندانیان شکنجه می‌شوند و به ماموران التماس می‌کنند که دست از سر آنان بردارند.»

بعد از ظهر سه مامور آمدند، به من چشم‌بند زدند، از سلول بیرونم آوردند و به حیاط بردند. به من فحش می‌دادند و از من می‌خواستند که با گفتن ... خوردم که براندازم، بگویم پشیمانم که فتنه‌گرم.

به شکم، پهلوها و پاهایم می‌زدند و به اندام تناسلی‌ام هم لگد می‌زدند. آن‌ها من را روی زمین انداختند، پاهایم را بالا نگه داشتند و با کابل، باتوم و میله‌های فلزی پاهایم را زدند. با شوکر برقی به پهلوها، مچ پا و پاهایم می‌زدند. شلوارم را در آوردند و با شوکر برقی به بیضه‌هایم زدند. اگر می‌خواستند بر شدت شکنجه‌ام اضافه کنند، روی من آب می‌ریختند و دوباره با شوکر برقی به من می‌زدند. با وجود این که پاهایم را حس نمی‌کردم یا اگر راه می‌رفتم،

مدام روی زمین می افتادم، آن‌ها مجبورم کردند بایستم و راه بروم. یکی از آن‌ها نیز من را تهدید به تجاوز کرد. سپس من را به اتاقی بردند و برگه‌ای جلوی من گذاشتند که لیستی از سوالات در آن نوشته شده بود مانند «شما عضو چه گروهی هستید؟» یا «با چه کسی همکاری می‌کنید؟» هرچقدر توضیح می‌دادم که با هیچ گروهی کار نکرده‌ام، آن‌ها توضیحاتم را نمی‌پذیرفتند. آن‌ها مدام می‌پرسیدند که آیا من با رسانه‌ای خارج از ایران ارتباط داشته‌ام و برای رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال یا مسیح علی‌نژاد کلیپ فرستاده‌ام؟ آن‌ها از من درباره مجاهدین خلق پرسیدند و من را به سلطنت طلب بودن متهم کردند. گفتند بنویس که متاسفم و پشیمانم که «فتنه‌گر» هستم.

من را به سلولم برگرداندند. صبح روز بعد، حدود ساعت ۴ بامداد، با صدای شکنجه و فریاد سایر زندانیان از خواب بیدار شدم. این صداها خیلی روی من تاثیر گذاشت و حتی سعی کردم گوش‌هایم را ببندم تا نشنوم. فریادهای شکنجه شدن دیگران باعث ناراحتی من شد و برای من حتی از شکنجه خودم هم بدتر بود. همان روز، من را به اتاقی بردند و گفتند برگه‌ای را امضا کنم که تأیید می‌کرد آن‌جا آسیبی به من وارد نشده است. وقتی اعتراض کردم و گفتم شکنجه شده‌ام، ماموری به من هشدار داد که اگر بخواهم بروم باید آن برگه را امضا کنم.

آن‌ها دوباره چشمانم را بستند، سوار یک ون کردند و به بازداشتگاه دیگری که در اختیار سپاه پاسداران بود منتقل کردند. چند هفته من را در سلول انفرادی نگه داشتند و در جریان بازجویی‌ها من را کتک می‌زدند. در برخی مواقع هم که ازدحام بیش از حد در بازداشتگاه وجود داشت، یک زندانی دیگر را به سلول من می‌آوردند اما به ما می‌گفتند اجازه نداریم صحبت کنیم. نفر دومی را که به سلول من آوردند به شدت شکنجه کرده بودند، حتی بدتر از من، از جمله از طریق ضرب و شتم و شوک الکتریکی به بیضه‌هایش که منجر به مشکلات ادراری در او شده بود.

بیشتر شکنجه‌ها بر نیمه پائین بدن متمرکز بود. پشت و مچ پاها و بیضه‌هایم را می‌زدند. آن قدر پاهایم را زده بودند که ورم کرده بودند. بدترین شکنجه‌ای که آن‌ها انجام دادند این بود که یک سوزن به شست پایم فرو کردند... درد این کار وحشتناک و غیرقابل تحمل بود. بعد از اینکه این کار را کردند مرا مجبور کردند بلند شوم و با پای زخمی‌ام راه بروم. آن‌ها همچنین با توهین و فحاشی من را مورد شکنجه روحی قرار می‌دادند. شب‌ها به من کرم می‌دادند تا ورم پایم را برطرف کند، اما از روز بعد دوباره شروع به کتک زدن می‌کردند.

در آن بازداشت‌گاه، آن‌ها همچنین سه تا چهار قرص مختلف به بازداشتی‌ها می‌دادند. من دو تا از قرص‌ها را شناسایی کردم: متادون که باعث می‌شد احساس کنم در قلمرو دیگری هستم و آلپرازولام که باعث هذیان می‌شد تا جایی که فکر می‌کردی دیوارها حرف می‌زنند. آن‌ها همچنین قرص دیگری به ما می‌دادند که به گفته آن‌ها قرص «حقیقت» بود و باعث ایجاد کابوس می‌شود. اگر از خوردن قرص‌ها امتناع می‌کردیم، ماموران ما را مجبور می‌کردند برگه‌هایی را امضا کنیم که نشان می‌داد از مصرف داروهایی که دکتر تجویز کرده بود خودداری کرده‌ایم. آن‌ها هنگام دادن قرص‌ها نظارت می‌کردند تا از این‌که ما قرص‌ها را بلعیده‌ایم، اطمینان حاصل کنند و ما را مجبور می‌کردند دهان خود را برای بازرسی آن‌ها باز کنیم.

آن‌ها سه بار به من گفتند آزادم و لباس‌هایم را به من دادند تا بپوشم، اما بعد من را به سلولم باز می‌گرداندند تا از نظر روانی نابودم کنند.

آن‌ها من را بدون هیچ دلیلی و بدون هیچ جرمی، و تنها به خاطر نوشتن چند پست در شبکه‌های اجتماعی بازداشت کردند. وقتی من را آزاد کردند به من هشدار دادند که اگر در مورد اتفاقاتی که برایم افتاده صحبت کنم، دهانم را می‌بندند. آن‌ها تهدیدم کردند که مصیبت‌های من تمام نشده است و با ماشین یا کامیون زیرم می‌گیرند و من را می‌کشند یا در نهایت، سرنوشت بدی در انتظار من است.

وقتی آزاد شدم، از نظر روحی له شده بودم. الان هم آرامش ندارم. من هنوز کابوس می‌بینم و می‌ترسم دوباره دستگیرم کنند.»

۶.۴ محرومیت از مراقبت‌های درمانی

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول از ارائه مراقبت‌های پزشکی و درمانی به آسیب‌دیدگان، از جمله برای درمان جراحات ناشی از تجاوز جنسی مانند عفونت و خونریزی واژینال و مقعد، حتی زمانی که آسیب‌دیدگان به صورت مکرر درخواست کمک داشتند، خودداری می‌کردند.

مریم که آسیب‌دیده‌ی تجاوز گروهی است به عفو بین‌الملل گفت پس از تجاوز گروهی به او، در حالی که از خونریزی شدید واژن و عفونت رنج می‌برد، مراقبت پزشکی را از او دریغ کردند:

«آن‌ها من را هفته‌ها در سلول انفرادی نگه داشتند و هیچ مراقبت پزشکی، حتی یک دستمال کاغذی، برای جراحاتم به من ندادند. هیچ پزشکی برای دیدن من نیامد. من از خونریزی و عفونت رنج می‌بردم و مجبور شدم از قسمت‌هایی از لباس‌های پاره شده‌ام برای کنترل خونریزی استفاده کنم. هر وقت از آن‌ها درخواست مراقبت پزشکی کردم، آن‌ها فقط مرا مسخره کردند.»

دو بازمانده دیگر تجاوز جنسی، کمال و فرزاد، در روایاتی مشابه به عفو بین‌الملل در مورد عدم دسترسی خود به درمان پزشکی و دارو، از جمله مسکن، برای جراحاتی که از تجاوز جنسی دیده بودند، گفتند. کمال گفت:

«از شدت درد حتی نمی‌توانستم روی توالت بنشینم. نمی‌توانستم غذا بخورم، چون مشکل معده داشتم. هیچ دارویی برای درد به من ندادند و من بیش از آن ترسیده بودم که داروی مسکن بخواهم. مدام می‌ترسیدم در سلولم باز شود و دوباره مرا ببرند.»

فرزاد هم روایت مشابهی دارد:

«در زندان تا یک هفته نمی‌توانستم به توالت بروم ... خیلی درد داشتم چون پاره‌گی داشتم. پولی برای خرید کرم نداشتم، بنابراین از واژینی که یک زندانی دیگر به من داده بود استفاده می‌کردم تا در صورت استفاده از توالت، مقعدم خشک نشود و دوباره آسیب نبینم.»

حتی در موارد نادری که به آسیب‌دیده‌ها با شدت جراحت بسیار بالا، برخی مراقبت‌های درمانی ارائه می‌شدند، درمان آنها برخلاف توصیه‌های پزشکی و پیش از آن‌که بهبود پیدا کنند، قطع شد. برای نمونه، یکی از بستگان خارج از ایران مهدی محمدی‌فرد، از معترضان بازداشت‌شده، به عفو بین‌الملل گفت که او در اثر تجاوز جنسی، دچار جراحات شدید و خونریزی مقعدی شده و به صورت اورژانسی به بیمارستانی خارج از زندان منتقل شده، اما روز بعد و پیش از بهبودی و تکمیل روند درمانی، به بازداشتگاه بازگردانده شد.

۶.۵ شرایط بی‌رحمانه و غیرانسانی بازداشت

آسیب‌دیدگان همچنین در شرایطی نگهداری شدند که اصل منع مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را نقض می‌کند، مواردی همچون: ازدحام بیش از حد بازداشتگاه‌ها؛ شرایط کثیف و غیربهداشتی آن‌جا از جمله آلودگی به سوسک و موش؛ دسترسی نامناسب و یا عدم دسترسی به امکانات شستشو و توالی؛ محرومیت از غذای کافی و آب آشامیدنی؛ و عدم دسترسی به امکانات و محصولات بهداشتی و قاعدگی مورد نیاز زنان و کودکان دختر.

کمال که آسیب‌دیده‌ی تجاوز است شرایط بی‌رحمانه و غیرانسانی را که او در معرض آن قرار گرفت به شرح زیر روایت می‌کند:

«فقط چهار یا پنج لیوان پلاستیکی نوشیدنی وجود داشت که همه ۲۳ تا ۲۴ بازداشتی به صورت مشترک از آن استفاده می‌کردند ... ما مجبور بودیم لیوان‌های پلاستیکی را مرتب بشوریم و از آن‌ها مجدداً استفاده کنیم. هیچ وسیله‌ای برای بهداشت شخصی وجود نداشت. باید با دست یا با لیوان‌های مشترک، از شیر روشویی سلول آب می‌خوردیم ... همه دست‌ها یا پاهای شکسته، دنده شکسته و بدن کبود شده داشتند ... آن‌ها هیچ مراقبت پزشکی برای کسی فراهم نکردند ... یک دوربین بالای سر من بود و چراغ‌ها همیشه روشن و خیلی پر نور بودند، بنابراین نمی‌دانستید چه ساعتی از روز یا شب است. از نور شدید خوابم نمی‌برد. نمی‌توانستم از شر نور روشن خلاص شوم، مگر این‌که سرم را زیر پتوی کثیف می‌گذاشتم.»

تیمور که برای هفته‌ها مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار گرفت، هم به عفو بین‌الملل گفت:

«بعد از ۱۲ روز من را به بخشی از زندان که به آن «بند سیاسی» می‌گفتند، منتقل کردند. ۶۰۰ نفر آن‌جا بودند. آن‌ها پیشتر آن بند را برای معترضان خالی کرده بودند و به غیر از حدود ۱۰ نفر که از قبل آن‌جا بودند، بقیه در رابطه با اعتراضات بازداشت شده بودند. به تعداد بازداشت‌شدگان تخت وجود نداشت و برای تمام آن ۶۰۰ نفر تنها حدود هشت توالی و دوش حمام وجود داشت. مسئولین زندان به زندانیان مراقبت پزشکی ارائه نمی‌دادند. زندان پزشک داشت، اما بود و نبودش فرقی نمی‌کرد. حتی اگر کسی تشنج می‌کرد یا در حال مرگ بود، پزشک فقط به او می‌گفت «سرما خورده‌ای». این را هم بگویم که آن‌جا یک بازداشتی روی ویلچر نگهداری می‌شد که می‌چ و پا آرنجش شکسته بود.»

برخی از آسیب‌دیده‌های شکنجه روزها یا هفته‌ها در سلول‌های انفرادی کوچک و سرد، بدون دسترسی به نور خورشید یا هوای تازه نگهداری می‌شدند و فقط برای بازجویی از سلول‌هایشان بیرون آورده می‌شدند.

مادر یک کودک دانش‌آموز، کیان به عفو بین‌الملل گفت پسرش به مدت سه هفته در یک سلول انفرادی تاریک و سرد در حالی که دست‌وپایش به زنجیر بسته شده بود، نگهداری شده و هر شب ماموران اطلاعات سپاه فقط یک تکه نان خشک از زیر در برای او پرتاب کرده‌اند.

تیمور گزارش داد که پیش از انتقال به یک زندان پرازدحام، او به مدت ۱۲ روز ۲۴ ساعته در یک سلول انفرادی تحت کنترل وزارت اطلاعات نگهداری شد:

«۱۲ روز در انفرادی بودم، ۲۴ ساعت شبانه‌روز با یک پتوی کثیف که ۱۰ سال بود شسته نشده بود و بدون حق استفاده از هواخوری. در آن ۱۲ روز اجازه ندادند با خانواده‌ام تماس بگیرم. روز سیزدهم، اجازه دادند تماسی با خانواده‌ام داشته باشم.»

آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفتند که ماموران از دادن غذا و آب آشامیدنی کافی به زندانیان خودداری می‌کردند و آن‌ها را اگر درخواستی می‌کردند، تحت شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها، از جمله ضرب‌وشتم و توهین قرار می‌دادند.

فاطمه، از معترضان آسیب‌دیده از تجاوز گروهی، به یک متخصص سلامت روان که با عفو بین‌الملل مصاحبه کرد، گفت که وقتی زندانیان درخواست آب و غذا می‌کردند، ماموران به آن‌ها می‌گفتند «از مدفوع خود بخورید.» فاطمه همچنین گفته که وقتی ماموران به آن‌ها آب می‌دادند، طعم غیرعادی داشت و همین باعث شد او فکر کند آن‌ها مواد نامعلومی به آب اضافه می‌کنند و این باعث تشدید اضطراب او می‌شد.

فرزاد، یکی دیگر از معترضان آسیب‌دیده از تجاوز گروهی، هم گفت وقتی از ماموران درخواست آب کرد، ماموری به صورت او مشت زد و گفت:

«این‌جا هتل نیست. یک بار دیگر آب بخواهی، آن قدر می‌زنمت تا بمیری.»

مادر پرپسا، از معترضانی که مورد تجاوز قرار گرفته، به عفو بین‌الملل گفت که نیروهای امنیتی دخترش را در یک گونی بزرگ قرار دادند، سر گونی را گره زدند و او را برای چند ساعت در یک سلول بدون امکان دسترسی به توالت تنها گذاشتند. به گفته او، پرپسا در حالی که داخل گونی حبس بود، از سر ناچاری خودش را خیس کرد.

زنان بازمانده شکنجه، همچنین درباره عدم دسترسی به امکانات و محصولات بهداشتی و قاعدگی زنان و کودکان دختر گزارش داده‌اند. یک متخصص بهداشت روان که زینب، یکی از آسیب‌دیدگان از تجاوز جنسی، را درمان کرده است به عفو بین‌الملل گفت:

«هیچ امکانات بهداشتی وجود نداشت و این برای آن‌ها غیرقابل تحمل بود. وقتی هر یک از دختران پرپود می‌شدند، به آن‌ها نوار بهداشتی داده نمی‌شد و خون آن‌ها همه‌جا می‌ریخت.»

«من نمی‌خواهم مقامات بتوانند به این مردم را بکشند، تجاوز کنند و شکنجه کنند.»

ماموران نیروی شبه‌نظامی بسیج، مهتاب، یکی از زنان معترض، را به‌خاطر قرار دادن برگه‌هایی از شعار «زن،

زندگی، آزادی» زیر برف پاکن خودروها، با خشونت و به صورت خودسرانه دستگیر کردند. ماموران بسیجی، پیش از سوار کردن او در خودرو و انتقال وی به کلانتری، او را تهدید به تیراندازی کردند. مهتاب چند روز در بازداشتگاه‌های مختلف متعلق به نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات نگهداری شد و سپس به زندان منتقل شد. او به عفو بین‌الملل گفت که در یک پاسگاه نیروی انتظامی مورد خشونت جنسی قرار گرفته است و توضیح داد که در ۱۰ روزی که در زندان بود، در کنار ده‌ها زن بازداشت‌شده دیگر که آثار کبودی روی بدن‌شان مشاهده می‌شد، در شرایط غیربهداشتی و در محیطی کثیف نگهداری می‌شدند. مهتاب گفت:

«بسیجی‌ها من را با ضرب‌وشتم دستگیر کردند، به من چشم‌بند زدند و سوار ماشینم کردند و به کلانتری بردند. سپس از آن‌جا هم من را به کلانتری دیگری بردند، آن‌جا ماموران زن لباس‌هایم را از تنم درآوردند و چند بار به من گفتند که بنشینم و بلند شوم. آن‌جا ما ۱۰ نفر را در یک سلول کوچک انداختند. همه کتک خورده بودند و تمام بدن‌شان کبود شده بود. به یکی از زن‌ها لگد زده و بینی‌اش را شکسته بودند. با لگد به پهلو و کمر زن دیگری زده بودند که باردار بود. آن شب به خاطر شرایط کثیف آن بازداشتگاه، دچار عفونت ادراری شدم. همه روی زمین خوابیده بودیم. اتاق خیلی کثیف بود و خیلی هم سوسک داشت. سرد بود. توالت کثیف بود و روشویی نداشت که بعد از استفاده از توالت، دست‌هایمان را بشوییم. آب آشامیدنی هم نبود.

روز بعد، من به بازداشتگاه وزارت اطلاعات منتقل شدم و آن‌جا هر روز ماموران از من بازجویی می‌کردند و مدام سعی می‌کردند من را به دادن «اعتراف‌های» دروغین وادار کنند. آن‌ها می‌گفتند که رسانه‌های خارجی، از جمله، ایران اینترنشنال، من را برای شرکت در اعتراضات تحریک کرده‌اند. آن‌ها مدام من را به دادن اتهام محاربه تهدید می‌کردند تا مجبورم کنند با آن‌ها همکاری کنم، درخواستی که من بارها رد کردم. در بازداشتگاه وزارت اطلاعات مجبور شدم چندین برکه «اعتراف» را امضا کنم.

در زندان ۴۰ نفر زن بودیم و در میان ما یک دختر ۱۶ ساله هم بود. یک سرویس بهداشتی برای ۴۰ نفر ما وجود داشت. اکثریت زنان را نیروهای سپاه پاسداران دستگیر کرده و به شدت شکنجه شده بودند. زنان جوان بودند و جنه‌های کوچکی داشتند. روی بدن اکثر آنان، جای کبودی و جای سوختگی ناشی از شوک الکتریکی دیده می‌شد. می‌شد جای ضرب‌وشتم با باتوم را هم روی بدن این زنان دید.

یکی از این زنان به من گفت که سه نفر از نیروهای امنیتی به او تجاوز گروهی کرده‌اند. او گفت بعداً وقتی ماموران پرونده او را نگاه کردند و متوجه شدند که قبلاً ازدواج کرده است، به او گفته‌اند: فاحشه، چرا به ما نگفتی که باکره نیستی تا بتوانیم از جلو هم به تو تجاوز کنیم.

زن دیگری هم آن‌جا بود، که شب وقتی در خانه‌اش خوابیده بود، با تفنگی که به پیشانی‌اش نشانه رفته بود بیدار شده بود. او به دلیل ضربه روحی، شب‌ها در بازداشتگاه هنگام خواب فریاد می‌زد.

بعد از آزادی، من وحشت‌زده بودم زیرا مدام دستگیری و بازداشت‌هایم را به یاد می‌آوردم. خیلی می‌ترسیدم از خانه حتی برای خریدن نان بیرون بروم. مجبور شدم به روانپزشک مراجعه کنم و دارو مصرف کنم. ترسی که الان دارم کمتر شده است، اما وقتی اخباری در مورد اتفاقات می‌شنوم، به صورت ناخواسته دچار اضطراب می‌شوم و

می‌لرزم.

من به اندازه دیگران آسیب ندیدم، خیلی کتک نخوردم. من نمی‌خواهم مقامات بتوانند به این راحتی مردم را بکشند، تجاوز کنند و شکنجه کنند و سلامت روحی مردم را به بازی بگیرند. اگر در اعتراضات شرکت نمی‌کردم، نمی‌توانستم با وجدان خودم کنار بیایم. ما نمی‌توانیم صدایمان را در خارج از کشور بلند کنیم، بنابراین از این که صدای ما را تقویت می‌کنید، سپاسگزارم.»

۷. اهداف شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز از جمله خشونت جنسی

«هدف از بازجویی و شکنجه فقط تحقیر شما و تخریب روحیه شما بود. یکی از بازجوها مدام من را از سلول بیرون می‌آورد و لباس‌هایم را از تنم می‌کند. آن‌ها من را در حالی که برهنه بودم، مسخره می‌کردند... بازجوها من را زیر لگد می‌گرفتند و به همه جایم از جمله بیضه‌هایم لگد می‌زدند.»

امین، معترضی که در ارتباط با اعتراضات به دست ماموران لباس شخصی دستگیر شد و در حالی که دچار ناپدیدسازی قهری شده بود، مورد شکنجه از جمله خشونت جنسی قرار گرفت.

عفو بین‌الملل دریافته که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی از شکنجه، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، علیه معترضان در جریان سرکوب خیزش، به منظور ارباب، مجازات و تحقیر، به دلایل مبتنی بر تبعیض، و همچنین برای اخذ «اعترافات» اجباری استفاده کرده‌اند، «اعترافاتی» که در برخی موارد به مبنای تحقیقات جنایی و/یا محاکمه آسیب‌دیدگان بدل شده است.

۷.۱ مجازات، ارباب و تحقیر

آسیب‌دیدگان شکنجه به صورت مداوم به عفو بین‌الملل گفته‌اند نیروهای اطلاعاتی و امنیتی از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، به منظور ارباب، مجازات و تحقیر استفاده می‌کردند تا با درهم شکستن روحیه، عزت نفس و احساس کرامت آن‌ها و القای ترس و وارد آوردن ضربه‌های روحی پایدار، بازداشت‌شدگان را از شرکت در اعتراضات آتی یا سایر اقدامات مقاومتی، از جمله در مورد زنان و کودکان دختر، برداشتن حجاب اجباری در فضاهای عمومی، منصرف کنند.

یافته‌های این سازمان الگوی رفتاری ماموران امنیتی و اطلاعاتی را در برخورد با بازداشتی‌ها آشکار می‌سازد؛ آن‌ها بلافاصله پس از دستگیری افراد، بدون هیچ‌گونه اقدام اولیه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات و بازجویی، معترضان بازداشت‌شده را مورد ساعت‌ها شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها قرار می‌دادند. این نشان‌دهنده تلاش مقامات برای استفاده از شکنجه به عنوان یک اقدام تنبیهی و ارسال پیامی هولناک به معترضان است که آن‌ها صرفاً به دلیل اعتراض و/یا کنشگری‌شان با عواقب وحشتناکی روبرو خواهند شد.

امید، یکی از معترضان آسیب‌دیده از خشونت جنسی، به عفو بین‌الملل گفت که اعضای نیروی شبه نظامی بسیج، او را در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه دستگیر کرده و به پایگاه بسیج منتقل کردند و چند ساعتی در آن‌جا نگه داشتند. در آن پایگاه، بسیجی‌ها او و سایر بازداشتی‌ها را، نه برای کسب اطلاعات یا گرفتن اعتراف، که در درجه نخست برای تحمیل رنج شدید جسمی و روانی، تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله خشونت جنسی، قرار دادند:

«آن‌ها حتی ما را بازجویی نکردند. مدام ما را می‌زدند. مدام ما را تهدید می‌کردند. می‌گفتند: به آخر خط رسیدی. شما این‌جا می‌میرید، ما می‌خواهیم شما را بکشیم. شما کی هستید که فکر کردید می‌توانید اعتراض کنید؟ ما حتی شما را به نهادهای امنیتی، پلیس و سپاه تحویل نمی‌دهیم. خودمان اینجا شما را می‌کشیم، اصلاً چرا اعتراض می‌کنید؟ برای چه اعتراض می‌کنید؟ دستاوردهای انقلاب [۱۳۵۷] بسیار بزرگ بوده و هیچ دلیلی برای اعتراض وجود ندارد.»

شهادت آسیب‌دیدگان که عفو بین‌الملل به دست آورده، نشان می‌دهد نیروهای امنیتی و اطلاعاتی به طور معمول از روش‌های شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به منظور اعمال مجازات از رهگذر تحقیر استفاده می‌کردند. چنین اعمالی از جمله شامل این موارد می‌شود: کندن لباس بازداشت‌شدگان یا گروه‌هایی از آن‌ها از جمله در مقابل دیگران؛ اجبار بازداشت‌شدگان به انجام اعمال تحقیرآمیز؛ قرار دادن بازداشت‌شدگان در معرض تمسخر، توهین‌های رکیک و خطاب‌های تحقیرآمیز؛ و ممانعت از دسترسی بازداشت‌شدگان به نیازهای اولیه مانند غذا، آب، اقلام لازم برای حفظ بهداشت شخصی، از جمله حوله‌های بهداشتی، و مراقبت‌های پزشکی. در برخی موارد، بازداشت‌شدگان از دسترسی به سرویس‌های بهداشتی نیز محروم می‌شدند، امری که موجب تشدید رنج جسمی و روحی و حتی ادرار کردن آن‌ها بر روی خودشان می‌شد. در موارد دیگری، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی همچنین آسیب‌دیدگان شکنجه را از دسترسی به امکانات شستشو و استحمام محروم کردند و آن‌ها را غرق در خون و ترشحات بدن‌شان می‌کردند.

آسیب‌دیدگان خشونت جنسی خاطرنشان کردند که خشونت جنسی با توجه به ماهیت شدیداً شخصی و آسیب‌زای آن، به عنوان یک تکنیک وحشیانه‌ی خاص برای تحقیر، حمله به کرامت انسانی و شکستن آن‌ها عمل می‌کند.

یک متخصص بهداشت روان که شیرین، یک زن معترض که نیروهای امنیتی به او تجاوز گروهی کرده بودند، را درمان کرده به عفو بین‌الملل گفت که با وجود گذشت ماه‌ها از شکنجه، یادآوری کلمات تحقیرآمیز متجاوز، باعث درد و رنج ویرانگر او می‌شود و هنوز احساس حقارت می‌کند.

«هدف از بازجویی و شکنجه اغلب فقط تحقیر شما و از بین بردن روحیه شما بود.»

امین، یکی از معترضان آسیب‌دیده از خشونت جنسی، به عفو بین‌الملل گفت که نیروهای امنیتی لباس شخصی او را در ارتباط با اعتراضات دستگیر کردند و برای دو هفته در معرض ناپدیدسازی قهری قرار دادند. او افزود که

در این مدت، نیروهای امنیتی بارها او را مورد انواع شکنجه، از جمله خشونت جنسی، قرار دادند که برای تحقیر و خفت دادن او و ایجاد احساس درماندگی و ناامیدی در او طراحی شده بود. او به عفو بین الملل گزارش داد:

«حدود ۱۰ تا ۱۲ روز خانواده‌ام هیچ اطلاعی از من نداشتند. آن‌ها از مراجع مختلف در مورد من پرس و جو کرده بودند. به نظر می‌رسید بازداشت من رسمی ثبت نشده بود، چون خانواده‌ام نتوانسته بودند نام من را در هیچ لیستی پیدا کنند. بازجوها عوض می‌شدند و جایگزین می‌شدند. آن‌ها مدام من را برای بازجویی می‌بردند اما بازجویی نمی‌کردند. آن‌ها اغلب چیزی از شما نمی‌خواستند. گاهی معلوم بود که می‌خواهند چیزی پیدا کنند که به تو بچسباند و تو را به چیزی متهم کنند، اما اغلب هدف از بازجویی و شکنجه، صرفاً تحقیر شما و تخریب روحیه شما بود. نیروهای امنیتی لباس شخصی هر کاری بخواهند انجام می‌دهند.

یکی از بازجوها مدام من را از سلول بیرون می‌آورد و لباس‌هایم را از تنم می‌کند. او این کار را حدود ۲۰ بار انجام داد. آن‌ها در حالی که برهنه بودم من را مسخره کردند، بدنم را مسخره می‌کردند. آن‌ها من را زیر لگد می‌گرفتند و به همه جایم از جمله بیضه‌هایم لگد می‌زدند. آن‌ها این کار را هم زمانی انجام دادند که لباس تنم بود و هم زمانی که برهنه‌ام کرده بودند. آن‌ها با شوکر برقی، از جمله به گردنم شوک الکتریکی دادند، و آن قدر محکم به سینه‌ام کوبیدند که به عقب افتادم و سرم به زمین خورد. آن‌ها تهدید کردند که برخی از اعضای خانواده‌ام را از سر کارهایشان اخراج خواهند کرد. آن‌ها همچنین تهدیدهایی کردند که راحت نیستم تکرارش کنم.

کم‌کم در سلول خود احساس امنیت می‌کنید. اما گاهی تنها پنج دقیقه پس از این که شما را از بازجویی به سلول برگردانده‌اند، دوباره برای بازجویی می‌برند.

روزی که مرا آزاد کردند، من را روی زمین انداختند و با صورت روی خاک افتادم. گونی را از روی سرم برداشتند و به من گفتند: تا ۵۰۰ بشمار و بعد چشمانت را باز کن. برو گم شو، این آخرین باری است که می‌خواهیم تو را ببینیم. قبل از این که چشمانم را باز کنم، بیش از ۵۰۰ شمردم. بعد فقط نشستیم و به اطرافم نگاه کردم. آنها من را در جاده‌ای در حومه شهرم انداخته بودند. روحیه بسیاری از مردم نابود شده است. همه چیز فرق کرده است، البته شاید این برداشت من است که تغییر کرده است. مقامات تا زمانی که همه ما را نکشند، قدرت را ترک نمی‌کنند. من فقط می‌خواهم بمیرم تا بتوانم از شر همه این چیزها خلاص شوم. روحیه بسیاری از مردم نابود شده است. همه چیز فرق کرده است، البته شاید این برداشت من است که تغییر کرده است. مقامات تا زمانی که همه ما را نکشند، قدرت را ترک نمی‌کنند. من فقط می‌خواهم بمیرم تا بتوانم از شر همه این چیزها خلاص شوم.

عفو بین الملل همچنین موارد متعددی از اعمال خشونت جنسی مأموران اطلاعاتی و امنیتی علیه زنان و مردان را در مقابل چشم یکدیگر، به‌عنوان یک روش تنبیهی برای تحمیل تحقیر و رنج بیشتر بر بازداشت‌شدگان، مستندسازی کرده است.

یک زن، مهتاب، که به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات دستگیر شد و در چندین بازداشتگاه متعلق به پلیس و وزارت اطلاعات در بازداشت بوده است به عفو بین‌الملل درباره آن چه سایر زنان بازداشت‌شده هنگام انتقال به زندان به او گفته‌اند، و آن چه خودش در بازداشت شاهد بوده گفت:

«در زندان ... زن دیگری به من گفت که او به مدت ۲۳ روز در یک بازداشتگاه سپاه پاسداران بازداشت بوده و آن‌جا شکنجه شده است. او که مادر چند دختر نوجوان بود به من گفت ماموران اطلاعات سپاه به او گفته بودند تو فاحشای و دخترانت هم فاحشه هستند. او همچنین گفت پیش از انتقال به زندان، وقتی هنوز در آن بازداشتگاه بود، یک روز همه زنان بازداشت‌شده را یک‌جا جمع کرده و روی زمین نشانند و بعد همه مردان بازداشت‌شده را برهنه کردند و جلوی چشم زنان شلاق زدند و زنان را هم مجبور کردند تماشا کنند.»

«آن‌ها ما را برهنه در خیابان‌ها کردند.»

کاو، یک مرد معترض که دو بار - بار اول به دست ماموران بسیجی لباس شخصی و بار دوم از سوی پلیس امنیت عمومی - دستگیر شده است، به عفو بین‌الملل گفت که نیروهای امنیتی برای تحقیر کردن یک مرد دیگر، که او هم در جریان اعتراضات بازداشت شده بود، او را مجبور کردند در مقابل چشم سایر بازداشت‌شدگان و ماموران، عمل جنسی انجام دهد. کاو به عفو بین‌الملل گفت:

«اولین باری که دستگیر شدم، حدود ۱۰ نفر بودیم. ماموران ما را دستگیر کردند و به پایگاه بسیج بردند. وقتی به پایگاه رسیدیم، حدود پنج یا شش نفر از آن‌ها دوره‌ام کردند و من را ضرب‌وشتم کردند. یکی از ماموران بسیجی من را که در اعتراضات شب قبل از آن هم دیده بود، شناسایی کرد و به دیگر ماموران خبر داد و گفت که او و سایر بسیجیان من را قبلاً کتک زده‌اند، اما «هنوز درس نگرفته‌ام.» او سپس به یک بسیجی دیگر گفت تا بیاید و من را ببیند. این مامور دوم مرا کتک زد. او یک انبر هم با خود داشت که با آن یکی از ناخن‌هایم را کند. از همان لحظه‌ای که وارد بازداشتگاه شدیم آن‌ها ما را می‌زدند. تعداد زیادی بازداشتی دیگر هم آنجا بودند. آن‌ها به قفسه سینه و دنده‌های ما مشت می‌زدند و با باتوم و شلاق به جان‌مان افتادند.

آن‌ها من را به سلول انفرادی انداختند اما از من بازجویی نکردند. یکی دو ساعت مرا در سلول نگه داشتند و بعد بیرون آوردند و دوباره کتک زدند. از من حتی یک سوال هم نپرسیدند. به من گفتند چند برگه را امضا کن، اما من قبول نکردم و دوباره من را کتک زدند. ماموران تا حدود ساعت ۳ تا ۴ صبح نیمه‌شب به کتک زدن و ضرب‌وشتم ما ادامه دادند تا جایی که تمام بدنمان کبود شد. یکی از بسیجی‌ها تهدید کرد که استخوان‌هایم را خرد می‌کند. من را روی زمین انداختند و به پشت شلاق زدند. به پشت بقیه بازداشت‌شدگان هم شلاق زدند و بدن آن‌ها نیز کبود شده بود. با چکمه‌هایشان به سینه‌ام لگد زدند و یکی از دنده‌هایم شکست. به خاطر این ضرب‌ها نمی‌توانستم نفس بگشتم.

حوالی ساعت ۴ صبح، همه لباس‌های ما را در آوردند و ما را برهنه در خیابان بیرون پایگاه بسیج رها کردند. هیچ کس به خاطر ظاهرمان ما را سوار ماشین نمی‌کرد. بعد از آن، چند روز در بیمارستان بستری بودم.

بار دوم، من و چند نفر دیگر روی دیوارها شعار می‌نوشتیم که دستگیر شدم، وقتی ماموران ما را به بازداشتگاه پلیس امنیت عمومی بردند، حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر آن‌جا بازداشت بودند که به خاطر نوشتن شعار حمایت از اعتراضات روی دیوارها دستگیر شده بودند. یکی از بازداشت‌شدگان معتاد به مواد مخدر بود و حالش خوب نبود. او هنوز یک قوطی اسپری رنگ همراه خود داشت. یکی از ماموران به این مرد دستور داد جلوی همه قوطی اسپری رنگ را به خودش فرو کند (وارد مقعدش کند). مامور داشت او را مسخره می‌کرد و ماموران دیگر می‌خندیدند. فرد بازداشت شده از دستور سرباز زد و ماموران او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند.

ما را در گروه‌های ۱۰ نفره به وسط حیاط مرکزی که آن‌جا در بازداشت بودیم، مقابل فرمانده آن‌جا بردند تا یک به یک از ما بازپرسی کنند، در حالی که رئیس پلیس امنیت عمومی شهر، اطلاعاتی درباره هر یک از ما به او می‌گفت. فرمانده مرکز پاهایش را روی گردن تگ‌تک ما می‌گذاشت و گفت: این‌ها را بزنید. آن‌ها همه مثل هم هستند. این‌ها اغتشاش‌گر و منافق هستند. آن‌ها برای ما، بدتر از آمریکا و اسرائیل هستند. بعد ماموران شروع به ضرب و شتم ما کردند.»

حداقل در یک مورد که عفو بین‌الملل درباره‌اش می‌داند، مسئولانی که بازجویی‌ها را انجام می‌دادند، بازداشت‌شدگان را به عنوان مجازاتی برای سرپیچی از دستورات، از جمله دستورات آن‌ها برای ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز علیه دیگر بازداشت‌شدگان، در معرض خشونت جنسی قرار داده‌اند.

«لباس‌هایم را از تن من در آوردند به طوری که کاملاً برهنه شدم، بعد مرا به یک میله فلزی دستبند زدند و همان‌جا رهایم کردند.»

سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، فریبا، یکی از زنان معترض را در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه دستگیر کرده و به بازداشتگاهی تحت کنترل سپاه پاسداران منتقل کرد و در آن‌جا برای روزها مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار داد. او در بیانیه‌ای کتبی که به عفو بین‌الملل ارائه کرد، نوشته که به دلیل امتناع از دستور بازجو برای ضرب و شتم یک کودک دختر در بازداشت، مورد برهنگی اجباری تحقیرآمیز در مقابل دوربین مداربسته قرار گرفته است. فریبا به یاد آورد:

«نیروهای امنیتی به من چشم‌بند و دستبند زدند و دستگیرم کردند. آن روز برای چند ساعت بازجویی شدم و سپس برای تفهیم اتهام به دادسرا منتقل شدم. مقام دادستانی آن‌جا، لحن تندش بود و به من توهین کرد و با الفاظ نامناسب ناسزا گفت و من را به اقدام علیه امنیت ملی متهم کرد. او حتی اجازه دفاع از خودم را به من نداد و در عوض سعی

کرد مرا مجبور به پذیرش اتهام کند. سپس نیروهای امنیتی مرا به یکی از بازداشتگاه‌های اطلاعات سپاه منتقل کرده و به آن‌ها تحویل دادند.

آن‌جا، یک مامور زن آمد و به من گفت که تمام لباس‌هایم را در بیاورم و در حالی که کاملاً برهنه بودم، سه بار از رو به رو و سه بار پشت به او، بلند شوم و بنشینم. آن‌ها سپس من را برای معاینه نزد یک دکتر بردند که به من گفت خیلی لاغر هستم و باید قرص تغذیه بخورم. سپس من را به یک سلول انفرادی سرد و یخ‌زده بردند.

فردای آن روز، ماموران دوباره به من چشم‌بند و دستبند زدند و من را برای بازجویی بردند. در راه اتاق بازجویی، صدای مردی را می‌شنیدم که با عصبانیت فریاد می‌زد و به کسی دستور می‌داد بنشیند و صدای نفس‌های سنگین دیگری را می‌شنیدم که نفس می‌زد. در آن لحظه وحشت کردم و با خودم فکر کردم که هر کاری با من می‌کنند، امیدوارم به من تجاوز نکنند.

در طول بازجویی، تلفن بازجو چندین بار زنگ خورد و او مدام به فردی که آن طرف خط بود تکرار می‌کرد که در هتل است و بعداً تماس بگیرد. به نظر آن‌ها، بازداشتگاه امنیتی هتل است! وقتی من را به سلول برمی‌گرداندند، از زیر چشم‌بند به زمین نگاه کردم و خون دیدم. روی خون راه می‌رفتم. شاید آن خون مربوط به شخصی بود که شنیدم نفس می‌زد و ناله می‌کرد.

در سلولم، ماموران هر بار که برایم غذا می‌آوردند، من را مجبور می‌کردند که یک قرص کوچک صورتی کمرنگ بخورم که هر بار مخفیانه آن را دور می‌انداختم و نمی‌خوردم. می‌ترسیدم بفهمند من قرص را قورت نمی‌دهم.

در آخرین بازجویی‌ام که ساعت‌ها به طول انجامید، بازجو به من گفت که اگر به عنوان مخبر با آن‌ها همکاری کنم و افراد مشکوکی را که علیه حکومت فعالیت می‌کنند به آن‌ها معرفی کنم، پرونده‌ام را می‌بندند و در سابقه‌ام هم چیزی نمی‌ماند. به او پاسخ دادم اگر خائن بودم، کارم به بازداشت ختم نمی‌شد. بعد از این صحبت، همه چیز تغییر کرد.

یک روز صبح من را به اتاقی بردند، چشم‌بندم را برداشتند و دختر بچه‌ای، کودکی چشم‌بند به چشم، را جلوی من نشانده‌اند. بازجو دستور داد که او را بزنم. می‌توانم بگویم که آن‌ها قبلاً این کودک بی‌گناه را شکنجه کرده بودند. وقتی نپذیرفتم، روسری‌ام را از سرم برداشت و با چنان خشونت می‌خواستند که با تمام وجودم فریاد زدم و بعد روی زمین افتادم.

متوجه شدم یکی از ماموران مرد، موهایم را دور مچ دستش پیچاند و با موهایم من را از اتاق بیرون کشید. آنقدر درد در سرم چرخید که از هوش رفتم و وقتی به هوش آمدم در سلولم بودم.

چند روز بعد دو مامور زن آمدند، به من چشم‌بند زدند و به بیرون به حیاط کشاندند. آن‌ها لباس‌هایم را از تنم درآوردند، طوری که کاملاً برهنه شدم، دست‌بندم را به تیر فلزی بستند و همان‌جا رهایم کردند. هر چه فریاد زدم،

هیچ توجهی به من نکردند. هوای پاییزی خیلی سرد بود و سردرد وحشتناکی داشتم، اما بدترین چیزی که عذاب می‌داد برهنه ماندن مقابل دوربین‌های مداربسته بود، به طوری که با صدای بلند گریه‌ام گرفت. بعد به شدت شروع به لرزیدن کردم و از هوش رفتم. این بار در بیمارستان به هوش آمدم.

این خلاصه آن روزهای بازداشت من بود. روزهایی که همیشه در ذهنم می‌ماند تا بدانم ظلم ستمگر با من چه کرد. تا آخر عمرم برای سلامت روان دارو مصرف می‌کنم و تحت درمان روانپزشک قرار می‌گیرم. من سالم بودم، اما این حکومت مرا بیمار کرد.»

۷.۲ تبعیض

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی همچنین بنا بر دلایل مبتنی بر تبعیض، از جمله بر مبنای هویت یا بیان جنسیتی، مرتکب خشونت جنسی شده‌اند و افراد را به دلیل عدم انطباق با کلیشه‌های جنسیتی درباره نحوه رفتار مردان و زنان، مجازات کرده‌اند.

«آن‌ها از من پرسیدند که آیا ترنس هستم. وقتی پاسخ منفی دادم، یکی از آن‌ها به من سیلی زد و گفت از حالت رفتار معلوم است که ترنس هستی.»

کامبیز، یک مرد دوجنسگرا، که در چارچوب اعتراضات دستگیر شد، از بازماندگان آسیب‌دیدگان شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تهدید به تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، در دوران بازداشت است. او به عفو بین‌الملل گفت که ماموران لباس شخصی نیروی شبه‌نظامی بسیج او را دستگیر کرده و به بازداشتگاهی متعلق به اطلاعات سپاه پاسداران بردند. او می‌گوید در آن‌جا ماموران خواستند بدانند که آیا او تراجنسیتی است یا نه و گفتند که «نحوه رفتار» او مانند یک فرد فراجنسیتی است. نیروهای امنیتی او را برهنه کردند، کتک زدند، به سر و صورت و پاها و باسنش مشت زدند، به پهلوهایش با شوکر برقی، شوک الکتریکی دادند و با باتوم او را تهدید به تجاوز کردند. او همچنین به این سازمان گفت که شاهد بوده ماموران در بازداشتگاه یک زن ترنس را که در کنار مردان نگهداری می‌شد مورد خشونت جنسی قرار می‌دهند. کامبیز تجربه دردناک خود را چنین توصیف کرد:

«من را نیروهای امنیتی لباس شخصی دستگیر کردند. آن‌ها من را در ردیف عقب یک اتومبیل فاقد پلاک و علامت رسمی نشاندهند و با مشت به سر و صورتم زدند و به من فحاشی کردند. آنها یک کلت کمری و یک اسلحه در دست داشتند و تهدید کردند که از آن‌ها علیه من استفاده خواهند کرد.»

در بازداشتگاه من را به اتاقی بردند، برهنه‌ام کردند و کتک زدند. چند نفر شروع به بازجویی از من کردند. آن‌ها از من پرسیدند که آیا من ترنس [فراجنسیتی] هستم. وقتی جواب منفی دادم، یکی از آن‌ها به من سیلی زد و گفت از حالت رفتار معلوم است که ترنس هستی. کتک زدند، سیلی زدند و آن‌قدر به صورتم مشت و سیلی زدند که یکی از دندان‌هایم افتاد.

از صبح تا شب از من بازجویی کردند و سوالات زیادی از من پرسیدند، از جمله در مورد تحصیلات و دینم. اگر به سوالات آن‌ها پاسخ نمی‌دادم، بازجوها با انبردست نوک سینه‌هایم را فشار می‌دادند. خیلی‌ها آمدند و با مشت و لگد به من زدند و یا با شوکر برقی به من شوک الکتریکی دادند. آن‌ها باسن من را هم ضرب و شتم کردند و تهدید کردند با باتوم به من تجاوز می‌کنند. آنقدر با باتوم به سرم زدند که تشنج کردم و به زمین افتادم. آن‌ها به من گفتند: برای ما مهم نیست که تو بمیری. قبر شما آماده است ما آماده‌ایم شما را اعدام کنیم.

مدام همه ما را می‌زدند. دست و پای برخی دیگر از بازداشت‌شدگان شکسته بود و در اعتراضات مجروح شده بودند. آن‌ها همچنین ما را مجبور کردند چیزهایی را بخوریم که همه ما را دچار سردرگمی کرده و باعث از دست دادن حافظه ما شده بود.

ماموران یک زن ترنس را که آن‌جا بود اذیت کردند. وقتی ماموران ما را به حیاط بردند، به باسن‌هایش دست زدند و به او گفتند: «چرا برای اعتراض به خیابان بروی؟ تو باید نوازش و بوسیده شوی.» آن‌ها به صورت کلامی هم خیلی اذیتش می‌کردند. یک بار وقتی ماموری به باسن او دست زد و او به آن مامور به خاطر این کارش دشنام داد، ماموران آن قدر او را سخت ضرب و شتم کردند که به حال مرگ افتاده بود و به نظر یک جنازه می‌آمد. وقتی هم خواستیم از او دفاع کنیم، ما را هم زدند. او برایم تعریف کرد که وقتی بسیجیان و پاسداران دستگیرش کردند، باسنش را لمس کردند، شلوارش را پایین کشیدند و او را آزار جنسی دادند. حتی ممکن است به او تجاوز کرده باشند، اما او شاید از سر شرم چیزی نگفت. وقتی او با خانواده‌اش تلفنی صحبت می‌کرد، از آن‌ها خواست که او را بیرون بیاورند و گفت:

«مامورها کارهایی با من کرده‌اند که باور نمی‌کنید.» هر بار که داشتیم درباره کاری که با او کرده بودند صحبت می‌کردیم، او می‌شکست و گریه می‌کرد.

از بازداشتگاه اطلاعات سپاه پاسداران من را به بازداشتگاه دیگری بردند که بیش از حد شلوغ بود و ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر را آن‌جا در یک مکان که برای ۱۰۰ نفر ساخته شده بود، نگهداری می‌کردند. اوضاع آن‌جا وحشتناک بود. بازداشت‌شدگان جراحات زیادی داشتند، دست‌ها و پاهایشان شکسته بود و چشم یک نفر از حدقه درآمده بود اما آن‌ها از ارائه خدمات پزشکی درمانی به مجروحان خودداری می‌کردند. من نزدیک به یک سوم وزن بدنم را در بازداشت از دست دادم. غذایی که آن‌ها به ۳۰ نفر می‌دادند تنها ۱۰ نفر را سیر می‌کرد. آن‌جا من را مجبور به مصرف قرص‌هایی کردند که باعث سرگیجه، خواب‌آلودگی و بی‌قراری من شد. من تمام مدت خواب بودم.

بعد از حدود ۱۵ روز، من را دوباره برای بازجویی به بازداشتگاه سپاه پاسداران بردند. آن‌ها من را در وضعیتی قرار دادند که صدای فریادهای کسانی را بشنوم که انگار در حال شکنجه شدن هستند. من مطمئنم که این صداها ضبط شده بود، زیرا به نظر می‌رسید که در حال تکرار است. آن‌ها می‌خواستند من را مجبور کنند جلوی دوربین فیلمبرداری اعترافات اجباری انجام دهم، و تهدید کردند که اگر این کار را انجام ندهم، اعضای خانواده‌ام را دستگیر خواهند کرد. وقتی نپذیرفتم، مرا کتک زدند و چند تن از بستگانم را دستگیر کردند. آن‌ها گفتند به درک که بمیری. به مهسا امینی فحش می‌دادند و می‌گفتند او تمام این‌ها را درست کرده. این هم بمیرد به درک. یک نفر دیگر از این کتافت‌ها کم می‌شود.

۷.۳ گرفتن «اعترافات» اجباری زیر فشار

عفو بین‌الملل دریافته تجربه دردناک افرادی که در جریان اعتراضات دستگیر شده‌اند، اغلب با اعمال شکنجه از جمله خشونت جنسی علیه آن‌ها و با هدف ایجاد درد شدید، ترس، درماندگی و شکستن روحیه و مقاومت‌شان آغاز شده است. زمانی که قربانیان پس از ساعت‌ها شکنجه به شدت آسیب دیدند و سرگردان شدند، ماموران اطلاعاتی و امنیتی سعی کرده‌اند آن‌ها را مجبور کنند «اعترافات» دروغینی که خودشان را متهم می‌کند، انجام دهند.

این مرحله معمولاً شامل بازجویی‌های توهین‌آمیزی بوده که طی آن از قربانیان خواسته می‌شد خود را به دلیل شرکت در اعتراضات، نوشتن پست‌های انتقادی در شبکه‌های اجتماعی در حمایت از اعتراض‌ها، ارتباط با رسانه‌های خارج از ایران یا برداشتن روسری در پرونده‌های زنان و کودکان دختر، محکوم کنند. به علاوه، برخی از بازداشت‌شدگان مجبور به اعترافات دروغین دیگری هم شدند، از جمله ادعاهای ساختگی مبنی بر این‌که آن‌ها در آتش سوزی یا خرابکاری، داشتن اسلحه گرم، شلیک گلوله‌های واقعی به سمت غیرنظامیان یا پرسنل امنیتی و قتل اعضای نیروهای امنیتی دست داشته‌اند.

آسیب‌دیدگان شکنجه و خانواده‌هایشان به عفو بین‌الملل گفتند که بازجویان از بازداشت‌شدگان می‌خواهند در مقابل دوربین فیلمبرداری «اعترافات» اجباری انجام دهند و/یا برگه‌های «اعتراف‌نامه» را که اغلب بازجویان از پیش نوشته‌اند و آن‌ها اجازه خواندن آن را هم پیش از امضا کردن ندارند، امضا کرده و انگشت بزنند. آن‌ها می‌گویند، بازجویان آن‌ها را ضرب‌وشتم می‌کردند اگر جرات می‌کردند و می‌خواستند قبل از امضا کردن، این متن‌ها را بخوانند. آن‌ها همچنین تهدید شده‌اند که در صورت خودداری از امضای این برگه‌ها، اعضای خانواده آن‌ها را بازداشت می‌کنند. در مورد کامبیز، یکی از آسیب‌دیدگان خشونت جنسی، نیروهای امنیتی این تهدیدها را انجام دادند.

به علاوه، برخی از بازداشت‌شدگان مجبور به «اعترافات» دروغین دیگری هم شدند، از جمله ادعاهای ساختگی مبنی بر این‌که آن‌ها در آتش سوزی یا خرابکاری، داشتن اسلحه گرم، شلیک گلوله‌های جنگی به سمت غیرنظامیان یا پرسنل امنیتی و قتل اعضای نیروهای امنیتی دست داشته‌اند. در برخی موارد، ماموران امنیتی و اطلاعاتی تهدید کرده‌اند که اگر آسیب‌دیدگان پس از آزادی، درباره شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها شکایتی طرح کنند یا در تظاهرات بعدی شرکت کنند، از این «اعترافات» اجباری برای پیگرد قضایی آن‌ها استفاده خواهند کرد. در موارد دیگر، اظهارات اجباری آسیب‌دیدگان شکنجه به عنوان «شواهد و مستندات» در محاکمات ساختگی مورد استفاده قرار گرفته و مبنای محکومیت آن‌ها به اقدام علیه امنیت ملی ساختگی یا سایر اتهامات جعلی شده است.

در بسیاری از مواردی که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، بازجویی‌ها با شکنجه بیشتر و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله خشونت جنسی و همچنین بازی روانی و وعده رهایی از شکنجه بیشتر، در ازای دادن «اعترافات» مورد نظر، توأم بوده است.

مادر کیان، پسر دانش‌آموزی که ماموران سپاه پاسداران در جریان اعتراضات دستگیر کردند، به عفو بین‌الملل گفت که پس از تجاوز به پسرش، او را مجبور کرده‌اند علیه خود «اعتراف» کند.

یکی دیگر از معترضان، حسین، که ماموران لباس شخصی بازداشتش کردند به عفو بین‌الملل گفت که در بازداشتگاه سپاه پاسداران، تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار گرفته است تا او را وادار به «اعتراف» کنند. او گفت:

« آن‌ها به جز لباس‌های زیرم، همه لباس‌هایم را در آوردند. آن‌ها کولر را روشن کردند و سپس روی بدنم آب پاشیدند. یخ زده بودم، آن‌ها به من گفتند فقط در صورتی دست از این کار می‌کشند که اعترافات اجباری داشته باشم و هر چه می‌خواهند را بگویم.»

«به محض این‌که وارد بازداشتگاه شدم، من را برهنه کردند. آن‌ها حتی لباس زیرم را هم در آوردند.»

جمشید، یکی دیگر از آسیب‌دیدگان، که در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه بازداشت شد، به عفو بین‌الملل گفت که چگونه نیروهای امنیتی او را تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار دادند تا او را مجبور به «اعتراف» کنند. او گزارش داد که با زدن شوکر برقی به بیضه‌هایش به او شوک الکتریکی داده‌اند و تهدید کرده‌اند که اگر به دروغ به تمام اتهاماتی که علیه او طرح کرده‌اند اعتراف نکند، به او تجاوز جنسی می‌کنند. او گزارش داد:

«من را نیروهای امنیتی لباس شخصی که مسلح بودند دستگیر کردند. آن‌ها من را کتک زدند، به من چشم‌بند زدند، از پشت به من دست‌بند زدند و سپس من را داخل صندوق عقب ماشین گذاشتند. آن‌ها سپس من را به دادسرا بردند و در آن‌جا مقام دادستانی بدون این‌که چیزی از من بپرسد به من گفت گم شو و از اتاق برو بیرون. به او گفتم قرار بود از من سوال بپرسد، اما او فقط به من گفت «گم شو.»

ماموران دوباره به من چشم‌بند و دست‌بند زدند و من را از دادسرا به سمت ماشین برگرداندند. آن‌ها مرا به سمت ماشین هل دادند و روی صندلی عقب نشاندند و سرم را به پشت صندلی جلو فشار دادند. من را به جایی بردند که به نظرم مسجد بود، چون صدای اذان بسیار بلند و نزدیک بود.

آن‌جا من را به مجموعه دیگری از ماموران تحویل دادند. به محض ورود به بازداشتگاه من را برهنه کردند. حتی لباس زیرم را هم در آوردند. ماموران من را در اتاق کوچکی گذاشتند. یکی از ماموران اثر انگشت من را گرفت و از من بازجویی کرد. آن‌قدر مرا سخت کتک زدند که در دو روز، دو بار از هوش رفتم. آن‌ها با سیلی و مشت من را می‌زدند، با باتوم به سرم زدند که باعث پارگی پوست سرم در چند جا شد و با شوکر برقی به من شوک الکتریکی

دادند.

آن‌ها شماره رمز گوشی موبایل من را می‌خواستند، و من را برای گفتن آن ضرب‌و شتم کردند. آن‌ها از من درباره مرد خاصی پرسیدند و این‌که آیا او را می‌شناسم و وقتی پاسخ دادم نه، من را کتک زدند و گفتند که باید بگویم او را می‌شناسم. آن‌ها از من درباره شناختن زن خاصی هم پرسیدند، من آن را هم پاسخ دادم نه، از من پرسیدند که با کسی خارج از ایران ارتباطی دارم، گفتم هیچ. آن‌ها باز من را کتک زدند و به من گفتند که باید در جواب همه چیز بله بگویم.

در تمام مدت بازجویی‌ها، چشم‌بند به چشم داشتم و دستانم را هم از پشت سرم بسته بودند. به گردن و بیضه‌هایم با شوکر برقی، شوک وارد کردند. آن‌ها تهدید کردند که اگر همکاری نکنم با باتوم و شیشه نوشابه به من تجاوز خواهند کرد.»

«در تمام مدتی که در بازداشت بودم... تحقیر، توهین جنسی و فشار برای گرفتن اعترافات اجباری در جریان بود.»

عرفان که ماموران لباس شخصی در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه دستگیر کردند، به عفو بین‌الملل گفت که ماموران وزارت اطلاعات او و سایرین را که در کنار او بازداشت شده بودند تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار دادند تا ضمن تنبیه و تحقیر، آن‌ها را وادار به «اعترافات» اجباری کنند. او درباره مصیبت هفت ساعته خود که شامل بازجویی‌های توهین‌آمیز و بدون دسترسی به وکیل بود به عفو بین‌الملل گفت:

«در اعتراضات شرکت کرده بودم که ناگهان ماموری که لباس شخصی پوشیده بود من را از درون جمعیت گرفت و به یک خیابان فرعی کشاند. من او را از شروع اعتراضات به یاد آوردم. او و چند مامور دیگر در حال ضرب‌و شتم من بودند که تعدادی از معترضان من را دیدند و تلاش کردند کمک کنند. برخاستم و فرار کردم اما گروه دیگری از نیروهای امنیتی من را گرفتند و کتک زدند. برخی از آن‌ها لباس شخصی به تن داشتند و برخی دیگر با لباس معمولی نیروی انتظامی یا متعلق به نیروهای یگان ویژه بودند. یکی از آن‌ها باتومش را در آورد و شروع کرد به زدن سرم. به زمین افتادم، ۲۰ تا ۳۰ نفر از نیروهای امنیتی من را محاصره کردند و با مشت و لگد به جانم افتادند. یکی از آن‌ها با لگد بین پاهایم زد. آن‌ها من را به دسته اول ماموران لباس شخصی سپردند. آن‌ها هم شروع به کتک زدن من کردند، سپس پیراهنم را پاره کردند و روی سرم کشیدند. نمی‌توانستم نفس بکشم و می‌ترسیدم همان‌جا بمیرم.

ماموران دستانم را از پشت دستبند بستند، به من چشم‌بند زدند و سوار بر موتورسیکلت به یک پمپ بنزین بردند و آن‌جا زمین گذاشتند و برای مدت کوتاهی با تعدادی دیگر از معترضان بازداشت شده نگاه داشتند. آن‌جا یکی از ماموران مایعی به پشتم ریخت و به من گفت که بنزین است و می‌خواهند من را آتش بزنند.

سپس ما را به ماموران وزارت اطلاعات تحویل دادند که ما را سوار ون شان کردند. داخل ون چنان ضربه‌ای به گردنم زدند که حتی نمی‌توانستم گردنم را راست کنم. متوجه شدم که پوست سرم کنده شده و خونریزی دارم. به آن‌ها گفتم سرم شکسته و حالت تهوع شدیدی دارم، اما آن‌ها با داد و فریاد به من فحاشی کردند و گفتند که وانمود می‌کنم مریض هستم.

از زیر چشم‌بندم کمی می‌دیدم و چند کودک را داخل ون دیدم. ۶ بازداشتی مرد و دو بازداشتی زن، من مسن‌ترینشان بودم، در دهه ۳۰ زندگی و بقیه افراد بین ۱۵ تا ۲۰ سال سن داشتند. ما را به یک بازداشتگاه بردند. یک سرباز وظیفه هم آن‌جا بود. احتمالاً یک زندان بود، زیرا می‌توانستیم صدای زندانیان را در نزدیکی مان بشنویم. بعد از تقریباً نیم ساعت، یک مامور زن آمد و زنان بازداشتی را برد.

داخل بازداشتگاه از زیر چشم‌بندم می‌دیدم. میج بعضی‌ها را چنان محکم بسته بودند که گریه می‌کردند. ماموران ما را جلوی دیواری نشانده و از ما بازجویی کردند و سؤالاتی از جمله این‌که آیا در اعتراضات حضور داشتیم، چند گوشی موبایل داریم و اینستاگرام، تلگرام، واتساپ و توئیتر داریم و البته سؤالاتی هم درباره خانواده‌هایمان می‌پرسیدند. به آن‌ها گفتم در تظاهرات نبودم و آن‌ها با مشت به دهانم کوبیدند و با لگد به سینه‌ام زدند.

در طول هفت ساعتی که در بازداشتگاه بودم، سه بار از ما بازجویی کردند. انکار سه نوع بازجویی انجام می‌دادند یا بازجویی‌ها سه بخش مشخص داشت: یک بخش وزارت اطلاعات، بخش دوم زندان و بخش سوم دادستانی. این چیزی است که من برداشت کردم... آن‌ها ما را در کنار یکدیگر و در مکان‌های مختلف بازداشتگاه بازجویی کردند، از جمله یک بار در راهرو. در راهروی که بازجویی شدیم، به ما لگد می‌زدند. دو طرف راهرو بازداشت‌شدگان نشسته بودند. وقتی مامور از مقابل ما رد می‌شدند، ما را لگد می‌زدند... در میانه بازجویی در راهرو، گروه دیگری از ماموران آمدند. از بازداشت‌شدگان خیلی جوان می‌پرسیدند: «به نظر شما مهسا امینی مورد آزار قرار گرفته است؟» و با الفاظ رکیک به او توهین کردند.

اگر کسی می‌خواست به توالت برود، ماموران او را به توالت می‌بردند، اسلحه را به سمت او نشانه می‌رفتند و می‌گفتند اگر حرکت کنی، شلیک می‌کنم. کارت را تمام کن تا برویم.

پسری آن‌جا بود که ماموران مدام او را این طرف و آن طرف به سمت دیوارها و درها پرتاب می‌کردند. این کودک فقط ۱۵ سال سن داشت. شنیدیم که خود بازجو می‌گفت او ۱۵ ساله است. در میان بازداشت‌شدگان، افراد ۱۶ و ۱۷ ساله نیز وجود داشتند.

ماموران از ما اعترافات اجباری گرفتند. چشم‌بندمان را برداشتند، با چشمان بسته از ما عکس گرفتند و گفتند اجازه نداریم چشمان مان را باز کنیم. ما را مجبور به امضا و انگشت زدن کردند. نمی‌دانم چی امضا کردم.

بعد از بازجویی در راهرو، ما را به حیاط بردند و مجبورمان کردند روی زمینی که سرد بود بنشینیم. برخی از بازداشت‌شدگان پرسیدند که آیا به دلیل سردی زمین می‌تواند بایستند اما ماموران نپذیرفتند. در این هنگام، یکی از پسرها شروع به گریه کرد.

یک دفعه صدای غوغایی شنیدم و سعی کردم از زیر چشم‌بندم نگاه کنم، اما ماموری آمد و با لگد به سینه‌ام زد.

سپس دوباره من و چند بازداشت‌شده‌ی دیگر را از حیاط به داخل یک ون منتقل کردند. ما شش نفر از زندانیان مرد و پسر بودیم. ماموران به ما گفتند که عکس‌ها و فیلم‌هایی از ما دارند و گفتند ما اجازه نداریم در اعتراضات شرکت کنیم یا کسی را در شبکه‌های اجتماعی «لایک» یا «فالو» کنیم. ما را با باتوم کتک زدند و به ما شوک الکتریکی وارد کردند. آن‌ها به ما دستور دادند که با توهین جنسی به خودمان فحاشی کنیم. یکی از ماموران از ما پرسید که آیا ما درگیر کار جنسی بوده‌ایم یا خیر. وقتی جواب نمی‌دادیم یا جواب‌مان کوتاه بود به ما شوک الکتریکی می‌دادند. پسری ۱۵ یا ۱۶ ساله در جمع ما بود که با این‌که جواب سوال را داد، دو سه نفر از ماموران آن‌قدر به سر و سینه و شکم او مشت و سیلی زدند که خودشان هم از نفس افتادند. با باتوم هم او را کتک زدند و به او شوک الکتریکی هم دادند.

ما را یکی، یکی در خیابان‌ها کردند. آن‌ها مرا روی یک پل بردند، با باتوم، چند ضربه به من زدند و قبل از اینکه رهایم کنند، تهدید کردند که از روی پل به پایین پرتابم می‌کنند.»

تمام مدتی که در بازداشت بودم، از ساعت ۸ شب تا ساعت ۳ صبح که ما را آزاد کردند، تحقیر، توهین جنسی و فشار برای گرفتن اعتراف اجباری وجود داشت.»

«آن‌ها برای گرفتن اعتراف اجباری از من، هر کاری که می‌توانستند انجام دادند.»

تیمور، که ماموران لباس شخصی او را در جریان اعتراضات به صورت خودسرانه دستگیر کردند به عفو بین‌الملل گفت زمانی که در بازداشت وزارت اطلاعات بود نزدیک به دو هفته زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی مانند دست زدن به اندام تناسلی و تهدید به تجاوز قرار گرفته است. او به عفو بین‌الملل گفت چگونه برای وادار کردن او به «اعترافات» شکنجه انجام شد:

«دو مامور لباس شخصی من را دستگیر کردند، به من چشم‌بند زدند و به زور سوار ماشین‌شان کردند. چند مامور دیگر هم از جمله ماموران پلیس و یک سرباز وظیفه داخل خودرو بودند. ماموران در خودرو با مشت به سر و صورتم زدند، اندام تناسلی‌ام را لمس کردند، به من توهین‌های رکیک کردند و تهدید به تجاوز کردند. می‌خواستند من را بترسانند. من را به کلاتری و سپس به داخل محوطه‌ای در داخل کلاتری که تحت کنترل وزارت اطلاعات است، بردند. سه بازجو و دو مامور ارشد آن‌جا بودند. آن‌ها گوشی موبایل من را گشتند و چند فیلم پیدا کردند که برای رسانه‌های خارج از ایران فرستاده بودم. آن‌ها خواستند بدانند چرا فیلم‌ها را فرستاده‌ام. من را ضرب‌وشتم کردند، سرم را به میز کوبیدند و تهدید کردند که به من آسیب بیشتری می‌رسانند. با چیزی به سرم زدند که پوستم پاره شد، فکر کنم باتوم بود.»

نزدیک به یک ساعت‌ونیم در بازداشتگاه من را کتک می‌زدند و می‌خواستند من را مجبور به نوشتن اعترافات کتبی کنند. من از نوشتن امتناع کردم، اما آن‌ها خودشان مطالب دروغی نوشتند که ربطی به من نداشت و مجبورم کردند امضا کنم و اثر انگشتم را روی کاغذها بگذارم. آن‌ها من را متهم کردند در ازای دریافت پول از رسانه‌های دشمن،

برای آن‌ها فیلم‌ها فرستاده‌ام. آن‌ها خواستند بدانند این پول‌ها کجا نگهداری می‌شود. آن‌ها خواستند بدانند دوستانم چه کسانی هستند و با چه کسانی فیلم‌ها را گرفته‌ام.

سپس دوباره من را از بخش تحت کنترل وزارت اطلاعات در کلانتری به منطقه اصلی کلانتری بردند. ماموران در کلانتری من را مجبور کردند که اثر انگشتم را روی چند برگه دیگر با اظهارات کتبی که از قبل آماده کرده بودند، بگذارم. آن‌ها من را کتک زدند، اما با فحاشی، تمسخر و توهین با الفاظ رکیک سعی در ترساندن و تحقیر من داشتند.

آن‌ها من را شب اول در یک اتاق نگه داشتند و اجازه ندادند با کسی تماس بگیرم. روز بعد، دو مامور من را به دادسرا بردند. در راه به من هشدار دادند که اجازه ندارم با کسی در آن‌جا صحبت کنم. مقام دادستانی، دستور بازداشت من را صادر کرد و این‌که در بازداشت، وزارت اطلاعات خواهم بود. او از من درباره اتهاماتم پرسید و من اتهامات را رد کردم. آثار شکنجه روی بدنم را به او نشان دادم، اما او گفت: «نه، این‌ها مال دیشب نیست، این‌ها مربوط به گذشته است.» ماموران هم آن‌جا به او گفتند که آن آثار مربوط به قبل از بازداشت من است. مقام دادستانی به من گفت که چه اتهامی دارم و به من دستور داد تا بر گه‌ای را امضا کنم.

از آن‌جا من را در حالی که چشم‌بند داشته‌ام به زندان و به بخشی در آن‌جا بردند که زیر نظر وزارت اطلاعات است.

در این دوره و در طول بازجویی‌ها، ماموران من را برای بازجویی به اتاق دیگری می‌بردند و در آن‌جا سعی می‌کردند به خاطر فیلم‌های موجود در گوشی، از من اعترافات اجباری بگیرند. آن‌ها [دوباره] از من سوالاتی مانند این پرسیدند که فیلم‌ها را برای چه کسی ارسال کرده‌ام و چقدر پول دریافت کرده‌ام. آن‌ها خواستند رمز یک برنامه را در تلفن من بدانند و من را کتک زدند زیرا رمز را به آن‌ها نمی‌دادم. انگشتم را به عقب می‌پیچاندند و به آن‌ها فشار می‌آوردند. آن‌ها برای گرفتن اعتراف اجباری از من، هر کاری که می‌توانستند انجام دادند.

آن‌ها من را به مرگ، اتهام محاربه [که مجازات اعدام دارد] و ۳۰ سال زندان در صورت خودداری از امضای آن برگه‌ها تهدید کردند.

هر چهار پنج روز یک بار، یک مقام دادستانی می‌آمد و من باید مقابل او می‌نشستم و می‌نوشتیم چه کرده‌ام. ماموران سعی کردند اعتراف اجباری بگیرند، اما چون چیزی ننوشتیم، درست مقابل چشمان مقام دادستانی، به من شوک الکتریکی دادند و با باتوم کتکم زدند. من مقام دادستانی را سه بار جداگانه دیدم. اگر می‌خواستم برای دیدن دادستان سرم را بالا بیاورم، ماموران من را کتک می‌زدند و به تنه، سر و گردنم شوک الکتریکی می‌دادند.

من پس از حدود شش هفته بازداشت، به قید وثیقه آزاد شدم.»

۸. محکوم به مرگ و اجرای حکم اعدام پس از خشونت جنسی و سایر شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها

«به خدا قسم بی گناهم. هیچ اسلحه‌ای روی دستم نبود. آنها [نیروهای امنیتی] مدام من را کتک می زدند و به من دستور می دادند که بگویم این اسلحه مال من است ... من به آنها گفتم هر چه می خواهند می گویم، فقط لطفا خانواده ام را رها کنید. من به خاطر شکنجه هر کاری خواستند انجام دادم.»

معترض مجید کاظمی که در ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ به صورت خودسرانه اعدام شد. محاکمه وی به شدت ناعادلانه بود و شکایات او مبنی بر شکنجه از جمله تهدید به تجاوز جنسی مورد بررسی قرار نگرفت.

عفو بین‌الملل پرونده پنج معترض به نام‌های منصور دهمرده، مهدی محمدی‌فرد، ابراهیم نارویی، جواد روحی و مجید کاظمی را که بر مبنای «اعترافات» اجباری به دست آمده زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها شامل تجاوز جنسی، تهدید به تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی به اعدام محکوم شده‌اند و یکی از آن‌ها هم متعاقبا خودسرانه اعدام شد، مستندسازی کرده است.

منصور دهمرده از اقلیت ستم‌دیده بلوچ همچنان در خطر اعدام است. حکم اعدام مهدی محمدی‌فرد لغو شده است و پرونده او برای رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی ارسال شده است. حکم اعدام ابراهیم نارویی که او نیز از اقلیت بلوچ است در دیوان عالی کشور لغو شده است و با قرار وثیقه آزاد شد. جواد روحی در شرایط مشکوکی در بازداشت جان باخت و مجید کاظمی خودسرانه اعدام شد.

هر پنج مرد پس از محاکمه‌های ساختگی به شدت ناعادلانه که هیچ شباهتی به رسیدگی قضایی قانونی نداشت، به اعدام محکوم شدند. حق آن‌ها برای محاکمه عادلانه، شامل حق دسترسی به مشاوره حقوقی در مرحله تحقیقات و دسترسی به وکیل انتخابی از زمان دستگیری، در طول دادرسی، محاکمه و مرحله تجدیدنظر؛ حق محافظت شدن مقابل شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ حق آن‌ها برای متهم نکردن خودشان؛ حق آن‌ها برای فرض بی‌گناهی (اصل برائت)؛ حق آن‌ها برای به چالش کشیدن قانونی بودن بازداشت‌شان و محاکمه شدن در یک دادگاه مستقل، صالح و بی‌طرف؛ و حق آن‌ها برای بررسی معنادار پرونده‌هایشان در دادگاه بالاتر، آشکارا نقض شد.

عفو بین‌الملل پرونده معترض بلوچ منصور دهمرده، ۲۲ ساله، که به خاطر نوعی از معلولیت دچار تشنج می‌شود را مستندسازی کرده است. او زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله خشونت جنسی و ضرب‌وشتم منجر به شکستگی بینی منجر به بستری شدن در بیمارستان، آن‌چنان که یک منبع دست‌اول گفت، مجبور به «اعتراف» شد. تا اواخر تیرماه ۱۴۰۲، او همچنین از مراقبت‌های پزشکی کافی و به‌موقع برای درمان تومور چربی روی پایش که نیاز به عمل جراحی فوری داشت، محروم شد. علی‌رغم این‌که برابر

با قوانین بین‌الملل، مقامات مسئولیت مراقبت‌های پزشکی زندانیان را برعهده دارند، خانواده‌اش مجبور به پرداخت هزینه عمل جراحی او شدند.

ماموران سپاه پاسداران، ۸ مهرماه ۱۴۰۱، منصور دهمرده را چند ساعت پس از شرکت در نماز جمعه در مصلی بزرگ زاهدان، نزدیک مسجد جامع این شهر و در جریان حضور در تظاهراتی نزدیک ایستگاه پلیس در همان حوالی، که با خشونت به دست نیروهای امنیتی سرکوب شد، دستگیر کردند. او پس از دستگیری، در بازداشتگاه سپاه پاسداران در شرایطی با وضعیت ناپدیدسازی قهری نگهداری شد. یک منبع دست‌اول به عفو بین‌الملل گفت که منصور دهمرده دی‌ماه ۱۴۰۱، به اتهام «افساد فی‌الارض» از طریق شرکت در اعتراضات در دادگاه کیفری زاهدان به اعدام محکوم شد، این محکومیت کاملاً بر اساس «اعترافات» زیر شکنجه او مبنی بر پرتاب سه سنگ و آتش زدن لاستیک خودرو در جریان اعتراضات صادر شده است. بر اساس آنچه یک منبع دست‌اول به عفو بین‌الملل گفت منصور دهمرده دو بار در زندان با استفاده از چنگال اقدام به خودکشی کرده و همین به نگرانی‌هایی در مورد سلامت روان او و خطر آسیب‌های بیشتری که می‌تواند به خودش بزند، دامن زده است. در زمان تهیه این گزارش، او هنوز در زندان زاهدان در استان سیستان و بلوچستان زندانی بود و در خطر اعدام قرار داشت.

عفو بین‌الملل همچنین پرونده **مهدی محمدی‌فرد** ۱۹ ساله و **جواد روحی** ۳۵ ساله را که در استان مازندران بر اساس «اعترافات» زیر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی به اعدام محکوم شده‌اند، مستندسازی کرده است. مهدی محمدی‌فرد به دو بار اعدام و جواد روحی به سه بار به اعدام محکوم شدند.

مهدی محمدی‌فرد در نخستین ساعات روز یکشنبه ۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ بازداشت شد، او روز پیش از آن و پس از احضار به بازجویی از سوی سپاه پاسداران در ارتباط با شرکت در تظاهرات در نوشهر، استان مازندران، مخفی شده بود. به گفته یک منبع دست‌اول، ماموران در حین دستگیری او را به شدت مورد ضرب‌وشتم قرار داده و با به زمین انداختنش، بینی او را شکستند. عفو بین‌الملل دریافت که مهدی محمدی‌فرد پس از دستگیری، مدت یک هفته در سلول انفرادی مملو از موش و سوسک نگهداری شد و در این مدت مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی، ضرب‌وشتم شدید و وارونه آویزان کردن قرار گرفت تا ناچارش کنند علیه خودش اعتراف کند. این سازمان همچنین دریافت که او در اثر تجاوز جنسی، دچار جراحات و خونریزی مقعدی شده و به صورت اورژانسی به بیمارستانی خارج از زندان منتقل شده است و روز بعد، قبل از بهبودی به بازداشتگاه بازگردانده شد.

ماموران سپاه پاسداران، ۳۱ شهریور ۱۴۰۱، جواد روحی را پس از شناسایی او در حال رقصیدن در فیلمی در جریان اعتراضات روز قبل از آن، در یکی از خیابان‌های نوشهر در استان مازندران با خشونت دستگیر کردند. مقامات با پنهان کردن محل نگهداری و سرنوشت او از خانواده‌اش، جواد روحی را به مدت شش هفته در معرض ناپدیدسازی قهری قرار دادند. او در این مدت، در سلول انفرادی یکی از بازداشتگاه‌های سپاه پاسداران در شهر ساری استان مازندران نگهداری می‌شد. به گفته منابع دست‌اول، ماموران او را مورد ضرب‌وشتم و شلاق شدید از جمله به کف پاهایش قرار دادند، و در حین بسته‌شدن به تیرک، با تیزر به او شوک الکتریکی زدند، او را همچنین در معرض انجماد قرار داده و با گذاشتن ۴۸ ساعته یخ روی بیضه‌هایش، مورد خشونت جنسی قرار دادند. ماموران سپاه پاسداران، بارها اسلحه را به سمت سر او گرفتند و تهدید کردند که اگر تن به «اعترافات» اجباری ندهد به او شلیک

خواهند کرد. جواد روحی در نتیجه این شکنجه‌ها، دچار بی‌اختیاری ادرار، عوارض گوارشی، مشکلات حرکتی، اختلال گفتاری و جراحات پایدار دیگری شد.

مهدی محمدی‌فرد و جواد روحی، آذرماه ۱۴۰۱، در همین پرونده و در پیوند با حضورشان در اعتراضات نوشهر به اتهام «محرابه» و «افساد فی‌الارض هر کدام دو حکم اعدام دریافت کردند. جواد روحی همچنین بر مبنای «اعترافات» زیر شکنجه‌اش به سوزاندن یک نسخه از قرآن، به اتهام «ارتداد» به یک بار دیگر اعدام محکوم شد. دادگاه انقلاب ساری در استان مازندران در احکام خود که عفو بین‌الملل بررسی کرده، اعلام کرده است که این مردان جوان با رقصیدن، کف زدن، شعار دادن یا سوزاندن روسری‌ها، که همه اقداماتی صلح‌آمیز و تحت حمایت قوانین بین‌المللی هستند، به تحریک یا خرابکاری گسترده دامن زدند. برای جواد روحی، دادگاه تنها به «اعترافات» زیر شکنجه او مبنی بر ورود به زور به اتاقک پلیس راهنمایی و رانندگی و انداختن وسایل داخل آن به بیرون تکیه کرد. دادگاه همچنین با استناد به «اعترافات» جواد روحی مبنی بر هشدار او به دیگر معترضان نسبت به ورود به استانداری، مدعی شد که این امر «لیدری» او در اعتراضات را ثابت می‌کند. جواد روحی در دادگاه تاکید کرد که شرکت او در اعتراضات مسالمت‌آمیز بوده است.

برای مهدی محمدی‌فرد، دادستانی به شیوه‌ای مشابه به «اعترافات» اجباری او مبنی بر آتش زدن ساختمان‌های دولتی و یک کلیپ ویدیویی که ظاهراً او را در حال پرتاب کوکتل مولوتوف به داخل کابین پلیس راهنمایی نشان می‌داد، استناد کرد. وکیل او در دادگاه گفت که این کلیپ ثابت نمی‌کند که او باعث تحریک یا مشارکت در آتش‌سوزی گسترده شده است و «اعترافات» او زیر اجبار به دست آمده است.

در اردیبهشت ۱۴۰۲، محکومیت و احکام اعدام این دو نفر در دیوان عالی لغو شده و برای محاکمه مجدد به دادگاه بدوی فرستاده شد. مهدی محمدی‌فرد در زمان تنظیم این گزارش در زندان مرکزی نوشهر به سر می‌برد و پرونده او همچنان در دادگاه بدوی در جریان بود.

جواد روحی، ۹ شهریور ۱۴۰۲، در شرایط مشکوکی در بازداشت جان خود را از دست داد. همان روز، خبرگزاری میزان، ارگان خبری قوه قضائیه گزارش داد که جواد روحی پس از تشنج در زندان نوشهر و انتقال به بیمارستان «فوت کرد». در این گزارش، گفته شده مقامات تحقیقاتی را برای تعیین علت مرگ او آغاز کرده‌اند. در نهم و دهم شهریور ۱۴۰۲، مقامات و رسانه‌های دولتی انبوهی از بیانیه‌ها و یک ویدیوی تبلیغاتی برای لکه‌دار کردن نام و یاد او منتشر کردند تا از او به عنوان «لیدر» آشوب و یک فرد وابسته به مواد مخدر انسانیت‌زدایی کنند و از هرگونه مسئولیت در قبال مرگ او شانه خالی کنند. به عنوان مثال، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، جمعه ۱۰ شهریور ۱۴۰۲، ویدئویی تبلیغاتی منتشر کرد که در آن گزارش می‌داد طبق اعلام بهداری زندان نوشهر، جواد روحی به دلیل اعتیاد، سابقه مصرف متادون تجویز شده از سوی پزشک را داشته است. مقامات جمهوری اسلامی از انجام تحقیقات کامل، بی‌طرفانه و مستقل در مورد علل و شرایط مرگ وی در بازداشت خودداری کردند.

۷ دی‌ماه ۱۴۰۲، آتنا دائمی، مدافع حقوق بشر، در ایکس (توییتر سابق) دست‌نوشته‌هایی را منتشر کرد که به گفته او، جواد روحی از داخل زندان در مورد شکنجه‌هایی که در بازداشت بر او اعمال شده، نوشته بود. او در یادداشت‌ها نوشته است:

«ساعت نه شب به طور وحشیانه بازداشت شدم. تا صبح زیر ضرب و شتم بودم و کتک خوردم. کمرم جراحی شده بود سال ۱۴۰۰ و چهار ماه در بیمارستان بستری بودم... زیر شکنجه و ضربات شدید، جای عمل سابق باز شد. در دوران بازداشت، ۴۸ ساعت در بیمارستان بستری شدم و علت بستری شدن من شکنجه و اعتراف اجباری بود. ۴۴ روز در اطلاعات و امنیت سپاه زیر شکنجه‌های روحی و روانی بودم و بازجویی شدم و سه شبانه‌روز به زیر پاهای من شلاق و باتوم زدند. در اثر ضربات زیاد، پای سمت راست بنده، فلج و بی‌حس شد... زیر شکنجه از بنده اعتراف اجباری گرفتند مبنی بر این‌که قرآن آتش زدم و توهین به مقدسات کردم و تخریب داشتم، در صورتی‌که هیچ‌گونه از این موارد را نداشتم و فقط از ترس جانم و زیر شکنجه شدید مجاب شدم که گردن بگیرم... با این طرز شکنجه شدید، حتی قوی‌ترین و سالم‌ترین آدم‌های اجتماع تن به اعتراف اجباری می‌دهند چه برسد به بنده...»

عفو بین‌الملل از سال ۱۳۸۹، مرگ ده‌ها زندانی در زندان را که گزارش‌های موثق از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله محرومیت از دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را در برمی‌گیرد، ثبت و مستندسازی کرده است.

بر اساس اطلاعات به دست آمده از یک منبع دست اول، این سازمان پرونده ابراهیم نارویی، معترض ۲۶ ساله بلوچ را که بازجویان برای گرفتن «اعترافات» اجباری، زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله خشونت جنسی قرار دادند، مستندسازی کرده است. ماموران لباس شخصی، ابراهیم نارویی را ۱۱ مهرماه ۱۴۰۱ در جریان موجی از دستگیری‌های گسترده در ارتباط با اعتراضات سیستان و بلوچستان، در زاهدان بازداشت کردند. مقامات با وجود درخواست‌های مکرر خانواده‌اش، تا چند هفته از دادن هرگونه اطلاعاتی در مورد سرنوشت و محل نگهداری او خودداری کردند و به این شکل او را در معرض ناپدیدسازی قهری قرار دادند. او نخستین بار حدود سه هفته پس از دستگیری با خانواده‌اش تماس گرفت و به آن‌ها گفت که از مکان نامعلومی به زندان زاهدان منتقل شده است. در زمانی که او به صورت قهری ناپدید شده بود، بازجویان او را به «لیدری» اعتراضات و دست داشتن در آتش زدن یک بانک متهم کردند. به گفته یک منبع دست اول، بازجوها او را زیر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، از جمله فرو کردن سوزن به اندام تناسلی‌اش قرار دادند تا با امضا و انگشت‌زدن به برگه‌های از پیش نوشته‌شده‌ای که او را متهم می‌کرد و با خواندن اظهاراتی مقابل دوربین فیلمبرداری، وادار به «اعترافات» اجباری شود. آذرماه ۱۴۰۱، در پی یک محاکمه به شدت ناعادلانه در دادگاه انقلاب زاهدان که در آن از حق داشتن وکیل هم محروم شده بود، ابراهیم نارویی به اتهام «افساد فی الارض» به اعدام محکوم شد. محکومیت و حکم او بعدتر در دیوان عالی کشور لغو شده و پرونده او برای بررسی مجدد به دادگاه بدوی فرستاده شد. ابراهیم نارویی ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ به قید وثیقه آزاد شد.

عفو بین‌الملل همچنین پرونده‌ی یکی دیگر از معترضان، مجید کاظمی را که در ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲، به صورت خودسرانه اعدام شد، مستندسازی کرده است. مجید کاظمی در پی یک محاکمه ساختگی به شدت ناعادلانه، در شرایطی که اتهامات شکنجه او از جمله تهدید به تجاوز جنسی مطرح بود، به همراه دو هم‌پرونده‌ای دیگرش، صالح میرهاشمی و سعید یعقوبی، اعدام شد. مجید کاظمی ۳۰ آبان ۱۴۰۱، در ارتباط با کشته شدن سه تن از نیروهای امنیتی در استان اصفهان دستگیر شد، هرچند که او و دو نفر دیگر هرگز به قتل آن ماموران متهم نشدند. این سه بازداشتی در آذر و دی‌ماه ۱۴۰۱، در دادگاه انقلاب استان اصفهان محاکمه شدند. ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۱ هم قوه قضائیه اعلام کرد که به اتهام «محرابه» از طریق «کشیدن سلاح» به اعدام محکوم شده‌اند.

به گفته منابع آگاه، این سه نفر پس از دستگیری در حالی که مورد ناپدیدسازی قهری قرار گرفته بودند، زیر شکنجه قرار گرفته و مجبور به اظهار «اعترافاتی» شدند که مبنای تشکیل پرونده کیفری علیه آن‌ها قرار گرفت. یک منبع آگاه به عفو بین‌الملل گفت که بازجویان مجید کاظمی را وارونه از سقف آویزان کردند و فیلمی از شکنجه برادرش را به او نشان دادند که برای تحت فشار قرار دادن مجید، بازداشت کرده بودند. بازجویان همچنین دست‌کم چندین بار مجید کاظمی را با ایستادنش روی صندلی و انداختن طناب به گردنش در معرض اعدام‌های ساختگی قرار دادند و هربار تنها در آخرین لحظه او را پائین می‌کشیدند.

مجید کاظمی در پیامی صوتی از داخل زندان که ۲۳ دی‌ماه ۱۴۰۱ در فضای آنلاین منتشر شد، گفت که زیر شکنجه مجبور به «اعتراف» شده است و بازجویان به او گفته‌اند که در دادگاهش چه بگوید. او گفت:

«این‌ها [ماموران امنیتی] من را گرفتند، من زیر شکنجه بودم. نه اسلحه‌ای داشتم نه چیزی داشتم. هیچی نداشتم که زنده‌مون گفتند این اسلحه‌ها مال توئه، گفتیم آره. زنده‌مون گفتن باید بیای بازسازی جرم. گفتیم می‌آیم ... دوباره زدند گفتند باید این را در دادگاه بگویی گفتیم باشه. همه زیر شکنجه بوده، من نه اسلحه‌ای داشتم، نه کاری کردم، همه را زیر شکنجه قبول کردم.»

مجید کاظمی در پیام صوتی دیگری از داخل زندان که ۲۲ آذر ۱۴۰۱ ضبط شد، گفت که پس از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، بازجویان از جمله با خشونت جنسی و تهدید به آزار و اذیت والدینش، او را مجبور کرده‌اند علیه خودش به دروغ اعتراف کند. او گفت:

«من در دادگاه گفتم هیچ یک از اتهامات وارده را قبول ندارم. در ماشین ۱۰۰ شوکر برقی به من زدند، من همه‌اش را زیر شکنجه بودم. به من گفتند داداش‌ها حسین و مهدی و خودت را سه تایی با هم دار می‌زنیم. به خانواده‌ات کمک کن، پدر و مادرت را ول نمی‌کنیم. از یک طرف من را شکنجه روحی و می‌کردند و از یک طرف با شوکر برقی من را می‌زدند. داشتند من را می‌گشتند ... من که کتفم را در آوردند (شانه‌هایم در رفت)، من را فلکم کردند، من را بردند تو یک جایی دوربین نداشت و گفتند شلوارش را در بیاورید و باتوم را به او فرو کنید. آن‌ها را قسم ناموس دادم و گفتم این کار را با من نکنید، هر چه بگوئید من گردن می‌گیرم، کشتنم، کشتنم ...

به خداوندی خدا قسم، من هیچ کاری نکردم. هیچ کاری نکردم، آن‌ها نتوانستند اصل کاری را بگیرند، من را گرفتند و گفتند این کلت و کلاش (کلاشینکف) مال توئه؟ گفتم نه. مرا زدند، گفتم مال منه بله. گفتند بگو من با این تیر زدم، گفتم نه، من را زدند، گفتم تیر زدم. دوباره من را زدند و گفتند فلان را باید بگویی.

خانواده‌ام را تهدید کردند. گفتند حسین و مهدی (برادرانم) را دار می‌زنیم ... گفتم آقا هر کاری بگوئید من کردم، دیگر با خانواده‌ام کاری نداشته باشید. من همه‌اش را زیر شکنجه بودم.

... من خودم کاسبم، دکان مسگری دارم ... یک سابقه کیفری هم ندارم. چه گروهکی؟ چه حزبی؟ چه داستانی؟ بروند استشهدا محلی بگیرند، من سر کار بودم، دوربین مدار بسته و ساعت دوربین‌ها هم که مشخص است، من آن شب هم تا ساعت ۸:۳۰ شب سر کار بودم ... من روزی که گرفتم ۹۳ کیلو بودم، روزی که بردنم دادگاه، ۵۰ کیلو مانده بود.

الان به کی بگم؟ برم به کی شکایت کنم؟ به کی بگم با من چه کار کردند؟»

صداوسیما جمهوری اسلامی، ۵ بهمن ۱۴۰۱، در واکنش به انتشار فایل‌های صوتی مجید کاظمی و همچنین انتقادات جهانی از مقامات جمهوری اسلامی به خاطر اعدام خودسرانه معترضان، ویدیوئی تبلیغاتی منتشر کرد که در آن مجید کاظمی صحنه جنایت را بازسازی می‌کرد و می‌گفت:

«کسی دست به ما نزده، چرا ناحق بگیم؟ من معدهام مشکل داره، قرص معدهام را هم به هم می‌دادند. نه، غذاشون هم خدایی خوب بود، رسیدگی شون هم خوب بود، در بازجویی‌ها هم شکنجه‌ای در کار نبود، زدنی در کار نبود، کسی تلنگری به ما در بازداشت‌گاه نزد هیچ کسی.»

مقامات جمهوری اسلامی، سابقه مستندسازی شده‌ای از وادار کردن قربانیان شکنجه و یا خانواده‌های آن‌ها به تکرار روایت‌های رسمی حکومتی در شرایط اجباری دارند.

به گفته یک منبع آگاه، پس از صدور حکم اعدام برای مجید کاظمی، صالح میرهاشمی و سعید یعقوبی، مقامات به خانواده‌های این افراد اعلام کرده‌اند که به دلیل نداشتن مدارک و شواهد، آن‌ها مورد عفو قرار گرفته و آزاد خواهند شد. با این حال، ۲۰ اردیبهشت ۲۰۲۳، علی‌رغم نقایص در روند دادرسی، ایرادت قابل توجه رویه‌ای، فقدان شواهد مجرمیت و شکایات شکنجه که هرگز بررسی نشد، مقامات اعلام کردند که محکومیت‌ها و احکام مجید کاظمی و دو هم‌پرونده‌ای دیگر او در دیوان عالی کشور تأیید شده است.

در تمام موارد مجازات اعدام که عفو بین‌الملل در این گزارش مستندسازی کرده است، اتهاماتی که موجب صدور حکم اعدام شده، شامل هیچ گونه اتهام قتل عمدی نیست، بلکه ناشی از اعمالی است که یا تحت حمایت حق آزادی بیان در حقوق بین‌الملل قرار دارند و یا به عنوان خرابکاری، تخریب اموال عمومی و یا خصوصی، آتش زدن، پرتاب سنگ، برهم زدن نظم عمومی یا حمل سلاح توصیف شده‌اند. صدور احکام اعدام برای چنین اعمالی، حق حیات را بر اساس قوانین بین‌المللی نقض می‌کند، که مجازات اعدام را برای اعمالی که متضمن قتل عمد نیست، ممنوع می‌کند.

عفو بین‌الملل در همه موارد و بدون استثنا، صرف نظر از ماهیت یا شرایط جرم، احساس گناه، بی‌گناهی یا سایر ویژگی‌های فرد و یا روش حکومت برای اجرای آن، با مجازات اعدام مخالف است زیرا مجازات اعدام ناقض حق حیات است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام شده است. مجازات اعدام، حد نهایت مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز است.

۹. تاثیر بلندمدت خشونت جنسی بر آسیب‌دیدگان

« داغون هستیم. چند بار خواستم خودم را از این عذاب راحت کنم، اما نتوانستم.»

مریم، آسیب‌دیده از تجاوز جنسی که در بازداشت، مورد تجاوز گروهی ماموران اطلاعات سپاه پاسداران قرار گرفت.

در یک سال گذشته، در حالی که مجرمان به ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه بازداشت‌شدگان، مصونیت کامل از مجازات داشته‌اند، آسیب‌دیدگان از تجاوز و خشونت جنسی، که عفو بین‌الملل پرونده‌های آن‌ها را در این گزارش مستندسازی کرده است، زیر سایه جنایاتی که بر آن‌ها تحمیل شده، زندگی کرده‌اند و همچنان از تاثیرات عمیق و بلندمدت خشونت جنسی بر سلامت روحی و جسمی خود رنج می‌برند.

ماه‌ها پس از تجربه‌های پردرد وحشت آن‌ها، همه زنان، مردان و کودکان آسیب‌دیده گزارش دادند که همچنان با آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی که به دست نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بر آن‌ها تحمیل شده، مقابله می‌کنند. عفو بین‌الملل دریافته که تابوهای اجتماعی پیرامون آزار جنسی و احساس شرم، و همچنین تهدید نیروهای اطلاعاتی و امنیتی برای ساکت ماندن‌شان، برخی از آسیب‌دیدگان را از صحبت با خانواده‌های خود در مورد خشونت جنسی که با آن مواجه بوده‌اند یا رفتن به دنبال درمان پزشکی از جمله برای درمان صدمات ناشی از جراحات ناشی از تجاوز جنسی، که آسیب‌های جسمی و روحی آن‌ها را تشدید می‌کند، باز داشته است.

۹.۱ آسیب‌های جسمی بلندمدت

عفو بین‌الملل در جریان پژوهش‌های خود برای این گزارش دریافت که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به طور معمول از ارائه مراقبت‌های پزشکی به آسیب‌دیدگان در زمان بازداشت، برای درمان صدمات و سایر آسیب‌های جسمی ناشی از تجاوز جنسی و/یا سایر اشکال خشونت جنسی، از جمله برای پارگی در نواحی تناسلی، خونریزی واژینال و مقعدی و عفونت خودداری می‌کنند. این امر باعث درد جسمی شدید و در برخی موارد مزمن برای آسیب‌دیدگان شده و منجر به مشکلات جسمی بلندمدت شده است که نیاز به مراقبت پزشکی دارد. بازماندگان به عفو بین‌الملل گفتند که ماه‌ها پس از آزادی همچنان از درد، خونریزی، بی‌اختیاری ادرار، مشکلات گوارشی و روده رنج می‌برند.

در روزها، هفته‌ها و ماه‌ها پس از آزادی از بازداشت، برخی از آسیب‌دیدگان مجبور شدند برای جراحات و سایر اثرات جسمی تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی از جمله آزمایش عفونت‌های مقاربتی، درمان عفونت‌های کلیه و مجاری ادراری، معاینات پروستات، جراحی‌های پارگی واژن و مقعد و جراحی‌های بازسازی پرده بکارت برای زنان، به دنبال مراقبت‌های پزشکی و درمان بروند. برخی از زنان برای جلوگیری از بارداری مجبور به استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری اورژانسی شدند.

آسیب‌دیدگان از تجاوز جنسی به عفو بین‌الملل گفتند که برای درخواست مراقبت‌های پزشکی، احساس ترس و شرم می‌کنند. برخی از قربانیان به دلیل ترس از داغ ننگ و خشونت از سمت دیگران، از جمله اعضای مرد خانواده، یا انتقام‌جویی مقامات در صورت افشای این شکنجه‌ها، به هیچ‌وجه به دنبال مراقبت پزشکی نبودند، در حالی که برخی دیگر به دنبال درمان پزشکی، دورتر از خانه‌های خود به استان‌های دیگر رفتند یا از دوستان خانوادگی‌شان که پزشک و درمانگر بودند، مراقبت غیررسمی گرفتند.

بازماندگان زن آسیب‌دیده از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، مجبور شدند نیاز فوری و مداوم به مراقبت‌های پزشکی را در کنار پیامدهای اجتماعی افشای خشونت جنسی دنبال کنند که معمولاً با احساس عمیق شرم، تحقیر، اضطراب و استرس همراه بود. این‌ها ناشی از انتظارات فرهنگی در جامعه پیرامون باکرگی برای کودکان دختر و زنان ازدواج‌نکرده و نداشتن روابط خارج از ازدواج برای زنان متاهل، و همچنین دیدگاه‌های فراگیر مضر جنسیتی است که در همه اشکال خشونت، زنان و کودکان دختر آسیب‌دیده را به جای مجرمان مقصر می‌دانند.

یکی از معترضان آسیب‌دیده، مریم، به عفو بین‌الملل درباره‌ی مراقبت‌های پزشکی که پس از تجاوز گروهی به دست سه مامور سپاه به آن‌ها نیاز داشت، گفت:

«داغون هستم. اولش به هیچکس جز مادرم نگفتم. من نامزد دارم و فکر می‌کنم اگر بفهمد ولم می‌کند. چند بار خواستم خودم را از این عذاب راحت کنم، اما نتوانستم. من دچار عفونت شدید کلیه و مجاری ادراری شده‌ام. برای ترمیم پرده بکارت و پارگی واژن هم عمل‌های جراحی داشته‌ام.»

مردهای آسیب‌دیده، به عفو بین‌الملل گفتند که به دلیل کلیشه‌های مضر جنسیتی درباره مفهوم مردانگی که بر اهمیت قدرت داشتن و غالب بودن در آنان تاکید می‌کنند و به آسیب‌پذیری مردان انگ می‌زنند، برای آن‌ها فاش کردن یا بحث درباره تجارب‌شان از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی دشوار بود. برخی از آن‌ها، همچنین ابراز نگرانی کردند که افشای خشونت جنسی که تجربه کرده‌اند، ممکن است منجر به طرح فرضیاتی در مورد گرایش جنسی آن‌ها شود، هراسی که نشأت گرفته از نگرش‌های همجنس‌گراهراسانه گسترده در جامعه ایران است که در آن همجنس‌گرا بودن یا تلفی شدن به عنوان همجنس‌گرا، انگ شمرده می‌شود و رابطه جنسی دو فرد همجنس، جرم‌انگاری شده است. در نتیجه، آسیب‌دیدگان مرد تجاوز جنسی که برای درمان به پزشکان مراجعه کردند، تجاوز به خود را فاش نکردند و اغلب به دلیل ترس و شرم، برای آزمایش تشخیصی که پزشکان‌شان به آنان توصیه کرده بود، برنمی‌گشتند.

کمال، معترضی که در بازداشت با باتوم مورد تجاوز قرار گرفت، به عفو بین‌الملل گفت:

«از نظر روانی، احساس نابودی می‌کنم. من روی بهبود سلامت روانم کار می‌کنم. خیلی در خانه می‌مانم و از نظر جسمی مشکلات کوارشی و روده‌ای دارم. در اثر تجاوز جنسی، ماه‌هاست که دچار بیرون‌روی شده‌ام. نمی‌توانم خیلی از خانه یا محل کارم دور باشم زیرا فشار را احساس می‌کنم و باید خودم را به توالت برسانم. من ترسیده بودم، من خجالت کشیدم. حتی پس از گذشت ماه‌ها از شکنجه، من هنوز رنج می‌گشتم.»

۹.۲ آسیب‌های روحی و روانی بلندمدت

آسیب‌دیدگان، خانواده‌های آن‌ها و متخصصان سلامت روان به عفو بین‌الملل گفتند که آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی و اشکال دیگر خشونت جنسی، دچار اختلال استرس پس از سانحه شده‌اند و ترس شدید، اضطراب و افسردگی را تجربه کرده‌اند. آسیب‌دیدگان خشونت جنسی به عفو بین‌الملل گفتند که از کابوس، بی‌خوابی، به یاد آوردن تصاویر واقعه (فلاش‌بک) و حملات اضطرابی (پنیک‌اتک) رنج می‌برند. بسیاری از بازماندگان، به ویژه آن‌هایی که در معرض تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، گزارش دادند که آن‌قدر از این‌که دوباره دستگیر شوند و در معرض تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی قرار گیرند هراس دارند، که نمی‌توانند از خانه‌هایشان بیرون بروند.

آسیب‌دیدگان به این سازمان گفتند که می‌ترسند برای نگرانی‌های مربوط به سلامت روان‌شان، دنبال مراقبت‌های درمانی بروند، زیرا می‌ترسند ارائه‌دهندگان این خدمات، به مقامات درباره آن‌ها گزارش بدهند و آن‌ها وحشت داشتند که این منجر به دستگیری دوباره آن‌ها شود. فرزند، یکی از بازماندگان تجاوز جنسی، به عفو بین‌الملل گفت نمی‌تواند به ارائه‌دهندگان خدمات سلامت روان در ایران اعتماد کند، چون می‌ترسد در میان آن‌ها، خبرچین‌های مقامات و اعضای نیروهای اطلاعاتی و امنیتی هم باشند.

عدم تمایل به دریافت خدمات سلامت روان در داخل کشور، شماری از آسیب‌دیدگان را به گرفتن درمان از متخصصان خارج از کشور سوق داد.

برخی از آسیب‌دیدگان به دنبال مراقبت‌های روان‌درمانی، از جمله در داخل ایران، بودند، از جمله کامبیز، که به عفو بین‌الملل گفت او هفته‌ها پس از آزادی در یک بیمارستان روانی بستری بود، زیرا از جنایاتی که علیه او مرتکب شده بودند، بسیار آسیب دیده بود.

تاثیر تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی به ویژه بر کودکان شدید بوده است. پنج کودک آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی که عفو بین‌الملل پرونده آن‌ها را مستندسازی کرده است، نتوانسته‌اند روی تحصیلات خود تمرکز کنند و یک دختر نوجوان، زینب، که مورد تجاوز قرار گرفته بود، ماه‌ها پس از این‌که به او تجاوز شد، از شب ادراری رنج می‌برد.

بازماندگان به عفو بین‌الملل گفتند افکار خودکشی داشته‌اند و افراد دیگری را نیز می‌شناسند که افکار خودکشی دارند یا پس از خشونت جنسی، دست به خودآزاری زده‌اند یا اقدام به خودکشی کرده‌اند.

یک منبع دست اول، به این سازمان گفت که منصور دهمرده که ماموران اطلاعات سپاه پاسداران او را مورد خشونت جنسی و سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری قرار داده‌اند، دو بار در بازداشت اقدام به خودکشی کرد. در همین حال، مادر کیان، دانش‌آموز نوجوان و معترضی، که در بازداشتگاه سپاه پاسداران مورد تجاوز جنسی قرار گرفته هم به عفو بین‌الملل گفت او دو نوبت در بازداشت اقدام به خودکشی کرده است.

امید، یکی از معترضانی که اعضای نیروی شبه نظامی بسیج در جریان اعتراضات دستگیر کردند و در یکی از پایگاه‌های بسیج، چهار ساعت مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار دادند به عفو بین‌الملل درباره تاثیر روانی بلندمدت شکنجه بر خودش گفت:

«آن چهار ساعت، یک تخریب روحی در من ایجاد کرد که هنوز هم نمی‌توانم فراموشش کنم. هنوز هم که تعریف می‌کنم دستانم می‌لرزد. اما با این حال، باز هم خیابان‌ها را ول نکردیم. ما در ایران واقعا چیزی به نام حقوق بشر نداریم ... ما در ایران زندگی نمی‌کنیم، فقط نفس می‌کشیم ... شرایط خیلی سخت است. ما با جان و دل می‌جنگیم، با دشمنی که اصلا با آن برابری نمی‌کنیم. آن‌ها همه چیز دارند، ما هیچی نداریم.»

در برخی از موارد، تجربیات دردناک برخی از زنان و کودکان دختری که آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی هستند، با تهدید به خشونت از سوی بستگان مرد پس از آزادی از بازداشت توأم شده است که زیربنای آن، تصورات مضر مردسالارانه و کلیشه‌های مربوط به «ناموس» در اشاره به زنان و کودکان دختر است. یک متخصص بهداشت روان که زینب، یک نوجوان آسیب‌دیده از تجاوز جنسی، را درمان کرده است به عفو بین‌الملل گفت:

«حتی ماه‌ها پس از تجاوز، او از افسردگی رنج می‌برد. او از همه می‌ترسد. او حتی از رفتن به خانه مادر بزرگش می‌ترسد چون از این وحشت دارد لحظه‌ای که خانه‌اش را ترک کند، دوباره همان اتفاق برای او رخ دهد. او حتی از پدرش می‌ترسد زیرا به دلیل تجاوز به او بسیار عصبانی بود و زینب رابه گشتن تهدید کرد. این ترس و اضطراب همیشه با اوست.»

در پرونده دیگری که عفو بین‌الملل مستندسازی کرده است، شوهر یک معترض آسیب‌دیده که ماموران یگان ویژه به او تجاوز کرده‌اند، او را تهدید کرده که «زناکاری» او را به مقامات گزارش می‌دهد، مجازات زنا برای کسی که متاهل است برابر با قانون مجازات اسلامی، اعدام است.

امید، معترضی که در یکی از پایگاه‌های بسیج مورد خشونت جنسی قرار گرفته بود، به عفو بین‌الملل گفت دوستش که در همان مرکز بازداشت شده بود، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و در نتیجه دچار تغییرات روانی عمیقی شد. او تاکید کرد:

«بعد از آزادی، از دوستم که او نیز دستگیر شده بود اما پس از من، مدتی در بازداشت ماند و بعدا آزاد شد، درباره تجاوز جنسی پرسیدم. او تأیید کرد که به او تجاوز شده است. وقتی از او پرسیدم که تجاوز جنسی چگونه اتفاق افتاد، او به من گفت که در این مورد از او چیزی

نپرسم چون نمی‌خواهد به خاطر بیاورد. او گفت که هر شب در مورد آن کابوس می‌بیند و می‌خواهد آن را از ذهنش بیرون کند زیرا نمی‌تواند خود را از دست آن رها سازد. مردی که من قبلاً می‌شناختم، خیلی پارانرژی بود، اکنون به یک آدم ضعیف تبدیل شده است. او خانه‌اش را ترک نمی‌کند و به پیام‌ها و تماس‌های من پاسخ نمی‌دهد. او در درون خود فرو رفته و کاملاً خود را از دیگران منزوی می‌کند.»

برای بسیاری از آسیب‌دیدگان، تاثیر جسمی و روانی آسیب‌هایی که دیدند درهم تنیده بود. با این حال، در حالی که برخی از اثرات فیزیکی بهبود یافتند، آسیب‌های روانی برای زمانی طولانی‌تر باقی ماندند و باعث ناراحتی و اضطراب شدید می‌شوند.

«من هر شب کابوس می‌بینم که در زندان هستم و کسی به من تجاوز می‌کند.»

فرزاد، معترضی که چندین مامور لباس شخصی پس از دستگیری، او را مورد تجاوز گروهی قرار دادند، ماه‌ها درد جسمی ناشی از تجاوز جنسی و سایر اشکال شکنجه را تحمل کرده است. او درباره احساس شدید پریشانی، شرم و انزجار از خودش و بدنش، پس از آن چه بر سر او آمد، به عفو بین‌الملل گفت و اینکه هنوز افکار خودکشی را تجربه می‌کند. علاوه بر این، او فاش کرد که یکی از دوستانش تنها چند روز پس از آزادی از بازداشت خودکشی کرد و او به این فکر می‌کند که آیا دوستش هم مورد تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفته و به این دلیل خودکشی کرده است یا خیر. فرزاد گفت که این افکار در مورد دوستش باعث ناراحتی او می‌شود. او گفت:

«آن قدر با باتوم به سرم زدند که الان مدام سردرد می‌گیرم. من از درد زیادی در مقدم رنج می‌برم و هنوز نمی‌دانم چه مشکلی دارم. رفتن به توالت برایم سخت است. در چند ماه گذشته به خاطر دندان‌هایم سوپ و فرنی خورده‌ام. اخیراً خواب دیدم که می‌توانم برنج بخورم.»

این برای یک مرد بالغ خیلی سخت است. وقتی به توالت می‌روم، آب را باز می‌کنم تا خودم را با آب تمیز کنم و برای تمیز شدن مجبور نشوم به خودم دست بزنم. از زمانی که مورد تجاوز قرار گرفتم به خودم دست نزده‌ام. من می‌توانم هر روز مورد تجاوز قرار گرفتن را احساس کنم. من هر شب کابوس می‌بینم که در زندان هستم و کسی به من تجاوز می‌کند. وقتی از خواب بیدار می‌شوم و متوجه می‌شوم که در خانه هستم، آرامش می‌گیرم. مقدار زیادی قرص خواب می‌خورم تا بخواهم و اتفاقی که افتاده را فراموش کنم، اما نمی‌توانم فراموش کنم. می‌ترسم در صورت بیرون رفتن از خانه، دوباره دستگیر شوم. وقتی زنگ خانه به صدا درمی‌آید، از ترس بر خودم می‌لرزم و به خانواده‌ام می‌گویم در را باز نکنند. من دیگر زندگی ندارم. دیگر نمی‌توانم سرکار بروم. فقط می‌خواهم در خانه بنشینم و گریه کنم.

من دوست ندارم در این مورد با مردم صحبت کنم. مردم با آن مثل یک شوخی برخورد می‌کنند و می‌گویند تو دختر نیستی پس نباید از این بابت خجالت بکشی، هیچ کس متوجه نشده که به تو تجاوز شده است، برای همین آبرو و اعتبار تو آسیب نمی‌بیند. من به آن‌ها می‌گویم که مهم نیست کسی متوجه نشده، من خودم می‌دانم به من تجاوز شده است.

هر بار که از جلوی آینه خانه رد می‌شوم، چند دقیقه‌ای جلوی آینه می‌ایستم و به این فکر می‌کنم که آیا این من هستم؟ می‌خواهم خودم را بکشم تا آزاد شوم. من آن‌چه را که برای مقابله با چیزی که برای من اتفاق افتاده لازم است، ندارم. من این نوع زندگی را برای چه می‌خواهم؟ من فقط می‌خواهم بمیرم. این چه نوع زندگی است؟ گاهی آن‌قدر گریه می‌کنم که سرم درد می‌کند. دیشب می‌خواستم خودکشی کنم اما به خاطر نگرانی برای خانواده‌ام منصرف شدم.»

۱۰. بحران مصونیت از مجازات

«شما نمی‌توانید به جایی شکایت ببرید. وقتی آن‌ها [سپاه پاسداران] من را آزاد کردند، به من گفتند که اگر برای شکایت به دادگاه بروم ... آن‌ها من را خواهند کشت. به مقام دادستانی گفتم که من شکنجه شده‌ام. او به این موضوع توجهی نکرد ... سپاه پاسداران به من دستور داد شکایت را پس بگیرم، آن‌ها تهدید کردند در غیر این صورت من را خواهند کشت و به خانواده‌ام آسیب خواهند رساند.»

کمال، که در بازداشتگاهی متعلق به سپاه پاسداران مورد تجاوز جنسی و سایر شکنجه‌ها و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گرفت.

بحران مصونیت از مجازات، مدت‌هاست که در ایران حاکم است. مقامات جمهوری اسلامی برابر با سوابق فاجعه‌بار دیرینه خود از انجام هرگونه تحقیقات سریع، مستقل و موثر، مطابق با پروتکل استانبول، در مورد جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی علیه بازداشت‌شدگان در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» و پس از آن مرتکب شده‌اند، خودداری کرده و هیچ‌گونه اقدامی برای بازخواست مظنونان به ارتکاب این جنایات انجام نداده‌اند. در نتیجه، هیچ یک از مقامات مورد بازجویی قرار نگرفته‌اند، چه رسد به محاکمه و مجازات برای خشونت جنسی و سایر اشکال شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، حتی زمانی که آسیب‌دیدگان شکایت کرده‌اند.

اکثر آسیب‌دیدگانی که عفو بین‌الملل برای این گزارش با آن‌ها مصاحبه کرده، پس از آزادی، از شکایت خودداری کردند زیرا از آزار بیشتر از سوی مقامات می‌ترسند و معتقد هستند که قوه قضائیه نه جایی برای جبران خسارت که ابزاری برای سرکوب است. ترس آن‌ها کاملاً موجه است، زیرا مقامات قضایی نه تنها به صورت مداوم شواهد شکنجه را رد کرده یا پنهان کرده‌اند، بلکه برای تعقیب قضایی ناعادلانه و محکوم کردن بازماندگان، به «اعترافات» آلوده به شکنجه نیز تکیه کرده‌اند.

حتی زمانی که آسیب‌دیدگان پس از آزادی شکایت کردند، به جای کشف حقیقت، اجرای عدالت، و جبران خسارت، آن‌ها در معرض نقض بیشتر حقوق بشر قرار گرفتند. از ۴۵ آسیب‌دیده‌ی تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی که عفو بین‌الملل پرونده آن‌ها را مستندسازی کرده است، تنها ۳ نفر پس از آزادی، شکایت رسمی خود را با مقامات دادستانی و پلیس مطرح کردند اما پس از تهدیدهای مکرر نیروهای امنیتی یا ماه‌ها بی‌عملی از سوی مقامات دادستانی، مجبور به پس گرفتن شکایات خود شدند یا ادامه پیگیری را متوقف کردند. یک مقام عالی‌رتبه به یکی از این آسیب‌دیدگان گفت که بازرسی بدنی را با خشونت جنسی «اشتباه» گرفته است.

مانند بسیاری دیگر از جنایات پیشین، مصونیت نظامند از مجازات، برای نقض فاحش حقوق بشر در چارچوب خیزش، از عدم تحقیق و عدم اطمینان از پاسخگویی فراتر رفته است. در واقع، مقامات جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود از

جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه بازداشت‌شدگان، اعمالی که معادل شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها است، عامدانه اقداماتی را انجام داده‌اند و از همکاری با مأموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در چارچوب خیزش، یا دادن اجازه دسترسی کارشناسان آن به داخل کشور، خودداری کرده‌اند. در مقابل، آن‌ها همچنین تلاش کرده‌اند تا از طریق ایجاد «کمیته‌های حقیقت‌یاب» غیرقضایی ملی که در خدمت تسهیل کارزار رسمی انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن بر حقیقت است، ضمن ارائه مشروعیتی کاذب برای اقدامات حاکمیت، به طور موثر سیستم مصونیت از مجازات را تداوم ببخشند.

۱۰.۱ همدستی دادستانی در خشونت جنسی و سایر اعمال شکنجه و

رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز

مقامات دادستانی جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در حفظ دستگاه شکنجه و تقویت بیشتر سیستم مصونیت از مجازات بازی کرده‌اند. در اوج سرکوب، از اواخر شهریور تا اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱، زمانی که مقامات دادستانی از بازداشتگاه‌ها بازدید می‌کردند و یا از افرادی که در چارچوب اعتراضات از بازداشتگاه‌ها به دادرسی آورده شده بودند بازجویی می‌کردند، آن‌ها چشم خود را بر آثار مشهود شکنجه بستند، شکایت بازداشت‌شدگان از اعمال شکنجه را نادیده گرفتند، و از دستور برای انجام تحقیقات در مورد این شکایات امتناع کردند و در نتیجه امکان ادامه شکنجه‌های گسترده را فراهم کردند. در ماه‌های بعد، دادستان‌ها بیشتر در چرخه سرکوب سیستم شریک شدند زیرا آن‌ها و قضات از «اعترافاتی» به عنوان شواهد احراز محکومیت‌ها و صدور احکام ناعادلانه استفاده کردند که قربانیان گفتند از طریق شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از آن‌ها گرفته شده است.

یک سند رسمی فاش شده، تصویر روشن دیگری از نقش فعال مقامات دادستانی در تداوم مصونیت از مجازات برای مجرمان خشونت جنسی ارائه می‌دهد. در این سند به تاریخ ۲۱ مهر ۱۴۰۱، آمده است که دو زن جوان به طور رسمی به پلیس شکایت بردند که دو مأمور سپاه پاسداران در اوج خیزش مردمی در مهرماه ۱۴۰۱، آن‌ها را به صورت خودسرانه دستگیر کرده و مورد تجاوز جنسی قرار داده‌اند. این سند نشان می‌دهد که مأموران به شکل رسمی به انجام اعمال جنسی با این دو زن اعتراف کردند، اما ادعا کردند که این اعمال جنسی توافقی بوده و از سوی دو زن تحت بازداشت آن‌ها آغاز شده است. با این وجود، مقامات عامدانه تصمیم گرفتند که شکایات زنان را ثبت نکنند، و دست به پنهان‌کاری زدند. معاون دادستان تهران در این سند توصیه کرده که این پرونده در طبقه‌بندی «به کلی سری» قرار گیرد و «بدون ذکر نام ارگان‌های انتظامی درگیر، به مرور زمان مختومه گردد.»

۱۰.۱.۱ رد شکایات بازداشت‌شدگان

عفو بین‌الملل دریافته که شکایات‌های شش معترض آسیب‌دیده -کیان، یک پسر نوجوان، و پنج مرد دیگر، داریوش، فرزاد، حسام، کمال و تیمور- به مقامات قضایی از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز با آنان زمانی که در بازداشت بودند، به سرعت رد شده‌اند. در عوض، مقامات دادستانی به صورت نظام‌مند در کنار نهادهای اطلاعاتی و امنیتی قرار گرفتند، دستور

تحقیقات ندادند، احکام بازداشت طولانی‌مدت صادر کردند و در دو نمونه مستندسازی شده مربوط به با فرزند و تیمور، بازداشت‌شدگان را به طور مستقیم مورد بدرفتاری بیشتر، از جمله تهدید به مرگ، قرار دادند یا زمانی که شکنجه بیشتر برای گرفتن «اعترافات اجباری» انجام می‌شد، حضور داشتند.

در مورد کیان، دانش‌آموز معترزی که در معرض ناپدیدسازی قهری قرار گرفته و ماموران در بازداشتگاه سپاه پاسداران به او تجاوز جنسی کردند، یکی از مقامات دادستانی، شکایت او مبنی بر شکنجه را نادیده گرفت و با استناد به «اعترافات» اجباری اخذ شده از این کودک، گفت نیازی به تحقیقات نیست. مادرش به عفو بین‌الملل گفت که پسرش شجاعانه از فرصت حاضر نبودن شکنجه‌گرانش در اتاق دادستان استفاه کرد و در غیاب آن‌ها به یک مقام دادستانی گفت که زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها مجبور به «اعتراف» شده است. او توضیح داد که چگونه این مقام به شکایت پسرش توجه نکرد:

«وقتی پسر مرا نزد دادستان بردند، چون در آن زمان هیچ ماموری آنجا نبود، او به دادستان گفت که زیر شکنجه اعتراف کرده است، اما درباره شکنجه جنسی به او چیزی نگفت. دادستان به او گفت تو اتهام را پذیرفتی و گفتمی که تو بودی. او به شکایت پسرم توجهی نکرد.»

در مورد داریوش که ماموران اطلاعات سپاه او را مورد خشونت جنسی قرار داده‌اند، یک مقام دادستانی شکایت او مبنی بر شکنجه را به استناد برگه‌ای که او زیر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها مجبور به امضای آن شده بود و در آن اعلام کرده بود که که آسیبی به او نرسیده است، رد کرد. او به عفو بین‌الملل گفت:

«پس از اینکه مجبور به امضای برگه‌ای شدم که بازجویان تهیه کرده بودند، ماموران به من چشم‌بند زدند و من را به دادسرا بردند. یکی از مقامات دادستانی آنجا به من گفت که برگه‌ای را امضا کنم که حاوی اتهامات علیه من بود. روی برگه نوشتم که اتهامات را قبول ندارم و آن را امضا کردم. او وقتی این را دید عصبانی شد و به من گفت که قرار است ۱۰ روز دیگر در بازداشت باشم. به او گفتم که با خشونت دستگیر شدم و ضرب‌و‌شتم شده‌ام، اما او با بیان این که برگه‌ای را امضا کرده‌ام که می‌گوید آسیبی به من وارد نشده، صحبت‌های من را رد کرد.»

در مورد فرزند، معترزی که ماموران لباس شخصی او را مورد تجاوز گروهی قرار دادند، یک مقام دادستانی نه تنها شکایت او را در مورد شکنجه نادیده گرفت، بلکه او را مورد بدرفتاری‌های بیشتری، از جمله تهدید به اعدام، توهین و فریاد زدن قرار داد تا او را مجبور به امضای برگه‌های دادستانی کند. فرزند به عفو بین‌الملل گفت که رفتار توهین‌آمیز مقامات دادستانی که از پاسگاه پلیس محل نگهداری او و دیگر بازداشتی‌ها بازدید کردند، مشابه رفتار توهین‌آمیز ماموران اطلاعاتی و امنیتی بود. او گفت:

«در بازداشتگاه پلیس آگاهی، من را به اتاقی نزدیکی از ماموران دادسرا بردند که بسیار بی‌تربیت بود، به من فحش داد و تهدید کرد که من را اعدام خواهند کرد. یک مقام دادستانی و یک مامور لباس شخصی، به مدت ۱۰ ساعت از من بازجویی کردند. آن‌ها از من سوالاتی مثل این پرسیدند که به چه کسی وابسته هستیم، از کجا دستور می‌گیرم، و اینکه آیا ایران اینترنشنال من را مجبور به اعتراض کرده است. آن‌ها همچنین از من پرسیدند که آیا من یکی از نیروهای امنیتی را کشته‌ام و من را متهم کردند که از خارج از ایران دستور می‌گیرم. آن‌ها در بازجویی‌ها با صدای بلند بر سر من و سایر بازداشتی‌ها فریاد می‌زدند و ما را مجبور می‌کردند که برگه‌ها امضا کنیم. به مقام دادستانی گفتم که شکنجه شده‌ام، اما او اصلاً اهمیتی نداد.»

در مورد کمال، معترضی که ماموران سپاه پاسداران به او تجاوز کردند، یکی از مقامات دادستانی آثار قابل مشاهده شکنجه روی بدن او را هنگامی که کمال پیراهنش را برای اثبات شکایتش از تن درآورد، نادیده گرفت. مقام دادستانی با نقض آشکار وظیفه حفاظت از قربانیان، به ماموران سپاه پاسداران اجازه داد در هنگام بازپرسی از کمال حضور داشته باشند و هنگامی که این ماموران به کمال دستور پنهان کاری دادند و به مقام مسئول گفتند که صحبت‌های او را نادیده بگیرد، برای متوقف کردن آن‌ها مداخله‌ای نکرد. کمال وقایعی را که شب اول بازداشت وقتی او را به دادسرا بردند رخ داد، بازگو کرد:

«ما را به دادسرا بردند، جایی که من به یکی از مقامات دادستانی گفتم که شکنجه شده‌ام و حال جسمی‌ام خوب نیست. از نظر روحی کاملاً از بین رفته بودم و به خاطر این همه شکنجه فقط می‌خواستم بمیرم. آثار شکنجه‌ام را به او نشان دادم. پیراهنم را در آوردم و به او گفتم شکنجه شده‌ام، اما ماموران سپاه پاسداران از من خواستند که پیراهنم را دوباره بپوشم و به آن مقام گفتند که توجهی به حرف‌های من نکنند. این مسئول هیچ واکنشی نسبت به صحبت‌های من در مورد شکنجه نشان نداد. او فقط یک ساعت از من بازجویی کرد و بعد حکم یک ماه بازداشت من در زندان را صادر کرد.»

در مورد حسام، یکی از مقامات دادستانی شکایت او مبنی بر شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی در بازداشتگاه سپاه پاسداران را رد کرد و به او گفت که به دلیل مشارکت در اعتراضات، مستحق این رفتار و شکنجه بیشتر بود. حسام به عفو بین‌الملل گفت:

«من شبانه همراه با افراد دیگری که چند روز قبل با آن‌ها در اعتراضات شرکت کرده بودم دستگیر شدم. ماموران من را به بازداشتگاهی متعلق به سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بردند. در آن‌جا ماموران من را با ضرب‌وشتم، سیلی، مشت و لگد و با باتوم و زنجیر، به شدت شکنجه فیزیکی و روانی دادند. آن‌ها من را تهدید به تجاوز و آسیب جسمی به اعضای خانواده‌ام کردند. با سایر بازداشت شدگان هم همین کار را کردند، همه ما را کتک زدند و تهدید به تجاوز کردند.»

همان شب من را به دادسرا بردند. نزد مقام دادستانی طرح شکایت کردم و گفتم شکنجه شده‌ام اما او هیچ عکس‌العملی نشان نداد. تنها کاری که کرد این بود که از من درباره شرکت در اعتراضات پرسید و گفت: «تو شهر را به هم ریخته‌ای و آن‌ها [ماموران] باید تو را بدتر از این شکنجه می‌کردند.»

در مورد تیمور، معترضی که در بازداشت وزارت اطلاعات تحت شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله خشونت جنسی قرار گرفت، مقامات دادستانی به علائم مشهود شکنجه‌ای که تیمور توجه آن‌ها را به آن جلب کرده بود اعتنایی نکردند و زمانی هم که ماموران او را مقابل چشم این مقامات شکنجه کردند، آن‌ها اقدامی برای توقف آن نکردند. تیمور به عفو بین‌الملل گفت که وقتی در روز دوم بازداشتش به دادسرا منتقل شد، او آثار شکنجه روی بدنش را به یک مقام دادستانی نشان داد اما این مقام ادعای ماموران وزارت اطلاعات مبنی بر وجود این آثار، قبل از بازداشت را تکرار کرد. او به عفو بین‌الملل گفت که یکی از مقامات دادستانی در سه نوبت با حضور در محل بازداشت دومش و در حضور ماموران وزارت اطلاعات از او بازجویی کرده و وقتی ماموران با ضرب‌وشتم و شوک الکتریکی برای گرفتن «اعترافات» اجباری او را شکنجه کردند، او مداخله‌ای نکرد. او تجربه‌ی دردناک خود را برای عفو بین‌الملل این‌طور بازگو کرد:

«روز بعد از دستگیری، دو مامور من را از بازداشتگاه وزارت اطلاعات در داخل یک کلانتری به دادسرا بردند. در بین راه، ماموران به من هشدار دادند که اجازه ندارم آنجا با کسی صحبت کنم. مقام دادستانی دستور بازداشت من در زندان و این که در اختیار وزارت اطلاعات باشم را صادر کرد. او از من پرسید که به چه چیزی متهم شده‌ام و من اتهامات را رد کردم. آثار شکنجه روی بدنم را به او نشان دادم، اما او گفت: نه، این‌ها مال دیشب نیست، این‌ها مربوط به گذشته هستند. ماموران آنجا هم به او گفتند که نشانه‌ها مربوط به گذشته است. مقام دادستانی به من گفت که به چه متهم شده‌ام و دستور داد بر که تفهیم اتهام را امضا کنم.»

از دادسرا من را به بخش تحت کنترل وزارت اطلاعات در زندان منتقل کردند، هر چهار پنج روز یک بار، یک مقام دادسرا به زندان می‌آمد و من باید جلوی او می‌نشستم و می‌نوشتیم چه کرده‌ام. ماموران سعی کردند از من «اعتراف» اجباری بگیرند، اما چون چیزی ننوشتیم، درست مقابل چشمان مقام دادسرا، با شوکر برقی به من شوک الکتریکی دادند و با باتوم من را ضرب‌وشتم کردند. من مقام دادستانی را سه بار جداگانه دیدم. اگر می‌خواستم سرم را برای دیدن دادستان بالا بیاورم، ماموران من را کتک می‌زدند و با شوکر برقی به بالاتنه، سر و گردنم شوک الکتریکی می‌دادند.»

۱۰.۱.۲ سرپوش گذاشتن بر شکایت‌ها از تجاوز جنسی

همدستی مقامات دادستانی در شکنجه، از جمله تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی، به محروم کردن افراد از عدالت در جریان بازداشت آن‌ها محدود نشد، بلکه به سرپوش گذاشتن بر شکایات رسمی آسیب‌دیدگان پس از آزادی آن‌ها هم گسترش یافت. یک سند رسمی فاش شده حاوی شواهد رسواکننده از آن است که مقامات دادستانی در تهران، دو شکایت رسمی از تجاوز جنسی را که از سوی دو زن آسیب‌دیده از تجاوز پس از آزادی از بازداشت طرح شده، پنهان کرده‌اند.

این سند هشت صفحه‌ای به تاریخ ۲۱ مهر ۱۴۰۱ را، که ایران اینترنشنال، یک رسانه فارسی‌زبان مستقر در خارج از ایران، در ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ منتشر کرد، محمد شهریاری، معاون دادستان تهران، خطاب به مافوق خود علی صالحی، دادستان تهران، نوشته شده است. در این سند، محمد شهریاری به علی صالحی اطلاع می‌دهد که دو زن جوان ۱۸ و ۲۳ ساله به یک کلانتری در تهران گزارش داده‌اند که پس از دستگیری خودسرانه آن‌ها در جریان تظاهرات ۱۱ مهر ۱۴۰۱، دو مامور سپاه پاسداران در ساعت ۸ شب در داخل یک خودروی ون به آن‌ها تجاوز کرده‌اند. در این سند، از این دو مامور به نام‌های علیرضا حسینی‌حق، سروان پاسدار و مسئول اطلاعات یگان امام حسن مجتبی سپاه و علی‌رضا صادقی، مامور سپاه پاسداران، نام برده شده است.

در ابتدای این سند، محمد شهریاری می‌گوید بر اساس گزارش دریافتی از حفاظت اطلاعات فرماندهی انتظامی تهران بزرگ (حفا فاتب)، دو زن به یک کلانتری رفته‌اند و اعلام کرده‌اند «به دست چند نفر با پوشش انتظامی در جریان اغتشاشات اخیر» ربوده شده‌اند. پاراگراف‌های مقدماتی این سند همچنین نشان می‌دهد که این زنان «با هماهنگی صورت گرفته به حفا فاتب دلالت می‌گردند [هدایت شده‌اند] و هیچ شکایتی ثبت نمی‌شود.» در این سند گفته شده که موضوع پس از آن، در دستور کار محمد شهریاری قرار گرفته، اما این سند زنجیره وقایع منجر به رسیدن پرونده به او را روشن نمی‌کند.

بر اساس این سند، یکی از افراد مذکور به نام علی‌رضا صادقی متعاقبا و در پی «بررسی‌های اطلاعاتی» و «با توجه به این که متهم علیرضا صادقی بعد از تجاوز در خودروی ون، شماره تلفن شاکیه را در گوشی خود سیو و فردا با وی تماس حاصل نموده است و شاکیه صدای متهم را ضبط نموده است»، شناسایی شده و در منزلش دستگیر شد. این سند حاکی از آن است که «تیم عملیاتی» حفا فاتب با «دستور قضایی» این دستگیری را انجام داده است. این سند مشخص نمی‌کند که کدام مرجع این دستور را صادر کرده است. بر اساس این سند، علی‌رضا صادقی به بازداشتگاه متعلق به سازمان حفاظت اطلاعات فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ساحفا فراجا) منتقل شد. این سند می‌افزاید که ماموران اqlام مختلفی از جمله مقدار قابل توجهی باتوم، مهمات، جلیقه ضدگلوله، بی‌سیم، دستبند، مواد مخدر، لباس نظامی فرماندهی نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و اوراق شناسایی فرماندهی نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، قوه قضائیه را کشف و ضبط کرده‌اند.

در این سند، اظهارات دو مامور در رابطه با این اتفاقات ثبت شده است.

علی‌رضا صادقی، آن طور که در این سند ثبت شده، اظهار داشته که او و چندین تیم از ماموران یگان امنیتی سپاه پاسداران، سه «مظنون» - دو زن و یک مرد - را در پمپ بنزین متوقف کرده و آن‌ها را سوار یک ون کردند. او دلایل یا ماهیت سوظن اولیه به آن‌ها را مشخص نکرد. به گفته او ماموران در ادامه تلفن‌های این دو زن را بازرسی کردند و پس از یافتن محتوای «موضوعات معاند نظام»، آن‌ها را به همراه چند نفر دستگیر شده دیگر «به سپاه تهران انتقال داد[ند]». متعاقبا، یک مقام مسئول اطلاعات سپاه پاسداران گفته که پذیرش زنان بازداشتی امکان‌پذیر نیست و دستور داد آن‌ها را آزاد کنند. بر اساس این سند، علیرضا صادقی گفته که در حین انتقال زنان محبوس در ون به نقطه دیگری از تهران برای آزادی، یکی از زنان «اعلام نمودند من دختر نیستم، پیشنهاد رابطه جنسی به من داد و بنده دچار وسوسه شدم و بعد از جاری کردن صیغه موقت با وی عمل جنسی انجام دادم.» علی‌رضا صادقی افزوده که در زمان انتقال این دو زن، سه مامور که نامشان را می‌برد او را همراهی می‌کردند و «احتمال اینکه یکی از افراد مذکور بادیگر متهم خانم خلوت کرده باشد بوده است»

در مورد علی‌رضا حسینی حق، سند حاکی از آن است که او دو بار اظهار نظر کرده است. نخستین اظهارنظر علی حسینی با عنوان «نامبرده منکر هرگونه تجاوز به عنف خانم ... بود» ثبت شده است. او اظهار داشته نیروهای امنیتی به این زنان «مظنون» شده و با جستجوی تلفن‌های آنان، «مصادیق مجرمانه» مرتبط با شرکت در تجمعات پیدا کردند. به گفته او، ماموران این زنان را دستگیر کرده و «برای تحویل دادن به سپاه پاسداران منتقل نمودند» اما همان مقام مسئول که علیرضا صادقی نیز با ذکر نام به آن اشاره کرد به آن‌ها گفته که آن‌ها را آزاد کنند. او سپس گفته که به همراه علی‌رضا صادقی و چند تن دیگر از ماموران در نهایت این دو زن را در یکی از مناطق تهران آزاد کردند.

با این حال، علی‌رضا حسینی حق در اظهارات دوم خود، ادعاهای خود در مورد این واقعه را تغییر داد. آن‌طور که در این سند ثبت شده، او مدعی شده که در تلفن همراه آن دو زن مصادیق مجرمانه وجود داشت و ماموران به خاطر «فیلم‌ها و استوری‌ها و پیامک‌هایی دال بر حضور و لیدری چندین نفر برای حضور در اغتشاشات» و همچنین «فیلمی که در نیمه‌شب به صورت نیمه‌برهنه از خودشان گرفته بودند و در آن به رهبر و نیروهای امنیتی توهین کرده بودند» آن‌ها را بازداشت کرده‌اند. او ادامه داده در حالی که زنان را سوار بر ون به بازداشتگاه سپاه پاسداران منتقل می‌کردند، مشاهده کرده که صادقی کنار یکی از زنان نشسته و در نوبت

بعدی مشاهده کرده «صادقی ایستاده روبروی ... و قسمت جلوی شلوار پایین می‌باشد و خانم در حال ...». این سند نحوه پایان جمله را ثبت نکرده است و همچنین نشان نمی‌دهد که آیا این پایان جمله بوده است یا خیر. همان‌طور که در بالا اشاره شد، هنگام اشاره به شرایط دستگیری علی صادقی، در این سند گفته شده که او مرتکب «تجاوز» شده است. از شرح صحنه چنین برمی‌آید که علی‌رضا صادقی، با وادار کردن یکی از زنان بازداشت‌شده در داخل ون به انجام عمل جنسی دهانی، به او تجاوز کرده است.

در ادامه، سند حاکی از آن است که علی‌رضا حسینی حق عنوان کرده که دومین زن بازداشتی با دست زدن به قسمت بالای ران این مامور، به او التماس کرده که آن‌ها را آزاد کنند و شروع به «تحریک» او کرده است. او گفته: «متأسفانه با وجود این که ۱۶ روز به منزل مراجعه نکرده بودم و شبانه‌روز در حال ماموریت‌های مقابله با اغتشاش‌گران بودم، تحریک شدم و اجازه دادم خانم ... زیپ شلوار بنده را پائین بکشد و...». جمله به طور ناگهانی در این نقطه به پایان می‌رسد. بر اساس این سند، علی‌رضا حسینی حق سپس اظهار داشته زمانی که مقام مسئول اطلاعات سپاه پاسداران اعلام نموده زنان را نمی‌توان آن‌جا بازداشت کرد و به آنان دستور داد آن دو زن را آزاد کنند، او رفت در حالی که علی‌رضا صادقی و دو مامور دیگر، زنان را سوار ون کرده و برای آزاد کردن به جای دیگری بردند. به گفته علی‌رضا حسینی حق، علی‌رضا صادقی به همراه این دو خانم در عقب خودوری ون قرار گرفت و دو مامور دیگر به عنوان راننده و کمک راننده در صندلی‌های جلوی ون نشسته‌اند.

بین اظهارات علی‌رضا صادقی و علی‌رضا حسینی حق در خصوص زمان وقوع موارد خشونت جنسی گزارش شده، تناقضاتی وجود دارد. علی‌رضا صادقی به یک رویداد در مورد خودش اشاره می‌کند که پس از دستور آزادی زنان رخ داده است. در مقابل، علی‌رضا حسینی حق به دو مورد مربوط به خودش و علی‌رضا صادقی اشاره می‌کند که قبل از انتقال زنان به بازداشتگاه سپاه پاسداران رخ داده است، جایی که یک مقام مسئول دستور آزادی آن زنان را صادر کرد.

محمد شهریاری با هدف معرفی ماموران سپاه پاسداران به عنوان ماموران خلاف‌کار و سلب مسئولیت از دستگاه‌های رسمی، در بخش نتیجه‌گیری این سند اظهار داشته که این ماموران «جهت اخاذی و آدم‌ربایی اکیبی تشکیل داده و اقدام به انجام اقدامات مجرمانه نمودند.» او اضافه کرده که «در کلیپ‌های مکشوقه، [دیدم می‌شود که آن‌ها یک] بازداشتگاه مستقل تشکیل داده و در حال شکنجه مردم هستند، همچنین از افراد زیادی اخاذی نموده و ارتباط وسیعی با زنان و کودکان دختر داشته‌اند که زوایای آن تحت بررسی است.» این سند حاکی از آن است که انجام تحقیقات درباره آن‌ها به سازمان اطلاعات سپاه و سازمان اطلاعات فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی محول شده است.

به طرز تکان‌دهنده‌ای، با وجود این نتیجه‌گیری و همچنین ادعان دو مامور به ارتکاب اعمال جنسی که در مورد دست‌کم یکی از ماموران به نام علی‌رضا صادقی، معاون دادستان با عنوان «تجاوز» به آن اشاره کرده است، محمد شهریاری در پایان نامه خود درخواست کرده «دستورات لازمه در ارتقا طبقه‌بندی به کلی سری اتخاذ گردد» تا از «نشت اطلاعات» جلوگیری شود. فراتر از این، او بدون اعتنا به حق قربانیان و جامعه برای دانستن کامل حقیقت و اجرای عدالت، توصیه کرده که نهایتاً پرونده بسته شود. او گفته است:

«با توجه به مسأله‌دار بودن پرونده و امکان نشت اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و سواستفاده گروه‌های معاند توصیه می‌شود دستورات لازمه در ارتقا طبقه‌بندی به کلی سری اتخاذ گردد و با توجه به عدم ثبت شکایت با برکناری متهمان بدون ذکر نام ارگان‌های انتظامی در گیر، با مرور زمان مختم گردد.»

این سند به صراحت نشان می‌دهد که چگونه دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی بر شکایات مربوط به ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی سرپوش می‌گذارد و از پاسخگو ساختن مجرمان برای جنایاتی که مرتکب شده‌اند خودداری می‌کند و در نتیجه به سازوکار مصونیت نظام‌مند از مجازات جان می‌دهد.

در مورد نحوه پاسخ دادستان تهران به نامه محمد شهریاری و این‌که آیا او توصیه‌های معاونش را پذیرفته یا دستورالعمل دیگری داده است، اطلاعات عمومی در دسترس نیست. علاوه بر این، مشخص نیست که آیا این ماموران از بازداشت آزاد شده‌اند و آیا آن‌ها در حال حاضر سمتی در نیروهای امنیتی دارند یا خیر.

۱۰.۱.۳ همدستی در اقدامات تلافی‌جویانه و پس گرفتن اجباری شکایت‌ها

برابر با قوانین و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، مقامات دادستانی حتی در صورت عدم وجود شکایت رسمی، ملزم به شروع، هدایت و نظارت بر تحقیقات پلیس در مورد ادعاهای شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز هستند، زمانی که اطلاعات مربوط به چنین ادعاهایی از جنایت در دسترس است. با این حال، در ایران مقامات دادستانی به جای تحقیق، ادعاهای مربوط به شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها را رد کرده یا نادیده می‌گیرند. آن‌ها هیچ اقدامی برای محافظت از آسیب‌دیدگان در برابر اقدامات تلافی‌جویانه از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی انجام نمی‌دهند و به جای آن، آسیب‌دیدگان را به دلیل طرح شکایت مجازات می‌کنند که خود به تقویت سازوکار مصونیت از مجازات می‌انجامد. آن‌ها همچنین اجازه می‌دهند که ماموران با برخورداری از مصونیتی که دارند مرتکب انتقام‌جویی شوند. هنگامی که آسیب‌دیدگان در نتیجه انتقام‌جویی شکایت خود را پس می‌گیرند، مقامات دادستانی پرونده را می‌بندند و فرض می‌کنند که هیچ جرمی رخ نداده است.

اکثریت قریب به اتفاق آسیب‌دیدگانی که عفو بین‌الملل برای این گزارش با آن‌ها مصاحبه کرده است پس از آزادی مجبور به سکوت و خودداری از طرح شکایت شده‌اند. آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفتند که آن‌ها دادستانی و قوه قضائیه را نه امکان‌هایی برای جبران خسارت که ابزار سرکوب می‌دانند و از این بیم دارند که شکایت‌ها آن‌ها منجر به نقض بیشتر حقوق‌شان از سوی مقامات شود.

تعدادی از ۴۵ آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی که پرونده آن‌ها را عفو بین‌الملل با جزئیات مستندسازی کرده است، گفتند که در حین بازداشت به صورت آشکار از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی تهدید شده‌اند. ماموران به آن‌ها هشدار داده‌اند که اگر فجایعی را که بر سر آن‌ها آمده است برای کسی فاش کنند و/یا دنبال کشف حقیقت، اجرای عدالت و یا جبران خسارت بروند، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، آن‌ها و عزیزان‌شان را خواهند کشت یا به آن‌ها آسیب خواهند رساند.

عفو بین‌الملل، پرونده سه بازمانده‌ی خشونت جنسی - دو کودک، افشین و نادر و یک مرد، کمال - را که پس از آزادی جرات کرده‌اند به دنبال اجرای عدالت باشند، مستندسازی کرده است. هیچ کدام از این سه شکایت، بی‌درنگ، به صورت مستقل و به طور موثر از سوی مقامات دادستانی بررسی نشد و هیچ مقامی متهم نشد، چه برسد به این که تحت تعقیب قرار گیرد.

کمال که آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی است، در نهایت پس از تهدید ماموران سپاه پاسداران به قتل او و ربودن و ناپدیدسازی قهری اعضای خانواده‌اش، مجبور شد شکایت خود را پس بگیرد.

در مورد نادر، مقامات دادستانی به جای انجام تحقیقات جنایی مستقل در مورد شکایت رسمی خانواده‌اش در روزهای پس از آزادی او، شکایت را به یک نهاد نظارتی در نیروی انتظامی ارجاع دادند که فاقد استقلال است و زیر نظر فرمانده نیروی انتظامی فعالیت می‌کند. تنها اقدامی که این نهاد انجام داد توبیخ مقامی بود که نادر گفت علیه او مرتکب خشونت جنسی شده است. یک مقام ارشد پلیس متعاقباً به نادر و پدرش گفت که نادر بازرسی بدنی را با خشونت و آزار جنسی «اشتباه» گرفته است. با نقض حق حریم خصوصی و بی‌اعتنایی مقامات به وظیفه‌شان برای حمایت از قربانیان، آن‌ها همچنین نتوانستند از هویت شاکیان محافظت کنند و از آن‌ها در برابر اقدامات تلافی‌جویانه محافظت کنند. این شرایط به مقامی که نادر او را متهم به آزار جنسی کرده بود اجازه داد که با نادر و پدرش به شیوه‌ای ارباب‌آمیز روبرو شود و از آن‌ها با عتاب بپرسد چرا شکایت کرده‌اند. نادر و خانواده‌اش از طریق پیگیری با مقامات دادستانی بر حق خود برای اجرای عدالت پافشاری کردند. با این حال، پس از ماه‌ها عدم رسیدگی به شکایت نادر از سوی مقامات دادستانی و امتناع آن‌ها از پاسخگویی به هرگونه سوال یا ارائه هرگونه به‌روزرسانی در مورد وضعیت شکایت، آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیدند که جستجوی برای اجرای عدالت از درون سیستم، بیهوده بوده است.

در مورد افشین، خانواده او نزد پلیس شکایت رسمی ثبت کردند و خواهان معاینه او به صورت رسمی شدند. هیچ تحقیقات مشخصی صورت نگرفته است. در عوض، مقامات تلاش کردند تا از خودشان در مورد شکنجه افشین سلب مسئولیت کنند و «اغتشاش‌گران» را که به ادعای آن‌ها از سوی رسانه‌های خارج از ایران برای انجام چنین اعمالی تحریک شده‌اند، مقصر معرفی کردند. مقامات همچنین خانواده را از «توهین» به بسیجیان برحذر داشتند، و طرح شکایت را نوعی توهین قلمداد کردند. مقامات همچنین مسئولیت رسیدگی به این شکایت را بر عهده خانواده گذاشته و به آن‌ها دستور دادند تا خودشان مدارک لازم را برای شناسایی عاملان شکنجه جمع‌آوری کنند. با خودداری مقامات از انجام تحقیقات، اعضای خانواده افشین در نهایت امید خود را از دست دادند و پیگیری شکایت را متوقف کردند.

« ماموران سپاه به من دستور دادند که شکایتم را پس بگیرم، آن‌ها تهدید کردند در غیر این صورت من را خواهند کشت. »

کمال، مرد آسیب‌دیده‌ی تجاوز جنسی، که دو بار دستگیر شده است به عفو بین‌الملل گفت که پس از دومین بازداشت، وقتی آزاد شد تصمیم گرفت در مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌هایی که ماموران سپاه پاسداران علیه او انجام داده‌اند، شکایت شفاهی در دفتر دادستانی طرح کند. او گفت مقام دادستانی که شکایت او را ثبت کرده،

به ظاهر نگران شده و قول داده پرونده او را پیگیری کند. اما اندکی بعد، ماموران سپاه پاسداران با او تماس گرفتند و به او دستور دادند که از شکایت خود صرف نظر کند و تهدید کردند اگر شکایتش را پس نگیرد، او را به قتل می‌رسانند و به خانواده‌اش آسیب می‌زنند. کمال به عفو بین‌الملل گفت که او در نهایت مجبور شده از شکایت خود صرف نظر کند. مقامات دادستانی هویت او را محرمانه نگه نداشتند و آسیب‌پذیری او را در برابر اقدامات تلافی‌جویانه افزایش دادند. آن‌ها از او در برابر تهدیدهای نیروهای امنیتی محافظت نکردند و بر خلاف وظایف‌شان، هیچ اقدامی بر اساس اطلاعاتی که او درباره شکنجه‌اش با آن‌ها به اشتراک گذاشته بود انجام ندادند. کمال به عفو بین‌الملل گفت:

«پس از بازداشت دوم، زمانی که ماموران من را آزاد کردند، به من گفتند که اگر برای طرح شکایت به دادگاه بروم یا به بیمارستان مراجعه کنم، آن‌ها من را خواهند کشت و این فقط ۱۵ هزار تومان برای آن‌ها هزینه خواهد داشت. من در کشوری زندگی می‌کنم که قیمت زندگی در آن، فقط ۱۵ هزار تومان است.»

به هیچ جا نمی‌توانی شکایت کنی. در دادستانی طرح شکایت کردم و گفتم ربهوده شدم. مقامات گفتند که تصاویر دوربین‌های مداربسته را بازبینی کرده‌اند، اما فیلم‌ها خراب شده بود. آن‌ها، فیلم‌ها را نابود کرده بودند.

در پی شکایت من، سپاه پاسداران با من تماس گرفت و من را به اطلاعات سپاه احضار کرد. دستور دادند شکایتم را پس بگیرم، تهدید کردند که در غیر این صورت من را خواهند کشت. گفتند نمی‌گذاریم زنده بمانی. خانواده‌ام را تهدید کردند و هشدار دادند که آن‌ها را می‌ربایند و اگر شکایتم را پس نگیرم دیگر آن‌ها را نخواهم دید. مجبور شدم شکایتم را پس بگیرم.»

«پیگیری شکایت را متوقف کردم چون متوجه شدم که آن‌ها فقط با من بازی می‌کنند و با فرستادنم به این طرف و آن طرف، من را سر می‌دوانند.»

نادر، دانش‌آموز نوجوانی که به صورت خودسرانه در جریان اعتراضات دستگیر شد و پدرش، تلاش‌های بی‌سرانجام خود برای اجرای عدالت درباره خشونت جنسی و سایر اشکال شکنجه و بدرفتاری که نادر در بازداشتگاه پلیس امنیت عمومی با آن مواجه شده بود را برای عفو بین‌الملل بازگو کردند. پس از ماه‌ها پیگیری و پافشاری بر حق خود برای اجرای عدالت، پدر و پسر متوجه شدند که مقامات قصد نداشتند در این باره تحقیقات درستی انجام دهند و مسئولان این جنایت را مورد بازخواست قرار دهند.

پدر نادر از نحوه برخورد با خودش و پسرش در هنگام طرح شکایت نزد مقامات دادستانی گفت:

«پلیس امنیت عمومی نادر را دستگیر کرده بود. آن شب افراد زیادی دستگیر شدند. وقتی به ساختمان پلیس امنیت عمومی رفتم، پنج یا شش دستگاه ون در آن منطقه بودند که افراد بازداشتی داخل آن بودند که آن شب دستگیر شده بودند. نیروهای امنیتی، بالاپوش بازداشتی‌ها را بر روی سرشان کشیده بودند. با پلیس آن‌جا پیگیری کردم و توضیح دادم که پسر من تحت نظر پزشک است و دارو مصرف می‌کند. به من گفتند فردا صبح برو دادسرا. روز بعد که به دادسرا رفتم، بسیاری از والدین دیگر نیز آن‌جا بودند ... مسئولان دادسرا گفتند که بازداشتی‌ها را به این‌جا نمی‌آورند و منتظر نمایند.

من از طریق یک آشنا، موفق شدم محل بازداشتگاهی را که پسر من در آن نگهداری می‌شد پیدا کنم و برای دادن داروهایش به آن‌جا رفتم. مقامات ابتدا نگهداری او در آن‌جا را تکذیب کردند. آن‌ها در نهایت اعتراف کردند که او آن‌جا است، اما تهدید کردند که اگر به کسی بگویم که پسر من دیگر بازداشتی‌ها، آن‌جا نگهداری می‌شوند، او را به مدت یک ماه در بازداشت نگه می‌دارند و علیه من هم پرونده باز می‌کنند. داروهایش را از من گرفتند، اما آن‌ها را به پسر من ندادند. او را دو روز در بازداشت نگه داشتند و بعد از دو روز، نیمه‌شب با من تماس گرفتند و گفتند که پسر من دارد به خانه می‌آید.

پس از آزادی پسر من، به دادسرا رفتم و شکایتی مبنی بر دستگیری و شکنجه او در بازداشتگاه ثبت کردم... دادستان به یک نهاد نظارتی نیروی انتظامی نامه‌ای نوشت و به من گفت که باید ظرف یک هفته تا ۱۰ روز به این شکایت رسیدگی شود و اگر تا آن زمان، موضوع پیگیری نشد من باید پیش او برگردم. سپس به نهاد نظارتی رفتم و آن‌جا نیز نسخه‌ای از شکایت را درباره ماموری که پسر من را مورد آزار جنسی قرار داده بود تنظیم کردم و با مقام مسئول آن‌جا صحبت کردم.

وقتی برای گرفتن وسایل پسر من رفتم، پسر من ماموری را دید که به او آزار جنسی رسانده بود و او را به من نشان داد. به این مامور نام من را گفته بودند و از جزئیات شکایت من مطلع شده بود، به همین دلیل با حالتی ارباب‌آمیز با من روبرو شد و پرسید چرا از او شکایت کرده‌ام.

بعد، یک مقام ارشد پلیس با پسر من دیدار کرد و سعی کرد او را متقاعد کند که مورد آزار جنسی قرار نگرفته است. او به پسر من گفت مامور به تو آزار جنسی نرسانده است، او فقط از شما خواسته که دستان خود را بالا ببرید و مقابل دیوار بایستید و خیلی ساده شما را بازرسی بدنی کرده است. تو به اشتباه فکر می‌کنی که او به تو آزار جنسی رسانده است. آن‌ها می‌خواستند او را تحت تأثیر قرار داده و به او این را القا کنند. پسر من گفت که این‌طور نیست و او مورد آزار جنسی قرار گرفته است.

در نهایت تمام کاری که مسئولان این نهاد نظارتی انجام دادند، دادن تذکر شفاهی به آن مامور آزارگر بود. پس از ماه‌ها تلاش بیشتر من از طریق مقامات دادستانی، پیگیری شکایت را متوقف کردم چون متوجه شدم که آن‌ها فقط با من بازی می‌کنند و با فرستادنم به این طرف و آن طرف، من را سر می‌دوانند.»

«تهدید کردند که اگر به کسی بگوئیم با ما چه کرده‌اند، دوباره ما را می‌آورند و بدتر از آن با ما رفتار می‌کنند و جنازه‌های ما را به پدر و مادرمان تحویل می‌دهند.»

افشین، پسریچه دانش‌آموزی است که نیروهای شبه نظامی بسیج به صورت خودسرانه او را به همراه دوستش بازداشت کردند. افشین مداد رنگی و اسپری رنگ خریدیده بود و هر دو پسر در حال دیوانه‌نویسی شعرهای اعتراضی از جمله «زن، زندگی، آزادی» بودند که بدون هیچگونه تشریفات قانونی، دستگیر و به انباری در مکانی دورافتاده منتقل شدند. در آنجا، ماموران بسیج آن‌ها را با چوب، باتوم و شلنگ ضرب‌وشتم کرده و مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله خشونت جنسی قرار دادند. ماموران آدرس منزل، شماره تلفن والدین و سایر اطلاعات شخصی آن‌ها را گرفتند و تهدید کردند که اگر درباره اتفاقی که رخ داده به کسی بگویند، به والدین، خواهر و برادران‌شان آسیب خواهند رساند. پس از نزدیک به پنج ساعت بازداشت و ضرب‌وشتم، ماموران پسریچه‌ها را به مکان دورافتاده دیگری برده و در حالت بی‌هوش یا نیمه‌هوشیار، همان‌جا رها کردند. افشین تجربه دردناک خود را به عفو بین‌الملل بازگو کرد:

«دلیل این که تصمیم گرفتم شعار بنویسم، سختی‌هایی بود که زنان و جامعه ما با آن روبرو بودند. وقتی ماموران بسیج ما را دستگیر کردند، من و دوستانم مشغول شعرنویسی بودیم. هنوز چیز زیادی ننوشته بودم. شعار «زن، زندگی، آزادی» را نوشتم که بعدش سه مامور آمدند. دو نفر از آن‌ها من را گرفتند و نفر سوم، دوستانم را گرفت. آن‌ها به سرمان مشت و چک می‌زدند و به ما فحاشی می‌کردند. آن‌ها با گفتن «گوه خوردین» و «چطور جرات می‌کنید شعار می‌دهید» به ما فحش دادند و ما را به آتش‌زدن سطل‌های زباله متهم کردند.»

داخل ماشین هم به سرم ضربه می‌زدند. مامورانی که من را دستگیر کردند، من را به مکانی دورافتاده، به انباری نزدیک یک پایگاه بسیج بردند. وقتی ما را به داخل انبار بردند، از ما بازجویی کردند، گوشی‌هایمان را ضبط کردند، با شوکر به ما شوک الکتریکی دادند و ما را کتک زدند. آن‌ها آدرس خانه‌هایمان و مدرسه‌ای که درس می‌خوانیم را می‌خواستند و تهدید کردند که اگر به کسی بگوئیم با ما چه کرده‌اند، دوباره ما را می‌آورند و بدتر از آن با ما رفتار می‌کنند و جنازه‌های ما را به پدر و مادرمان تحویل می‌دهند. با باتوم به کف پا، پا و پشتم می‌زدند. الان که به دست‌هایم نگاه می‌کنم کج به نظر می‌رسند. با مشت به پاهایم زدند. با اسلحه به صورتم زدند که خیلی دردناک بود. آن‌ها حتی بدتر از من دوستانم را زدند. با باتوم به شکمش زدند. ما را مجبور می‌کردند که سرمان را پایین نگه داریم و تهدید کردند که اگر چشمانمان را باز کنیم ما را خواهند زد.»

وقتی ما را سوار ماشین کردند تا به جای خالی دیگری ببرند، هر دو بی‌جان بودیم. گفتند تا ۱۰۰ بشماریم. چند بار سرم را بلند کردم تا بفهمم کجا هستیم. می‌شنیدم چه می‌گویند اما نیمه‌هوشیار بودم، سرم می‌چرخید و حال خوب نبود. نمی‌دانستم کجا هستیم. بعد از این که حدود ۳۵ شمردم به دوستانم گفتم بلند شو. گفتم ما را انداخته‌اند وسط ناکجا آباد. من و دوستانم همدیگر را در بغل کردیم و گریه کردیم.»

از وقتی که آزاد شدم، وقتی نوبت به مطالعه و حفظ کردن مطالب می‌رسد، سردرد می‌گیرم، چشم‌هایم می‌سوزند و وقتی زیاد فکر می‌کنم حالم بد می‌شود.»

پدر افشین به عفو بین‌الملل درباره خشونت جنسی انجام شده علیه پسرش گفت. او همچنین گفت که وقتی شکایتی را در مورد دستگیری، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها با پسرش نزد پلیس مطرح کرد، آن‌ها برای رسیدگی

به این شکایت اقدامی نکردند و در عوض او را سر دواندند و به این طرف و آن طرف حواله کردند و به او گفتند که خودش مدارک و شواهد لازم را برای یافتن عاملان این حمله پیدا کند. او به عفو بین‌الملل گفت:

«زمانی که ماموران آن‌ها را دستگیر کرده و در انباری در یک منطقه دورافتاده بازداشت کردند، تحت شکنجه با باتوم و شوک الکتریکی با شوکر برقی از آن‌ها اعترافات اجباری گرفتند و آن‌ها را تهدید کردند. آن‌ها را مجبور کردند آدرس خانه‌های خود را بدهند.

پس از ضرب و شتم بچه‌ها، ماموران آن‌ها را در منطقه‌ای دورافتاده رها کردند. آن‌ها را به یک منطقه‌ی مسکونی که در آن ترافیک برقرار است و مردم در حال رفت و آمد هستند، نبردند. آن‌ها را در جایی پرت، رها کردند. ماموران آن‌قدر آن‌ها را کتک زده بودند که از هوش رفتند. دوستش به پدرش زنگ زد و به او گفت: «نمی‌دانم کجا هستیم.» یکی دو ساعتی راه رفتند تا بفهمند کجا هستند و بتوانند آدرس جایی را که هستند به پدرش بدهند.

وقتی به خانه رسیدند، بسیار به هم ریخته بودند. افشین را که دیدم، صورتش کبود شده بود و اصلاً نمی‌توانست راه برود. آن‌قدر با باتوم به کف پایشان زده بودند که نه افشین و نه دوستش حتی نمی‌توانستند بایستند. یک نفر باید آن‌ها را بالا می‌گرفت تا بتوانند راه بروند.

وقتی افشین آزاد شد از او پرسیدم آیا تجاوزی اتفاق افتاده است؟ او گفت هیچ تجاوزی صورت نگرفته اما آن‌ها را آزار جنسی داده‌اند. او گفت ماموران اندام جنسی آن‌ها را لمس کرده و آن‌ها را به تجاوز تهدید کردند. یک دفعه که دوست افشین خم شده بود و باسنش کمی به نظر آمده بود، یکی از بسیجی‌ها او را لمس کرده و گفته بود می‌خواهی کاری با تو بکنیم. پسرها هر دو گریه می‌کنند و به آن‌ها التماس می‌کنند و می‌گویند لطفاً، نه، این کار را با ما نکنید.

به کلانتری رفتم و شکایتی ثبت کردم که بسیجی‌ها بچه‌ها را دستگیر کرده و کتک زده‌اند. آن‌ها از من پرسیدند که آیا دوربین‌های مداربسته در منطقه‌ای که بچه‌ها دستگیر شده‌اند وجود دارد؟ وقتی به منطقه رفتم و دوربین‌های مداربسته را دیدم، فیلم دوربین‌های یکی از مغازه‌های آن‌جا را دیدم که نشان می‌داد چند بسیجی این بچه‌ها را به زور سوار ماشین می‌کنند، اما در فیلم پلاک ماشین مشخص نبود. از یک نفر دیگر از ساختمان مجاور که دوربین مداربسته داشت پرسیدم که آیا می‌توانم فیلم دوربین‌های او را ببینم، اما او با نیروهای امنیتی کار می‌کرد و فیلم درست را به من نداد. او فیلمی از ساعت دیگری از آن روز را به من داد. می‌خواستم فیلم دوربین مداربسته را به پلیس ببرم تا شماره پلاک را به آن‌ها نشان دهد تا بتوانند پیگیری کنند.

او کارمند یکی از ارگان‌های دولتی بود. من خیلی دنبالش گشتم [اشاره به مردی که فیلم دوربین مداربسته را داشت]، اما او همکاری نکرد و نوارها را به من نداد و چون من شماره پلاک نداشتم، پلیس هم پیگیر شکایت من نشد. من نتوانستم شکایت خود را پیگیری کنم. پلیس من را نزد افراد مختلف فرستاد تا از دوربین‌های مداربسته ساختمان‌های مجاور فیلم بگیرم، اما آن‌ها فیلم را به من ندادند. من بارها با پلیس تماس گرفتم، اما آن‌ها به من گفتند که به شماره پلاک ماشین برای پیگیری نیاز دارند.

چند بار به کلانتری رفتم و به پلیس گفتم که این بسیجی‌ها بودند که با بچه من این کار را کردند. من به آن‌ها گفتم این کار بسیجی‌هاست است نه کار افراد شخصی. آن‌ها تهدیدم کردند و گفتند به بسیجی‌ها توهین نکن، پلیس به من گفت: «این کار بسیجی‌ها نیست و کانال‌های ماهواره‌ای، افراد دیگر را به انجام این کارها تحریک می‌کنند. کسان

دیگری هستند که اغتشاش کرده‌اند و مسئول این اعمال هستند.» من به آن‌ها گفتم که فریب این نوع صحبت‌ها را نمی‌خورم.

من را به این‌جا و آن‌جا فرستادند، تنها کاری که آن‌ها انجام دادند این بود که با طفره رفتن از کمک، من را سر به دووانند. اگر قرار بود کمک کنند، خودشان می‌توانستند این موضوع را بررسی کنند.

من همچنین خواهان معاینه پسر مادم. مقامات مدام به من می‌گفتند که برو فردا بیا و روز بعد هم به همین ترتیب. وقتی فهمیدم کمکی به من نمی‌کنند، برای کمک گرفتن به جای دیگری رفتم. من خودم رفتم تا فیلم دوربین مداربسته را پیدا کنم.

آخرین باری که به کلانتری مراجعه کردم دو ماه پیش بود.»

۱۰.۲ کارزار انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن

از زمان تشکیل هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد برای ایران از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در آبان ۱۴۰۱، مقامات جمهوری اسلامی تلاش‌های خود را برای منحرف کردن توجه بین‌المللی از بحران مصونیت نظام‌مند از مجازات تشدید کرده‌اند، رویه‌ای که درباره جنایات بین‌المللی و سایر موارد فاحش نقض حقوق بشر، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» در ایران، حاکم است. ۷ آذر ۱۴۰۱، ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که مقامات با هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد همکاری نخواهند کرد. ۹ خرداد ۱۴۰۲، احمد وحیدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، تشکیل ماموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل را به عنوان «جنگی جدی» توصیف کرد که «دشمنان جمهوری اسلامی ایران» به راه انداخته‌اند. مقامات جمهوری اسلامی به جای همکاری با تحقیقات هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل و دادن اجازه دسترسی این هیات به داخل ایران، از تشکیل «کمیته‌های حقیقت‌یاب» غیر قضایی مختلفی خبر داده‌اند. این نهادها که در خدمت تسهیل کارزار رسمی انکار، تحریف و سرپوش گذاشتن بر حقیقت هستند، نمایی کاذب از مشروعیت ارائه می‌دهند در حالی که اقدامات حاکمیت، به شکلی موثر سیستم مصونیت از مجازات را تداوم می‌بخشد.

در آستانه نشست ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۳ آذر ۱۴۰۱، زمانی که قطعنامه‌ی تشکیل یک هیات حقیقت‌یاب برای ایران به رای گذاشته شد، مقامات تلاش‌های خود را برای جلوگیری از ایجاد مکانیسم‌های تحقیقات بین‌المللی و پیشبرد روایت‌های خود مبنی بر اینکه تحقیقات داخلی در حال انجام است را افزایش دادند. دو روز پیش از آن، در ۱ آذر ۱۴۰۱، احمد وحیدی، وزیر کشور اعلام کرد که کمیته‌ی تحقیق و تفحصی متشکل از نمایندگان سازمان‌های دولتی و غیردولتی از سوی وزارت کشور تشکیل و موظف شده «احقاق حقوق متضررین از حوادث و اغتشاشات اخیر را با جدیت پیگیری کند.» این اطلاعیه در شرایطی صادر شد که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی با رفتارهای غیرقانونی، از جمله کشتار و دستگیری‌های خودسرانه دسته‌جمعی در حال سرکوب اعتراضات گسترده‌ای بودند که در میانه آبان ۱۴۰۱ به اوج خود رسیده بود. در این بیانیه توضیح داده نشده که

«متضررین» چه کسانی را شامل می‌شود، این عدم اشاره با در نظر گرفتن رویه‌ی دیرینه مقامات در مورد قربانی دانستن مأموران حکومتی زمانی که در حین انجام عملیات امنیتی، مجروح یا کشته می‌شوند، قابل توجه است.

۱۳ آذر ۱۴۰۱، احمد وحیدی بیانیه‌ای دیگر صادر کرد که به نگرانی‌های بیشتری درباره ماهیت معیوب تحقیقات کمیته‌ی تحقیق و عدم رعایت الزامات استقلال، بی‌طرفی، دقت و شفافیت آن دامن زد. او هم راستا با الگوی رفتاری ثابت مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر یکسان دانستن اعتراض‌ها با «اغتشاش» و معترضان با «اغتشاش‌گران»، گفت:

«معترضان در واقع نماینده خاصی که ندارند، به اضافه این‌که در حال حاضر عمدتاً و بیشتر با اغتشاشی مواجه بودیم تا اعتراض؛ اتفاقاً اغتشاش‌گران نگذاشتند اگر کسانی هم حرف منطقی دارند، بتوانند حرف منطقی‌شان را بزنند لذا طبیعتاً اغتشاش‌گران نمی‌توانند نماینده خاصی داشته باشند... این بحث اغتشاشی بوده که ما باید بر اساس آن، ریشه‌ها، عوامل موثر و بازیگران این صحنه را پیدا کنیم.»

بنابراین، او همچنین برخلاف استانداردهای بین‌المللی، تأیید کرد که کمیته تحقیق امکان مشارکت قربانیان را در تحقیقات فراهم نکرده است. در حالی که وزیر کشور اطمینان داد که یافته‌های کمیته‌ی تحقیق به صورت عمومی منتشر خواهند شد، با گذشت بیش از یک سال، هیچ گزارشی منتشر نشده است.

اعلامیه کمیته‌ی حقیقت‌یاب به رهبری وزارت کشور با انتقادات داخلی از جمله از سوی برخی نمایندگان مجلس مواجه شد. به عنوان مثال، احمد علیرضاییگی، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس، در ۱۶ آذر ۱۴۰۱، استدلال کرد که یک نهاد تحقیق و تفحص باید از سوی مرجع بالاتری مانند مجلس تشکیل شود و مستقل از وزارت کشور باشد. او گفت: «وزارت کشور اعلام کرده است یک کمیته حقیقت‌یاب از جانب این وزارتخانه تشکیل شود، در حالی که وزارت کشور خودش باید پاسخگوی برخی مسائل در این حوادث باشد.»

۲ آذر ۱۴۰۱، زهره الهیان، نماینده مجلس که عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی است و رئیس کمیته حقوق بشر این کمیسیون را بر عهده دارد، هم به طور جداگانه اعلام کرد که تلاش‌هایی در جریان است تا سران سه قوه به سرعت با حضور نمایندگانی از دولت، مجلس، قوه قضائیه و نهادهای عمومی برای «بررسی اتفاقات، اغتشاشات و آشوب‌های هفته‌های اخیر» در کشور یک «کمیته حقیقت‌یاب» تشکیل دهند. به گزارش خبرگزاری فارس، یک خبرگزاری نیمه‌رسمی وابسته به سپاه پاسداران، زهره الهیان تأکید کرده که تشکیل «کمیته حقیقت‌یاب» با توجه به تأکید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بر «رعایت حقوق عامه و با توجه به این که جمهوری اسلامی ایران ظرفیت برطرف نمودن نقص‌ها و جبران خسارت‌ها و البته مجازات عاملان و آمران این اقدام علیه امنیت مردم و کشتار مردم بی‌گناه را دارد» ضرورت یافته است.

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲، دفتر ابراهیم رئیسی اعلام کرد که رئیس‌جمهور دستور تشکیل کمیته‌ای برای «بررسی همه‌جانبه و کامل ابعاد مختلف اغتشاشات» را صادر کرده است. عنوان رسمی این کمیته، «کمیته‌ی ویژه بررسی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱» است (در این گزارش، از این پس به عنوان کمیته‌ی ویژه از آن یاد می‌شود). بر اساس این اطلاعیه، کمیته‌ی ویژه مستقیماً به رئیس‌جمهور گزارش می‌دهد و موظف به «بررسی شکایات مجروحان و آسیب‌دیدگان این حوادث یا خانواده‌های آن‌ها، پیگیری پرداخت غرامت به شهروندانی که در جریان این حوادث و ناآرامی‌ها متحمل خسارات مادی یا روحی شده‌اند و پیگیری حقوق خانواده شهدا و جان

باختگان حوادث و ناآرامی‌ها در مراجع ذیصلاح داخلی و قضایی و رسیدگی به ادعاهای مطرح شده در خصوص نقض حقوق افراد در حوادث مذکور» است. کمیته ویژه همچنین موظف شد «ایرادات موجود در قوانین و مقررات جاری حاکم بر اجتماعات مسالمت‌آمیز ... و پیشنهاد تغییرات لازم در آن‌ها» را بررسی کند. در این اطلاعیه آمده است که رئیس‌جمهور دستور تشکیل کمیته‌ی ویژه را پس از ارائه گزارش وزیر کشور به او درباره «ناآرامی‌ها»، صادر کرده است. مشخص نیست که آیا این گزارش حاصل یافته‌های کمیته تحقیقی است که وزارت کشور ابتدای آذر از تشکیل آن خبر داد یا خیر.

در فقدان شفافیت مقامات جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد کمیته‌ی ویژه‌ای که زیر نظر دفتر ریاست جمهوری در اردیبهشت ۱۴۰۲ تشکیل شده است، همان نهادی است که زهره الهیان، نماینده مجلس در آذر ۱۴۰۱ به عنوان «کمیته‌ی حقیقت‌یاب» به آن اشاره کرد.

کمیته‌ی ویژه چهار عضو دارد که همه آن‌ها را رئیس‌جمهور منصوب کرده است. با توجه به اظهارات علنی حسین مظفر، رئیس کمیته‌ی ویژه و سایر اعضای آن، زهره الهیان، کاظم غریب‌آبادی و سکینه سادات‌پاد، و وابستگی آن‌ها به نهادهای حکومتی که در تداوم مصونیت از مجازات برای جنایات بین‌المللی و نقض جدی حقوق بشر شریک هستند، نگرانی‌ها در مورد عدم بی‌طرفی این کمیته تشدید می‌شود. هر چهار عضو کمیته‌ی ویژه، نقض حقوق بشر از سوی مقامات جمهوری اسلامی در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» را تکذیب نموده‌اند و یا اطلاعات نادرست در این باره منتشر کرده‌اند. این گونه سرپوش گذاشتن‌ها، نه تنها حق دانستن حقیقت را از افرادی که مستقیم آسیب‌دیده و در کل از همه جامعه سلب کرده است، بلکه به تقویت رویه‌ی نهادینه‌شده مصونیت از مجازات و تشدید درد و رنج آسیب‌دیدگان و بستگان آن‌ها یاری رسانده است.

زهره الهیان یکی از ۲۲۷ نماینده مجلس بود که ۱۵ آبان ۱۴۰۱، بیانیه‌ای را امضا کرد که از قوه قضائیه می‌خواست با معترضان «به هیچ وجه اغماض نکنند» و برای «عبرت‌آموزی» دیگران، فوراً برای آنان حکام اعدام صادر کنند. ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۱، زهره الهیان خیزش و همبستگی که با معترضان و قربانیان در سطح بین‌المللی شد را «جنگ ترکیبی» با «استفاده از حقوق بشر به عنوان سلاح جنگی علیه ملت ایران» توصیف کرد. زهره الهیان گفت:

«از روزهای اول اغتشاشات بعد حقوق بشری علیه ما شروع شد ... یک تقسیم کار علیه جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است و بودجه ۳.۸ میلیون دلاری را تصویب کردند تا دروغ‌ها درباره نقض حقوق بشر در ایران مستند شود و برای آن کمیته‌ی حقیقت‌یاب شکل دادند که به‌واقع، کمیته‌ی مستندسازی دروغ‌ها علیه مردم ایران است.»

زهره الهیان در ادامه افزود: «با دستور وزیر کشور، نشستی در ایران برگزار شده تا (با تشکیل) کمیته‌ی حقیقت‌یاب ایران برای نقش بیگانگان در اغتشاشات و اعمال خسارت‌ها و هزینه‌ها به ملت ایران بررسی شود.»

۱ اسفند ۱۴۰۱، اتحادیه اروپا ۳۲ مقام جمهوری اسلامی از جمله زهره الهیان را به دلیل نقض جدی حقوق بشر، به ویژه در رابطه با خیزش، تحریم کرد.

یکی دیگر از اعضای کمیته ویژه، کاظم غریب‌آبادی است که معاون بین‌الملل قوه قضائیه و دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی است. او اظهارات تحریک‌آمیز متعددی برای سرپوش گذاشتن بر نقض حقوق بشر در جریان خیزش سراسری، پیش و پس از آن بیان کرده است، از جمله اشاره به اعتراضات به عنوان «جنگ علیه ایران»، انکار دستگیری ده‌ها هزار نفر در جریان اعتراضات و انداختن تقصیر و مسئولیت مرگ معترضان و رهگذران بر عهده آن‌چه «اغتشاش‌گران» خوانده است.

۲۱ آبان ۱۴۰۱، در حالی که اعتراضات در ایران ادامه داشت و کاظم غریب‌آبادی برای شرکت در کمیته‌ی سوم مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برد، در گفتگو با رسانه‌های حکومتی جمهوری اسلامی ایران مدعی شد: «تصمیم گرفته شد حسب دستوری که به آن‌ها [نیروهای امنیتی] داده شده است، سلاح گرم در تجمعات حمل نکنند» و این‌که نیروهای امنیتی در جریان خیزش از خود «خویشتنداری» نشان داده‌اند. اظهارات او در شرایطی بیان شد که نیروهای امنیتی به کشتار صدها معترض و رهگذر و دستگیری خودسرانه، ناپدیدسازی قهری و شکنجه هزاران نفر دیگر ادامه می‌دادند. کاظم غریب‌آبادی، سه‌شنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۲، در دیدار با ولکر ترک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد و اعضای گروه «دوستان در دفاع از منشور سازمان ملل متحد» در جریان پنجاه و سومین اجلاس شورای حقوق بشر گفت: «در جریان اغتشاشات، یک جنگ همه‌جانبه علیه ایران در گرفت.»

آبان ۱۴۰۱، پیش و پس از تصویب قطعنامه‌ی ماموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل در ژنو، ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی به دبیری کاظم غریب‌آبادی گزارش‌هایی مملو از اطلاعات نادرست را به کشورهای مختلف ارسال کرد. این گزارش‌ها، یافته‌های کارشناسان سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشر در مورد ایران را رد می‌کردند و روایات نادرستی را تبلیغ می‌کردند که مقامات را از مسئولیت صدها قتل در جریان اعتراضات مبرا می‌کرد.

در پاسخ به نامه‌ای که نرگس محمدی، مدافع برجسته حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح در آذرماه ۱۴۰۱، از داخل زندان اوین تهران درباره خشونت جنسی علیه زنان بازداشت‌شده در جریان اعتراضات نوشته بود، ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی، در بیانیه‌ای مدعی شد کاظم غریب‌آبادی و هیات همراهش ۶ دماه ۱۴۰۱، در جریان بازدید از زندان زنان شهری (معروف به قرچک) در ورامین، خارج از تهران، «به گفتگوی کلی با بازداشتی‌های اخیر پرداختند و همچنین به طور جداگانه با تعدادی از بازداشتی‌ها گفتگو کردند. در هیچ یک از این گفتگوها، موضوع یا شکایتی در مورد آزار و اذیت جنسی مطرح نشد که نیاز به پیگیری داشته باشد.» در این بیانیه همچنین به طرز ارباب‌آوری به احتمال انتقام‌جویی اشاره شده است: «ستاد حقوق بشر ضمن به رسمیت شناختن حق شکایت برای کسانی که معتقدند مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، حق کارکنان سازمان زندان‌ها یا ماموران اجرای قانون را برای شکایت از افرادی که بدون مدرک، شایعات منتشر می‌کنند به رسمیت می‌شناسد.»

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی، یک نهاد مستقل حقوق بشری نیست و به صورت مداوم، به عنوان یک دستگاه تبلیغاتی و اصلی‌ترین نهاد حکومتی مدافع کارنامه‌ی هولناک حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی عمل کرده است. این ستاد در طول تاریخ خود، هیچ اقدامی برای مستندسازی و محکومیت نقض گسترده‌ی حقوق بشر در ایران و/یا حمایت از قربانیان، بازماندگان و خانواده‌های آن‌ها انجام نداده است. بیانیه‌ها و گزارش‌های موجود در وبسایت این ستاد، بازتاب روایت‌های رسمی حکومت از انکار و تحریف؛ چهره‌ای غیرانسانی جلوه‌دادن از قربانیان نقض حقوق بشر؛

حمله به گزارش‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادر شده از سوی نهادهای حقوق بشر سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران؛ و تاکید انحصاری بر نقض حقوق بشر از سوی حکومت‌هایی است که مقامات جمهوری اسلامی به عنوان دشمنان ژئوپلیتیکی خود تلقی می‌کنند.

حسین مظفر، سومین عضو کمیته‌ی ویژه، از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، است که علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی آنان را منصوب می‌کند. او همچنین رئیس شورای نظارت بر صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران است که با مقامات اطلاعاتی و امنیتی برای تولید و پخش بی‌شماری از «اعترافات» آلوده به شکنجه که برای صدور احکام زندان و اجرای مجازات اعدام به صورت نظام‌مند به آن‌ها تکیه شده، همکاری نزدیک دارد. ۲۳ مهر ۱۴۰۱، در اوج سرکوب خیزش سراسری، حسین مظفر اعتراضات را «تلاش دشمنان انقلاب و ایران برای براندازی نظام» توصیف کرد و گفت:

«روشن است که پشت این صحنه، دشمنان، استکبار جهانی، آمریکایی‌ها، غربی‌ها، انگلیس، صهیونیست‌ها، کشورهای مرتجع عربی و به‌ویژه سعودی‌ها هستند. هم‌چنین دشمنان قسم‌خورده‌ای که قبلاً داخل کشور بودند، سلطنت‌طلب‌ها، منافقین جلادی که دست‌شان به خون ملت آغشته است، کومله‌ها و دموکرات‌ها که حتی به کردها هم رحم نمی‌کردند پشت این قضیه هستند.»

حسین مظفر در ادامه از حامیان نظام سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی خواست تا برای حمایت از سرکوب اعتراضات، مداخله کنند و از کسانی که در سرکوب موج‌های متوالی اعتراضات سراسری در کشور مشارکت داشته‌اند تقدیر کرد:

«تجربیه‌ی حضور، فداکاری و جان‌فشانی مردم در این سال‌ها در مقابله با دشمنان نشان داد که تمام این توطئه‌ها در برابر سیل مردمی که با انقلاب و امام خود پیمان بسته‌اند، نمی‌تواند خدش‌های بر اساس و کیان انقلاب اسلامی وارد کند ... ملت فهیم ایران به خوبی می‌دانند ... هر جاکه دیدند این اعتراضات بهانه‌ای برای براندازی می‌شود، با ایستادگی و ورود به صحنه، گلایه‌های داخلی را کنار گذاشتند ... خواص جامعه، گروه‌ها، احزاب باید در این مواقع حساس مصالح کشور و انقلاب را مد نظر قرار داده و اختلافات جزئی را کنار بگذارند. اینان اگر به اسلام و انقلاب اعتقاد دارند و خود را مدیون امام و در خط ایشان می‌دانند و به این افتخار هم می‌کنند، باید در این مواقع حساس به میدان بیایند و نقش خود را برای آرامش جامعه و جهاد تبیین ایفا کرده و به روشنگری پردازند.»

چهارمین عضو کمیته‌ی ویژه، سکینه سادات‌پاد، کمتر شناخته شده است. ۶ اسفند ۱۴۰۱، ابراهیم رئیسی، با صدور حکمی مبهم، او را به عنوان فردی که وظیفه «پیگیری حقوق و آزادی‌های اجتماعی» را بر عهده دارد، بدون ذکر جزئیات دیگر یا نهادی که به آن وابسته است، منصوب کرد. او در حساب رسانه اجتماعی خود در X (توییتر سابق) از این خیزش به عنوان «اغتشاش» یاد کرده و از رئیس قوه قضاییه علی‌رغم سوابق فاجعه‌بار حقوق بشری او تمجید کرده و نوشته «نگاه اصولی و دقیق ایشان به انسان و دغدغه‌مندی‌شان در مقوله آزادی‌های مشروع قابل تحسین است». سکینه سادات‌پاد همچنین نقض حقوق بشر علیه زنان و کودکان دختر را سفیدشویی کرد و وضعیت آن‌ها را با بیان این که «دختران ... در مقام شهروندی، از موقعیت برتر با امتیازات ویژه نسبت به جنس مقابل برخوردارند» توصیف کرد.

صفحات انگلیسی و فارسی وبسایت کمیته‌ی ویژه توضیحات متفاوتی از آن‌چه این وبسایت از آن به عنوان «برنامه اقدام» یاد می‌کند، ارائه می‌دهد. نسخه انگلیسی جزئیات بسیار بیشتری در مورد اقدامات مشخص ارائه می‌دهد، که باز هم نشان می‌دهد

کمیته‌ی ویژه به عنوان بخشی از تلاش‌های تبلیغاتی مقامات در سطح بین‌المللی ایجاد شده است. در زبان فارسی، برنامه اقدام به هیچ خروجی مشخصی اشاره نمی‌کند و بدون هیچ اشاره‌ای به گزارش‌های نقض حقوق بشر، فقط شامل هفت نکته مبهم زیر است:

«داشتن اراده و اهتمام قوی بر رسیدگی و پیگیری؛ حفظ استقلال کمیته؛ کشف حقیقت و ارائه روایت صحیح و دقیق از حوادث؛ مستندسازی گزارش‌ها و ابتدای بررسی‌ها بر شواهد و مستندها؛ ریشه‌یابی و بررسی علل و عوامل ناآرامی‌ها؛ پرهیز از پیش‌داوری و جانبداری و سوگیری در بررسی‌ها و ارائه گزارش؛ احقاق حقوق آسیب‌دیدگان از مردم و نیروهای مجری قانون»

در مقابل، نسخه انگلیسی، برنامه اقدام را در دو بخش توصیف می‌کند. در بخش فرعی با عنوان «توصیه‌ها و دستورالعمل‌های کمیته‌ی ویژه» موارد زیر ذکر شده است: «مصمم برای کشف حقیقت برای احقاق حقوق مردم، به‌ویژه بی‌گناهان؛ مستندسازی کلیه گزارش‌ها و استناد به بررسی و تهیه گزارش‌ها بر اساس شواهد و مستندات قابل قبول؛ و توجه به پیچیدگی و ابعاد ناآرامی‌ها و عوامل تشدیدکننده و ارائه گزارش صحیح و دقیق از وقایع بدون تعصب و سوگیری».

در بخش دوم با عنوان «برنامه‌ها و اقدامات لازم» ۱۵ مورد ذکر شده است:

«تهیه فهرست دقیق و کامل افرادی که در جریان اغتشاشات دستگیر و بازداشت شده‌اند شامل زمان دستگیری، علت دستگیری، مدت بازداشت، و وضعیت آن‌ها (عدم نیاز به پیگرد قانونی و آزادی، آزادی به قید وثیقه، محکومیت به زندان، آزادی پس از عفو، یا هنوز تحت بازداشت)؛ تهیه فهرست دقیق و کامل از مجروحان و جراحات جسمی در جریان اغتشاشات با ذکر نوع جراحات، میزان جراحات و علت جراحات به تفکیک ماموران مجری قانون و شهروندان؛ تهیه فهرست دقیق و کامل افرادی که در جریان اغتشاشات جان خود را از دست داده‌اند با ذکر نوع، نحوه و زمان مرگ به تفکیک ماموران مجری قانون، شهروندان عادی و اغتشاشگران؛ تعیین خسارات مادی ناشی از اغتشاشات، اعم از خسارات وارده به شهروندان و دستگاه‌های دولتی بر حسب نوع خسارت و میزان آن و تعیین نحوه جبران و پیگیری آن در مراجع ذیصلاح داخلی و قضایی؛ ملاقات با قربانیان و خانواده‌های آن‌ها حسب مورد برای گرفتن نظرات آنان، اخذ اسناد و مدارک و پیگیری مطالبات آن‌ها؛ بررسی دقیق نقش عوامل خارجی در تبدیل تجمعات به اعتراضات خشونت‌آمیز و خرابکاری؛ تعیین نقش گروه‌های تروریستی و تکفیری، برخی رسانه‌های خارجی و حامیان آن‌ها؛ تبیین سازوکار دریافت و پیگیری شکایات افرادی که ادعا می‌کنند حقوق‌شان تضییع شده است اعم از ماموران اجرای قانون، شهروندان و بازداشت‌شدگان؛ بررسی و شناسایی علل اغتشاش و ابعاد مختلف آن؛ ارزیابی شیوه کار و تجهیزات مقابله با اغتشاشات؛ ارائه گزارشی درست و منصفانه از اغتشاشات رخ داده در پاییز ۱۴۰۱ بر اساس حقایق، اسناد و شهادت شاهدان بدون جانبداری و برای جلوگیری از تکرار مجدد در آینده؛ بررسی نواقص و خلاهای قانونی در برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز و ارائه پیشنهادهای مناسب و پیگیری رفع آن‌ها در مراجع ذیربط؛ ارائه گزارش منظم و به‌موقع از عملکرد و اقدامات کمیته ویژه به رئیس‌جمهور؛ ارائه گزارش‌های ادواری مستند و شفاف به مردم؛ و رسیدگی به ادعاهای مطرح شده در مورد نقض حقوق کودکان و زنان در جریان اغتشاشات.»

طول مدت ماموریت و تاریخ‌هایی که باید وظایف فوق را انجام داده و تحویل دهند، مشخص نشده است. این وب‌سایت همچنین در مورد نقش کمیته‌ی ویژه در شناسایی افراد مسئول، از جمله نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، قوه قضائیه و سایر نهادهای حکومتی، در ارتکاب یا تسهیل کردن نقض حقوق بشر سکوت کرده است.

از وبسایت کمیته‌ی ویژه مشخص نیست که آیا این کمیته قدرت وادار کردن مقامات به همکاری با تحقیقات خود را دارد یا خیر. با این حال، بر اساس مطلبی که ۲۳ مرداد ۱۴۰۲ در سایت دفتر ریاست جمهوری منتشر شده است، رئیس‌جمهور در دیدار با اعضای کمیته‌ی ویژه اعلام کرده است که «همه ارگان‌ها موظف به همکاری با کمیته هستند». عفو بین‌الملل از مهر ۱۴۰۲ با بیش از ۲۰۰ فرد آسیب‌دیده، از جمله معترضان مجروح، آسیب‌دیدگان شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز در بازداشت و بستگان کسانی که در جریان اعتراضات کشته شده‌اند، مصاحبه کرده است و بنا به اطلاع این سازمان، هیچ‌یک از آن‌ها با این کمیته‌ی ویژه که آن را ابزاری برای تبلیغات و سرپوش گذاشتن بر واقعیت می‌دانند، ارتباطی نداشته‌اند. هیچ یک از آن‌ها نگفته‌اند که مقامات کمیته‌ی ویژه با آن‌ها تماس گرفته‌اند تا شهادت یا سایر اطلاعات مرتبط با نقض حقوق بشری که متحمل شده‌اند را از آن‌ها بگیرند.

در یک مطلب در وبسایت کمیته‌ی ویژه به تاریخ ۲۳ آبان ۱۴۰۲، که تنها یک پاراگراف کوتاه است، گفته شده ۱۶ آبان ۱۴۰۲ «اعضا کمیته‌ی ویژه منتخب رئیس‌جمهور با تعدادی از زندانیان خانم مربوط به ناآرامی‌های ۱۴۰۱ در زندان اوین ملاقات و مطالب آن‌ها شنیده شد و ضمن پاسخ به برخی ابهامات، مطالبی نیز به آنان ارائه گردید.»

در مطلب دیگری به تاریخ ۲۳ آبان ۱۴۰۲، که آن هم تنها یک پاراگراف کوتاه است گفته شده ۹ آبان ۱۴۰۲، «اعضای کمیته‌ی ویژه منتخب رئیس‌جمهور در نمایشگاهی با عنوان اوج اقتدار در وزارت اطلاعات حضور یافتند که درباره مقابله با اقدامات ضدامنیتی گروهک‌های تروریستی بود و از نزدیک شاهد کشف و خنثی‌سازی چندین بمب و تاکتیک‌های گروهک‌ها به‌ویژه در ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ بودند.»

در مطلبی در سایت دفتر ریاست‌جمهوری آمده که ۲۳ مرداد ۱۴۰۲، اعضای کمیته‌ی ویژه با ابراهیم رئیسی دیدار کرده و گزارشی «از اقدامات این کمیته در راستای مأموریت‌های محوله از جمله بررسی ابعاد مختلف ناآرامی‌ها، سازوکار پیگیری شکایات آسیب‌دیدگان و مصدومان حوادث یا خانواده‌های آنان، جبران خسارات شهروندانی که در جریان این حوادث و ناآرامی‌ها دچار خسارات مادی یا آسیب‌های معنوی شده‌اند و احصای حقوق خانواده شهدا و جان‌باختگان» ارائه دادند. اما جزئیاتی از فعالیت‌های این کمیته ویژه هنوز به صورت عمومی منتشر نشده است. بر اساس همین مطلب، رئیس‌جمهور در این دیدار بدون اشاره به نیاز به مسئولیت‌پذیری کیفری گفت: «حتی اگر به یک نفر ظلم شده است، رسیدگی شود». او سپس بار دیگر این اعتراضات را «اغتشاش» توصیف کرد که «با سازماندهی آمریکا، برخی کشورهای اروپایی و معاندین» برای «ظلم به ملت ایران ... امنیت، آرامش، کسب و کار و اذهان مردم عزیز را هدف قرار دادند». او در ادامه سرکوب را ستود و گفت: «مردم با ایستادگی خود، آن‌ها (دشمنان) را ناکام گذاشتند.»

بیانیه‌های مطبوعاتی فوق‌الذکر ماهیت معیوب کمیته‌ی ویژه را بیشتر آشکار می‌کند که هیچ اطلاعاتی از روش‌های کار خود، اقدامات انجام‌شده و جزئیات و یافته‌هایشرا به صورت عمومی منتشر نکرده یا بر اساس اطلاعات عفو بین‌الملل، با بازماندگان و خانواده‌های آنان به اشتراک نگذاشته‌است.

تا جایی که عفو بین‌الملل می‌داند هیچ یک از کمیته‌هایی که مقامات جمهوری اسلامی ایجاد کرده‌اند، در مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی به دست نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، تحقیقات موثری مطابق با کتابچه راهنمای بررسی موثر و مستندسازی شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (پروتکل استانبول)، انجام نداده‌اند.

نگرانی‌های ذکر شده در مورد عدم رعایت الزامات اساسی بی‌طرفی، استقلال، شفافیت و مشورت با قربانیان و سایر ذی‌نفعان، عفو بین‌الملل را به این نتیجه می‌رساند که شکل‌گیری کمیته‌ی ویژه صرفاً تاکتیک دیگری از سوی دستگاه تبلیغاتی مقامات جمهوری اسلامی برای منحرف کردن انتقادات جامعه بین‌المللی و نمایشی ظاهری از پاسخ‌گویی به خواسته‌های خانواده‌های کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان از جنایات بین‌المللی و نقض حقوق بشر به دست نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در جریان خیزش، است.

۱۰.۳ موانع ساختاری برای پاسخگویی

هیچ یک از کمیته‌های تشکیل شده از سوی مقامات جمهوری اسلامی نمی‌تواند جایگزین تحقیقات کیفری مستقل و تعقیب قضایی باشد. با این حال، چشم‌انداز تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه در چارچوب سیاسی و حقوقی کنونی در ایران وجود ندارد، جایی که مقامات قضایی و دادستانی و همچنین نهادهای امنیتی و اطلاعاتی مسئول جنایات بین‌المللی و نقض حقوق بشر در چارچوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، هر دو تحت نظر، اقتدار و کنترل رهبر جمهوری اسلامی هستند.

همان‌طور که گزارشگر ویژه سازمان ملل برای وضعیت حقوق بشر در ایران در گزارش دی‌ماه ۱۴۰۲ خود اعلام کرد:

«مصونیت نهادینه شده از مجازات و فقدان سیستم پاسخگویی در مورد نقض حقوق بشر در سراسر نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران رخنه کرده است. فقدان پاسخگویی ناشی از کاستی‌های مختلف از جمله نفی اصول حاکمیت قانون و تفکیک قوا در ساختارهای حکومتی است ... شرایط برای تضمین پاسخگویی در سطوح مقننه و اجرایی وجود ندارد و قوه قضائیه به جای نهاد مستقلی که افراد می‌توانند به آن رجوع کنند به عنوان یک ارگان سرکوب‌گر عمل می‌کند.»

۱۰.۳.۱ درهم‌تنیدگی قوه قضائیه و نیروهای امنیتی

بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، «قوه‌ای مستقل، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» است. این موضوع در ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری نیز آمده است: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند.»

با وجود این ضمانت‌ها در قانون و قانون اساسی، روش و معیارهای انتصاب عالی‌ترین مقامات قضایی و دادستانی ایران، استقلال قوه قضائیه را به شدت تضعیف می‌کند و آن را تحت کنترل ولی فقیه قرار می‌دهد که بالاترین مقام سیاسی کشور است و بر هر سه

قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه نظارت دارد.

رهبر جمهوری اسلامی، رئیس قوه قضائیه را برای پنج سال منصوب می‌کند که او هم به نوبه خود دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور را برای پنج سال منصوب می‌کند. این روش انتخاب که مبتنی بر تصمیم یک‌جانبه رهبر جمهوری اسلامی است و بر اساس معیارهای کاملاً سلیقه‌ای وی صورت می‌گیرد، به ویژه با توجه به محدوده اختیاراتی که قوانین ایران به رئیس قوه قضائیه اعطا کرده، نگران‌کننده است. انتصاب و عزل قضات، تعیین شغل، ترفیع و جابه‌جایی قضات بر عهده رئیس قوه قضائیه است.

رهبر جمهوری اسلامی، همچنین فرمانده کل نیروهای امنیتی کشور، از جمله کسانی است که در سرکوب اعتراضات و بازداشت‌های خودسرانه دسته‌جمعی دست داشته‌اند. او فرمانده کل سپاه پاسداران و همچنین فرماندهان ارشد فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا/پلیس کشور) را عزل و نصب می‌کند.

به این ترتیب، ساختارهای سیاسی و قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، نیروهای امنیتی را که نقض جدی حقوق بشر انجام می‌دهند و قوه قضائیه را که اصولاً باید مستقل و بی‌طرفانه این‌گونه موارد نقض حقوق بشر را مورد تحقیق، تعقیب و مجازات قرار دهد، تحت نظارت یک نهاد واحد قرار می‌دهد که ناقض استقلال قوه قضائیه است.

نمونه دیگری از درهم‌تنیدگی نیروهای امنیتی و قوه قضائیه، رویه دیرپای انتصاب چهره‌های ارشد نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی در مناصب عالی قوه قضائیه است. به عنوان مثال، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس فعلی قوه قضائیه ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸، وزیر اطلاعات بود. او بلافاصله پس از آن از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ دادستان کل کشور شد و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ معاون اول رئیس قوه قضائیه بود و از سال ۱۴۰۰ به ریاست قوه قضائیه منصوب شد.

از دیگر نمونه‌های پیوسته مقامات ارشد امنیتی و اطلاعاتی سابق به سمت‌های عالی قضایی می‌توان به مصطفی پورمحمدی و محمدباقر ذوالقدر، مشاوران فعلی و ارشد سابق رئیس قوه قضائیه اشاره کرد. مصطفی پورمحمدی که از سال ۱۳۹۶ تا زمان انتشار این گزارش مشاور عالی رئیس قوه قضائیه بوده است، از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ رئیس اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸، قائم‌مقام وزیر در این وزارت‌خانه بود. محمدباقر ذوالقدر هم پیش از انتصاب به عنوان مشاور رئیس قوه قضائیه در سال ۱۳۸۹، از سال ۱۳۸۶ با حکم علی خامنه‌ای، به عنوان جانشین رئیس بسیج در ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شده بود.

رابطه نزدیک بین نیروهای امنیتی و قوه قضائیه با مقررات قانونی در قانون آئین دادرسی کیفری تسهیل می‌شود که کارکنان نهاد‌های امنیتی از جمله نیروهای شبه‌نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را به عنوان «ضابطان خاص قضایی» معرفی می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا تحت نظارت دادستانی، اقدام به دستگیری، بازداشت و تحقیقات کنند.

در اساسنامه‌ی سپاه پاسداران آمده که این نهاد از جمله موظف به مبارزه با «عوامل و جریان‌هایی است که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشند». سپاه پاسداران همچنین «در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور با نیروی انتظامی همکاری می‌کند». اساسنامه مقرر می‌دارد که سپاه پاسداران در انجام این مأموریت به عنوان «ضابط قضایی» عمل می‌کند.

قانون تشکیل وزارت اطلاعات نیز وظایف این نهاد را از جمله «جلوگیری از توطئه‌های دشمنان داخلی و بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی» تعریف کرده است.

مقامات حکومتی رابطه نزدیک بین نیروهای امنیتی و قوه قضائیه را ستوده‌اند. به عنوان مثال، ۸ اسفند ۱۳۹۹، رئیس کل دادگستری استان لرستان اعلام کرد:

«بین سپاه پاسداران، بسیج و قوه قضائیه ارتباط تنگاتنگ معنوی در همه دادگستری‌های سراسر کشور وجود دارد ... سپاه و بسیج در برخورد با اراذل و اوباش و مجرمان به‌عنوان ضابط خاص کمک کار دستگاه قضایی هستند.»

برای دهه‌ها، کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد به صورت مداوم نسبت به عدم استقلال قوه قضائیه ایران هشدار داده‌اند. بیش از دو دهه پیش در سال ۱۳۸۰، گزارشگر ویژه وقت سازمان ملل با توجه به میزان نفوذ رهبر جمهوری اسلامی بر قوه قضائیه ایران، در مورد استقلال قضاوت و وکلای ابراز نگرانی کرد.

در سال ۱۳۹۵، مرحوم اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه وقت سازمان ملل متحد در امور ایران بود اظهار داشت:

«به منظور بهبود وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، دولت باید نظام قضایی را با هدف تضمین استقلال آن، اصلاح کند.»

در سال ۱۴۰۱، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای وضعیت حقوق بشر در ایران نیز همین نگرانی‌ها را تکرار کرد و گفت:

«اصول استقلال قضایی و تفکیک قوا در ایران با مقررات قانون اساسی مربوط به انتصاب رئیس قوه قضائیه و قضاوت، آسیب بیشتری دیده است.»

گزارشگر ویژه نتیجه‌گیری کرد:

«واضح است که این نظام حکومتی رابطه خاصی بین افراد و حکومت برقرار می‌کند که در آن حفظ نظام حکومتی و ایدئولوژی سیاسی، بر حمایت و احترام به حقوق افراد ارجحیت دارد. در این پیکربندی سیاسی، هیچ راه معنی‌داری وجود ندارد که از رهگذر آن مردم بتوانند آزادانه در مکانیسم‌های تصمیم‌گیری، از جمله فرآیندهای قانون‌گذاری، مشارکت کنند یا تصمیم‌گیرندگان را پاسخگو سازند.»

۱۰.۳.۲ خصومت نهادینه‌شده با مخالفان

معیارهای قانونی صلاحیت برای انتصاب در مناصب قضایی و دادستانی نمی‌تواند بی‌طرفی نهادهای قضایی را تضمین کند و به تقویت بیشتر جانبداری‌های ساختاری و خصومت با کسانی که از حقوق خود برای آزادی بیان، تشکیل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند یا کسانی که به عنوان مخالف تلقی می‌شوند، دامن می‌زند.

بر اساس قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه، دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور همگی باید «مجتهد» باشند که به روحانی دارای

بالاترین سطح تخصص در فقه شیعه اطلاق می‌شود.

قضات موظفند «اعتقاد و التزام عملی به اسلام ... التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل ولایت مطلقه فقیه» را نشان دهند. آن‌ها همچنین باید فاقد «وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی یا هواداری از آن‌ها» باشند. متقاضیان با مدرک لیسانس حقوق، فقه یا الهیات و همچنین روحانیونی که از سطح دو در حوزه‌های علمیه فارغ التحصیل شده‌اند، واجد شرایط درخواست برای منصب قضاوت هستند.

فرآیندهای گزینش برای انتصاب قضات، مستلزم حذف افرادی است که عقاید سیاسی و مذهبی آن‌ها با ایدئولوژی حکومتی همسو نیست. این فرآیندها مستلزم بررسی باورهای سیاسی و مذهبی متقاضیان و وابستگی‌های سیاسی گذشته و فعلی آن‌ها از جمله از طریق ارسال استعلام‌های رسمی برای کسب اطلاعات به مرکز اطلاعات قوه قضائیه و وزارت اطلاعات است.

۱۰.۳.۳. قدرتانی قوه قضائیه از نیروهای امنیتی و تاکید بر ماموریت مشترک

مقامات عالی قضایی و دادستانی در طی سالیان متمادی بارها از جمله در دیدارهای رده بالا با فرماندهان سپاه پاسداران و شبه‌نظامیان بسیج اعلام کرده‌اند که وظیفه اصلی آن‌ها اطاعت بی‌قید و شرط از دستورات رهبر جمهوری اسلامی است و آن‌ها و نیروی انتظامی در ماموریت خود برای مقابله با «دشمنان» نظام جمهوری اسلامی، به مثابه یک مجموعه واحد و یک پارچه عمل می‌کنند.

به عنوان مثال، ۴ دی‌ماه ۱۳۹۶، محمدجعفر منتظری، دادستان وقت کل کشور، در دیدار با فرماندهان ارشد بسیج بر لزوم بیعت کامل با رهبر جمهوری اسلامی تاکید کرد و گفت:

«تبعیت از ولایت فقیه تنها به حرف و گفتار نیست و در عمل باید تبلور یابد.»

محمدجعفر منتظری در ادامه از نیروهای شبه‌نظامی بسیج به دلیل «تبعیت محض از رهبری» تقدیر کرد و گفت آن‌ها بهترین موقعیت را برای «تقویت این روحیه در قوه قضائیه» دارند.

«کسی که باید این روحیه [تبعیت محض] را در دستگاه قضایی تقویت و به آن کمک کند نیروی خالص بسیجی است؛ چرا که صد در صد انقلابی بودن، تاکید و خواسته مقام معظم رهبری از دستگاه قضایی است.»

ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور کنونی، ۸ مهر ۱۳۹۶، زمانی که رئیس قوه قضائیه بود در دیدار با فرماندهان ارشد سپاه پاسداران گفت:

«پرچم مبارزه با فساد به دست مقام معظم رهبری است و ما همگی سربازان ایشان هستیم.»

او همچنین از «بصیرت سپاه پاسداران در شناسایی و مبارزه با دشمن» تقدیر کرد و تصریح کرد که قوه قضائیه نیز در این رسالت

سهیم است:

«حرکت پر خروش سپاه، دشمن را مستاصل کرده است ... قضات عدالت گستر و سپاهیان ظلم ستیز دو بال حرکت در گام دوم خواهند بود.»

۵ آذر ۱۴۰۰، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه در دیدار با فرماندهان ارشد بسیج، از نیروهای شبه نظامی بسیج تقدیر کرد و گفت:

«مقابله با توطئه‌های دشمن، نیازمند نگاه، اراده و روحیه بسیجی است ... و بسیج با اتکا و اتصال به خداوند کارهای بزرگ را انجام می‌دهد.»

۱۲ اسفند ۱۴۰۱، علی عبداللهی رئیس مرکز اطلاعات قوه قضائیه اعلام کرد:

«الحمد لله دستگاه قضایی از سلامت بالایی برخوردار است، و این امر در درجه اول به میزان اخلاص، تقوا و ولایت‌پذیری کارکنان آن بستگی دارد.»

۱۰.۳.۴ انتصاب مقامات عالی قضایی بدون ارزیابی حقوق بشری

یکی از مظاهر وحشتناک بحران مصونیت از مجازات در ایران، انتصاب کسانی در مناصب عالی قضایی است که خودشان به دلیل ارتکاب جنایات تحت قوانین بین‌المللی یا سایر موارد نقض جدی حقوق بشر باید مورد تحقیق و تعقیب قضایی قرار گیرند. فرآیندهای انتصاب قضات و دادستان‌ها، فاقد مکانیسم‌های بازرسی و ارزیابی برای حذف افرادی است که به صورت منطقی مظنون به دست داشتن در جنایات بر اساس قوانین بین‌المللی یا سایر موارد نقض جدی حقوق بشری هستند و انتصاب آن‌ها، نقض بیشتر حقوق بشر و مداخله در تحقیقات در مورد آن موارد نقض حقوق، را تسهیل می‌کند.

ابراهیم رئیسی، که از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ و پیش از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۴۰۰، رئیس قوه قضائیه بود، باید مورد تحقیقات جزایی و تعقیب قضایی برای جنایات بین‌المللی، از جمله جنایات گذشته و در جریان علیه بشریت ناشی از اعدام‌های فراقضایی دسته‌جمعی و ناپدیدسازی قهری هزاران مخالف سیاسی در زندان‌های ایران در سال ۱۳۶۷، قرار گیرد.

عفو بین‌الملل در گزارشی که سال ۱۳۹۷ منتشر کرده و جنایات گذشته و در جریان علیه بشریت مربوط به اعدام‌های فراقضایی و ناپدیدسازی قهری هزاران مخالف سیاسی در زندان اوین تهران و زندان گوهردشت در نزدیکی تهران بین اواخر تیر تا اوایل شهریور ۱۳۶۷ را مستندسازی کرده، ابراهیم رئیسی را به عنوان یکی از اعضای «هیات مرگ» معرفی کرده است. پیکر قربانیان بیشتر در گورهای دسته‌جمعی بدون نام و نشان دفن می‌شدند. عفو بین‌الملل، بارها از جمله از کشورهایی که اصل صلاحیت قضایی جهانی را اعمال می‌کنند، درخواست کرده ابراهیم رئیسی را در رابطه با جنایات قتل، ناپدیدسازی قهری و شکنجه در مرتبه جنایت علیه

بشریت مطابق با قوانین و استانداردهای بین‌المللی مورد تحقیقات جزایی قرار دهند.

عفو بین‌الملل در همین گزارش همچنین خواستار آن شد که حسینعلی نیری و مصطفی پورمحمدی در رابطه با جنایات قتل، ناپدیدسازی قهری و شکنجه در مرتبه جنایت علیه بشریت، مطابق با قوانین و موازین بین‌المللی، تحت تحقیقات جزایی قرار گیرند. آن‌ها از اعضای «هیات مرگی» که مسئول ناپدیدسازی قهری و اعدام‌های فراقضایی چند هزار نفر از مخالفان سیاسی در زندان‌های اوین و گوهردشت از اواخر تیرماه تا اوایل شهریور ۱۳۶۷ است، بوده‌اند. حسینعلی نیری در سال ۱۳۶۸، قائم مقام دیوان عالی کشور شد و تا شهریور ۱۳۹۲ در این سمت باقی ماند. پس از آن بلافاصله به مقام رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات منصوب شد و تا آبان ۱۴۰۱ در این سمت بود و سپس از سوی غلامحسین محسنی‌اژه‌ای به سمت مشاور عالی رئیس قوه قضائیه منصوب شد. مصطفی پورمحمدی هم از سال ۱۳۹۶ تا کنون مشاور عالی رئیس قوه قضائیه بوده است.

۱۱. قوانین و استانداردهای بین‌المللی

ایران شماری از پیمان‌نامه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی را تصویب کرده است که اعمال شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و محرومیت غیرقانونی از آزادی را ممنوع می‌کند و همچنین از حقوق دادرسی عادلانه، آزادی بیان، آزادی تشکل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ پیمان‌نامه حقوق کودک و پیمان‌نامه بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی از جمله این پیمان‌نامه‌ها هستند.

با این حال، ایران در تصویب سایر پیمان‌نامه‌های بین‌المللی کلیدی حقوق بشر که اصول اساسی حقوق بشر همچون حق زندگی، حق آزادی، ممنوعیت اعمال شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، و همچنین ممنوعیت ناپدید شدن اجباری را تضمین می‌کند، ناکام مانده است. این پیمان‌نامه‌ها عبارتند از پیمان‌نامه منع شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ پیمان‌نامه بین‌المللی حمایت از همه اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری؛ پیمان‌نامه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، و دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با هدف لغو مجازات اعدام.

۱۱.۱ آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز

حق آزادی عقیده و بیان در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، دولت‌ها باید حق آزادی بیان را تضمین کنند، از جمله حق جستجو، دریافت و انتشار انواع اطلاعات و ایده‌ها، فارغ از مرزهای سیاسی و به صورت شفاهی، کتبی یا چاپی، به شکل اثر هنری یا از هر راهی که فرد انتخاب می‌کند. این حق شامل مشارکت در گفتمان سیاسی، اظهارنظر درباره مسائل حوزه عمومی، روزنامه‌نگاری، تولید آثار فرهنگی و هنری و بحث درباره حقوق بشر است. آزادی عقیده و آزادی بیان، شروط لازم برای رشد کامل افراد است و برای هر جامعه‌ای ضروری است. آزادی بیان، مبنای لازم برای بهره‌مندی کامل شفافیت و مسئولیت‌پذیری است که برای ارتقا و حمایت از حقوق بشر ضروری است. آزادی بیان، مبنای لازم برای بهره‌مندی کامل از طیف گسترده‌ای از سایر اصول حقوق بشر است و تنها در صورتی ممکن است به دست حکومت‌ها محدود شود که در قانون پیش‌بینی شده باشد و برای احترام به حقوق دیگران یا برای حفاظت از امنیت ملی یا نظم عمومی، بهداشت عمومی و یا اخلاقیات ضروری باشد و این هم فقط در صورتی است که ارزیابی‌های بسیار دقیق، ضرورت و تناسب این محدودیت‌ها را با آن ضرورت‌ها، نشان داده باشد.

حقوق آزادی تشکلیابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز در ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و در مواد ۲۱ و ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تضمین شده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرده است که حق آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز، «افراد را قادر می‌سازد تا به صورت جمعی خود را بیان کنند و در شکل دادن به جوامع خود مشارکت کنند.» هیچ محدودیتی برای اعمال این حقوق نمی‌توان اعمال کرد، به جز مواردی که قانون در چارچوب جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی، حاکمیت قانون، تکررگرایی سیاسی و رعایت حقوق بشر، به تناسب و ضرورت برای امنیت ملی یا امنیت عمومی، نظم عمومی، حفاظت از سلامت یا اخلاقیات و یا حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران، تجویز می‌کند.

کشورهای عضو سازمان ملل اجازه ندارند به تعاریفی مبهم از «نظم عمومی» و «امنیت ملی» برای توجیه اعمال محدودیت‌های بیش از اندازه بر حق تجمع مسالمت‌آمیز تکیه کنند. بنا بر نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل، «منافع امنیت ملی» می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای اعمال محدودیت‌ها عمل کند، اگر چنین محدودیت‌هایی برای حفظ ظرفیت حکومت به منظور حفاظت از موجودیت ملت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی آن در برابر یک تهدید معتبر یا استفاده از زور، ضروری باشد.» کمیته خاطر نشان می‌کند که این شرایط تنها در موارد خاصی تحقق می‌یابد و روشن می‌کند: «علاوه بر این، در جایی که دلیل بدتر شدن امنیت ملی، سرکوب حقوق بشر است، نمی‌توان از آن برای توجیه محدودیت‌های بیشتر از جمله در مورد حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز استفاده کرد.» کمیته همچنین تاکید می‌کند: «اقدامات خشونت‌آمیز فردی از سوی برخی از شرکت‌کنندگان نباید به دیگران، سازمان‌دهندگان یا جمع حاضران نسبت داده شود.»

حکومت‌ها تعهد مثبتی برای تسهیل شرایط برخورداری و حمایت از این حقوق دارند، به این معنی که آن‌ها باید اطمینان حاصل کنند که همه بدون تبعیض از این حقوق برخوردار می‌شوند. نقض حقوق تشکلیابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز ممکن است در بهره‌مندی افراد از سایر حقوق بشر از جمله حق داشتن حریم خصوصی، حق آزادی عقیده و بیان و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختلال ایجاد کند.

۱۱.۲ ناپدیدسازی قهری

بر اساس قوانین بین‌المللی، ناپدیدسازی قهری جرم است و زمانی رخ می‌دهد که شخصی به دست ماموران دولتی یا افرادی که با مجوز، حمایت یا رضایت حکومت اقدام می‌کنند دستگیر، بازداشت یا ربوده شده باشد و به دنبال آن، ماموران دولتی یا حکومت از ادعان به این موضوع خودداری کرده یا در مورد سرنوشت یا محل نگهداری شخص اطلاع‌رسانی نکنند و او را در موقعیتی قرار دهند که خارج از حمایت قانون باشد. ناپدیدسازی قهری یک نقض انباشته است، زیرا ممکن است طیف وسیعی از نقض‌های حقوق بشر را ایجاد کند، از جمله حق زندگی (از آنجایی که ممکن است فرد کشته شود یا سرنوشت او نامعلوم باشد)، حق تحت شکنجه قرار نگرفتن یا سایر بدرفتاری‌ها، حق رهایی از بازداشت خودسرانه، حق داشتن شخصیت حقوقی، حق محاکمه عادلانه و غیره از حقوقی هستند که ممکن است نقض شوند.

افراد محروم از آزادی حق دارند با دنیای بیرون ارتباط برقرار کنند. حقوق زندانیان برای برقراری ارتباط با دنیای بیرون و حق داشتن ملاقاتی، حفاظت‌های اساسی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر آن‌ها، از جمله شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و ناپدیدسازی قهری را فراهم می‌کنند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل تاکید کرده است که کشورها باید اطمینان حاصل کنند که حق افراد برای دسترسی به اعضای خانواده، وکیل و پزشکان در بازداشتگاه و زمان بازداشت موقت، در قانون قید شده باشد.

هرکسی که دستگیر، بازداشت یا زندانی می‌شود، حق دارد اطلاع‌رسانی کند یا مقاماتی باید باشند که به کسی {مرتبط با او} در بیرون زندان اطلاع دهند که این فرد بازداشت شده است و این که در کجا نگهداری می‌شود. آن‌ها همچنین حق دارند در صورت انتقال فرد به بازداشتگاه دیگری، انتقال او را به شخص ثالث اطلاع دهند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تصریح کرده است که کوتاهی عمدی مقامات در اطلاع‌رسانی درباره سرنوشت یک فرد دستگیر شده برای مدت طولانی، عملاً آن شخص را خارج از حمایت قانون قرار می‌دهد.

در موارد ناپدیدسازی قهری، کمیته حقوق بشر سازمان ملل به این نتیجه رسیده است که این اقدام، چندین حق از جمله حق آزادی و حق به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک شخص در برابر قانون را نقض می‌کند و جان افراد را در معرض خطر جدی و دائمی قرار می‌دهد.

ناپدیدسازی قهری، تا زمانی که سرنوشت یا محل تقریبی نگهداری فرد مشخص نشده باشد، مستمر یا دائمی تلقی می‌شود. تا زمانی که سرنوشت یا محل تقریبی نگهداری قربانی یا بقایای پیکر او مشخص نشود، جرم ناپدیدسازی قهری همچنان ادامه دارد.

قربانیان ناپدیدسازی قهری نه تنها افراد ناپدیدشده، بلکه «همه افرادی هستند که در نتیجه مستقیم ناپدیدسازی قهری کسی آسیب دیده‌اند.» علاوه بر این، ناراحتی و رنج روحی ناشی از خودداری مقامات برای افشای حقیقت در مورد سرنوشت یا محل نگهداری قربانی ناپدیدسازی قهری برای خانواده او، نوعی اعمال شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به شمار می‌آید.

۱۱.۳ شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز

ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به عنوان یک قاعده در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده است و همچنین بر اساس ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران از جمله کشورهایی است که به آن پیوسته، ممنوع اعلام شده است. ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید که با تمام افراد محروم از آزادی باید «با انسانیت و احترام به کرامت ذاتی انسان» رفتار شود. عدم رعایت این اصل در رفتار با فرد محروم از آزادی، همچنین ممکن است به منزله رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز تلقی شود.

شکنجه به معنای هر عملی است که با انجام آن درد یا رنج شدید اعم از جسمی یا روحی، به صورت عامدانه، به دست یا به تحریک و یا با رضایت و اطلاع یک مقام حکومتی یا شخص دیگری که یک مقام رسمی دارد به شخصی که هدف این رفتار است اعمال می‌شود. شکنجه با اهدافی مانند کسب اطلاعات یا اعتراف از قربانی یا شخص ثالث، یا مجازات آن‌ها برای عملی که قربانی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مشکوک به انجام آن هستند، یا ارباب یا اجبار قربانی یا شخص ثالث به انجام کاری، یا به دلیل هر نوع تبعیضی، انجام می‌شود.

اظهاراتی که در نتیجه شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز بیان می‌شود، نباید به عنوان مدرک در دادرسی مورد استناد قرار گیرند، به استثنای مواردی از دادرسی که این اظهارات در جریان آن، علیه مرتکبان مظنون به چنین سواستفاده‌هایی ارائه می‌شود. این قوانین استثنایی در منع شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها و همچنین حق متهمان برای عدم اجبار به ارتکاب جرم یا اعتراف به گناه و حق سکوت آنان، ذاتی و طبیعی هستند. احترام به این حقوق مستلزم آن است که مقامات دادستانی بدون استناد به شواهدی که از طریق شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به دست آمده‌اند، ادعای خود را ثابت کنند. این قوانین در همه زمان‌ها، از جمله در مواقع اضطراری، اعمال می‌شوند و معتبر هستند، زیرا ممنوعیت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها بر اساس قوانین حقوق بشر غیرقابل تعلیق و تعدیل است و یک هنجار در حقوق بین‌الملل عرفی به شمار می‌آید.

کمیته سازمان ملل متحد علیه شکنجه تاکید کرده است که شکنجه به طور سیستماتیک زمانی انجام می‌شود که «مشخص است موارد گزارش شده شکنجه به صورت تصادفی و موردی در یک مکان خاص یا در یک زمان خاص اتفاق نیفتاده است، بلکه همچون یک رویه معمول و گسترده عامدانه در بخش قابل توجهی از کشور مورد نظر دیده می‌شود.»

۱۱.۴ تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در مقام شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز

تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، خشونت مبتنی بر جنسیت است. خشونت مبتنی بر جنسیت، طیف وسیعی از خشونت، از جمله خشونت فیزیکی، جنسی و روانی، تهدید، سواستفاده و اجبار را در بر می‌گیرد و ریشه در نابرابری جنسیتی، عدم تناسب قدرت و هنجارهای آسیب‌زا دارد.

خشونت مبتنی بر جنسیت تاثیر نامتناسبی بر زنان و کودکان دختر دارد، اما می‌تواند بر افراد دیگر نیز تأثیر بگذارد، از جمله بر اساس گرایش جنسی واقعی و یا درک شده، هویت جنسیتی و یا بیان و رفتار جنسیتی. با توجه به حساسیت جنسیتی تعریف شکنجه، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه به عناصر موجود در تعریف کمیته علیه شکنجه اشاره کرده و می‌گوید: «وقتی صحبت از خشونت جنسیتی خاص علیه زنان می‌شود، عنصر هدف همیشه محقق می‌شود، زیرا چنین خشونتی ذاتاً تبعیض‌آمیز است و یکی از اهداف احتمالی که در پیمان‌نامه منع شکنجه به آن اشاره شده، تبعیض است.» خشونت مبتنی بر جنسیت مستلزم یک واکنش جامع دولتی است که حقوق بازماندگان را در مرکز توجه قرار دهد و همچنین به علل ریشه‌ای بپردازد.

بر اساس قوانین و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، تعریف جامع تجاوز شامل همه انواع دخول غیرتوافقی واژینال، مقعدی یا دهانی با ماهیت جنسی با هر عضوی از بدن یا هر وسیله‌ای در بدن شخص دیگری است. بر اساس قوانین بین‌المللی، تجاوز جنسی زمانی که به دست، یا به تحریک، یا با رضایت و یا موافقت مقامات حکومتی انجام شود، از جمله زمانی که در خارج از تاسیسات دولتی صورت می‌گیرد، به منزله شکنجه است.

اشکال خشونت جنسی به غیر از تجاوز جنسی که مقامات حکومتی انجام می‌دهند، شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را هم شامل می‌شود. این خشونت‌ها شامل تهدید و تمسخر کلامی جنسی، نوازش، دست زدن به اندام‌های جنسی، ضرب‌وشتم اندام‌های جنسی و بازرسی‌های بدنی غیرقابل توجیه است. اعمال تحقیر جنسی، به عنوان مثال برهنه کردن افراد، رژه رفتن افراد برهنه مقابل چشم دیگران، اجبار افراد به انجام اعمال جنسی، اجبار افراد به ژست گرفتن در موقعیت‌های صریح جنسی، و استفاده از زبان صریح جنسی که برای تحقیر و بی‌ارزش کردن یک فرد طراحی شده‌اند و در او احساس شرم و ترس ایجاد می‌کنند، بر اساس قوانین بین‌المللی، از مصادیق شکنجه یا رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به شمار می‌روند.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد شکنجه، تاکید کرده است که تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی که مقامات در جریان بازداشت یا نگهداری قربانی انجام می‌دهند، نه تنها مصادیق شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز است، بلکه به دلیل انگی که به دنبال می‌آورند، به شکل خاصی از شکنجه هم شکل می‌دهند.

خشونت جنسی، ارزش‌ها و جنبه‌های اساسی زندگی خصوصی افراد را نقض می‌کند، شامل دخل و تصرف در زندگی جنسی آن‌ها می‌شود و حق آن‌ها را برای تصمیم‌گیری آزادانه در مورد این‌که با چه کسی روابط جنسی داشته باشند از بین می‌برد، در نتیجه باعث می‌شود قربانی‌ها کنترل کامل خود بر شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین تصمیمات زندگی و عملکردهای اساسی بدن خود را از دست بدهند.

کمیته رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد بر این باور است که «حق زندگی عاری از خشونت مبتنی بر جنسیت از دیگر حقوق بشر جدایی‌ناپذیر است و به آن‌ها وابسته است، از جمله حقوق زندگی، سلامت، آزادی و امنیت افراد و برابری، و همچنین حقوق حمایت برابر در خانواده، آزادی از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، و آزادی بیان، اجتماعات، مشارکت اجتماعی، تحرک و تشکل‌یابی.»

۱۱.۵ تحقیقات موثر، تعقیب قضایی و جبران خسارت برای قربانیان

تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی

دولت باید تحقیقات سریع، کا، موثر، مستقل و بی‌طرفانه را در رابطه با ادعاهای نقض حقوق بشر انجام دهد و مسئولان مقصر را به دست عدالت بسپارد، به‌ویژه در رابطه با نقض‌هایی از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال شکنجه و ناپدیدسازی قهری که بر اساس

قوانین بین‌المللی جرم محسوب می‌شوند. یک تحقیق موثر باید به حقوق و نیازهای قربانیان توجه کافی داشته باشد. کسب اطمینان از دسترسی بازماندگان به عدالت، بخش بنیادی تعهدات دولت‌ها برای ارائه راه‌حل‌های موثر است.

بر اساس قوانین بین‌المللی، همه دولت‌ها موظفند این موارد را بررسی کرده و در صورت وجود شواهد کافی، متخلفان را مورد پیگرد قانونی قرار دهند. این وظیفه شامل تعقیب مقامات مافوقی است که دستور داده‌اند یا در ارتکاب چنین جرایمی مساعدت یا مشارکت داشته‌اند و همچنین مقامات مافوقی که می‌دانستند یا باید می‌دانستند که یکی از افراد زیردست آن‌ها مرتکب جرمی شده یا در شرف ارتکاب جرمی است اما برای پیشگیری، متوقف کردن یا مجازات مجرم، از انجام تمام اقدامات اصولی و ضروری در حد اختیارات خود بهره نبرده‌اند. دفاع‌های نسنجیده مانند استناد به دستورات مافوق، به عنوان دفاع برای توجیه انجام چنین جرایمی نباید پذیرفته شود.

فراتر از احقاق حقوق بازماندگان به عنوان راه‌کارهای جبرانی موثر، سپردن مجرمان به دست عدالت ضروری است، اگر دولت‌ها می‌خواهند از حاکمیت قانون حمایت کنند و از حقوق بشر همه افراد حمایت کنند.

بازماندگان نقض حقوق بشر، از جمله بازماندگان شکنجه، بدون در نظر گرفتن این که مقصران شناسایی شده و به دست عدالت سپرده شده‌اند یا خیر، حق دریافت غرامت کامل و موثر برای رسیدگی به آسیبی که متحمل شده‌اند را دارند. غرامت باید شامل جبران مالی، توانبخشی و اقدامات رضایت‌بخش باشد.

غرامت پرداختی از طرف دولت باید در حدی باشد که خسارت قربانی را جبران کند و باید متناسب با تخلفاتی باشد که قربانی متحمل شده است.

اقدامات توانبخشی، باید شامل مراقبت‌های پزشکی و روانی و همچنین خدمات حقوقی و اجتماعی برای رسیدگی به آسیب‌های جسمی و روانی باشد که به قربانیان وارد شده است.

در صورت امکان، اقدامات رضایت‌بخش باید شامل اقدامات موثر با هدف توقف تداوم تخلفات، راستی‌آزمایی حقایق و افشای کامل و عمومی حقیقت، صدور اعلامیه رسمی تصمیم برای بازگرداندن حیثیت بازماندگان، عذرخواهی عمومی، اعمال تحریم‌های قضایی و اداری علیه مجرمان و بزرگداشت و ادای احترام به قربانیان باشد.

برای طراحی و تعیین چنین اقداماتی، مقامات باید با قربانیان و نمایندگان آن‌ها مشورت کنند تا آسیبی را که متحمل شده‌اند به طور کامل ارزیابی کنند و مناسب‌ترین و موثرترین اقدامات را برای رسیدگی به آن شناسایی کنند. با قربانیان باید با انسانیت و احترام به کرامت و حقوق بشر آن‌ها در طول این فرآیند رفتار شود.

جبران خسارت می‌تواند از طریق مکانیسم‌های قضایی و اداری ارائه شود. در شرایطی که تخلفات در مقیاس وسیع انجام شده است، دولت باید یک برنامه غرامت ملی قابل دسترس و موثر ایجاد کند.

قربانیان و خانواده‌های آن‌ها و همچنین سایر اعضای جامعه حق دارند حقیقت را در مورد نقض حقوق بشر بدانند. بر اساس اصل ۲۴ اصول و رهنمودهای اساسی در مورد حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بین‌الملل حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه (اصول اساسی): «قربانیان و نمایندگان آن‌ها باید این حق را داشته باشند که در مورد علل قربانی‌شدن‌شان و علل و شرایط مربوط به نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه دنبال اطلاعات بگردند و آن‌ها را به دست بیاورند و حقیقت را در مورد این تخلفات بدانند.»

حق دانستن حقیقت، هم بعد فردی و هم بعد جمعی دارد. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر اعلام کرده است: «حق دانستن حقیقت، یک حق جمعی است که دسترسی جامعه را به اطلاعاتی که برای عملکرد سیستم‌های دموکراتیک ضروری است تضمین می‌کند و همچنین یک حق خصوصی برای بستگان قربانیان است که نوعی از جبران خسارت را بری آنان فراهم می‌کند.» حق دانستن حقیقت، چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی، حقی است مسلم و غیرقابل انکار که به ذات معتبر است و نباید محدود شود.

در مورد چگونگی اجرای تعهدات دولت‌ها برای اجرای حق حقیقت، اصل ۵ از مجموعه اصول به‌روزشده برای مبارزه با مصونیت از مجازات می‌گوید: «دولت‌ها باید اقدامات مقتضی، از جمله اقدامات لازم برای تضمین عملکرد مستقل و موثر قوه قضاییه را انجام دهند تا به حق دانستن ترتیب اثر دهند. اقدامات مناسب برای تضمین این حق ممکن است شامل فرآیندهای غیرقضایی باشد که نقش قوه قضاییه را تکمیل می‌کند. جوامعی که انجام جرایم شنیع به صورت گسترده یا سیستماتیک را تجربه کرده‌اند، ممکن است به‌ویژه از ایجاد یک کمیسیون حقیقت یا سایر کمیسیون‌های تحقیق برای راستی‌آزمایی داده‌ها پیرامون این تخلفات به‌منظور کشف حقیقت و جلوگیری از محوشدن شواهد بهره ببرند.»

۱۲. نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

«فکر نمی‌کنم هرگز دوباره همان آدم قبلی شوم. هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که من را به خودم بازگرداند، روحم را به من بازگرداند... امیدوارم شهادت من، منجر به عدالت شود، و البته نه فقط برای من. بهترین کار این است که این روایت‌ها را بازگو کنیم، تا شاید بتوانیم از تکرار اتفاقات تلخ مشابه در آینده جلوگیری کنیم.»

زهره، معترضی که ماموران یگان ویژه پس از دستگیری خودسرانه در جریان اعتراضات سراسری، او را مورد تجاوز جنسی قرار دادند.

مقامات جمهوری اسلامی در واکنش به خیزش بی‌سابقه «زن، زندگی، آزادی»، که پس از جان‌باختن مهسا/ژینا امینی ۲۲ ساله در جریان بازداشت خودسرانه به دست گشت ارشاد در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، آغاز شد، سرکوب نظامی وحشیانه‌ای را آغاز کردند، خیزشی که خشم گسترده مردم نسبت به یک سیستم سیاسی غرق در تبعیض جنسیتی، سرکوب و مصونیت سرکوب‌گران از مجازات را نمایان کرد.

این سرکوب، کشور را که مدت‌هاست گرفتار بحران حقوق بشر است، در مهلکه‌ی خشونت و بی‌رحمی فرو برد. مقامات به صورت گسترده و غیرقانونی با استفاده از سلاح جنگی، تفنگ‌های ساچمه‌زن و سلاح‌های کمری به معترضان غیرمسلح و رهگذران تیراندازی کردند که منجر به قتل صدها نفر و مجروح شدن هزاران نفر شد. آن‌ها همچنین ده‌ها هزار مورد دستگیری خودسرانه، ناپدیدسازی قهری گسترده، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز انجام دادند. در جریان اعتراضات و پس از آن، که از اوائل دی‌ماه ۱۴۰۱ شروع به فروکش کرد، مقامات استفاده خود از مجازات اعدام را همچون سلاح سرکوب سیاسی به منظور سرکوب مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در مردم افزایش بیشتری دادند و از دی‌ماه ۱۴۰۱ تا آبان ۱۴۰۲، هشت نفر را در ارتباط با اعتراضات و صدها زندانی دیگر را اعدام کردند. در حالی که مردم در ایران با حضور بی‌شمار زنان و کودکان دختری که روسری‌های خود را کنار گذاشته بودند، علیه حجاب اجباری، قوی‌ترین نماد ستم نظام جمهوری اسلامی علیه زنان و کودکان دختر، تجمعات اعتراضی برگزار می‌کردند، مقامات مجازات زنان و کودکان دختر را صرفاً به خاطر تاکید بر خودمختاری و مالکیت بر بدن‌شان و حقوق‌شان برای عدم تبعیض و آزادی بیان و مذهب یا عقیده، تشدید کردند.

ایران از دی‌ماه ۱۳۹۶، با موج‌های پی‌درپی اعتراضات ضد نظام به لرزه درآمده است، که هر کدام از آن‌ها، بر پایه‌های خشم در حال جوشش قبلی بنا شده است. پاسخ مقامات، تشدید بی‌رحمی بوده است. الگوی ریشه‌دار مصونیت از مجازات، به مقامات این جسارت را داده است که خشونت را تشدید کنند و بدون هراس از عواقب آن، ستم‌کاری‌های بیشتری به مجموعه روش‌های سرکوب خود بیفزایند.

یکی از مظاهر وحشتناک این تشدید خشونت، بدل کردن تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی به سلاحی برای درهم شکستن روحیه مقاومت معترضان در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» است.

شهادتهایی که عفو بین‌الملل از ۴۵ نفر در ۱۷ استان از ۳۱ استان ایران جمع‌آوری کرده، نشان می‌دهد نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مرتکب اعمال وحشتناک تجاوز جنسی به دست یک مامور یا گروهی از ماموران و سایر اشکال خشونت جنسی شده‌اند که معادل شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز علیه زنان، مردان و کودکان بازداشت شده در ارتباط با خیزش سراسری است. این ۴۵ نفر شامل ۲۷ آسیب‌دیده تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی هستند که در بازداشت بوده و آزاد شده‌اند؛ ۵ بازداشتی سابق دیگر، که آزاد شده‌اند؛ ۱۰ عضو خانواده آسیب‌دیدگان تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی و سه متخصص بهداشت روان که آسیب‌دیدگان را درمان کرده‌اند.

علی‌رغم این که به دلیل ترس از انتقام‌گیری مقامات و تابوهای پیرامون تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، احتمالاً این موارد کمتر گزارش شده است، این مستندات دست‌اول از بیش از نیمی از استان‌های ایران در سراسر کشور، به همراه گزارش‌های آسیب‌دیدگان تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی و بازداشت‌شدگان سابق درباره موارد بیشتری از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه ده‌ها تن از معترضان بازداشت شده، نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده، نه استثنا و مجزا که بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند. نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده، نه استثنا و مجزا که بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

عفو بین‌الملل در جریان مستندسازی بلندمدت خود از سرکوب اعتراض‌های پیشین در ایران، همواره با شکنجه‌ها و سایر بدرفتاری‌های گسترده و نظام‌مندی مواجه شده که علیه معترضان و سایرینی اعمال شده که در جریان بازداشت‌های دسته‌جمعی گرفتار شده‌اند. اما برخلاف یافته‌های مستندسازی‌های پیشین درباره سرکوب‌ها، یافته‌های تحقیقات جاری عفو بین‌الملل درباره سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، الگوی گسترده‌تری از خشونت جنسی را نشان می‌دهد و این زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد که مقامات جمهوری اسلامی، تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی را به زرادخانه‌ی سلاح‌های خود افزوده‌اند تا معترضان را تحقیر، ارباب و مجازات کنند، «اعترافات» اجباری بگیرند و ترس را در جامعه و میان مردم القا کنند.

برابر با الگوهای بلندمدت مصونیت نظام‌مند از مجازات برای جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر، حتی یک مقام حکومتی در ایران مورد تحقیقات جنایی قرار نگرفته است، چه رسد به محاکمه و مجازات برای اعمال خشونت جنسی و سایر اشکال گسترده شکنجه و بدرفتاری علیه کسانی که خودسرانه در چارچوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شده‌اند، حتی زمانی که بازماندگان یا خانواده‌های آنان شکایت کرده‌اند.

مقامات دادستانی به جای انجام تحقیقات، فعالانه به دستگاه شکنجه کمک کرده و سیستم مصونیت از مجازات را بیشتر تثبیت کرده‌اند. در اوج سرکوب، هنگامی که مقامات دادستانی از بازداشتگاه‌ها بازدید می‌کردند یا زمانی که بازداشت‌شدگان را به خارج از بازداشتگاه منتقل کرده و به دفتر دادرسی می‌بردند، آن‌ها چشمان خود را بر آثار مشهود شکنجه بستند، شکایات بازداشت‌شدگان از شکنجه را نادیده گرفتند و از دادن دستور تحقیقات درباره این شکایات خودداری کردند و به این ترتیب، امکان ادامه شکنجه‌های گسترده را فراهم کردند.

در ماه‌های بعد، دادستان‌ها باز هم بیشتر در چرخه سرکوب سیستم شریک شدند زیرا آن‌ها و قضات از «اعترافات» به عنوان مدرکی برای احراز محکومیت‌ها و صدور احکام ناعادلانه استفاده کردند که قربانیان گفته بودند از طریق شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از آن‌ها گرفته شده است. یک سند رسمی فاش شده که عفو بین‌الملل بررسی کرده است، همچنین نشان می‌دهد که اواخر مهر ۱۴۰۱،

چگونه مقامات دو مامور سپاه پاسداران متهم به تجاوز جنسی به دو زن جوان را، که به صورت خودسرانه در چارچوب اعتراض‌ها بازداشت کرده بودند، از پیگرد قانونی محافظت کردند.

موانع ساختاری جدی وجود دارد که موجب می‌شود سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران نتواند و تمایلی نداشته باشد در مورد جنایات بین‌المللی یا نقض حقوق بشر که ماموران حکومتی مرتکب شده‌اند، تحقیقاتی انجام دهد. از جمله این موانع می‌توان به فقدان استقلال قوه قضائیه، درهم‌تنیدگی قوه قضائیه و نیروهای امنیتی و انتصاب افرادی در سمت‌های ارشد قضایی و دادستانی اشاره کرد که خود باید به دلیل جنایات بین‌المللی مورد تحقیق قرار گیرند.

مقابله با این موانع، برای ایجاد یک سیستم قضایی معتبر، موثر و عادلانه نیازمند اراده سیاسی و اصلاحات بنیادی در قانون اساسی، نهاد قانون‌گذاری و اجرایی است که عفو بین‌الملل و نهادهای مختلف سازمان ملل از جمله گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، بارها خواستار آن شده‌اند و مقامات جمهوری اسلامی اراده‌ای برای اجرای آن نشان نداده‌اند.

عفو بین‌الملل در توصیه‌های خود به مقامات جمهوری اسلامی که در ادامه هم می‌آید، تدابیر اساسی را که به فوریت در سطح داخلی برای تضمین حقوق قربانیان برای دانستن حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت و جلوگیری از تکرار جنایات بیشتر بین‌المللی و متوقف کردن نقض جدی حقوق بشر مورد نیاز است، تکرار کرده است. با این حال، مقامات جمهوری اسلامی بارها، هم از طریق اظهارات و هم از طریق اقدامات خود، نشان داده‌اند که در رویکرد خود در استفاده از زور وحشیانه برای حفظ سیطره آهنین خود بر قدرت و محافظت از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در برابر هرگونه تعقیب کیفری برای جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر، مصمم هستند. رویکردی که به آن‌ها جسارت داده به روش‌های به طور فزاینده‌ای وحشیانه برای سرکوب موج‌های متوالی اعتراضات ضدحکومتی از اواخر سال ۱۳۹۶ متوسل شوند.

در میانه‌ی این بحران مصونیت نظام‌مند از مجازات، خطر خونریزی بیشتر همچنان به طرز نگران‌کننده‌ای بالاست. با توجه به امتناع مقامات از رسیدگی و پاسخگویی به نارضایتی‌های مردمی که همچون آتش زیر خاکستر است و در لایه‌های زیرین جامعه در جریان است، ابراز خشم عمومی می‌تواند به دوره‌های بعدی اعتراضات مردمی تبدیل شود، همان گونه که جامعه از زمان وقوع اعتراضات دوره‌ای سراسری از سال ۱۳۹۶ به بعد شاهد آن بوده است.

مهتاب، معترض آسیب‌دیده‌ی خشونت جنسی، به عفو بین‌الملل گفت:

«من نمی‌خواهم مقامات بتوانند به این راحتی مردم را بکشند، تجاوز کنند و شکنجه کنند... اگر اعتراض نمی‌کردم، نمی‌توانستم با وجدان خودم کنار بیایم، ما نمی‌توانیم صدای خود را به خارج از کشور برسانیم، بنابراین از این‌که صدای ما را تقویت می‌کنید، سپاسگزارم.»

زهر، یک معترض دیگر آسیب‌دیده از تجاوز جنسی هم، به عفو بین‌الملل گفت:

به عنوان یک انسان، از هر کسی که صدای من را می‌شنود می‌خواهم که دست هر کسی هر زن و یا مردی که این فاجعه را تحمل کرده، بگیرد و به آن‌ها کمک کند. در این سرزمین که اینگونه داریم آزار و اذیت می‌شویم. ما سزاوار این وضعیت نیستیم.»

اقداماتی هستند که کشورهای عضو سازمان ملل می‌توانند و باید به صورت فردی و جمعی برای اجابت درخواست‌های بازماندگانی مانند مهتاب و زهرا برای اجرای عدالت و حفاظت از آنان انجام دهند. همان‌طور که در ادامه می‌آید، مهمترین این اقدامات شامل حمایت از تمديد ماموریت هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل به منظور اطمینان از ادامه یافتن یک مکانیسم مستقل بین‌المللی برای جمع‌آوری، انسجام‌بخشی، حفظ و تجزیه و تحلیل شواهد مربوط به ارتکاب جنایات بین‌المللی در ایران و آغاز تحقیقات کیفی با منابع کافی بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی با هدف صدور قرارهای بازداشت بین‌المللی است.

چنین اقداماتی هم از نظر قانونی و هم از نظر اخلاقی حیاتی است. این اقدامات به همه کسانی که در جنایات جمهوری اسلامی ایران دست دارند این پیام را می‌دهند که جنایات آن‌ها عواقبی در پی خواهد داشت و به آسیب‌دیدگان اطمینان می‌دهد که آن‌ها در مبارزه شجاعانه خود برای عدالت، کرامت انسانی و آزادی، تنها نمی‌مانند.

۱۲.۱ توصیه‌هایی به مقامات جمهوری اسلامی ایران

۱۲.۱.۱ آزادی بیان، تشکل‌یابی و اجتماعات مسالمت‌آمیز

- بدون قید و شرط همه معترضان، از جمله محکومان به اعدام، و سایر افرادی که صرفاً به خاطر استفاده از حقوق‌شان برای آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز در رابطه با خیزش «زن، زندگی، آزادی»، به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند را فوراً آزاد کنید.
- هرگونه اتهام ناشی از استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از حقوق آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز را کنار گذاشته و کلیه محکومیت‌ها و احکام صادره ناشی از این اتهامات علیه معترضان و سایر افراد را فوراً لغو کنید.
- به منظور حصول اطمینان از انطباق با حقوق بین‌الملل، کلیه مفاد قانون مجازات اسلامی که با عباراتی مبهم، حقوق آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز را به شکل ناروا محدود می‌کنند، لغو کنید.

۱۲.۱.۲ ناپدیدسازی قهری

- فوراً به خانواده‌ها درباره سرنوشت، محل نگهداری و وضعیت حقوقی عزیزان بازداشتی آن‌ها در بازداشتگاه حکومتی اطلاع دهید و به ناپدیدسازی قهری پایان دهید.

- اطمینان حاصل کنید که بازداشت‌شدگان، برابر با قانون و در عمل، دسترسی فوری و منظم به دنیای خارج، به ویژه به وکلا و خانواده‌های خود دارند.
- اطمینان حاصل کنید که همه موارد ناپدیدسازی قهری به شکل مناسب بررسی شوند و افرادی که مظنون به دستور، برنامه‌ریزی، اجرا، یا به گونه‌ای دیگر کمک یا تسهیل در ارتکاب چنین جنایاتی هستند و همچنین مافوقانی که می‌دانستند یا باید می‌دانستند که یکی از زیردستان آنان مرتکب چنین جرمی شده یا در شرف ارتکاب چنین جرمی هستند، اما تمام اقدامات معقول و لازم را در حد اختیار خود برای پیشگیری، توقف یا مجازات خاطیان انجام نداده‌اند، در دادرسی‌هایی که مطابق با استانداردهای بین‌المللی محاکمه عادلانه است، تحت پیگرد قانونی و محاکمه قرار گیرند و قربانیان تسهیلات جبرانی کافی دریافت کنند.
- در تطابق با قوانین بین‌المللی، قوانینی برای جرم‌انگاری ناپدیدسازی قهری تصویب کنید.
- کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری را تصویب کنید.

۱۲.۱.۳ بازداشتگاه‌ها

- در قانون و عمل، دایر کردن بازداشتگاه‌های امنیتی و بازداشتگاه‌های غیررسمی مخفی را ممنوع کنید و اطمینان حاصل کنید که همه افراد محروم از آزادی، در بازداشتگاه‌های رسمی شناخته شده نگهداری شوند، اطلاعات آن‌ها در یک فهرست متمرکز از بازداشتی‌ها ثبت شود و در صورت درخواست وکلا و خانواده‌ها، بدون تاخیر در دسترس آن‌ها قرار گیرد.
- فهرستی به‌روزشده از تمام بازداشتگاه‌هایی که به صورت قانونی به رسمیت شناخته شده‌اند، به شکلی تهیه کنید که به آسانی برای وکلا و اعضا جامعه، قابل دسترسی باشد.
- یک نهاد مستقل و کارآمد نظارتی با منابع کافی و با اختیارات نظارتی بر کلیه زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و اجازه دسترسی به کلیه افراد محروم از آزادی تاسیس کنید و قوانین و مقررات مربوط به سازمان زندان‌ها را با هدف انطباق با استانداردهای بین‌المللی اصلاح کنید. این نهاد تاسیس شده باید سیاست‌های حساس به جنسیت را اعمال کند که خطر افزایش مواجهه زنان و کودکان دختر بازداشتی با تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی را تشخیص دهد. پیشگیری از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی باید بخشی از تلاش‌ها و مکانیسم‌هایی باشد که برای جلوگیری از شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در بازداشتگاه‌ها به کار گرفته می‌شود.
- به هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران و سایر ناظران مستقل اجازه بازرسی‌های اعلام نشده، مستقل و نامحدود از تمام مکان‌هایی را بدهید که معترضان و سایر بازداشت‌شدگان مرتبط با خیزش «زن، زندگی، آزادی»، در هر مقطعی از بازداشت خود، در آن‌جا نگهداری شده یا نگهداری می‌شوند.

۱۲.۱.۴ شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز

- با صدور دستورالعمل‌های فوری به کلیه ماموران مجری قانون و مقامات زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، از تمامی معترضان و همه افراد در بازداشت، در برابر شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، محافظت کنید و اطمینان حاصل کنید که همه مجرمان در جریان محاکماتی عادلانه پاسخگو شده و مجازات می‌شوند.
- شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها را در قوانین داخلی مطابق با قوانین و استانداردهای بین‌المللی از جمله کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، جرم‌انگاری کرده و اطمینان حاصل کنید تعریف شکنجه همچون تعریف فعلی در قانون اساسی، به زمانی محدود نشود که «به منظور اخذ اقرار یا کسب اطلاعات» انجام می‌شود و شامل درد یا رنجی هم بشود که به عنوان مجازات یا ارباب یا اجبار یا به هر دلیل مبتنی بر تبعیض، بر فردی تحمیل می‌شود.
- از ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، حمایت کرده و تدابیر لازم از جمله تضمین دسترسی بازداشت‌شدگان به وکیل انتخابی از زمان دستگیری و دسترسی سریع به معاینات پزشکی از سوی پزشک مستقل پس از بازداشت، در حین انتقال، و به صورت دوره‌ای در حین بازداشت، با هدف محافظت از همه افراد محروم از آزادی را اتخاذ کنید.
- اطمینان حاصل کنید که تمام اظهارات و سایر شواهد و مدارک به دست آمده در نتیجه شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، از مجموع شواهد در همه دادرسی‌ها مستثنی شده است، به استثنای پرونده‌هایی که علیه افراد متهم به ارتکاب آن موارد شکنجه، گشوده شده است.
- دسترسی افراد در بازداشتگاه‌های حکومتی به مراقبت‌های پزشکی به موقع و کافی، از جمله پیشگیری، غربالگری و درمان رایگان و بدون تبعیض از جمله برای صدمات وارده در جریان اعتراضات و/یا در نتیجه شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در بازداشت، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، تضمین شود.
- برای اطمینان از استانداردهای بین‌المللی، از جمله قوانین نلسون ماندلا و قوانین سازمان ملل متحد برای رفتار با زنان زندانی و مجازات‌های غیر حبس برای زنان مجرم (قوانین بانکوک) که حداقل سطح رفتار انسانی با همه زندانیان را تعیین می‌کند، به شرایط بی‌رحمانه و غیرانسانی در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های ایران به صورت فوری رسیدگی کنید. این‌ها شامل حصول اطمینان از این است که تمام مکان‌هایی که افراد محروم از آزادی در آن‌جا نگهداری می‌شوند دارای تهویه مناسب، تمیز نگهداشتن دائمی و مجهز به تجهیزات گرمایشی و سرمایشی متناسب با آب و هوا هستند و هر فرد محروم از آزادی دسترسی کافی به سرویس بهداشتی و امکانات دوش، تخت و بالش و ملافه، لوازم بهداشتی شخصی، لباس تمیز متناسب با آب و هوا، مواد غذایی با ارزش غذایی مناسب برای سلامتی و توان فرد و آب آشامیدنی پاک دارد. برای زنان و کودکان دختر محروم از آزادی هم باید امکانات و مواد مورد نیاز برای رفع نیازهای بهداشتی جنسیتی آن‌ها، از جمله محصولات بهداشتی و قاعدگی که به صورت رایگان ارائه می‌شود، فراهم شود.
- کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز و پروتکل اختیاری آن را تصویب کنید.

- اطمینان حاصل کنید که تعریف تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در قوانین کیفری داخلی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مطابقت دارد و مبتنی بر مفهوم عدم رضایت است. به طور خاص، تجاوز جنسی باید همچون وارد کردن غیرتوافقی هر قسمتی از بدن یا هر چیزی به دهان شخص دیگری با انگیزه‌ها یا تظاهرات جنسی یا وارد کردن غیرتوافقی هر قسمتی از بدن یا هر چیزی به اندام جنسی زنانه یا مقعد شخص دیگری، تعریف شود.

۱۲.۱.۵ محاکمه‌ی عادلانه

- استانداردهای بین‌المللی دادرسی منصفانه را در همه محاکمه‌ها، از جمله با حصول اطمینان از این‌که بازداشتی‌ها از زمان دستگیری و در طی مراحل تحقیقات، محاکمه و تجدیدنظر به وکیل انتخابی خود دسترسی دارند، رعایت کنید.
- اطمینان حاصل کنید که افراد محروم از آزادی به سرعت از حقوق خود مطلع شوند، از جمله حق اطلاع دادن بازداشت شدن‌شان به شخص ثالث، دسترسی به مشاوره حقوقی، حق به چالش کشیدن قانونی بودن بازداشت و حق سکوت کردن و اطمینان حاصل کنید اظهاراتی که در شرایط نقض اطلاع فرد از حقوقش به دست آمده باشد، در دادگاه قابل پذیرش نیستند.
- زمان و امکانات کافی در اختیار تمام افراد متهم به یک جرم کیفری برای تهیه دفاعیه گذاشته شود، از جمله امکانات کافی برای برقراری ارتباط محرمانه با وکیلش و دسترسی به موقع او به کلیه اطلاعات مربوطه به اتهامات و مراحل قضایی، از جمله اطلاعاتی که دادستان در نظر دارد به آن استناد کند.
- حق همه افراد متهم به یک جرم کیفری را برای رسیدگی قضایی علنی تضمین کنید و اطمینان حاصل کنید هر گونه استثنا بر روی این حق، در قانون مقرر شده و به طور محدود تعریف شده باشد.
- اطمینان حاصل کنید همه افراد متهم به جرایم کیفری، حق دارند با حضور خودشان محاکمه شوند و تمام مراحل دادرسی و تجدیدنظر، حق حضور در جلسه استماع شفاهی و داشتن وکیل مدافع را به متهم می‌دهد، وکیل می‌تواند مدرک ارائه کند و از شهود سوال بپرسد و شهادت آن‌ها را به چالش بکشد.
- تبصره ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری که متهمان به برخی جرایم از جمله جرائم امنیت ملی را از حق دسترسی به وکیل مستقل منتخب خود محروم کرده و تنها به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از لیست وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه کسی را انتخاب کنند، لغو کنید.
- اطمینان حاصل کنید اظهارات یا «اعترافات» شخص محروم از آزادی، غیر از «اعترافات» که در حضور قاضی و با همراهی وکیلش بیان شده است، ارزش اثباتی در دادرسی نداشته باشد.
- برای اطمینان از این‌که مطابق با اصل فرض بر بی‌گناهی (اصل برائت)، مسئولیت اثبات مجرمیت بر عهده دادستان است تا بدون تردید معقول، نشان دهد که اظهارات متهم داوطلبانه ارائه شده است، قانون وضع کنید.

- دادگاه‌ها را ملزم کنید که در کلیه پرونده‌های کیفری، احکام علنی و مستدل صادر کنند که به عموم مردم امکان می‌دهد از یافته‌های اساسی، شواهد و دلایل قانونی مورد استناد برای محکومیت و صدور احکام مطلع شوند.

۱۲.۱.۶ زنان و کودکان دختر

- کلیه قوانینی که بر اساس جنسیت، تبعیض قائل می‌شوند و تاثیر بیشتری بر زنان و کودکان دختر نسبت به سایر اعضای جامعه دارند، از جمله دستورالعمل‌های که مقررات پوشش اجباری را تحمیل می‌کنند و کلیه مقررات و رویه‌هایی که به موجب آن و به تحریک یا با موافقت سازمان‌های حکومتی، بر پوشش یا رفتار زنان در زندگی عمومی یا خصوصی نظارت یا کنترل اعمال می‌کنند را لغو کنید.
- قوانین و سیاست‌هایی برای تضمین برابری کامل زنان و کودکان دختر در امور عمومی، از جمله در مساله استخدام و حوزه قوانین شخصی و خانوادگی وضع کنید و قوانین و سیاست‌های اجرایی موثر برای پایان دادن به خشونت علیه زنان و کودکان دختر برقرار کنید از جمله با لغو قوانینی که مجازات عاملان خشونت مبتنی بر جنسیت را کاهش می‌دهد یا آنان را تبرئه می‌کند.
- کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را بدون قید و شرط تصویب کنید و اطمینان حاصل کنید که قوانین و رویه‌های داخلی کاملاً با این کنوانسیون و سایر تعهدات بین‌المللی مطابقت داشته باشد.

۱۲.۱.۷ حق دانستن حقیقت

- به صورت علنی به این که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مرتکب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضان بازداشت‌شده در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی»، اذعان کنید و آن را محکوم کنید.
- همکاری کامل و موثری با هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران و بازرسان مستقل حقوق بشر داشته باشید و به آن‌ها برای بررسی کامل و مستقل جنایات تحت قوانین بین‌المللی و سایر موارد نقض حقوق بشر در رابطه با خیزش «زن، زندگی، آزادی»، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی، اجازه دسترسی نامحدود به تمام کشور را بدهید تا با گردآوری، تجمیع و تجزیه و تحلیل شواهد مربوط به این تخلفات و حفظ این شواهد از جمله با جلب همکاری در هرگونه روند قانونی، با هدف پاسخگو کردن متخلفان، حقایق و شرایط پیرامون این تخلفات را مشخص سازند.
- برای بررسی اتهامات مربوط به شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، مطابق با پروتکل استانبول، با اذعان به این که هرگونه تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه، مانع از دخالت سازمان‌های حکومتی در تحقیقات درباره ادعای تخلفات پرسنل یا افراد وابسته به آن‌ها می‌شود، یک پروتکل ملی طراحی کنید.
- کمیته‌های «حقیقت‌یاب» داخلی را که از آذر ۱۴۰۱ در رابطه با خیزش و با هدف آشکار تحریف حقیقت و منحرف کردن توجه بین‌المللی از بحران مصونیت از مجازات تحت قوانین بین‌المللی ایجاد شده است را تعطیل کنید. در عوض، مقامات باید فوراً با کمک فنی دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد و سایر نهادهای ذیربط سازمان ملل، یک هیات تحقیق

یا هیات حقیقت‌یاب صالح، مستقل، شفاف، عادلانه و بی‌طرف یا سایر سازوکارهای کشف حقیقت (که نباید جایگزین روندهای قضایی شود) را ایجاد کنند تا حقیقت را در مورد تمام موارد نقض حقوق بشر، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در پیوند با سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» مشخص کند. هر هیات حقیقت‌یابی باید دست‌کم شامل عناصر اساسی زیر باشد:

- تاسیس و عملکرد هیات حقیقت‌یاب باید به حقوق بشر احترام گذاشته، از آن حمایت کرده و ارتقای آن دهد.
- همه افراد ذینفع، از جمله سازمان‌های جامعه مدنی ملی و بین‌المللی، قربانیان، مدافعان حقوق بشر و افراد متعلق به اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده، باید به طور کامل در بحث‌های مربوط به تاسیس، مأموریت و اختیارات هیات حقیقت‌یاب، و همچنین در انتخاب اعضای آن مشارکت داشته باشند.
- اعضای هیات حقیقت‌یاب، باید بر اساس صلاحیت آن‌ها در حقوق بشر و سایر زمینه‌های مرتبط، مستقل بودن و شناخته‌شدن به بی‌طرفی انتخاب شوند. ترکیب هیات حقیقت‌یاب باید بازتاب دهنده تعادل جنسیتی عادلانه و کثرت‌گرایی در جامعه باشد.
- هیات حقیقت‌یاب باید با اختیارات و قدرت لازم برای جمع‌آوری تمام اطلاعات مرتبط، از جمله قدرت الزام به تولید اطلاعات و احضار افراد در صورت لزوم، مأموریت یابد.
- هیات حقیقت‌یاب، به عنوان بخشی از کار خود باید اطلاعاتی را جمع‌آوری کند که حاکی از مسئولیت کیفری فردی است و این اطلاعات را (به صورت محرمانه) برای تحقیقات بیشتر به مقامات قضایی صالح، مستقل و بی‌طرف ارسال کند تا مظنونان به ارتکاب جنایت بین‌المللی در یک دادرسی عادلانه در دادگاه‌های عمومی مدنی و بدون توسل به مجازات اعدام، محاکمه شوند.
- هیات حقیقت‌یاب باید حفاظت از قربانیان و شاهدانی را که ممکن است در نتیجه مشارکت در این روند، در معرض خطر انتقام‌گیری قرار گیرند، تضمین کند.
- هیات حقیقت‌یاب نباید قدرت توصیه عفو یا اقدامات مشابه معافیت از مجازات را در رابطه با جنایات تحت قوانین بین‌المللی یا سایر موارد نقض حقوق بشر، داشته باشد.
- هیات حقیقت‌یاب در طول فعالیت خود، باید به طور منظم اطلاعات مربوط به عملکرد خود را از طریق طیف وسیعی از رسانه‌ها، زبان‌ها و قالب‌ها منتشر کند تا اطمینان حاصل شود که این اطلاعات برای همه بخش‌های علاقه‌مند مردم، قابل دسترسی است و نتایج تحقیقات هیات حقیقت‌یاب و توصیه‌های آن، باید رسماً و بدون تاخیر بی‌مورد اعلام شده و به صورت گسترده منتشر شود.

۱۲.۱.۸ حق اجرای عدالت

- فوراً برای رسیدگی به نقض نظام‌مند تعهدات تحت قوانین بین‌المللی برای انجام تحقیقات کیفری سریع، کامل، مستقل و بی‌طرفانه در مورد شکایات شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه معترضان و

سایرینی که در رابطه با خیزش «زن، زندگی، آزادی» هدف قرار گرفته‌اند، گام‌های لازم را بردارید و همه مقامات حکومتی را که مدارک قابل قبول کافی برای محاکمه در محاکمات عادلانه علیه آن‌ها وجود دارد، تحت تعقیب قضایی و محاکمه قرار دهید.

○ اصلاحات بنیادی در قانون اساسی، دستگاه قانون‌گذاری و دستگاه دولتی را برای ایجاد یک قوه قضائیه مستقل، بی‌طرف، شفاف و موثر انجام دهید که قادر به رسیدگی به مساله مصونیت از مجازات، از جمله جنایات بین‌المللی باشد که از زمان آغاز خیزش «زن، زندگی، آزادی» در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ رخ داده است. این اصلاحات باید شامل اقدامات زیر باشد:

- اطمینان حاصل کنید که معیارهای انتخاب قضات، دادستان‌ها و سایر افراد مسئول در عملکرد قوه قضائیه در همه سطوح مستلزم آموزش و صلاحیت مناسب، صداقت، انصاف، بی‌طرفی، مستقل از منافع شخصی یا گروهی باشد، و این معیارها همچنین متضمن ضمانت‌هایی در برابر انتصابات مبتنی بر جانبداری، تعصب یا هرگونه تبعیض علیه یک شخص بر اساس جنسیت، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، منشا ملی، اجتماعی یا قومیتی یا دیگر موقعیت‌ها باشد.

- آن دسته از مقامات حکومتی که ادعا می‌شود مسئول نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر هستند را تعلیق کرده و مانع از انتصاب آن‌ها در مناصب عمومی شوید تا زمانی که تحقیقات مستقل، بی‌طرفانه و موثری انجام شود.

- دفتر دادستانی و دادرها را برای تضمین استقلال دادستان‌ها و اطمینان از این‌که آن‌ها زمانی که اطلاعاتی از وقوع جرم در دسترس است از قدرت خود برای شروع تحقیقات، حتی در غیاب شاکیان، استفاده می‌کنند، را تجدید ساختار کنید.

- جنایات بین‌المللی از جمله نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، شکنجه، تجاوز جنسی و ناپدیدسازی قهری، مطابق با تعاریف حقوق بین‌الملل، و مقررات مربوط به مسئولیت فرماندهی در جرایم و عدم اعمال عفو و مصونیت را در قانون جزا بگنجانید.

- حق حمایت و حفاظت از آسیب‌دیدگان و شهود در برابر ارباب و انتقام جویی، در تمام مراحل تحقیقات و تعقیب قضایی، از جمله از طریق اجرای حمایت کافی در دادگاه، عدم نیاز به ملاقات با متهم هنگام حضور در دادگاه، دادرسی غیرعلنی و ممنوعیت معرفی سابقه جنسی آسیب‌دیدگان در دادرسی را تضمین کنید.

- تمام اقدامات قانونی و عملی دیگر برای اطمینان از اینکه همه افرادی که ادعا می‌شود مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند را می‌توان در سطح داخلی در برابر دادگاه‌های مستقل، بی‌طرف و صالح، مطابق با استانداردهای دادرسی عادلانه و بدون مجازات اعدام، مورد تحقیق، تعقیب و مجازات قرار گیرند، اتخاذ کنید؛ و

- به منظور لغو مجازات اعدام، فوراً یک فرمان رسمی مبنی بر تعلیق همه اعدام‌ها صادر کنید.

○ تحقیقات مستقل، شفاف، موثر، منصفانه و بی‌طرفانه در مورد تمامی اتهامات تجاوز جنسی، سایر اشکال خشونت جنسی، شکنجه و سایر بدرفتاری‌های نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را آغاز کنید و هر مقام حکومتی را، زمانی که شواهد قابل قبول ایجاب می‌کند، تحت پیگرد قانونی قرار دهید و اطمینان حاصل کنید که آن‌ها در محاکمات عادلانه‌ای که به استانداردهای

بین المللی حقوق بشر احترام می‌گذارد و بدون توسل به مجازات اعدام، محاکمه می‌شوند. تحقیقات در مورد خشونت جنسی باید مطابق با پروتکل استانبول انجام شود.

- اساسنامه رم مبنی بر تاسیس دادگاه کیفری بین المللی (ICC) را تصویب کنید و بیانیه‌ای بر اساس ماده (۳) ۱۲ اساسنامه رم مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای جرائم ارتكابی در ایران از زمان لازم‌الاجرا شدن معاهده در سال ۱۳۸۱، صادر کنید.

۱۲.۱.۹ حق جبران خسارت

- الگوهای آزار و اذیت، ارعاب، دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه علیه آسیب‌دیدگان، خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر را که به دنبال کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت برای نقض حقوق بشر، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در پیوند با سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» هستند، متوقف کنید.
- برای اطمینان از این‌که آسیب‌دیدگان شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها از جمله تجاوز جنسی و دیگر اشکال خشونت جنسی، و سایر موارد نقض حقوق بشر که در پیوند با سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی» رخ داده، به حق خود دسترسی داشته باشند، یک سازوکار جبرانی شایسته، مستقل و بی‌طرف ایجاد کنید. جبران خسارت کامل باید شامل استرداد دارایی‌ها، پرداخت غرامت، بازپروری، جلب رضایت و تضمین عدم تکرار باشد. اقدامات جبرانی باید متناسب با نیازهای آسیب‌دیدگان و متناسب با شدت موارد نقض حقوق بشری باشد که آن‌ها متحمل شده‌اند.
- فورا به آسیب‌دیدگان شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، دسترسی به مراقبت‌های درمانی مناسب، رایگان و متناسب با جنسیت آسیب‌دیده، از جمله درمان و مشاوره پزشکی و روان‌شناختی، ارائه دهید.

۱۲.۱.۱۰ همکاری با سازوکارهای حقوق بشر سازمان ملل متحد

- با هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران، از جمله با اعطای دسترسی نامحدود به داخل کشور به آن‌ها، همکاری کنید.
- دعوت‌ها و پذیرش درخواست‌های بازدید از ایران از سوی رویه‌های ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل را گسترش دهید و به گزارشگران و کارگروه‌هایی که در ادامه عنوان آن‌ها می‌آید اجازه دسترسی نامحدود به زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، آسیب‌دیدگان و خانواده‌های آن‌ها و مدافعان حقوق بشر را بدهید و تضمین کنید که هیچ فردی به خاطر ارتباط با سازوکارهای حقوق بشری سازمان ملل و کمک به آن‌ها در حمایت از اهداف فوق با انتقام مواجه نخواهد شد:

گزارشگر ویژه برای وضعیت حقوق بشر در ایران؛ گزارشگر ویژه در مورد شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز؛ گزارشگر ویژه درباره خشونت علیه زنان و کودکان دختر، علل و پیامدهای آن؛ گزارشگر ویژه برای ترویج و حمایت از حق آزادی عقیده و بیان؛ گزارشگر ویژه در مورد حقوق آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز و تشکل‌یابی؛ گزارشگر ویژه درباره اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه؛ کارگروه بازداشت‌های خودسرانه؛ کارگروه ناپدیدسازی قهری یا غیرارادی؛ گزارشگر ویژه درباره وضعیت مدافعان حقوق بشر؛ گزارشگر ویژه درباره استقلال قضات و وکلا؛ گزارشگر ویژه درباره حق همه افراد برای برخورداری از بالاترین استانداردهای قابل دستیابی سلامت جسمی و روانی؛ گزارشگر ویژه در مورد حق غذا؛ گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد آب آشامیدنی سالم و بهداشت؛ و گزارشگر ویژه در مورد ترویج حقیقت، اجرای عدالت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار.

۱۲.۲ توصیه‌ها به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

○ با توجه به گستردگی و شدت جنایات ارتكابی از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، و عدم وجود چشم‌اندازی برای تحقیقات و محاکمه‌های داخلی مستقل و بی‌طرفانه، دوره ماموریت هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران را تمدید کنید تا اطمینان حاصل شود که یک سازوکار مستقل بین‌المللی به گردآوری، انسجام‌بخشی، حفظ و تجزیه و تحلیل شواهد مربوط به این موارد نقض حقوق بشر و جنایات بین‌المللی رخ داده در ایران، ادامه می‌دهد، از جمله با نظر به داشتن همکاری در هرگونه روند قانونی مانند مواردی که تحت اصل صلاحیت قضایی جهانی، قابلیت پیگیری قضایی دارد.

۱۲.۳ توصیه‌ها به دفاتر دادستانی کشورهای جهان

○ از اصل صلاحیت قضایی جهانی و سایر صلاحیت‌های فراسرزمینی در رابطه با جنایات بین‌المللی و نقض جدی حقوق بشر از سوی مقامات جمهوری اسلامی، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی که مصداق شکنجه و سایر بدرفتاری‌هاست، صرف‌نظر از عدم حضور یا حضور متهم در قلمرو خودتان استفاده کنید. این شامل آغاز تحقیقات جنایی با منابع کافی، شناسایی افراد مظنون به مسئولیت در ارتكاب جنایت، از جمله فرماندهان و دیگر مقامات بالادستی، و صدور حکم‌های بازداشت بین‌المللی در صورت وجود شواهد قابل قبول و کافی است.

○ با ماموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران و همچنین سازمان‌های جامعه مدنی محلی و بین‌المللی برای بازکردن پرونده‌ها و شناسایی مرتکبان جرم، قربانیان و شاهدان همکاری کنید.

○ با ادارات خدمات مهاجرت به منظور شناسایی مظنونان به ارتكاب جنایت همکاری کنید.

۱۲.۴ توصیه‌ها به دولت‌های کشورهای جهان

- آشکارا شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در ایران، علیه معترضانی که در پیوند با خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شده‌اند را محکوم کنید و تاکید کنید که مصونیت از مجازات برای این جنایات بین‌المللی، باید پایان یابد.
- بر مقامات جمهوری اسلامی برای اجرای توصیه‌های ذکر شده در این گزارش، از جمله موارد ذکر شده در زیر، هم به صورت علنی و هم از طریق مجراهای غیرعلنی دیپلماتیک فشار بیاورید تا:
 - همه معترضان و سایر بازداشت‌شدگان خودسرانه، از جمله افرادی که صرفاً به دلیل استفاده از حقوق خود برای آزادی بیان، تشکل‌یابی و برگزاری تجمع مسالمت‌آمیز در پیوند با خیزش «زن، زندگی، آزادی»، به اعدام محکوم شده‌اند، آزاد شوند.
 - الگوهای آزار و اذیت و ارباب علیه آسیب‌دیدگان، خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر را در تلافی این‌که دنبال کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت هستند، متوقف کنند.
 - با هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل در مورد ایران همکاری کنند و به آن برای بررسی کامل و مستقل جنایات بین‌المللی و نقض حقوق بشر، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در پیوند با سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، اجازه دسترسی نامحدود به داخل کشور را بدهند.
- سازوکارهای غربالگری را در سیستم‌های ملی پناهندگی برای شناسایی آسیب‌دیدگان شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت جنسی، در میان پناهندگان و پناهجویان از ایران ادغام کنید و اطمینان حاصل کنید آن‌ها از خدمات درمانی پزشکی و روان‌شناختی و همچنین حمایت اجتماعی لازم برای توانبخشی برخوردار می‌شوند.
- برای ابتکارات کنشگران مستقل جامعه مدنی در داخل و خارج ایران که به صورت حضوری یا مجازی خدمات درمانی و حمایت روانی از بازماندگان شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها، از جمله تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در ایران ارائه می‌کنند، بودجه تامین کنید.
- به تمام برنامه‌های اخراج پناهجویان ایرانی به ایران یا کشورهای ثالثی که آن‌ها را در معرض خطر بیشتر انتقال ناخواسته به ایران قرار می‌دهد، با توجه به نقض جدی حقوق بشر که افراد پس از بازگردانده شدن به ایران در معرض آن قرار خواهند گرفت، پایان دهید.
- راه‌های امن و قانونی را باز کنید تا اطمینان حاصل شود که ایرانیان می‌توانند به امنیت برسند و ویزای بشردوستانه را به کسانی که در معرض خطر هستند از جمله، آسیب‌دیدگان شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها همچون تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی در بازداشتگاه‌ها و کسانی که به خاطر استفاده نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران از قوای قهریه و سلاح در جریان سرکوب اعتراضات مجروح شده و نیاز به درمان پزشکی دارند، ارائه دهید.

**عفو بین الملل یک جنبش جهانی
برای احقاق حقوق بشر است.
بی عدالتی در حق یک نفر
مسأله همه ماست.**

با ما همراه شوید

تماس با ما

www.facebook.com/AmnestyGlobal



@AmnestyOnline



info@amnesty.org

+۴۴ (۰)۲۰ ۷۴۱۳ ۵۵۰۰



«به من وحشیانه تجاوز کردند»:

خشونت جنسی، سلاحی در دست جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب خیزش «زن زندگی آزادی»

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات هولناکی از تجاوز جنسی فردی و گروهی و سایر اشکال خشونت جنسی را علیه زنان، مردان و کودکانی که در ارتباط با خیزش «زن، زندگی، آزادی» از اواخر شهریور تا اوائل دی ماه ۱۴۰۱ بازداشت شدند، انجام دادند.

ماموران حکومتی ضمن برخورداری از مصونیت از مجازات، از خشونت جنسی به عنوان سلاحی برای شکنجه استفاده کردند تا زنان، مردان و کودکانی که در میان شان کودکان ۱۲ ساله هم بودند را برای به چالش کشیدن نهادهای امنیتی و سیاسی کشور و تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت، مجازات کنند.

عفو بین‌الملل دریافته که دادستان‌ها و قضات جمهوری اسلامی ایران با نادیده گرفتن و/یا پنهان کردن شکایات آسیب‌دیدگان و استفاده از «اعترافات» آلوده به شکنجه برای محاکمه و محکوم کردن آسیب‌دیدگان به زندان یا اعدام، با اعمال خشونت جنسی همدستی کرده‌اند.

در جریان این تحقیق، عفو بین‌الملل، پرونده ۴۵ معترض آسیب‌دیده از تجاوز جنسی و یا سایر اشکال خشونت جنسی را به تفصیل مستندسازی کرده است و همچنین روایاتی را درباره ارتکاب تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت‌های جنسی علیه ده‌ها تن از معترضان بازداشت شده، گردآوری کرده که نشان می‌دهد موارد مستندسازی شده، بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

تا به امروز، هیچ مقام مسئولی به خاطر مصادیق تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی مستندسازی شده در این گزارش، تحت تعقیب قضایی یا محاکمه قرار نگرفته است. در فقدان چشم‌اندازی برای عدالت در داخل ایران، عفو بین‌الملل از سایر دولت‌ها می‌خواهد که بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی و با هدف صدور حکم‌های بازداشت بین‌المللی، تحقیقات کیفری را در کشورهای خود علیه افراد مظنون به ارتکاب جرم آغاز کنند.



شماره ایندکس MDE 13/7480/2023

آذر ۱۴۰۲

زبان متن اصلی: انگلیسی

amnesty.org